

اعمال رسولان

مقدمه

کتاب «اعمال رسولان»، که به اختصار «اعمال» نیز خوانده می‌شود، دومین بخش از تاریخی است که لوقا نوشته است؛ بخش اول همان انجیل لوقا است. او در انجیل خود عمدتاً به تشریح کارهای عیسی پرداخته است. اما در کتاب اعمال رسولان وی عمدتاً در مورد کارهای شاگردان عیسی (رسولان) و پولس رسول نوشته است.

بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که کتاب اعمال بین سالهای ۶۰ و ۶۵ میلادی نوشته شده است. در آن هنگام، پولس رسول در روم در خانه‌ای در حبس به سر می‌برد و منتظر محاکمه خود بود. بسیاری از رومیان متنفس در مورد این مذهب نوین یعنی مسیحیت که پولس به خاطر آن گرفتار شده بود، در شگفتی بودند. بنابراین لوقا تصمیم گرفت که کتاب تاریخ خود را در دو بخش، در مورد آغاز مسیحیت بنویسد: بخش نخست در باره عیسی مسیح بود؛ و بخش دوم در باره چگونگی انتشار این مذهب نوین از اورشلیم تا شهر بزرگ روم پایتخت امپراطوری روم. لوقا بعد از نوشتن کتاب تاریخ خود، هر دو بخش آن را (انجیل لوقا و اعمال رسولان) به یکی از صاحب‌منصبان رومی که او را **تیوفلس عزیز** می‌نامد (لوقا ۱:۱-۴؛ اعمال ۱:۱) فرستاد. در مورد این تیوفلس هیچ چیز نمی‌دانیم.

پولس رسول لوقا را **لوقای طیب حیب** می‌نامد (کولسیان ۴:۱۴). لوقا اهل انطاکیه، شهر مهمی در ایالت سوریه بود. امکان دارد که لوقا پولس را هنگامی که در انطاکیه زندگی می‌کرده، ملاقات کرده باشد. لوقا بعداً پولس را در بخشی از دومین سفر بشارتی‌اش و بار دیگر در آخرین سفر او به روم همراهی کرد (اعمال رسولان ۱:۲۷؛ ۱۶:۲۸). او پولس را به خوبی می‌شناخت؛ لذا کاملاً صلاحیت داشت که گزارشی از زندگی او بنویسد.

با وجود اینکه کتاب اعمال، «اعمال رسولان» نامیده شده است، مناسبتر است که آن را «اعمال روح القدس» بنامیم زیرا رسولان هر چه کردند، به واسطه قدرت و ارشاد روح القدس بود. بنابراین، کتاب اعمال تنها در مورد اعمال انسانها، هر چند انسانهایی برگزیده همچون رسولان، بحث نمی‌کند، بلکه در باره اراده و اعمال روح القدس خدا نیز بحث می‌کند که در درون این مردان برگزیده زندگی می‌کرد.

رئوس مطالب

الف) آغاز کلیسا (اعمال ۱:۱ تا ۴۷:۲)

- ۱- خدمات عیسی بعد از قیام و صعود او (۱:۱-۱۱)
 - ۲- انتخاب متیاس (۱:۱۲-۲۶)
 - ۳- آمدن روح القدس (۱:۲-۴۱)
 - ۴- زندگی در کلیسای اولیه (۲:۴۲-۴۷)
- ب) کلیسا در اورشلیم (۳:۱ تا ۵:۴۲)
- ۱- یک معجزه و یک موعظه (۳:۱-۲۶)
 - ۲- اولین مخالفت از سوی رهبران یهود (۴:۱-۳۷)
 - ۳- مرگ حنایا و سفیره (۵:۱-۱۶)
 - ۴- دومین مخالفت از سوی رهبران یهود (۵:۱۷-۴۲)
- ج) گسترش کلیسا در سراسر اسرائیل (۶:۱ تا ۱۲:۲۵)
- ۱- انتصاب هفت نفر (۶:۱-۷)
 - ۲- خدمت و مرگ استیفان (۶:۸ تا ۷:۶۰)
 - ۳- انجیل در سامره (۸:۱-۲۵)
 - ۴- توبه خواجه سرای حبشی (۸:۲۶-۴۰)
 - ۵- توبه شاول (۹:۱-۳۱)
 - ۶- خدمات پطرس در اسرائیل و نخستین ایمانداران غیریهودی (۹:۳۲ تا ۱۱:۱۸)
 - ۷- استقرار کلیسای غیریهودی در انطاکیه (۱۱:۱۹-۳۰)
 - ۸- آزار از سوی هیرودیس (۱۲:۱-۲۵)
- د) گسترش کلیسا در ترکیه و یونان (۱۳:۱ تا ۲۱:۱۶)
- ۱- اولین سفر بشارتی پولس (۱۳:۱ تا ۱۴:۲۸)
 - ۲- شورای اورشلیم (۱۵:۱-۳۵)
 - ۳- دومین سفر بشارتی پولس (۱۵:۳۶ تا ۱۸:۲۳)
 - ۴- سومین سفر بشارتی پولس (۱۸:۲۴ تا ۲۱:۱۶)
- ه) گسترش کلیسا تا روم (۲۱:۱۷ تا ۲۸:۳۱)
- ۱- رد انجیل در اورشلیم (۲۱:۱۷ تا ۲۶:۳۲)
 - ۲- پذیرش انجیل در روم (۲۷:۱ تا ۲۸:۳۱)

باب ۱

مقدمه (۱:۱-۵)

۲-۱ لوقا در **صحیفه اول خود** (انجیل لوقا) که برای **تیوفلس** فرستاده بود، **درباره همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن شروع کرد تا روزی که به آسمان بالا برده شد**، نوشته بود (لوقا ۱:۱-۴؛ ۵۱:۲۴ مشاهده شود). اما عیسی بعد از صعود به آسمان، کار و تعلیم خود را متوقف نساخت. وی به جای خود روح خود یعنی روح القدس را فرستاد تا در شاگردان زیست نماید (یوحنا ۲۰:۲۲). بدین طریق، عیسی کار و تعلیم خود را به واسطه روحش که در شاگردان ساکن بود ادامه داد. شاگردان به واسطه روح القدس مسیح قدرت یافتند تا در جهان شاهدان او باشند (آیه ۸). ایشان دیگر فقط «شاگرد» نبودند؛ اکنون **رسول** بودند یعنی اشخاصی که از سوی روح القدس هدایت و گسیل شده بودند. ایشان دیگر آن افراد ترسو نبودند که از ترس سران یهود، درهای خانه را محکم بسته بودند؛ اینک افرادی بودند پر از روح مسیح و بی باک. به هنگام مطالعه کتاب اعمال، به خاطر داشته باشیم که درست همانگونه که خدا در ایام عهدجدید به واسطه این رسولان کار کرد، به همان ترتیب امروزه نیز می خواهد که به واسطه ما کار کند؛ درست همانگونه که رسولان را با روح القدس خود پر کرد، می خواهد امروز نیز هر یک از ما را پر سازد.

۳ هنگامی که عیسی دستگیر شد، شاگردان تمام امید خود را از دست دادند (مرقس ۱۴:۵۰). پطرس، شاگردی که حالت رهبری سایرین را برعهده داشت، عیسی را سه بار انکار کرده بود (مرقس ۱۴:۶۶-۷۲)؛ در نظر آنان، زندگی و کار رهبرشان به گونه ای بی نتیجه، به پایان رسیده بود. این مذهب جدید، پیش از آنکه آغاز شود، به پایان رسیده بود! شاگردان همه چیز را به خاطر پیروی از عیسی ترک گفته

بودند (مرقس ۱۰:۲۸)؛ و اینک همه چیز از دست رفته بود!

اما ناگاه شاگردان، عیسی زنده شده را دیدند؛ پس او نمرده بود! او از مردگان برخاسته بود! او در مدت چهل روز بعد از قیامش، در مواقع گوناگون بر یازده شاگرد و نیز بر بسیاری از دیگر ایمانداران ظاهر می گشت (اول قرنیتیان ۳:۱۵-۷). شاگردان یقین کردند که عیسی به راستی پسر خدا بود؛ دل ایشان بار دیگر آکنده از امید شد. به همین دلیل است که قیام مسیح موضوع مهم و مرکزی در موعظه رسولان است؛ قیام، گذشته از هر چیز دیگری، ثابت می کرد که انجیل مسیح حقیقت داشت.

عیسی پیش از مرگ و نیز بعد از قیام، مطالب زیادی در مورد **ملکوت خدا** به پیروانش تعلیم داد (مرقس ۱:۱۴-۱۵). یهودیان می پنداشتند که «ملکوت خدا» نوعی حکومت زمینی است. اما ملکوت واقعی خدا حکومتی روحانی است که از هنگامی آغاز شد که عیسی بر روی زمین بود؛ ملکوت خدا در دل انسانها ظاهر گشت (لوقا ۱۷:۲۱) و امروز نیز در دل تمام کسانی که به عیسی ایمان دارند حاضر است. هنگامی که عیسی باز گردد، جهان کنونی - یعنی قلمرو ظلمت - به انتها خواهد رسید و ملکوت خدا به طور کامل ظاهر خواهد گشت. **آنگاه به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر** (فیلیپان ۲:۱۰-۱۱).

۴ عیسی بعد از برخاستن از مردگان، به شاگردان فرمود که در **اورشلیم**^۱ منتظر بمانند.

۱- اورشلیم یکی از شهرهای عمده کشور جدیدالتأسیس اسرائیل است. در ایام عهدجدید این شهر پایتخت یهودیه، ایالت جنوبی اسرائیل بود. اورشلیم مرکز حیات مذهبی یهودی بود و هیکل یهود در آن واقع شده بود. عیسی در نزدیکی اورشلیم

تعمید دادم، اما او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد» (مرقس ۱:۸). در اینجا عیسی به شاگردانش می‌فرماید: **«بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت.»** این عطایی بود که ایشان می‌باید به انتظار آن می‌نشستند. تعمید روح، یعنی پری و قدرت و مسح روح القدس برای انجام کار مسیح (اول قرن‌تیان ۱۲:۱۳ و تفسیر آن و نیز مقاله عمومی: «روح القدس» مشاهده شود).

بالا برده شدن عیسی به آسمان (۱:۶-۱۱)

۶-۷ از آنجا که شاگردان عیسی یهودی بودند، این امید را داشتند که عیسی حکومت مستقل اسرائیل را از نو برقرار خواهد ساخت؛ به همین دلیل بود که پرسیدند: **«خداوند، آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟»** (آیه ۶). کلمه اسرائیل اشاره‌ای است به قوم یهود که در ایام عیسی تحت سلطه امپراطوری روم قرار داشت. یهودیان استقلال خود را از دست داده بودند. بنابراین هرگاه که عیسی موعظه می‌کرد که **«ملکوت خدا نزدیک است»** (مرقس ۱:۱۵)، شاگردان می‌پنداشتند که وی در مورد حکومت زمینی یهودیان صحبت می‌کند. عیسی به شاگردانش گفته بود: **«ملکوتی برای شما قرار می‌دهم... تا... بر کرسی‌ها بنشینید»** (لوقا ۲۹:۲۲-۳۰). در اینجا شاگردان امیدوار بودند که هم‌اینک بر کرسی‌ها خواهند نشست! اما عیسی نیامده بود تا حکومتی زمینی، بلکه ملکوتی روحانی را برقرار سازد. و آن ملکوت هنگامی که عیسی بار دیگر به زمین آید، به‌طور کامل برقرار خواهد شد (مرقس ۱۳:۲۶). اینکه آن روز چه هنگام خواهد آمد، هیچکس نمی‌داند (مرقس ۱۳:۳۲).

۸ آنگاه عیسی به شاگردانش فرمود که

ایشان پیش از آنکه شروع به موعظه کنند و پیش از آنکه بتوانند شاهدان مسیح باشند، به قدرتی نیاز داشتند؛ ایشان نیازمند **عطای** موعود پدر بودند (لوقا ۲۴:۴۹). **عطا** همان روح القدس بود (یوحنا ۱۴:۱۶، ۲۶). آنان قبلاً به‌نوعی روح القدس را دریافت کرده بودند (یوحنا ۲۰:۲۲). اما اکنون نیازمند مسح مخصوص روح بودند، یعنی قدرت و اقتدار روح. لازم بود که ایشان **توسط روح القدس تعمید یابند** (آیه ۵). این «تعمید» چند روز بعد در روز پنطیکاست بوقوع پیوست (اعمال ۱:۲-۴). به همین دلیل عیسی به شاگردان چنین حکم کرد: **«از اورشلیم جدا شوید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید»** - یعنی تعمید و قدرت روح القدس.

امروزه ما نیز نیاز داریم تا منتظر **عطای** روح القدس که از سوی پدر وعده داده شده است، باشیم. ما نباید سعی کنیم که با تکیه بر قدرت خود کارهایی برای خدا انجام دهیم. هنگامی که عیسی با شاگردانش بر روی زمین بود، به ایشان فرمود: **«جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد»** (یوحنا ۱۵:۵). به همان شکل، بعد از آنکه عیسی زمین را ترک گفت، شاگردان (رسولان) جدا از روح القدس هیچ نتوانستند بکنند.

از یاد نبریم که تمامی ایمانداران حقیقی عیسی، روح القدس را دریافت کرده‌اند. هر نیرویی که برای تحقق اراده خدا لازم داشته باشیم، به‌واسطه روح در دسترس ما قرار می‌گیرد. هرگز نگوییم: «قدرت و توانایی انجام اراده خدا را ندارم». باید برخیزیم و دست به کار شویم. باشد که همراه با پولس رسول بگوییم: **«قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد»** (فیلیپان ۴:۱۳). زیرا که عیسی به ما وعده داده است: **«همواره با شما خواهیم بود تا انقضای عالم»** (متی ۲۸:۲۰).

۵ یحیی تعمیددهنده به کسانی که برای تعمید نزد او می‌آمدند، گفت: **«من شما را به آب**

سفیدپوش - یعنی دو فرشته - بر شاگردان ظاهر شدند. این فرشتگان به شاگردان گفتند: «ضرورتی ندارد که در طلب عیسی به آسمان بنگرید. وی به آسمان رفت تا در کنار پدرش باشد. به آسمان چشم ندوزید. کار زیادی در پیش دارید. در موعد مقرر، عیسی به همان طریقی که زمین را ترک گفت، به زمین باز خواهد گشت» (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۲).

دو فرشته، شاگردان را «مردان جلیلی» خواندند. جلیل شمالی‌ترین ناحیه اسرائیل است. عیسی و شاگردانش اهل جلیل بودند.

متیاس به جای یهودا انتخاب شد

۱۲ جایی که عیسی از آن به آسمان رفت **کوه زیتون** نامیده می‌شد. کوه مذکور در فاصله **سفر یک روز سبت** از اورشلیم واقع شده بود، یعنی حدود ۱۲۰۰ متر از اورشلیم. بر طبق شریعت یهود، یهودیان نمی‌بایست در روز **سبت**^۳ (شنبه) بیش از این مسافت راه بپیمایند.

۱۳ در اینجا لوقا نام شاگردان عیسی را برمی‌شمارد - به استثنای یهودای اسخریوطی که عیسی را تسلیم کرد. اگر این فهرست از شاگردان را با فهرستی که در مرقس ۳: ۱۶-۱۹ آمده است مقایسه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که یکی از نامها متفاوت است. در اینجا به جای تدی، **یهودا پسر یعقوب** نوشته شده است. این دو نام هر دو به یک شخص اشاره دارد؛ در آن روزگار این امری بود متداول.

۲- یهودیه، جنوبی‌ترین بخش اسرائیل بود. سامره منطقه‌ای بود که درست در شمال آن واقع شده بود. در شمال سامره منطقه جلیل قرار داشت.

۳- **سبت** (شنبه) روز استراحت یهودیان بود که به پرستش خدا اختصاص داشت. بر طبق شریعت یهود، یک یهودی نمی‌بایست در روز **سبت** هیچ نوع کاری انجام دهد (خروج ۸: ۲۰-۱۱). بیش از سه ربع مایل راه رفتن «کار» محسوب می‌شد.

قدرت و اقتداری که دریافت خواهند کرد، از نوع دنیوی یا سیاسی نخواهد بود؛ اقتدار و حکومت آنان، بسی فراتر از این مسائل خواهد بود؛ اقتدار آنان ناشی از روح القدس می‌باشد. این **عطایی** بود که پدر وعده داده بود و شاگردان می‌بایست منتظر آن بمانند (آیه‌های ۴-۵).

آنگاه عیسی نکته حیرت‌انگیزی به شاگردانش فرمود: «**شما شاهدان من خواهید بود ... تا اقصای جهان**». این اشخاص عامی، فروتن و معمولی اکنون **شاهدان** - یعنی نماینده و **سفیران** - پسر خدا می‌شدند (دوم قرن‌تیا ۵: ۲۰)؛ اما درضمن، ایشان در راه مسیح متحمل زحمت شده، سرانجام همگی (به جز یوحنا) به‌خاطر او کشته خواهند شد.

عیسی به شاگردان گفت که باید در اورشلیم شهادت دهند. همچنین باید در **یهودیه و سامره**^۴ شاهدان او باشند و پیام او را **تا اقصای جهان** موعظه کنند. پیام ایشان این بود که ملکوت خدا نزدیک است و عیسی مسیح به جهان آمده تا مردمان را از مجازات گناهشان نجات داده، آنان را با خدا مصالحه دهد (دوم قرن‌تیا ۵: ۱۸-۱۹). همه مسیحیان خوانده نشده‌اند که واعظ باشند، اما خوانده شده‌اند تا شاهدان مسیح باشند. روح القدس فرستاده شد تا قدرت بیابیم که شاهدان مسیح باشیم. با اینحال امروزه بسیاری از مسیحیان می‌گویند «روح القدس را دریافت کرده‌ام» اما شهادت نمی‌دهند. این غیرممکن است. شخصی که از روح القدس پر شده باشد، همواره بر مسیح شهادت خواهد داد. اگر شخصی شهادت ندهد، باید گفت که از روح القدس پر نشده است.

۹ مسیح بعد از قیامش بارها بر گروه‌های مختلفی از ایمانداران ظاهر گشت. سپس بعد از چهل روز به آسمان رفت (لوقا ۲۴: ۵۰-۵۱ مشاهده شود).

۱۰-۱۱ شاگردان به چشم خود دیدند که عیسی به آسمان بالا رفت. سپس **دو مرد**

۱۴ در حالیکه شاگردان عیسی منتظر عطای روح القدس بودند، **یکدل در عبادت و دعا مواظب می‌بودند**. بیش از هر چیز، به واسطه دعاست که قدرت روح القدس را می‌یابیم (لوقا ۱۳:۱۱). شاگردان **یکدل در عبادت** بودند. اگر می‌خواهیم خدا به درخواستهای شخصی مان پاسخ دهد، لازم است که با یکدیگر یکدل شده، متحداً دعا کنیم (متی ۱۹:۱۸ مشاهده شود). جایی که یکدلی و اتحاد میان ایمانداران وجود نداشته باشد، قدرت روح القدس ظاهر نخواهد شد.

به‌همراه شاگردان، مادر عیسی و زنان دیگر و برادران جوانتر او که پسران مریم و یوسف بودند، حضور داشتند. برادر معروف عیسی یعقوب بود که بعدها یکی از رساله‌های عهدجدید تحت عنوان رساله «یعقوب» را نوشت. سه برادر دیگر عیسی عبارت بودند از یوشا، یهوذا و شمعون (مرقس ۳:۶). پیش از قیام عیسی، برادرانش به او ایمان نداشتند (یوحنا ۵:۷). اما اکنون او را به‌عنوان پسر خدا پذیرفته بودند. یعقوب خود عیسی را بعد از برخاستن از مردگان دیده بود (اول قرن‌تین ۷:۱۵). بعداً وی بدل به رهبر عمده کلیسا در اورشلیم گشت (غلاطیان ۱:۱۹؛ ۹:۲).

۱۵ علاوه بر شاگردان اصلی عیسی، در آن روزها حدود یکصد و بیست ایماندار دیگر نیز در اورشلیم اقامت داشتند. شاید آن هفتاد و دو نفری که عیسی برای موعظه فرستاد (لوقا ۱۰:۱-۱۱)، از بین همین ایمانداران بودند.

از این امر درمی‌یابیم که عیسی هنگامی که هنوز بر زمین بود، تعداد زیادی از مردم را بسوی ایمان به خویش هدایت نکرد. هدف عمده عیسی بر روی زمین، آموزش و آماده ساختن چند شاگرد بود. او وظیفه موعظه انجیل و استقرار کلیسایش را در سراسر جهان بر عهده ایشان گذاشت.

۱۶-۱۷ به‌نظر می‌رسد که پطرس رهبر

اصلی این گروه از ایمانداران بود. در اینجا پطرس به نبوت **داود**، نبی و پادشاه بزرگ یهودیان اشاره می‌کند. داود در عهدعتیق نبوت کرده بود که یکی از دوستان نزدیک عیسی او را تسلیم خواهد کرد (مزمور ۹:۴۱؛ یوحنا ۱۳:۱۸؛ ۱۲:۱۷ مشاهده شود).

۱۸-۱۹ در این آیه‌ها، لوقا آنچه را بر یهوذا پس از خیانت به عیسی واقع شد، بازگو می‌کند. بر طبق متی ۳:۲۷-۸، یهوذا پولی را که از مشایخ یهود و رؤسای کاهنان برای تسلیم کردن عیسی گرفته بود، بازپس داد. سپس رؤسای کاهنان با آن پول زمینی خریدند، اما از آنجا که آن پول واقعاً متعلق به یهوذا بود، زمین را به اسم یهوذا خریدند. اما یهوذا هرگز سودی از زمین نبرد. او از روی ندامت به خاطر کاری که کرده بود، خود را حلق‌آویز کرد. اما گویا بدنش افتاد و شکمش پاره شد و امعاء و احشایش بیرون ریخت.

یهوذا پی‌برده بود که رهبران یهود درصدد کشتن عیسی می‌باشند. شاید وی از این می‌ترسید که ایشا شاگردان را نیز بکشند. پس شاید با خود چنین اندیشید: «اگر با این رهبران یهود همکاری کنم و عیسی را به دستشان بسپارم، زندگی‌ام در امان خواهد بود.» اما نقشه‌اش غلط از آب درآمد و سرانجام زندگی‌اش را از دست داد (مرقس ۸:۳۵ مشاهده شود).

۲۰ در اینجا پطرس از مزمور ۲۵:۶۹ نقل قول می‌آورد. **خانه** یهوذا یعنی زمین او خالی از سکنه شد. هیچکس آن را نمی‌خواست. لذا به‌عنوان محل تدفین بیگانگانی که در اورشلیم می‌مردند، مورد استفاده قرار گرفت (متی ۷:۲۷).

سپس پطرس از مزمور ۸:۱۰۹ نقل قول می‌آورد تا نشان دهد که اکنون ایشان باید شاگرد دیگری را به‌جای یهوذا برگزینند. عیسی دوازده شاگرد اصلی را برای داوری دوازده سبط

فرانسوی مترادف با فصح). یهودیان **عید هفته‌ها** را در روز پنطیکاست برگزار می‌کنند (خروج ۲۲:۳۴؛ تثنیه ۱۶:۹-۱۰). ایشان روز پنطیکاست را به یک دلیل دیگر نیز جشن می‌گیرند: ایشان بر این باورند که در آن روز خدا شریعت را به آنان عطا فرمود. بنابراین، بسیار مناسب بود که در آن روز خدا برای نخستین بار، عطای روح القدس را به شاگردان ببخشد.

۲-۳ در سراسر تاریخ بشر سه واقعه وجود دارد که مهم‌تر از هر واقعه دیگری هستند: تولد عیسی، مرگ و قیام عیسی، و آمدن روح القدس در روز پنطیکاست بعد از قیام عیسی. هیچ واقعه دیگری را در تاریخ نمی‌توان از لحاظ اهمیت با این سه واقعه مقایسه کرد. در این آیه‌ها لوقا توصیفی از سومین واقعه از این سه رویداد مهم را ارائه می‌دهد.

شاگردان عیسی در خانه‌ای در اورشلیم گرد آمده بودند. ناگاه همگی **آوازی چون صدای وزیدن باد شدید** را شنیدند (یوحنا ۳:۸ مشاهده شود) و **زبان‌هایی مثل زبان‌های آتش**

۴- دوازده سبط اسرائیل از نسل دوازده پسر یعقوب بودند یعنی نوه ابراهیم که پدر یهودیان بود.

۵- عهدجدید در اصل به زبان یونانی نوشته شده است. در ایام عهدجدید، مردم تحصیل کرده خاورمیانه عموماً به این زبان صحبت می‌کردند. برای بحث بیشتر، به توضیحات مربوط به اعمال ۲:۴ مراجعه شود.

۶- برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که در روز پنطیکاست فقط دوازده شاگرد اصلی عیسی در آن خانه حضور داشتند، زیرا در آیه ۷ گفته می‌شود: «مگر همه اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند؟» اما در بین یکصد و بیست ایماندار دیگر در اورشلیم در آن هنگام (اعمال ۱:۱۵) بسیاری از جلیل بودند. بنابراین اکثر دانشمندان بر این عقیده‌اند که علاوه بر دوازده شاگرد اصلی عیسی، دیگر پیروان او نیز در آن خانه به هنگام آمدن روح القدس حضور داشتند، و همگی تعمید روح را دریافت کردند.

اسرائیل^۴ برگزیده بود (متی ۱۹:۲۸)؛ بنابراین درست نبود که تنها یازده شاگرد باقی بمانند.

۲۱-۲۲ برای اینکه کسی صلاحیت داشته باشد تا جای یهودا را از بین دوازده شاگرد بگیرد، باید از آغاز خدمت عیسی با وی بوده و بعد از برخاستن او از مردگان او را دیده باشد.

۲۳-۲۴ ابتدا شاگردان دو مرد را که بطور مساوی صلاحیت داشتند که دوازدهمین شاگرد باشند، انتخاب کردند. سپس از خداوند خواستند که به ایشان نشان دهد که کدامیک را برمی‌گزیند. سپس قرعه انداختند. ایشان اعتماد داشتند که فرد مورد نظر خدا انتخاب خواهد شد زیرا می‌دانستند خدا بر قرعه آنان نظارت خواهد داشت (امثال ۱۶:۳۳).

این تنها جایی از عهدجدید است که قرعه انداختن به عنوان وسیله‌ای برای دریافت اراده خدا قید شده است. اکثر مسیحیان بر این عقیده‌اند که از زمانیکه روح القدس در روز پنطیکاست بر شاگردان نازل شد (اعمال ۱:۲-۴)، دیگر برای دانستن خواست خدا نیازی به قرعه انداختن نیست. دلیل آن این است که روح القدس اکنون با همه ایمانداران است و او کاملاً قادر است که به ایشان نشان دهد که خواست خدا در مواقع خاص چیست.

باب ۲ آمدن روح القدس در روز پنطیکاست (۱:۲-۱۳)

۱ روز پنطیکاست مصادف شد با پنجاهمین روز بعد از قیام عیسی. در زبان یونانی^۵، پنطیکاست به معنی «پنجاهمین» می‌باشد. طبق عهدعتیق، روز پنطیکاست در پنجاهمین روز بعد از یکشنبه عید **فصح** یهودیان واقع می‌شد (لاویان ۱۵:۲۳)، که برای مسیحیان پنجاهمین روز بعد از عید قیام می‌باشد (در میان ایرانیان، عید قیام به عید پاک معروف است. کلمه "پاک"، واژه‌ای است

همراه بود؛ از آن هنگام به بعد، روح القدس زندگی همه ایمانداران را پر می‌سازد. برخی از مسیحیان بر این باورند که «پر شدن» از روح و «تعمید» روح دو چیز مختلف هستند. اما طبق کتاب اعمال، واقعه روز پنتیکاست هم «تعمید» (اعمال ۱:۵) و هم «پر شدن» (۴:۲) نامیده شده است. بنابراین، فرقی میان «تعمید» و «پر شدن» از روح القدس دیده نمی‌شود (اول قرن‌تین ۱۲:۱۳ و تفسیر آن و همچنین مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مشاهده شود).

چگونه می‌توانیم تشخیص دهیم که شخصی از روح القدس پر شده است یا نه؟ نخست، باید ثمره روح را در زندگی‌اش مشاهده کنیم، یعنی محبت، شادی و سلامتی و غیره را (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ مشاهده شود). دوم، باید عطایای روح القدس در زندگی‌اش دیده شود، عطایایی که روح القدس برای خدمت و بنای کلیسایش عطا می‌فرماید، نظیر عطای شفا، نبوت، صحبت به انواع زبانها، تعلیم، موعظه، رهبری (اول قرن‌تین ۷:۱۱-۱۲ و رومیان ۱۲:۶-۱۳ مشاهده شود). یکی از این عطایا یعنی عطای صحبت به زبانهای مختلف، در روز پنتیکاست در شاگردان ظاهر گشت.

معمولاً هنگامی که عطای «زبانها» ظاهر می‌شود، زبان تکلم‌شده زبانی است روحانی نه زمینی. برای درک این زبان روحانی، عطای دیگر روح مورد نیاز است، یعنی عطای ترجمه زبانها (اول قرن‌تین ۱۲:۱۰؛ ۲:۱۴، ۱۳، ۲۷-۲۸). اما در روز پنتیکاست، رسولان به زبان‌های معمولی مردم سایر سرزمینها سخن گفتند و آنان بطور طبیعی^۷ گفته ایشان را می‌فهمیدند (آیه ۶).

۷- هنگامی که نویسندگان عهدجدید «دیگر زبانها» را قید می‌کنند منظورشان هم زبانهای روحانی و هم زبانهای زمینی است که تکلم‌کنندگان به آن قبلاً آن را فرا نگرفته بودند. نکته این است که به کسانی که به

بدیشان ظاهر گشت. یحیای تعمیددهنده گفته بود که عیسی با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد (متی ۳:۱۱). آتش نشانه حضور خداست. خدا بر موسی در شعله آتش از میان بوته‌ای ظاهر گشت (خروج ۳:۲). هنگامی که یهودیان از مصر خارج می‌شدند، خدا پیش روی قوم در ستون آتش می‌رفت تا راه را به ایشان نشان دهد (خروج ۱۳:۲۱-۲۲). و هنگامی که ایمانداران امروزه حضور و قدرت روح القدس را تجربه می‌کنند، اغلب می‌گویند که مثل آتشی است که در دلشان می‌سوزد. باشد که آن آتش هرگز خاموش نشود!

۴ اینکه شاگردان دقیقاً چه شنیدند و دیدند، آنقدر مهم نیست؛ نکته مهم این است که همه از روح القدس پر شدند. از آن روز به بعد زندگی‌شان تغییر یافت؛ از آن روز به بعد ایشان قدرت مسیح قیام کرده را در زندگی‌شان تجربه کردند. ترس و شکهای آنان برطرف شد. از آن روز به بعد، هنگامی که در باره عیسی سخن می‌گفتند، گفتارشان با قدرت و اقتدار روح القدس همراه بود؛ و هنگامی که شفا می‌دادند، با قدرت روح القدس شفا می‌دادند. از آن هنگام به بعد، زندگی‌شان تماماً وابسته به روح القدس و تحت هدایت او قرار گرفت.

امروز ما نیز می‌توانیم آن قدرت را دریافت کنیم. آن قدرت تنها برای آن شاگردان اولیه نبود، بلکه برای تمام ایمانداران است. کاش دعای دائمی ما برای خودمان و برای یکدیگر این باشد که پر از روح القدس باقی بمانیم و آتش او همچنان با فروزندگی در دل ما شعله‌ور بماند. پر شدن از روح القدس فقط یک بار به وقوع نمی‌پیوندد، بلکه تجربه‌ای است دائمی و در حال تازه شدن (اعمال ۴:۳۱ مشاهده شود).

امروزه در زندگی ایمانداران، پر شدن از روح می‌تواند به شکل‌های جدید و خاصی رخ دهد. اما در روز پنتیکاست، فرو ریختن روح القدس برای اولین بار با قدرت و نشانه‌های حیرت‌انگیز

مسیح به شاگردانش دستور داد: **پروید و تمامی امتهارا شاگرد سازید** (متی ۱۹:۲۸). در روز پنطیکاست، رسولان به واسطه این عطای روح القدس، یعنی عطای تکلم به زبانها، توانستند با افراد ملل مختلف به زبان خودشان صحبت کنند. اما در روزگار عهدجدید، کاربرد این عطا در انتشار انجیل عموماً غیر ضروری بود، زیرا اکثر کسانی که در خاورمیانه می زیستند، یا به یونانی^۸ سخن می گفتند یا به آرامی^۹، یعنی زبانهایی که شاگردان خود قادر به تکلم به آن بودند.

گروهی از مسیحیان بر این باورند که قدرت سخن گفتن به زبانهای دیگر، نشانه اصلی تعمید روح القدس است (اعمال ۱۰:۴۴-۴۶؛ ۱۹:۶ مشاهده شود). بنا بر عقیده این مسیحیان، هر که به زبانهای دیگر تکلم نکند، تعمید روح را دریافت نکرده است. اما اکثر مسیحیان با این عقیده موافق نیستند و به نظر ایشان عطایا و کارهای روح القدس انواع بسیاری دارد، که صحبت کردن به زبانهای دیگر تنها یکی از جلوه‌های آنهاست.

توجه به یک نکته دیگر حائز اهمیت است: ارواح خبیث و انبیای کذبه نیز می توانند به زبانهای دیگر صحبت کنند. پیروان دیگر مذاهب نیز به زبانها صحبت می کنند. بنابراین، ضروری است که آنچه که در زبانها گفته می شود، از طریق درک معنی آن آزمایش شود. تنها صحبت کردن به زبانهای دیگر یا تولید اصوات عجیب و غریب لزوماً نشانه روح القدس نیست. نکته مهم، درک مطلبی است که گفته می شود. اگر آنچه که گفته می شود موافق کتاب مقدس بوده، مسیح را جلال دهد، در آن صورت از روح القدس است. ولی اگر موافق کتاب مقدس نبوده یا به مسیح اهانت کند، در آن صورت قطعاً از روح القدس نیست (یوحنا ۱۶:۱۳-۱۴؛ اول قرنتیان ۱۲:۳؛ اول یوحنا ۴:۱-۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۵-۶ در دوره عهدجدید، عده‌ای از یهودیان در بسیاری از کشورهای مختلف پراکنده بودند و زندگی می کردند. بسیاری از این یهودیان معمولاً هر ساله برای برگزاری اعیاد مهم مذهب خود به اورشلیم می آمدند. یکی از این اعیاد، **عید هفته‌ها** یعنی روز پنطیکاست بود (خروج ۲۲:۳۴؛ تثنیه ۱۶:۹-۱۰). بنابراین هنگامی که شاگردان عیسیای قیام کرده شروع به صحبت به زبانهای دیگر نمودند، بسیاری از این زائران یهودی که از سرزمینهای دیگر آمده بودند، با شنیدن هیاهو، جمع شدند تا ببینند چه خبر است. ایشان در نهایت حیرت مشاهده کردند که این مردمان عامی اهل جلیل، به زبان ایشان به حمد و ستایش خدا مشغولند. شاید یک شاگرد به یک زبان و شاگرد دیگر به زبان دیگر تکلم می کرد. شاید به نوبت صحبت کرده، یا همگی با هم صحبت می کردند. به هر شکلی که بوده باشد، شنوندگان حیرت زده پرسیدند: **«مگر همه اینها که حرف می زنند جلیلی نیستند؟»** (آیه ۷). این شاگردان به واسطه قدرت روح القدس به زبانهایی صحبت می کردند که هرگز پیش از آن فرا نگرفته بودند؛ اما حالا در نهایت فصاحت به آن زبانها سخن می گفتند!

۷-۱۲ در این آیه‌ها، لوقا سرزمینهایی را نام

زبانهای دیگر سخن می گویند، عطیه مافوق طبیعی داده می شود که ایشان را قادر به تکلم به آن زبان می کند - چه زبان «روحانی» باشد، چه زبان «زمینی».

۸- زبان یونانی، زبانی بود که مردم یونان به آن تکلم می کردند، یعنی کشور مهمی واقع در جنوب اروپا در ساحل شمالی دریای مدیترانه. با اینحال، مردم تحصیل کرده اکثر کشورهای مدیترانه نیز عموماً بلدان تکلم می کردند.

۹- در ایام مسیح، اکثر مردم عادی خاورمیانه به زبان آرامی صحبت می کردند. مسیح نیز به این زبان صحبت می کرد. اما امروزه تنها تعداد کمی از مردم خاورمیانه به این زبان تکلم می کنند.

می‌برد که این زائران یهودی از آنجا آمده بودند. اکثر این مکانها در آن زمان جزو امپراطوری روم^{۱۰} بودند.

۱۳ برخی از کسانی که گوش می‌دادند، پنداشتند که شاگردان مستند؛ پس گفتند: «از **خَمَر** (شراب) تازه مست شده‌اند!» احتمالاً کسانی که این را گفتند، نتوانسته بودند هیچیک از زبانهایی را که شاگردان به آنها تکلم می‌کردند، درک کنند. بنابراین به نظر ایشان چنین می‌نمود که شاگردان سخنان نامفهومی را بیان می‌کنند (اول قرن‌تیان ۱۴:۲۳).

سخنان پطرس خطاب به جمعیت (۱۴:۲-۳۶)

۱۴-۱۵ بعد از آنکه شاگردان به زبانها صحبت کردند، پطرس، سخنگوی اصلی ایشان، برخاست و جماعت را مخاطب قرار داد، قبل از هر چیز گفت که شاگردان مست نیستند زیرا که ساعت **نُه صبح**^{۱۱} است و معمولاً انسان شراب را صبح زود نمی‌نوشد!

۱۶-۲۱ سپس پطرس برای اینکه ماجرا را برای یهودیان توضیح دهد، از **یوئیل نبی** در عهدعتیق نقل قول آورد (یوئیل ۲:۲۸-۳۲).

عبارت **روزهای آخر** (آیه ۱۷) به معنی دوره زمانی میان ظهور او در آن دوره، و بازگشتش در پایان جهان می‌باشد. خدا از زبان یوئیل نبی فرمود: «**از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت**» (یعنی بر تمام ایمانداران به مسیح)، بر ایمانداران یهودی و غیریهودی، «**بر دختران و پسران و تمام غلامان و کنیزان ایماندار**» (آیه ۱۸).

یوئیل همچنین نوشت که همراه با آمدن روح‌القدس، نشانه‌های دیگری نظیر نبوت، **رویا و خواب** نیز دیده خواهد شد (آیه ۱۷). صحبت کردن به زبانها و ترجمه آنها نوعی نبوت است (اول قرن‌تیان ۱۴:۵ مشاهده شود). آیات طبیعی نیز وجود خواهد داشت نظیر: **عجایب از بالا در**

افلاک و از پایین در زمین (آیه ۱۹). یوئیل نوشت: **خورشید به ظلمت مبدل می‌گردد** (آیه ۲۰). در روزی که عیسی بر روی صلیب جان سپرد، تاریکی تمام زمین را فروگرفت از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر (مرقس ۱۵:۳۳). در این نوع تاریکی، ماه همچون **خون** سرخ‌رنگ به نظر می‌رسد (در روزی که عیسی جان سپرد، ماه کامل بود).

اما در آیه‌های ۱۹ و ۲۰، خدا توسط یوئیل نبی به طور خاص در مورد انقضای عالم و در مورد آن **روز عظیم مشهور خداوند** سخن گفت، یعنی هنگامی که مسیح بار دیگر خواهد آمد تا همه انسانها را داوری کند. آن روز مطمئناً روز داوری خواهد بود. اما پیش از آن زمان، این **روزهای آخر** - یعنی روزهای کنونی - **برای هر که نام خداوند را بخواند** (آیه ۲۱) روزهای نجات خواهد بود.

۲۲ در سرزمین اسرائیل، همه در باره آیات و معجزات عظیمی که **عیسی ناصری**^{۱۲} طی سه سال خدمت علنی‌اش به انجام رساند، مطالبی شنیده بودند (مرقس ۱:۲۸؛ لوقا ۷:۱۴-۱۷).

۲۳ پطرس به یهودیان گفت: «**اما شما... او را بر صلیب کشیده، کشتید**». ^{۱۳} رهبران یهود، عیسی

۱۰- در دوران عهدجدید، اکثر سرزمینهای اروپا، آفریقای شمالی و خاورمیانه تحت سلطه امپراطوری روم بود. پایتخت این امپراطوری، شهر روم بود که امروزه پایتخت کشور ایتالیاست.

۱۱- برخی ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمات **نُه صبح** «ساعت سوم از روز» را آورده‌اند. بر طبق رسم یهود، وقت از طلوع خورشید یعنی در حدود ۶ صبح محاسبه می‌شد.

۱۲- ناصره شهرکی بود در منطقه جلیل که عیسی در آن بزرگ شد.

۱۳- بر طبق رسم رومی، شیوه اعدام مجرمین، به صلیب کشیدن آنان بود. برای بحث بیشتر، به فهرست لغات: «صلیب» مراجعه شود.

رحلت کرد، یعنی به **عالم اموات** سپرده شد و جسم او **فساد** را دید (آیه ۲۷). در واقع، هنگامی که داود این مزبور را می‌نوشت، به یکی از نسل خود می‌اندیشید که خدا وعده داده بود بر تخت او خواهد نشست، کسی که در عالم اموات باقی نمانده، فساد را نخواهد دید (مزبور ۱۱:۱۳۲). آن شخص همانا عیسی مسیح بود (لوقا ۱:۳۰-۳۳ مشاهده شود).

۳۱-۳۲ خدا مسیح را در **عالم اموات** رها نکرد و اجازه نداد تا او **فساد** را ببیند. این بدین معنی است که خدا او را از مردگان برخیزانید. پطرس با گفتن این مطلب سعی داشت به یهودیان، نوشته‌های مقدس^{۱۵} خودشان را که در آنها **قیام مسیح**^{۱۶} پیشگویی شده بود، یادآوری نماید (آیه ۳۱). اما قیام مسیح چیزی نبود که فقط در عهدعتیق پیشگویی شده باشد. پطرس و دیگر شاگردان با چشمان خود مسیح قیام کرده را دیدند! پیشگویی عهدعتیق در عمل جامه حقیقت پوشید!

۳۳ خدا نه تنها مسیح را به زندگی بازگرداند، بلکه او را بر دست راست خود نیز نشانند (لوقا ۲۲:۶۹). خدا روح القدس خود را به مسیح داد و او اینک همان روح را بر شاگردانش فرو ریخته بود.

در اینجا اشاره‌ای مستقیم به تثلیث را مشاهده می‌کنیم، یعنی به خدای واحد که در سه شخصیت یعنی پدر، پسر و روح القدس تجلی

۱۴- از آنجا که در دوران عهدجدید، اسرائیل ایالتی بود تحت سلطه امپراطوری روم، رهبران اسرائیل (رهبران یهود)، اجازه نداشتند که مجازات اعدام را تعیین کنند. تنها مقامات رومی می‌توانستند حکم اعدام کسی را صادر کنند.

۱۵- نوشته‌های مقدس یهودیان همان عهدعتیق

است.

۱۶- کلمه مسیح کلمه‌ای است آرامی به معنی

«شخص مسح شده».

را بازداشت کرده، او را تسلیم پیلاتس، حاکم رومی نمودند تا محکوم به اعدام^{۱۴} شود (مرقس ۱:۱۵، ۹-۱۵ مشاهده شود). یهودیان عیسی را **به دست گناهکاران** کشتند، یعنی به دست رومیان که یهودیان آنان را شریر یا غیرعادل تلقی می‌کردند زیرا که خدای واحد حقیقی را پرستش نمی‌کردند و شریعت او را بجا نمی‌آوردند.

اما رنجها و مرگ عیسی تصادفی نبود؛ وی برطبق **اراده مستحکم و پیشدانی خدا** مرد. اراده خدا این بود که عیسی در راه نوع بشر زحمت کشیده، بمیرد (لوقا ۲۴:۲۵-۲۶، ۴۶ و تفسیر آن مشاهده شود). اما با وجود اینکه خدا از پیش تعیین کرده بود که عیسی رنج بکشد و قربانی شود، کسانی که مسبب این کار شدند، بطور کامل مسؤول مرگ او به حساب می‌آمدند.

۲۴ مردمان گناهکار عیسی را به اعدام محکوم کردند. اما در آخر خدا حکم ایشان را با زنده کردن عیسی باطل ساخت.

۲۵-۲۸ سپس پطرس از مزبور ۱۶:۸-۱۱ نوشته داود نقل قول آورد. بخش اصلی که مورد توجه پطرس بود، در آیه ۲۷ آمده است: **... نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازه نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند** (اعمال ۱۳:۳۵-۳۷ مشاهده شود). در این مزبور، داود در باره خود سخن نمی‌گوید، بلکه راجع به مسیح پیشگویی می‌نماید. در واقع، در این مزبور مسیح خود سخن می‌گوید. در اینجا ما می‌توانیم فکر مسیح را ببینیم. او می‌فرماید: **«... دلم شاد گردید و زبانم به وجد آمد (آیه ۲۶)؛ ... مرا از روی خود به خرمی سپر گردانیدی»** (آیه ۲۸). به راستی که زحمت عیسی تبدیل به شادی گشت و بی‌حرمتی او به جلال (عبرانیان ۲:۱۲ مشاهده شود).

۲۹-۳۰ آنگاه پطرس بدین امر اشاره کرد که داود نمی‌توانسته است در این مزبور در مورد خود سخن گفته باشد زیرا که او بعد از مدتی

یافته، با یکدیگر عمل می‌کنند.

۳۴-۳۵ هنگامی که خدا عیسی را بر دست راست خود نشاند، نبوت مزبور ۱:۱۱۰ که پطرس در اینجا نقل قول می‌کند تحقق یافت. «**خداوند (خدا) به خداوند من (مسیح) گفت: بر دست راست من بشین**» (آیه ۳۴). داود در اینجا بار دیگر در این مزبور در مورد مسیح صحبت می‌کند (مرقس ۱۲:۳۵-۳۶ مشاهده شود).

۳۶ سرانجام به نکته اصلی موعظه پطرس می‌رسیم: «**پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را خداوند و مسیح ساخته است**».

پطرس نبوت‌های یوئیل و داود را نقل قول کرد تا ثابت کند که عیسی فقط مسیح نبوده، بلکه **خداوند** یعنی خداست. یهودیان فقط خدا را «خداوند» (یعنی ارباب، صاحب) می‌خواندند. اکنون در این آیه پطرس عنوان «خداوند» را به عیسی نیز اطلاق می‌کند. گذشته از اینها، قیام عیسی از مردگان قوی‌ترین گواه بر این حقیقت است که او هم **خداوند** است و هم **مسیح** (رومیان ۴:۱ مشاهده شود).

عیسی مسیح فقط معلمی برجسته یا پیامبری بزرگ نیست؛ او از ذات خدا است و خود خداست. **عیسی خداوند است** (رومیان ۹:۱۰؛ فیلیپیان ۲:۱۱ مشاهده شود).

تعمید سه هزار نفر (۲:۳۷-۴۱)

۳۷ سخنان پطرس مردم را دلریش کرد. چرا؟ زیرا که پطرس کلام خدا را با قدرت روح القدس بیان کرد. کلام خدا همچون شمشیری است (افسیان ۶:۱۷) که **جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است** (عبرانیان ۴:۱۲). هنگامی که کلام خدا را به واسطه قدرت روح القدس بیان می‌کنیم، شنوندگان ما دلریش و متأثر می‌شوند. بنابراین لازم است که کلام خدا را هرگز بدون قدرت روح خدا موعظه نکنیم.

۳۸ آنانی که به موعظه پطرس گوش فرا داده بودند، از شاگردان پرسیدند: «**ای برادران چه کنیم؟**» (آیه ۳۷). پطرس پاسخ داد: «**توبه کنید و به اسم عیسی مسیح تعمید گیرید**». فقط همین! این تمام آن چیزی بود که این مردمان بدان نیاز داشتند - کسانی که چند هفته پیش از آن، پسر خدا را به قتل رسانده بودند!

اما اجازه دهید آنچه را که پطرس در اینجا می‌گوید، مورد بررسی قرار دهیم. **توبه** به معنی اعتراف به گناهان و روی‌گرداندن از آنهاست. بسیاری از مردم در مورد گناهانشان احساس تأسف می‌کنند، اما همچنان این کار را ادامه می‌دهند. این نوع تأسف به معنی توبه کردن نیست. توبه از گناه یعنی دست کشیدن از آن.

دومین کاری که پطرس انجامش را ضروری اعلام کرد، **تعمید** در نام عیسی است. اما تعمید تنها به معنی غوطه‌ور شدن در آب و یا پاشیده شدن آب بر سر شخص نمی‌باشد. برای اینکه شخص واقعاً تعمید گیرد، باید به عیسی مسیح^{۱۷} **ایمان** داشته باشد.

پطرس می‌گوید که **باید در نام عیسی مسیح** تعمید گیریم. به عبارت دیگر، هنگام تعمید، گویی به دنیا چنین می‌گوییم: «**اکنون من متعلق به عیسی هستم و از او پیروی خواهم کرد؛ من صلیب خود را برداشته، به‌خاطر او متحمل زحمت خواهم شد**» (مرقس ۸:۳۴). اگر برای این کار آماده نباشیم، در آن صورت برای تعمید^{۱۸} آماده نیستیم. زیرا اگر برای برداشتن

۱۷- در بسیاری از کلیساها، والدین مسیحی، فرزندان خود را در سنین بسیار پائین برای تعمید می‌آورند پیش از آنکه ایشان بتوانند ایمان حقیقی داشته باشند. با اینحال هنگامی که این کودکان بزرگ می‌شوند، باید شخصاً به مسیح ایمان آورند، در غیر اینصورت تعمید ایشان معنی نخواهد داشت.

۱۸- در اینجا تعمید کودکان مورد بحث نیست؛ آن موضوعی است جداگانه (مقاله عمومی: «تعمید آب»)

توصیف کنیم و هر نامی که به آن بدهیم، این روح است که کار را در زندگی هر شخص انجام می‌دهد. ضرورتی ندارد که تجربه‌های خود را از روح با تجربه‌های دیگران مقایسه کنیم، بلکه باید از خدا به‌خاطر هر برکت روحانی که به ما داده است شکرگزار بوده، هر روزه دعا کنیم که وی ما را هر چه بیشتر با روح پر کند (اول قرنتیان ۱۲:۱۳ و تفسیر آن، نیز مقاله عمومی: «روح‌القدس» مشاهده شود).

۳۹ با وجود اینکه پطرس خود یک یهودی بود و جمعیت مخاطب او نیز عمدتاً از یهودیان تشکیل شده بود، به ایشان گفت که **وعدۀ** (روح‌القدس) تنها برای یهودیان نیست، بلکه **برای تمام کسانی است که دورند** - یعنی غیریهودیان (افسیسیان ۲:۱۱-۱۳ مشاهده شود). **وعدۀ روح‌القدس برای هر که خداوند خدای ما او را بخواند** می‌باشد. خدا پیش از آفرینش جهان ما را برگزیده و فرا خوانده است (افسیسیان ۱:۴). خدا از پیش می‌داند که چه کسانی به مسیح ایمان می‌آورند و چه کسانی ایمان نخواهند آورد. هر که به مسیح ایمان آورد **نجات خواهد یافت** (آیه ۲۱) و **وعدۀ روح‌القدس** را خواهد یافت.

۴۰-۴۱ پطرس فرقه خود را **فرقه کجرو** خواند (منظور یهودیان روزگار خود می‌باشد) زیرا همانها بودند که پسر خدا را به صلیب

مشاهده شود).

۱۹- برای بحث بیشتر در مورد معنی تعمید، به مقاله عمومی: «تعمید آب» مراجعه شود.

۲۰- این مسیحیان بر این باورند که «تعمید» روح‌القدس چیزی متفاوت از یافتن روح است که همه مسیحیان بعد از ایمان تجربه می‌کنند. به عقیده ایشان، «تعمید» روح تجربه ویژه‌ای است که همه مسیحیان آن را ندارند و باید آن را از خدا تقاضا کنند. برای بحث بیشتر، به مقاله عمومی: «تعمید روح‌القدس» مراجعه شود.

صلیب خود و پیروی از عیسی آماده نباشیم، در واقع ایمانمان یعنی تکیه‌مان را بر وی نهاده‌ایم. تعمید نشانه بیرونی ایمان درونی مان می‌باشد. بدون ایمان قلبی و درونی، تعمید بی‌معنی^{۱۹} است.

پطرس بعد از آنکه به مردم گفت تا توبه کنند و تعمید گیرند، دو نکته دیگر نیز به ایشان گفت: اولاً بعد از توبه و تعمید، آمرزش گناهان را دریافت خواهند کرد. تعمید نشانه این است که گناهان ما شسته شده و اینک در نظر خدا پاک و طاهر می‌باشیم (مرقس ۱:۴ و تفسیر آن مشاهده شود). بعد از مسیحی شدن، اگر گناهی کنیم، باید دوباره فوراً توبه نماییم؛ در اینصورت است که خدا باز ما را بخشیده، ما را پاک و تازه خواهد ساخت (اول یوحنا ۱:۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

دومین نکته‌ای که پطرس مطرح کرد، این بود که **عطای روح‌القدس را خواهند یافت**. پطرس نمی‌گوید «عطایای» روح‌القدس نظیر عطای شفا دادن یا عطای نبوت، بلکه می‌گوید **عطای** روح‌القدس - یعنی خود روح‌القدس. بلافاصله بعد از آنکه شخص مسیحی شد، روح‌القدس را دریافت می‌کند. انسان نمی‌تواند بدون روح‌القدس، یک مسیحی واقعی باشد (رومیان ۸:۹؛ اول قرنتیان ۶:۱۹).

بسیاری از مسیحیان می‌گویند که کمی بعد از نهادن ایمان بر مسیح و دریافت روح‌القدس برای اولین بار، پر شدن تازه‌ای از روح را تجربه کرده‌اند. این مسیحیان این تجربه تازه روح را «برکت دوم» یا «تعمید» روح^{۲۰} می‌نامند. ایشان به طریق تازه و عمیق‌تری از روح پر شده، قدرت و غیرت تازه‌ای برای خدمت مسیح دریافت می‌کنند. اما سایر مسیحیان می‌گویند که از لحظه‌ای که مسیحی شدند، این نوع قدرت و غیرت را تجربه کرده‌اند. مطمئناً روح‌القدس می‌تواند در زندگی افراد مختلف به طرق متفاوتی کار کند. به هر طریقی که کار روح را

کشیدند. اما نباید فراموش کنیم که همه فرق‌ها و نسل‌های بشری «کجرو» هستند زیرا که اکثریت مردم در هر نسل و دوره، از ایمان به مسیح امتناع می‌ورزند. آنان نیز همانند مردمان روزگار پطرس محکوم می‌باشند.

در روز پنطیکاست در حدود سه هزار نفر پیام پطرس را پذیرفتند و به مسیح ایمان آورده، تعمیم گرفتند. شنیدن کلام به تنهایی کافی نیست بلکه باید آن را پذیرفته، از آن اطاعت نماییم. در این روز، شمار کسانی که به مسیح ایمان آوردند، خیلی بیشتر از کسانی بود که طی سه سال خدمت علنی عیسی به او ایمان آوردند (یوحنا ۱۲:۱۴ مشاهده شود). حقیقتاً که روح‌القدس با قدرت بر این شاگردان نازل شده بود. از این زمان به بعد، ایشان فقط شاگرد نبودند؛ آنان تبدیل به رسولان مسیح شده بودند.

مشارکت ایمانداران (۴۲:۲-۴۷)

۴۲ لوقا در این بخش توصیفی از اولین کلیسای مسیح به دست می‌دهد. ایمانداران در چهار چیز عمده مواظبت می‌نمودند. اولاً ایشان خود را وقف **تعلیم رسولان** نمودند. ایمانداران آن دوره، مانند ما عهدجدید را نداشتند بلکه فقط عهدعتیق را در اختیار داشتند. لذا ضروری بود که ایشان خود را به تعلیم رسولان بسپارند، زیرا به واسطه آن تعلیم بود که می‌توانستند در مورد مسیح و چگونگی پیروی از او بیاموزند. و البته همان تعلیم رسولان بود که بعداً نوشته شد و عهدجدید را به وجود آورد. بدینسان به همان طریقی که مسیحیان اولیه خود را وقف تعلیم رسولان نمودند، ما نیز امروزه باید خود را وقف مطالعه عهدجدید نماییم.

دومین چیزی که آن ایمانداران اولیه خود را وقف آن کردند **مشارکت** بود (یعنی ارتباط متقابل ایمانداران با یکدیگر).

سومین چیز **شکستن نان** بود یعنی بجا آوردن آئین **شام خداوند** (لوقا ۱۹:۲۲؛ اول قرن‌تین

۱۱:۲۳-۲۵ مشاهده شود).

و چهارمین چیز **۵۵** بود.

امروز وقتی کلیسای خود را با کلیسای اولیه

مقایسه می‌کنیم، متوجه چه چیزی می‌شویم؟

۴۳ روح‌القدس کار خود را به واسطه آن

رسولان ادامه داد و ایشان همچنان **معجزات و**

علامات بسیار را به ظهور می‌رساندند (اعمال

رسولان ۳:۶-۷).

۴۴-۴۵ ایمانداران نخستین همه اموال

خود را در اختیار رسولان قرار می‌دادند تا برای

کل کلیسا به کار رود. ایشان هیچ چیز را برای

خود نگاه نمی‌داشتند^{۲۱} و نمی‌گفتند این مال

من است. بلکه در عوض دائماً در فکر نیازهای

دیگران بودند (اعمال ۴:۳۲-۳۵ مشاهده شود).

امروزه اکثر مسیحیان اموال خود را نمی‌فروشند

و در **همه چیز شریک** نمی‌باشند (آیه ۴۴). شاید

ضروری نباشد که ما دقیقاً همان کاری را بکنیم

که کلیسای اولیه در این زمینه می‌کرد. حکمی

وجود ندارد که ما را به این کار ملزم سازد^{۲۲}. با

اینحال دو کار است که باید انجام دهیم: اولاً باید

تمام اموال خود را از جمله بدن خود را متعلق به

خدا بدانیم (رومیان ۱:۱۲؛ اول قرن‌تین

۱۹:۶-۲۰) و ثانیاً باید همسایه خود را همچون

خود دوست بداریم یعنی نیاز ایشان را برطرف

نماییم (مرقس ۱۲:۳۱). اگر این دو کار را انجام

دهیم، در آن صورت در نظر خدا مثل این است

۲۱- احتمالاً منظور این نیست که ایشان

خانه‌هایشان را تخلیه و به رسولان می‌دادند زیرا لوقا در

آیه ۴۶ می‌گوید که در خانه‌هایشان نان را پاره می‌کردند.

اما مطمئناً خانه‌هایشان را برای پاسخگویی به هر نیازی

در دسترس ایشان قرار می‌دادند. ایشان خانه‌ها و

اموالشان را متعلق به خود نمی‌دانستند بلکه متعلق به

خدا.

۲۲- داشتن دارایی گناه نیست بلکه عشق به آن گناه

است (متی ۲۴:۶؛ اول یوحنا ۲:۱۵ و تفسیر آنها مشاهده

شود).

۶-۷ اما پطرس و یوحنا پولی نداشتند که به او بدهند. آنان نیز فقیر بودند! ایشان که در اصل ماهیگیر بودند، برای پیروی از عیسی همه چیز را ترک کرده بودند. اما آنچه داشتند، خیلی با ارزشتر از پول بود. ایشان قدرت خداوند عیسی مسیح^{۲۴} را داشتند. پطرس به مرد لنگ چنین گفت: «**به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام.**» و آنگاه عیسی به واسطه قدرت روح القدس که در پطرس می زیست، آن مرد را شفا داد. توجه داشته باشید که شفا آئی و کامل بود.

۸-۱۰ چه هیجانی! مرد لنگ فقط آرزوی یک سکه کم ارزش بود و اینک خرامان و جست و خیزکنان خدا را حمد می گفت. پیش از آن هرگز در زندگی اش راه نرفته بود.

مردمی که شاهد این معجزه بودند، متحیر گشتند. ایشان او را دیده بودند که سالها بر یکی از درهای^{۲۵} هیکل برای گدایی و دریافت صدقه می نشست. ایشان از خود سؤال می کردند: «چه شد؟ چگونه چنین چیزی اتفاق افتاد؟» نبوت اشعیا در مورد عصر مسیحایی به وقوع پیوسته بود: «**آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود.**» (اشعیا ۳۵:۶).

آیا در بین ما کسی هست که لنگ، ضعیف و مطرود باشد؟ آیا کسی هست که نومید، ناآرام و بی هدف باشد؟ چنین شخصی باید چشمان خود را به عیسی بدوزد و فقط به او ایمان داشته باشد، زیرا که این عیسی است که قدرت و اقتدار

۲۳- برخی از ترجمه های کتاب مقدس به جای عبارت ساعت سه بعد از ظهر «ساعت نهم» را آورده اند که ترجمه تحت اللفظی متن یونانی است.

۲۴- امروزه بسیاری از واعظان «طلا و نقره» زیادی دارند، اما فاقد قدرت مسیح هستند.

۲۵- نه دروازه وجود داشت که به بخش درونی هیکل یهود منتهی می شد. یکی از آنها «جمیل» نامیده می شد.

که همان کاری را انجام داده ایم که مسیحیان می کردند.

۴۶-۴۷ ایمانداران اولیه همه کار را مشترکاً انجام می دادند و نان را در خانه های یکدیگر می شکستند یعنی به اتفاق هم شام خداوند را برگزار می کردند، یک بار در خانه یک نفر و بار دیگر در خانه دیگری. گذشته از شام خداوند، خوراک روزمره را نیز به اتفاق هم می خوردند.

کلیسای اولیه چه جماعت با تقوی، شادمان و دلسوزی بود! هنگامی که مردم زندگی آنان را می دیدند، جذب شده، به ایشان می پیوستند. و **خداوند هر روزه ناحیان را بر کلیسا می افزود.**

باب ۳

شفای لنگ مادرزاد (۱:۳-۱۰)

۱ رسولان همچنان برای عبادت به هیکل یهود می رفتند. با وجود اینکه ایشان به مسیح ایمان آورده بودند، اما همچنان آیین های مذهب یهود را بجا می آوردند. مسیح و شاگردانش یهودی بودند؛ مسیحیت در واقع از یهودیت برخاسته است. بنابراین لزومی نداشت که ایشان مذهب قدیمی خود را مراعات نکنند. مسیحیت شامل یهودیت است درست همانگونه که کتاب مقدس مسیحی شامل عهدعتیق می باشد.

یک روز پطرس و یوحنا در ساعت سه بعد از ظهر^{۲۳} به هیکل یهود رفتند تا دعا کنند.

۲-۵ در آنجا به لنگ مادرزادی برخوردند. پایهای شخصی که لنگ به دنیا آمده باشد، بطرز بدی تغییر شکل می یابد. لذا پاهای این مرد یقیناً بسیار تغییر شکل یافته بود. هیچ دارو یا جراحی نمی تواند چنین تغییری را به حال اول بازگرداند.

مرد لنگ فقط انتظار اندکی پول از پطرس و یوحنا داشت؛ این تمام آن چیزی بود که می طلبید. او دستش را بسوی آنان دراز کرد.

تام برای شفا، تقویت و بخشیدن زندگی یعنی حیات ابدی را دارد.

سخن پطرس خطاب به تماشاگران (۱۱:۳-۲۶)

۱۱ پطرس و یوحنا و مرد شفا یافته به بخش دیگر هیکل به نام **رواق سلیمانی** رفتند. آنجا نیز فوراً جمعیتی گرد ایشان جمع شدند.

۱۲ پطرس رو به جمعیت کرده، چنین گفت: «با چنین حیرتی به ما نگاه نکنید. ما با قدرت خودمان این مرد را شفا نداده‌ایم. ما نیز همچون شما مردمان معمولی هستیم. کسی که این مرد را شفا داد، خود خداوند عیسی مسیح است.»

پطرس معجزه بزرگی را به انجام رسانده بود، اما هیچ نوع تحسین و تمجیدی را نمی‌پذیرفت. وی تمام ستایش را از آن مسیح می‌دانست. باشد که ما نیز در همه چیز از سرمشق پطرس پیروی کنیم. جدا از مسیح هیچ نمی‌توانیم کرد (یوحنا ۵:۱۵)؛ بنابراین هر کار نیکی که انجام می‌دهیم، تمامی افتخار و تمجید را باید به او دهیم. تنها چیزی که می‌توانیم به خودمان نسبت دهیم، گناهمان است!

۱۳ پطرس در اینجا می‌گوید که خدا به واسطه این معجزه، **بنده خود عیسی را جلال** داد. معجزه نشانه این بود که خدا به راستی عیسی را جلال داده است.

پطرس در اینجا خدا را **خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب** می‌خواند. **ابراهیم** و اسحاق و یعقوب پدران نخستین قوم یهود بودند. اول ابراهیم بود و بعد پسرش اسحاق و بعد، یعقوب پسر اسحاق. از این سه مرد بنی اسرائیل که همان یهودیان باشند، پدید آمدند.

با وجود اینکه عیسی پسر خدا بود، یهودیان **او را تسلیم کردند تا کشته شود**. ایشان او را تسلیم فرماندار رومی، پیلاطس نمودند، زیرا طبق قانون رومی فقط فرماندار رومی می‌توانست مجرمی را محکوم به اعدام کند. پیلاطس بعد از

بازجویی از عیسی جرمی در او نیافت و خواست او را آزاد کند؛ اما یهودیان داوری پیلاطس را نپذیرفته، تقاضا کردند که او را اعدام کند (مرقس ۱:۱۵، ۱۲-۱۵؛ اعمال ۲:۲۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۴ یهودیان، آن **قدوس و عادل** را یعنی مسیح را منکر شدند. مسیح تماماً پاک و بی‌گناه بود (عبرانیان ۴:۱۵). از آنجا که یهودیان کسی را که تماماً قدوس و عادل بود انکار کرده، کشتند، جرمشان بسیار بزرگتر بود.

طی عید **فصح**، رسم فرماندار رومی این بود که یک زندانی یهودی را به نشانه حسن‌نیت آزاد سازد. پیلاطس خواست که عیسی را آزاد کند؛ اما یهودیان در عوض تقاضا کردند که پیلاطس قاتلی به نام برابا را آزاد سازد (مرقس ۱۵:۶-۱۱ مشاهده شود).

۱۵ پطرس در اینجا عیسی را **رئیس حیات** می‌نامد. عیسی هنگامی که بر روی زمین بود، مردگان را زنده می‌کرد (لوقا ۷:۱۴-۱۵؛ یوحنا ۱۱:۲۱-۲۵، ۳۸-۴۴). اما مهم‌تر از آن اینست که او به تمام کسانی که به او ایمان آورند، حیات ابدی می‌بخشد (یوحنا ۳:۱۶). با اینحال یهودیان باعث شدند که وی محکوم به اعدام گردد. ایشان برابا یعنی کسی را که «گیرنده جان و حیات» بود نجات دادند و عیسی را که «بخشنده حیات» بود کشتند! اما سرانجام **خدا او را از مردگان برخیزانید**. پطرس در اینجا می‌گوید: «ما شاهد بر او هستیم» (اعمال ۲:۲۴، ۳۲ مشاهده شود).

۱۶ پطرس می‌گوید که مرد **لنگ با ایمان به اسم عیسی** شفا یافت. ایمان به اسم عیسی همان ایمان به عیسی است. نام عیسی نمایانگر شخصیت اوست. وی **خداوند و مسیح است** (اعمال ۲:۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

در اینجا پطرس می‌گوید: «... **اسم او این شخص** (مرد لنگ) **را ... صحت کامل داده است**.» در اینجا در می‌یابیم که اصطلاح **اسم عیسی** به

معنی خود عیسی است.

برای شفای مرد لنگ، دو چیز ضروری بود: اولاً قدرت عیسی، و ثانیاً ایمان انسان - یا ایمان پطرس یا ایمان مرد لنگ. برای انجام هر کار روحانی، این دو چیز - یعنی قدرت عیسی و ایمان انسان - همواره ضروری هستند.

۱۷ یهودیان عیسی را به سبب **ناشناسایی** کشتند. خدا همواره آماده است تا کسانی را که از روی جهل گناه می‌ورزند، ببخشد (لوقا ۲۳:۳۴؛ اول تیموتائوس ۱:۱۳ مشاهده شود). پطرس در اینجا نسبت به یهودیان رحمت نشان می‌دهد، زیرا همین چند هفته پیش بود که خود او خداوند خود را سه بار منکر شد (مرقس ۱۴:۶۶-۷۲).

۱۸ اما رنجها و مرگ مسیح تصادفی نبود. انبیای عهدعتیق به‌خصوص اشعیا نوشته بودند که مسیح باید متحمل زحمت شود (اشعیا ۵۳:۳-۱۲).

۱۹ در این آیه شاهد فیض و رحمت بی‌حد خدا هستیم. همین یهودیان بودند که پسر یگانه خدا را به کشتن داده بودند. اما اکنون اگر توبه کرده، بسوی خدا بازگشت می‌نمودند، او ایشان را بخشیده، گناهانشان را محو می‌کرد (اعمال ۲:۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان زندگی مسیح را گرفته بودند، اما خدا آماده است در صورت توبه، به ایشان حیات بخشد.

۲۰-۲۱ اگر یهودیان توبه کنند، مسیح نزد ایشان آمده، همه چیز را **معاد**^{۲۶} خواهد داد (آیه ۲۱). مسیح برای یهودیان **مقرر شده بود** یعنی مقرر شده بود تا نجات دهنده ایشان باشد. عیسی فرمود: «**فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گمشده‌ی خاندان اسرائیل**» (متی ۱۵:۲۴). عده‌ای از یهودیان مسیح را پذیرفتند، اما بقیه که اکثریت را تشکیل می‌دادند، او را رد کردند.

پطرس گفت که عیسی باید تا زمان مقرر شده توسط خدادر آسمان بماند؛ آنگاه دوباره به

این جهان باز خواهد گشت. در آن زمان، حقیقتاً **معاد همه چیز** فرا خواهد رسید (یعنی همه چیزهای از دست رفته به بنی‌اسرائیل اعاده خواهد شد) و ملکوت (حکومت) خدا را به‌طور کامل مستقر خواهد ساخت. به‌راستی که وی همه خلقت را آزاد خواهد ساخت (رومیان ۸:۱۹-۲۱).

۲۲-۲۳ پطرس در اینجا از سخنان رهبر بزرگ یهودیان یعنی **موسی** در تثنیه ۱۸:۱۵ و ۱۹ نقل قول می‌آورد. موسی در اینجا در مورد «**نبی مثل من**» - یعنی مسیح - صحبت می‌کند که یهودیان باید کلام او را بشنوند (عبرانیان ۳:۳، ۵-۶ مشاهده شود). هر که به کلام مسیح گوش فرا ندهد، متحمل مجازات الهی خواهد شد.

۲۴ بعد از موسی، سموئیل اولین نبی از انبیای رسمی عهدعتیق بود. تمامی انبیا **از این ایام** - یعنی از دوره مسیح - **اخبار نمودند** (یعنی خبر دادند - پیشگویی کردند - م).

۲۵ انبیای عهدعتیق آمدن مسیح را پیشگویی کرده بودند. به‌علاوه خدا با ابراهیم یعنی پدر یهودیان عهد بست و به وی چنین وعده داد: «**از ذریت تو، جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت**» (پیدایش ۱۸:۲۲؛ ۴:۲۶). آن **ذریه** مسیح بود. در مسیح جمیع امتهای زمین - چه یهودی و چه غیریهودی - برکت خواهند یافت. پطرس به یهودیان گفت: «**شما**

^{۲۶} - کلمه معاد از عود، یعنی بازگرداندن مشتق می‌شود. منظور از معاد در اینجا، عودت دادن یعنی بازگرداندن امور به حالت اولیه خود می‌باشد. برای یهودیان، معاد یعنی اعاده یا عودت یافتن حاکمیت ملی‌شان و استقلال حکومت اسرائیل. یهودیان بر این باور بودند که یک روز مسیحا (مسیح) خواهد آمد تا معاد همه چیز میسر شود - خصوصاً خاندان اسرائیل. در ایام عهدجدید اسرائیل استقلال خود را از دست داده، زیر سلطه امپراطوری روم در آمده بود.

یعقوب ۲:۱؛ اول پطرس ۴:۱۲-۱۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۵-۶ **حنا** کاهن اعظم پیشین بود و داماد او **قیافا**، کاهن اعظم فعلی بود. ایشان به اتفاق دیگر **رؤسا و کاتبان یهود** تصمیم گرفتند که عیسی را به مرگ محکوم کنند (مرقس ۱۵:۱؛ یوحنا ۱۸:۱۳-۱۴، ۲۴). ایشان پنداشته بودند که بعد از مرگ عیسی، این مذهب جدید به سرعت از میان خواهد رفت. چه فکر اشتباهی! اکنون این مذهب جدید به گونه‌ای غیرقابل پیشگیری، انتشار می‌یافت!

۷ رؤسا، کاهنان و کاتبان یهود به خاطر شفای مرد لنگ نگران بودند. در اورشلیم همه در مورد آن گفتگو می‌کردند. ایشان از پطرس و یوحنا پرسیدند: «به کدام قوت و به چه نام این کار را کردید؟»

۸-۱۰ آنگاه پطرس، آن ماهیگیر فروتن و عامی جلیلی، در حضور تمامی رهبران و رؤسای قوم یهود ایستاد. چگونه می‌توانست در حضور چنین جمعی از علما سخن گوید؟ وی از **روح القدس پرشده** (آیه ۸). عیسی خود به شاگردانش فرموده بود: «... اما چون شما را تسلیم کنند، اندیشه مکنید که چگونه یا چه بگویید، زیرا در همان ساعت به شما عطا خواهد شد که چه باید گفت. زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح پدر شما در شما گوینده است» (متی ۱۰:۱۹-۲۰).

پطرس به سؤال ایشان با دلیری بسیار پاسخ داد: «**جميع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری... این کس به حضور شما**

هستید اولاد... آن عهد.» اگر غیریهودیان بتوانند وعده عهد را بیابند، یقیناً یهودیان نیز که اولاد اصلی هستند باید بتوانند آن را بیابند.

۲۶ از آنجا که یهودیان اولاد اصلی انبیا و عهد هستند، خدا مسیح را ابتدا نزد آنان فرستاد. فرصت نجات ابتدا به یهودیان داده شد (متی ۱۰:۵-۶؛ لوقا ۲۴:۴۷؛ اعمال ۱۳:۴۵-۴۶؛ رومیان ۱:۱۶ مشاهده شود). بنابراین پطرس یهودیان را دعوت به توبه و بازگشت از گناهانشان نمود تا ایشان فرصت نجات را که توسط پسر خدا، عیسی مسیح فراهم آمده بود، از دست ندهند.

باب ۴

پطرس و یوحنا در حضور شورای عالی یهود (۴:۱-۲۲)

۱-۲ کاهنان یهود و صدوقیان^{۲۷} به خاطر هیاهویی که در اثر شفای مرد لنگ در بین مردم برپا شده بود، ناراحت بودند. بدتر از همه اینکه رهبران یهود به تازگی عیسی را همچون مجرمی تسلیم مرگ کرده بودند و اینک شاگردانش به همه می‌گفتند که عیسی از مردگان برخاسته است!

۳-۴ لذا کاهنان و صدوقیان پطرس و یوحنا را بازداشت کردند. اما از آنجا که شب بود، وقت کافی برای بردن ایشان به حضور شورا (آیه ۱۵) یعنی مجلس اعلا یهود وجود نداشت. بنابراین ایشان را آن شب به زندان افکندند.

اما برای متوقف ساختن اثرات موعظه رسولان بسیار دیر بود. در همان روز، بسیاری با دیدن شفای مرد لنگ و شنیدن موعظه پطرس به عیسی ایمان آوردند. **عدد ایشان**^{۲۸} یعنی کسانی که ایمان آوردند، به پنج هزار نفر رسید. زحمات و آزاری که بر مسیحیان حادث می‌شود، معمولاً باعث رشد سریع تعداد آنان می‌گردد. بنابراین اگر زحمتی به خاطر مسیح می‌بینیم، شادی نماییم (متی ۵:۱۱-۱۲؛

^{۲۷} صدوقیان فرقه‌ای از یهود بود که به رستاخیز مردگان اعتقاد نداشتند. اکثر رؤسای کاهنان یهود صدوقی بودند. برای بحث بیشتر فهرست لغات: «صدوقی» مشاهده شود.

^{۲۸} یهودیان معمولاً در شمارش افراد فقط مردان را بحساب می‌آوردند. علاوه بر پنج هزار مرد، بسیاری از زنان نیز ایمان آورده بودند.

خواهند شد. ایشان به ما نگریسته، خواهند شناخت که ما نیز با عیسی بوده‌ایم.

۱۴ پطرس در حضور شورای یهود با دلیری و اقتدار سخن گفت. علاوه بر این، مرد لنگ نیز که شفا یافته بود، در آنجا ایستاده بود. حضور مرد لنگ گواهی می‌داد که سخنان پطرس حقیقت دارد. پطرس گفته بود که مرد لنگ به واسطه ایمان به نام عیسی شفا یافته است (اعمال ۳:۱۶) و رهبران یهود نمی‌توانستند علیه آن چیزی بگویند.

۱۵-۱۷ رهبران یهود در وضع دشواری قرار گرفتند. رسولان معجزه بزرگی انجام داده بودند و هزاران نفر بدنبال آنان روانه شده بودند. همه مردم به خاطر این معجزه، خدا را حمد گفته، رسولان را تحسین می‌کردند. علاوه بر آن پطرس و یوحنا مرتکب جرمی نشده بودند. اگر رهبران یهود به هر طریقی ایشان را مجازات می‌کردند، مردم علیه رهبران خود برمی‌خاستند. بنابراین رهبران می‌ترسیدند که اقدامی علیه ایشان نکنند.

از سوی دیگر رهبران یهود نمی‌خواستند اجازه دهند که رسولان در نام عیسی موعظه کنند. اگر مردم از این حد بیشتر به عیسی ایمان می‌آوردند، رهبران تدریجاً اقتدار و نفوذ خود را بر مردم از دست می‌دادند. ترس بزرگ ایشان این بود که مردم از ایشان روی گردانده، این مذهب جدید را پیروی کنند.

در آخر رهبران فقط به تهدید کردن رسولان پرداخته، به ایشان حکم کردند که دیگر در نام عیسی موعظه نکنند.

۱۸-۲۰ پطرس و یوحنا دستور رهبران یهود را نپذیرفتند. عیسی حکمی مخالف با این دستور را به ایشان داده بود: «... رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند» (متی ۲۸:۱۹-۲۰). بنابراین پطرس و یوحنا به رهبران گفتند که «نمی‌توانیم از شما اطاعت

تندرست ایستاده است» (آیه ۱۰). این همان عیسی است که شما مصلوب کردید، اما خدا بعد از سه روز او را برخیزانید. به واسطه قدرت مسیح قیام کرده است که این مرد شفا یافته است» (اعمال ۳:۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). بار دیگر پطرس خود را به خاطر شفای مرد لنگ جلال نداد، بلکه تمامی جلال را به مسیح نسبت داد.

۱۱ در اینجا پطرس از مزمو ۲۲:۱۱۸ نقل قول می‌آورد. **آن سنگ... که سر زاویه شد مسیح** است که معماران (رهبران یهود) آن را رد کردند (اول پطرس ۲:۴، ۶-۸ مشاهده شود).

۱۲ نه تنها جسم انسانها به واسطه نام عیسی از بیماری جسمانی شفا می‌یابد، بلکه مهم‌تر از آن، روحشان از بیماری روحانی - یعنی گناه - نیز رستگار می‌گردد. به قول پطرس اگر رهبران یهود در رد عیسی اصرار ورزند، متوجه خواهند شد که تنها راه به سوی رستگاری جاودان را رد کرده‌اند. «... اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان ما نجات یابیم.» نجات در هیچکس دیگر نیست.

بعضی می‌پرسند: چرا مسیحیان اینقدر تبلیغ می‌کنند؟ چرا مردم را راحت نمی‌گذارند تا مذهب خود را دنبال کنند؟ این آیه پاسخی است به این دسته از مردم. تنها به واسطه ایمان به مسیح است که می‌توان نجات یافت (یوحنا ۶:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین جهت، مسیحیان دستور دارند که این خبر خوش را با همه در میان بگذارند (متی ۲۸:۱۹؛ رومیان ۱۰:۱۳-۱۵؛ اول پطرس ۳:۱۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۳ رهبران یهود از پاسخ پطرس تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند. مردم از تعالیم عیسی نیز حیرت می‌کردند (متی ۲۸:۷-۲۹؛ یوحنا ۷:۱۵ مشاهده شود). و اگر مادر عیسی بمانیم و کلام او در ما بماند، مردم از تعالیم ما نیز دچار حیرت

این امر بود که عیسی به‌راستی زنده است و به‌واسطه رسولانش کار می‌کند. این اندیشه، رهبران یهود را بیش از هر چیز دیگر نگران می‌ساخت.

دعای ایمانداران (۴:۲۳-۳۱)

۲۴-۲۳ هنگامی که ایمانداران گزارش پطرس و یوحنا را شنیدند، آواز خود را در دعا بلند کردند.

۲۵-۲۴ سپس ایمانداران کلمات مزمور ۲:۱-۲ را تکرار کردند. داود نبوت کرده بود که **امت‌ها، طوایف، پادشاهان و رؤسا با هم مشورت کرده بر ضد خداوند و به ضد مسیح او برخوانند خاست.** اینک این نبوت داود حقیقت یافته بود.

۲۷ در این آیه هنگامی که ایمانداران در حال دعا بودند، مزمور فوق را تعبیر می‌نمودند: **انتهایی که هنگامه می‌کنند (آیه ۲۵) رومیان هستند. قومهایی که به باطل می‌اندیشند (آیه ۲۵)، قوم اسرائیل هستند. هیروودیس یکی از سلاطین محلی (آیه ۲۶) بود که از سوی رومیان برای حکمرانی بر بخشهای کوچکی از امپراطوری روم^{۳۱} منصوب شده بود. پسنطیوس پپلاطس فرماندار رومی در اورشلیم، یکی از حکامی بود که در این مزمور (آیه ۲۶) به او اشاره شده است. اینها سلاطین و حکامی بودند که بر ضد مسیح خداوند برخاستند.**

۲۹- ایشان نتوانستند جسد عیسی را بیابند زیرا که جسدی در کار نبود. عیسی از مردگان برخاسته بود.
۳۰- عیسی خود به‌واسطه روح‌القدس با رسولان کار می‌کرد تا مرد لنگ شفا یابد (مرقس ۱۶:۲۰). شفا‌دهنده واقعی روح‌القدس بود.

۳۱- در سراسر امپراطوری روم تعدادی از این «حکام پوشالی» وجود داشتند که از سوی رومیان برای حکمرانی بر ناحیه محلی‌شان اقتدار محدودی به ایشان داده شده بود. هیروودیس پادشاه حاکم استان جلیل بود (لوقا ۲۳:۶-۷؛ اعمال ۱۲:۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

کنیم. ما باید از خدا اطاعت کنیم نه از انسان» (اعمال ۵:۲۹ مشاهده شود).

در دیگر آیه‌های عهدجدید به ما حکم شده است که از مقامات حکومتی اطاعت کنیم (رومیان ۱۳:۱-۲؛ اول پطرس ۲:۱۳-۱۴ و تفسیر آنها مشاهده شود). با اینحال اگر کسانی که بر مسند قدرت هستند، با آنچه که خدا خود حکم کرده است ضدیت کنند، در آنصورت نباید از ایشان در آن مورد خاص اطاعت کنیم. ما باید همواره اول خدا را اطاعت کنیم.

در بسیاری از کشورهای جهان، مسیحیان اجازه ندارند آشکارا در مورد مسیح سخن بگویند. این مسیحیان از چه کسی باید اطاعت کنند - از خدا یا از انسان؟ ایشان باید در مورد سرمشق پطرس و یوحنا بیشتر بیندیشند.

۲۱-۲۲ با وجود اینکه پطرس و یوحنا از رهبران یهود سرپیچی کرده بودند، ایشان شهادت این را نداشتند که کاری علیه آنان بکنند جز آنکه یکبار دیگر ایشان را تهدید کنند. سرانجام گذاشتند که پطرس و یوحنا بروند. رسولان در بین مردم محبوبیت داشتند و رهبران یهود نیز از مردم می‌ترسیدند. ایشان نمی‌خواستند با کسانی مخالفت کنند که به‌گونه‌ای حیرت‌انگیز، مردی را که مدت **چهل سال** لنگ بود، شفا داده بودند.

با اینحال چیزی که رهبران یهود را بیش از هر چیز نگران می‌ساخت، این بود که شاگردان مسیح موعظه می‌کردند که عیسی از مردگان برخاسته است. اگر ایشان می‌توانستند ثابت کنند که عیسی از مردگان برنخاسته است، آنگاه این مذهب جدید فوراً محو می‌شد. اما ایشان نمی‌توانستند این را ثابت کنند زیرا که جسد^{۲۹} او را نیافته بودند. مهم نیست که چقدر به‌دنبال آن گشتند، مهم آن است که آن را نیافتند. و اینک همین عیسی که مرده پنداشته می‌شد، باعث شفا^{۳۰} این مرد لنگ شده بود. همین مرد لنگ که اینک جست و خیز می‌کرد، گواه روشنی بر

رساندند، روح‌القدس بار دیگر با قدرت بر ایشان نازل گشت. زمین‌لرزه‌ای اتاقی را که ایشان در آن جمع شده بودند، به حرکت درآورد و همه به روح‌القدس پر شدند. از این امر درمی‌یابیم که ایمانداران نه فقط یک بار در آغاز زندگی روحانی‌شان، بلکه بارها می‌توانند از روح‌القدس پر شوند (آیه ۸ مشاهده شود). در واقع لازم است که بارها و بارها از روح‌القدس پر شویم (افسیسیان ۱۸:۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که با روح‌القدس پر می‌شویم، با دلیری کلام خدا را بر زبان خواهیم راند.

ایمانداران اموال خود را تقسیم می‌کنند (۳۷-۳۲:۴)

۳۲-۳۵ بار دیگر به سرشت کلیسای اولیه نظری بیفکنیم. همه ایمانداران یک دل و یک جان بودند و همه چیز را مشترک می‌داشتند (آیه ۳۲). یعنی اجازه می‌دادند که دیگران اموال ایشان را در اختیار داشته باشند، طوری که گویی متعلق به هر یک از آنان است (اعمال ۴۴:۲-۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). رسولان به قوت عظیم... شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود (آیه ۲۳). هیچکس از آن گروه محتاج نبود (آیه ۳۴) زیرا که اموال ایمانداران به هر یک به قدر احتیاجش تقسیم می‌شد (آیه ۳۵).

این چیزها نوشته شده تا سرمشقی برای ما باشد تا کلیساهای ما نیز شبیه کلیسای اولیه در اورشلیم عمل کند. اگر کلیسای ما امروزه شبیه به کلیسای اولیه نباشد، در آنصورت واجب است که دعا کنیم تا هر چه زودتر مانند آن گردد (اعمال ۴۲:۲-۴۷ مشاهده شود).

۳۶-۳۷ لوقا در اینجا نمونه برنابا را می‌آورد که زمین خود را فروخت و پول آن را تقدیم کلیسا کرد. همان برنابا بعداً بدل به واعظ مشهور و همکار نزدیک پولس رسول شد (اعمال ۹:۲۶-۲۷؛ ۱۱:۲۵-۲۶؛ ۱۳:۲-۳ مشاهده شود).

توجه داشته باشید که ایمانداران در اینجا عیسی را «بنده قدوس خدا» می‌نامند (اعمال ۲۶:۳ مشاهده شود). کلمه یونانی که در اینجا برای بنده به کار رفته است، می‌تواند به معنی «پسر» نیز باشد. عیسی هم بنده خدا (یعنی خدمتگزار خدا) بود و هم پسر او. وی بنده مطیعی بود که تا حد مرگ زحمت کشید (اشعیا ۴۲:۱؛ ۵۲:۱۳-۱۴؛ ۵۳:۱۱-۱۲) و او تنها پسر خدا بود (مزمور ۷:۲؛ مرقس ۱:۱) که منصوب و مسح شده بود تا مسیحا (مسیح) یعنی نجات‌دهنده جهان باشد.

۲۸ دشمنان مسیح پنداشتند که با اراده و قدرت خودشان او را کشتند. اما در واقع ایشان صرفاً نقشه و منظور خود خدا را به انجام رسانیده بودند. خدا خیلی پیشتر تصمیم گرفته بود که پسرش مسیح زحمت کشیده، بمیرد (اعمال ۲:۲۳؛ ۳:۱۷-۱۸). مسیح منصوب شده بود تا نجات دهنده بشر باشد؛ برای نجات انسانها از گناه، ضروری بود که وی برای گناهان ایشان مجازات شود، مجازات مرگ (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

توجه داشته باشید که خدا چگونه قادر است که از اعمال بد انسانها برای خیریت ایشان استفاده کند. انسانها با خدا ضدیت می‌کنند، اما او با نیکی بر بدی ایشان چیره می‌شود (رومیان ۱۲:۲۱). مردان شریز مسیح بی‌گناه را کشتند، اما خدا به واسطه این مرگ، مسیح را کفارهای ساخت برای آمرزش گناهان ما؛ او مسیح را نجات‌دهنده ما کرد.

۲۹-۳۰ آنگاه ایمانداران برای دلیری دعا کردند. ایشان دعا کردند که با وجود تهدیدات رهبران یهود، رسولان بتوانند با دلیری بسیار به موعظه کلام خدا ادامه دهند. ایشان همچنین از خدا خواستند که کار خود را به واسطه رسولان برای شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات ادامه دهد.

۳۱ بعد از آنکه دعای خود را به اتمام

باب ۵

حنانیا و سفیره (۵:۱-۱۱)

فراگرفت. شاید قلبش از ترس ایستاد. علت هر چه که باشد، این پطرس نبود که او را کشت. داوری خدا بر وی نازل شد. حنانیا روح القدس را فریب داد؛ روح القدس نیز او را مجازات نمود. ۷-۱۱ سفیره نیز به پطرس دروغ گفت. پطرس به او این فرصت را داد که حقیقت را بگوید، اما او دروغ گفت. او و شوهرش مستفق شده بودند تا روح خداوند را امتحان کنند (آیه ۹)؛ در واقع، ایشان آگاهانه گناه می‌ورزیدند با این فکر که خدا یا نخواهد دید و یا اعتنایی نخواهد کرد. چقدر در اشتباه بودند!

پطرس از طریق روح القدس دانست که سفیره نیز همانند شوهرش خواهد مرد؛ پس به او گفت: «مردانی که شوهرت را دفن کردند، اینجا هستند تا تو را هم بیرون برند.» زن بلافاصله در مقابل پطرس افتاد و جان بداد.

آیا حنانیا و سفیره ایمانداران حقیقی بودند؟ تنها خدا می‌داند. شاید خدا طبیعت گناه‌آلود ایشان را از بین برد تا روح ایشان در روز خداوند نجات یابد (اول قرتیان ۵:۵ و تفسیر آن مشاهده شود). ما نمی‌دانیم. اما یک چیز را می‌دانیم و آن این است که گناه آگاهانه بر ضد خدا بی‌نهایت خطرناک است (عبرانیان ۱۰:۲۶-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین دلیل تمامی کلیسا را خوف فرو گرفت (آیه ۱۱). سایر ایمانداران شروع کردند از خود پرسیدن که «آیا سعی کرده‌ایم خدا را به این طریق فریب دهیم؟ آیا خدا مرا نیز به همین طریق داوری خواهد کرد؟» اگر کسی در این زمینه شک دارد، باشد که سخنان پولس رسول را به یاد آورد: «خداوند کسان خود را می‌شناسد. هر که نام مسیح را خواند از ناراستی کناره جوید» (دوم تیموتائوس ۱۹:۲).

رسولان بسیاری را شفا می‌دهند
(۵:۱۲-۱۶)

۱۲-۱۴ ایمانداران همچنان در بخشی از هیکل که رواق سلیمان نامیده می‌شد جمع

۱-۲ گناه حنانیا و سفیره چه بود؟ ایشان مقداری از پول زمین خود را نگه داشتند، اما به دروغ گفتند که تمام پول زمین همین است. گناه ایشان فریبکاری بود. ایشان حق داشتند هر مقدار از پول خود را که می‌خواستند نگاه دارند و اشکالی در این امر وجود نداشت؛ ایشان هیچ اجباری نداشتند که حتی دیناری به کلیسا تقدیم کنند. خطای ایشان دروغ گفتن در مورد آن بود. شیطان فریبکار دل ایشان را پر کرده بود (آیه ۳). ۳-۴ پطرس چگونه دریافت که حنانیا دروغ می‌گوید؟ از طریق روح القدس. روح القدس به پطرس کلام عام داده بود (اول قرتیان ۸:۱۲).

حنانیا مجبور نبود پولی به پطرس بدهد. وی اصلاً در وهله اول مجبور به فروش زمین خود نبود. در اینصورت چرا حنانیا در مورد پولی که برای خود نگاه داشته بود دروغ گفت؟ زیرا که می‌خواست به پطرس و دیگران نشان دهد که سخاوتمندتر و فداکارتر از آنی است که واقعاً بود. وی می‌خواست که یک مسیحی خیلی خوب جلوه کند که حاضر است همه چیز را برای مسیح فدا کند. اما فریبکاری او فقط متوجه انسانها نبود؛ او داشت روح القدس را نیز می‌فریفت.

چقدر مهم است که هر یک از ما خود را غور و بررسی نماییم. آیا گاهی اوقات سعی کرده‌ایم که بهتر یا شایسته‌تر از آنی که هستیم جلوه کنیم؟ آیا هرگز سعی کرده‌ایم که به خاطر کار نیکی که انجام نداده‌ایم، تحسین دیگران را برانگیزیم؟ آیا سعی کرده‌ایم که به خاطر کار بدی که کرده‌ایم، از سرزنش بگریزیم؟ اگر پاسخ به هر یک از این سؤالات مثبت باشد، در اینصورت مانند حنانیا رفتار کرده‌ایم: کوشیده‌ایم روح القدس را فریب دهیم.

۵-۶ جرم حنانیا آشکار شد و هراس او را

مأموران را به زندان فرستادند تا رسولان را به حضور اعضای شورا بیاورند، دیدند که ایشان آنجا نیستند! فرشته‌ای که آنان را نجات داده بود، حتی درها را دوباره بسته بود! (آیه ۲۳). شاید هنگامی که فرشته، رسولان را آزاد کرد، باعث شده بود که نگهبانان به خواب عمیقی فرو روند. **۲۷-۲۸** کاهن اعظم رسولان را متهم کرد که نه تنها باز در باره مسیح موعظه می‌کنند، بلکه سعی دارند که بزرگان و مشایخ یهود را مسؤول مرگ او معرفی نمایند. بدینسان رؤسای یهود برای خشم علیه رسولان، دو دلیل عمده داشتند.

۲۹-۳۲ بار دیگر پطرس و سایر رسولان با دلیری در حضور شورا سخن گفتند. پطرس درست در همان جلسه شورا، در باره مسیح برای خود رهبران یهود موعظه کرد. رسولان رهبران یهود را آشکارا و در حضور خودشان «قاتلان مسیح» خواندند! «شما (مسیح) را به صلیب کشیده^{۳۳} کشتید» (آیه ۳۰). پطرس در آیه ۳۱ گفت: «خدا مسیح را برخیزانید و بر دست راست خود بالا برد» (اعمال ۲: ۲۳، ۳۲-۳۳؛ ۴: ۱۰؛ افسسیان ۱: ۲۰-۲۱ مشاهده شود).

پطرس گفت: «ما شاهدان این امور هستیم و نمی‌توانیم ساکت بمانیم؛ به ما حکم شده است که این چیزها را به دیگران بگوییم. خدا را می‌باید بیشتر از انسان اطاعت نمود!» (آیه ۲۹).

رسولان این مطلب را قبلاً نیز به رهبران یهود گفته بودند (اعمال ۴: ۱۸-۲۰). نه تنها

۳۲- در زبان آرامی (که زبان پطرس بود)، کلمه‌ای که در اینجا برای حیات به کار رفته است، معنی «نجات» هم می‌دهد (اعمال ۱۳: ۲۶).

۳۳- بر طبق شریعت یهود، اجساد مجرمین به درخت آویخته می‌شد تا همه ننگ را ببینند (تثنیه ۲۱: ۲۲-۲۳). لذا مصلوب شدن - که شبیه به آویخته شدن از درخت بود - در نظر یهودیان خفت و ننگ بزرگی به‌شمار می‌رفت.

می‌شدند (اعمال ۳: ۱۱). **احدی از دیگران جرأت نمی‌کرد که بدیشان ملحق شود** (آیه ۳) - یعنی هر که ایماندار واقعی نبود، جرأت نمی‌کرد به ایشان بپیوندد - زیرا همگان آنچه را که بر سر حنایا و سفیره آمده بود، شنیده بودند. بنابراین فقط کسانی که ایمان واقعی داشتند به ایمانداران می‌پیوستند. **و بیشتر ایمانداران به خداوند متحد می‌شدند، انبوهی از مردان و زنان.**

۱۵-۱۶ روح القدس همچنان به واسطه رسولان آیات و عجایبی را پدید می‌آورد. از این آیه درمی‌یابیم که برخی افراد فقط با افتادن سایه پطرس بر ایشان شفا می‌یافتند (اعمال ۱۱: ۱۹-۱۲). رسولان همان کارهایی را انجام می‌دادند که عیسی هنگامی که بر روی زمین بود انجام می‌داد (مرقس ۱: ۳۲-۳۴؛ ۵: ۲۷-۲۹).

جفا بر رسولان (۵: ۱۷-۳۲)

۱۷-۱۸ هنگامی که پطرس و یوحنا مردی را که مدت چهل سال لنگ بود شفا دادند (اعمال ۳: ۷-۱۰)، بسیاری از مردم شروع کردند به پیروی از این مذهب جدید. اما اینک رسولان هر روز بسیاری از بیماران را شفا می‌دادند و مردم بیش از هر وقت دیگر بدنبال ایشان به راه می‌افتادند. لذا کاهن اعظم و دیگر رهبران یهود به غیرت پرگشتند (آیه ۱۷)، و رسولان را به زندان افکندند.

۱۹-۲۰ آنگاه خدا فرشته‌ای را فرستاد تا درهای زندان را بگشاید (اعمال ۱۲: ۵-۱۰ مشاهده شود). فرشته به رسولان نگفت: «اینک به خانه رفته، مخفی شوید». در عوض، چنین گفت: «به هیکل بازگشته، تعلیم دهید و تمام سخن‌های این حیات را به مردم بگویید» - یعنی تمام پیام نجات^{۳۲} را.

۲۱-۲۶ روز بعد کاهن اعظم اعضای شورا (سنهدرین) و تمام مشایخ بنی اسرائیل را طلبید (اعمال ۴: ۵). ایشان همگی می‌پنداشتند که رسولان همچنان در زندانند. اما چون

یهودی توصیه کرد که بگذارند رسولان بروند. اگر موعظه ایشان از خدا نباشد، اتفاقی نخواهد افتاد؛ اما اگر از خدا باشد در اینصورت مخالفت با موعظه رسولان در حکم مخالفت با خود خدا خواهد بود. به علاوه اگر این مذهب جدید به راستی از خدا باشد، به هیچ طریقی نمی توان آن را خاموش کرد! چنین بود توصیه خردمندانه غمالائیل.

۴۰ رهبران یهود به سخن غمالائیل رضا دادند و رسولان را مجازات خفیفی کردند، یعنی بعد از تازیانه زدن آنان را مرخص کردند. همچنین رهبران یهود برای آخرین بار رسولان را قدغن نمودند که **دیگر به نام عیسی حرف نزنند**، اما ایشان می دانستند که با وجود این دستور، رسولان از ایشان اطاعت نخواهند کرد.

۴۱-۴۲ هنگامی که برای نام عیسی - یعنی در راه عیسی - متحمل زحمت می شویم، آن وقت است که حقیقتاً شاگردان، دوستان و برادران او هستیم. این تجربه رسولان بود، به همین دلیل ایشان از حضور شورا **شاد خاطر** رفتند. اگر خدا مقرر کند که برای مسیح متحمل خفت و اهانت شویم، آنگاه ما نیز باید شادی نماییم. تحمل بی حرمتی از سوی جهان به خاطر مسیح به معنی حرمت دیدن از خداست (عبرانیان ۲۴:۱۱، ۲۶ مشاهده شود). رسولان شادی کردند زیرا **شایسته این شمرده شدند** که در زحمات مسیح سهیم گردند. حرمتی بالاتر از این نیست که به جهت عیسی رسوایی بکشیم.

عیسی به شاگردانش هشدار داده بود که به خاطر او متحمل زحمت خواهند شد؛ به ایشان فرموده بود: **«شما را به شوراها خواهند برد**

رسولان شاهدان این امور بودند، بلکه خود روح القدس به واسطه ایمانداران شهادت می داد. و هنگامی که ایشان سخن می گفتند، روح القدس نیز سخن می گفت، زیرا هر ایماندار - یعنی هر که خدا را اطاعت می کند - دارای روح القدس است (آیه ۳۲).

خدا (مسیح) را سرور و نجات دهنده ساخت (آیه ۳۱). کلمه سرور که در این آیه به کار رفته است، به معنی «خداوند» است. اگر ما مسیح را به عنوان **سرور** و خداوند خود نپذیریم، وی نمی تواند **نجات دهنده** ما باشد. عیسی هم خداوند ماست و هم نجات دهنده ما (اعمال ۳۶:۲). اگر بخواهیم که او ما را نجات دهد، باید آماده باشیم که او را اطاعت کنیم.

خدا مسیح را بالا برد تا **اسرائیل را توبه و آموزش گناهان بدهد**. مسیح دلی تازه به ما می بخشد و فیض توبه را به ما می دهد. اما ما خود باید توبه کنیم زیرا که بدون توبه، آموزش گناه وجود ندارد.

توصیه غمالائیل (۳۳:۵-۴۲)

۳۳-۳۴ رهبران یهود، مخصوصاً کاهنان اعظم و صدوقیان خواستند که رسولان را به قتل برسانند. اما نمی توانستند این کار را بکنند مگر آنکه توافق دیگر اعضای شورا را که فریسی^{۳۴} بودند جلب نمایند. **غمالائیل** رهبر فریسیان بود؛ به علاوه به عنوان یک کاتب در بین تمامی یهودیان بسیار محترم بود.

۳۵-۳۷ غمالائیل از دو نفر بنام های **تیودا** (آیه ۳۶) و **یهودای جلیلی** (آیه ۳۷) مثال آورد که چندی قبل، شورشی را علیه سلطه روم رهبری کرده بودند. این دو مرد کشته شدند و پیروانشان نیز پراکنده و نابود گردیدند. غمالائیل می خواست بگوید که این رسولان نیز با توجه به کشته شدن رهبرشان عیسی، به زودی پراکنده و نابود خواهند گردید.

۳۸-۳۹ بنابراین غمالائیل به رهبران

۳۴- فریسیان فرقه ای از یهودیان بودند. پولس رسول پیش از مسیحی شدن، یک فریسی بسیار سختگیر بود و غمالائیل که در اینجا قید شده است، معلم او بوده است (اعمال ۳:۲۲). برای بحث بیشتر، به فهرست لغات: «فریسی» مراجعه شود.

و عبرانیان پدید آمد. وقتی عیسی بر زمین بود، پیروان او تنها عبرانیان (یعنی یهودیان آرامی‌زبان) بودند. در آن هنگام هنوز امت‌ها (یعنی غیریهودیان) و هلینستیان (یعنی یهودیان ساکن سرزمینهای یونانی‌زبان) به او ایمان نیاورده بودند. در ایام عهدجدید دو گروه عمده یهودی وجود داشت. نخست یهودیانی که به عبرانی یا آرامی^{۳۵} تکلم می‌کردند و در اسرائیل می‌زیستند؛ دوم، یهودیانی که یونانی^{۳۶} حرف می‌زدند و در مناطق مختلف امپراطوری روم می‌زیستند.

در روزگار عیسی، برخی از یهودیان یونانی‌زبان در اورشلیم زندگی می‌کردند؛ بعد از قیام عیسی، برخی از ایشان به او ایمان آوردند. در بین ایشان زنان بیوه نیز بودند. بعد از مدتی، ایمانداران یهودی یونانی‌زبان (هلنستی) شکایت کردند که زنان بیوه ایشان سهم خود را از خوراکی که رسولان هر روزه بین نیازمندان کلیسا تقسیم می‌کردند، دریافت نمی‌کنند. یادآور می‌شویم که بسیاری از ایمانداران اموال خود را فروخته، پول آن را در اختیار رسولان نهاده بودند تا در میان نیازمندان از جمله بیوه‌ها تقسیم شود (اعمال ۴:۳۴-۳۵). امکان دارد که رسولان آنقدر گرفتار سایر وظایف بودند که وقت این را نداشتند که ببینند آیا خوراک به تساوی بین همگان تقسیم می‌شود یا نه. توجه داشته باشید که گله و شکایت و اختلاف چه زود در کلیسای نخستین ظاهر شد!

۳۵- عبرانی و آرامی دو زبان مجزا ولی بسیار نزدیک به هم می‌باشند. عبرانی زبان خاص یهودیان بود حال آنکه آرامی زبان مشترک اکثر اقوام خاورمیانه بود (از جمله یهودیان).

۳۶- زبان یونانی زبان بسیار رایج در بین مردم تحصیل کرده سراسر امپراطوری روم بود - به استثنای ایتالیا که در آن زبان لاتین صحبت می‌شد (زبان لاتین زبان رسمی دولت روم بود).

و در کنایس نازبانه‌ها خواهند زد» (مرقس ۹:۱۳). حرفهای او اینک حقیقت یافته بود. عیسی همچنین به ایشان گفته بود: «غلام بزرگتر از آقای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد» (یوحنا ۱۵:۲۰).

اما عیسی همچنین وعده داد که کسانی که برای او زحمت کشند، پاداشی بزرگ خواهند یافت: «خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند، خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است» (متی ۵:۱۱-۱۲). و مسیحیان از آن هنگام به بعد به آن وعده اعتقاد دارند (رومیان ۸:۱۸؛ دوم قرنتیان ۴:۱۶-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

باب ۶

انتخاب هفت نیک‌نام (۶:۱-۷)

۱ در این بخش، همه ایمانداران شاگردان نامیده شده‌اند (آیه‌های ۱-۲، ۷). دوازده شاگرد اولیه اینک «رسول» بودند.

در اینجا حقیقتی بسیار مهم نهفته است. تمامی مسیحیان شاگرد می‌باشند. دو نوع مسیحی وجود ندارد - که یک نوع، ایمانداران معمولی باشند و نوع دیگر مخصوصاً انتخاب شده باشند تا «شاگرد» باشند. این اندیشه غلط است. ما همه خوانده شده‌ایم تا شاگرد باشیم. برخی چنین می‌اندیشند که برای اکثر مسیحیان راه زندگی نسبتاً آسان است و تنها تعداد اندکی به اصطلاح «شاگرد» راه سختی را در پیش دارند. ولی چنین نیست. از هر مسیحی دعوت شده است که از در تنگ عبور کرده، در راه تنگ شاگردی گام نهد (متی ۷:۱۳-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). هر مسیحی خوانده شده است تا صلیب خود را برداشته، عیسی را پیروی کند (مرقس ۸:۳۴؛ لوقا ۱۴:۲۶-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

در میان ایمانداران، اختلافی میان هلینستیان

اعمال، شرح حال او آمده است. دومین نفر فیلیپس است که در باب ۸ اعمال ظاهر می‌شود. در مورد پنج نفر دیگر هیچ چیز نمی‌دانیم.

توجه داشته باشید که تمامی شاگردان - یعنی تمام اعضای کلیسا - ابتدا هفت مرد را انتخاب کردند. سپس رسولان بر ایشان دست گذاشته، به کار گماشتند. مأمور کردن افراد از طریق دست‌گذاری، یک رسم یهودی بود (اعداد ۲۷:۲۲-۲۳). این رسم خیلی زود در بین مسیحیان رایج گشت. برخی مسیحیان بر این باورند که برای اینکه شخصی برکت کامل روح‌القدس را بیابد، ضروری است که یک شبان یا شیخ بر وی دست گذارد (اعمال رسولان ۸:۱۷؛ ۹:۱۷؛ ۱۹:۶). اما به نظر نمی‌رسد که در این بخش منظور این باشد، زیرا که این هفت مرد پیش از آنکه بر ایشان دست گذاشته شود، از **روح پر بودند** (آیه ۳).

۷ کلیسای رشد یابنده، کلیسایی است زنده و کلیسایی که رشد نمی‌کند، کلیسایی است مرده. کلیسای اولیه، رشد یابنده بود و یقیناً زنده! حتی بسیاری از کاهنان یهودی به مسیح ایمان آورده و به کلیسا پیوسته بودند.

دستگیری استیفان (۶:۸-۱۵)

۸-۱۰ استیفان مردی بود پر از ایمان و **روح‌القدس** (آیه ۵). به همین دلیل نیز وی **پراز فیض و قوت** خدا بود (آیه ۸). هر که باطناً پر از ایمان و روح باشد، در ظاهر خود نیز **فیض و قدرت** خدا را متجلی می‌سازد.

در اورشلیم کنیسه‌های بسیاری وجود داشت. یکی از اینها **کنیسه لیبرتینیان** نامیده می‌شد (یعنی کنیسه مردان آزاد-م). یهودیان آن کنیسه شروع به مباحثه با استیفان کردند، اما یارای مکالمه با آن **حکمت و روحی که او سخن می‌گفت** نداشتند (آیه ۱۰). لذا شروع کردند به وارد آوردن اتهام دروغ بر او.

۱۱ ایشان برخی را بر آن **داشتند** که علیه

و اولین مشاجرات هم اساساً بر سر پول بود - یعنی اینکه پول کلیسا چگونه باید صرف شود و مایحتاج چگونه تقسیم گردد. باوجود اینکه تعداد شاگردان به سرعت رو به افزایش بود، شیطان سعی داشت که اختلاف و حسادت به وجود آورد.

۲-۴ در کلیسا، ایمانداران دارای وظایف گوناگونی هستند. رسولان، به‌طور خاص منصوب شده بودند تا کلام را موعظه کنند، تعلیم دهند و به دعا مشغول باشند. بنابراین، ایشان هفت نفر را برای تقسیم خوراک معین کردند. بعداً کسانی که در کلیساها مسؤول اینگونه کارهای خدماتی بودند، به **شماس** شهرت یافتند (اول تیموتائوس ۳:۸-۱۰).

رسولان گفتند که هفت مرد منتخب برای این کار باید **پراز روح‌القدس و حکمت** باشند. به همان طریق ما نیز امروزه در کلیساهایمان باید تنها کسانی را به‌عنوان شبان، شیخ و شماس انتخاب کنیم که **پراز روح‌القدس و حکمت** باشند.

رسولان در اینجا سرمشق خوبی ارائه داده‌اند. اگر هر رهبری آنقدر گرفتار شود که نتواند بطرز رضایت‌بخشی از عهدهٔ مسؤولیت و وظایفش برآید، باید برخی از وظایفش را بر عهدهٔ اشخاص شایسته در کلیسا گذارد. اما متأسفانه بعضی از رهبران ترجیح می‌دهند که تمامی اقتدار را برای خود نگاه دارند و کسی را در آن سهم نگردانند. این درست نیست. به‌عنوان مثال، بهتر است که شبانان و واعظان مسؤولیت امور مالی کلیسا را برعهده نگیرند و به‌جای آن، خود را **وقف دعا و خدمت کلام** نمایند (آیه ۴).

۵-۶ هفت مرد انتخاب شده همگی نامهای یونانی دارند؛ بنابراین می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که ایشان یهودیان یونانی‌زبان بودند. نخستین کسی که نامش آمده، **استیفان** است که در آیه‌های ۸-۱۵ و تمام باب ۷ کتاب

امور چنین است؟ آیا این چیزها را علیه هیکل ما و شریعت یهود گفته‌ای؟»

استیفان در پاسخ، به دفاع از خود نپرداخت، بلکه به دفاع از انجیل مسیح پرداخت - یعنی دفاع از این مذهب جدید که یهودیان با آن مخالفت می‌کردند.

استیفان در دفاعیه خود درصدد نشان دادن این بود که اراده خدا هرگز این نبوده که تنها در میان یک ملت و در یک هیکل در بین انسانها زیست کند. قوم واقعی خدا، یعنی کسانی که حقیقتاً به عیسی مسیح ایمان دارند، می‌توانند از هر نژاد و از هر کشوری باشند. استیفان در این باب برای نشان دادن این امر، تاریخچه‌ای از قوم یهود ارائه می‌دهد که با ابراهیم، پدر قوم اسرائیل آغاز می‌شود که در ادامه به مسیح می‌رسد. وی با استناد به کتاب مقدس یهودیان (عهد عتیق) نشان می‌دهد که این مذهب نوین، اینک مذهب حقیقی خداست.

۲-۳ ابراهیم پدر قوم یهود بود. درابتدا ابراهیم در **بین‌النهرین** می‌زیست که **دیار کلدانیان** (آیه ۴) نیز نامیده می‌شده است. بین‌النهرین امروزه عراق می‌باشد. در آنجا خدا به ابراهیم فرمود: «از ولایت خود... بسوی جایی که نشان می‌دهم بیرون شو». لذا ابراهیم سرزمین خود را ترک گفته، به جایی رفت که خدا او را هدایت می‌کرد. ابراهیم با این کار سرمشقی از اطاعت را به همه ما می‌دهد (عبرانیان ۸:۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۷- شاهدان دروغین معمولاً دروغ را بطور کامل به‌کار نمی‌برند. معمولاً حقیقت را می‌گیرند و آن را تحریف می‌کنند. به همین طریق ایشان می‌توانند بسیاری از مردم را متقاعد سازند که سخنان حقیقت محض است. شیطان بسیار زیرک است! اما به‌خاطر داشته باشیم که حقیقت تحریف شده، عین دروغ است. تحریف عمدی حقیقت، در نظر خدا به‌اندازه دروغ محض بد است.

استیفان شهادت دروغ بدهند. شاید آنان را به ازای مقداری پول اجیر کرده بودند. اتهام دروغ ایشان چنین بود که: استیفان به **موسی** (یعنی به شریعت یهود که موسی از خدا دریافت کرده است) و به **خدا** کفر گفته است. پیش از او خود عیسی نیز به کفرگویی متهم شده بود (مرقس ۱۴:۶۱-۶۴).

۱۲-۱۴ یهودیان استیفان را دستگیر کردند و به حضور شورا بردند و شاهدان دروغین را فرا خواندند. این شاهدان به دروغ استیفان را متهم به **سخن کفرآمیز بر مکان مقدس** (هیکل یهود در اورشلیم) و **بر شریعت** (آیه ۱۳) نمودند. عیسی در مورد تخریب «هیکل» بدنش صحبت کرده بود (یوحنا ۲:۱۹-۲۱)، و استیفان ظاهراً سخنان عیسی را تکرار کرده بود. اما درست همانگونه که سخنان عیسی توسط شاهدان دروغین وارونه جلوه داده شده بود، شاهدان دروغین نیز سخنان استیفان را تحریف کرده بودند.^{۳۷} در مورد عیسی، شاهدان او را متهم کردند به گفتن اینکه: «این معبد ساخته **انسان** را نابود خواهیم کرد» (مرقس ۱۴:۵۷-۵۸ مشاهده شود). در اینجا این شاهدان دروغین استیفان را متهم به همان سخن کردند.

عیسی یک بار در مورد خود فرموده بود: «**کسی بزرگتر از هیکل اینجاست**» (متی ۱۲:۶). استیفان منظور عیسی را به‌خوبی درک کرده بود. اکنون که مسیحا آمده بود، هیکل یهود و تمامی قربانی‌ها و مراسم یهودی دیگر ضرورتی نداشتند (عبرانیان ۷:۱۸-۱۹؛ ۸:۷، ۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود). استیفان بدون شک همین را به یهودیان گفته بود و همین امر بود که ایشان را اینقدر نسبت به او خشمگین ساخته بود.

باب ۷

دفاعیه استیفان - پدران یهودی (۱:۷-۱۶)

۱ رئیس کاهنان از استیفان پرسید: «آیا این

ختنه نشانه عهد خدا با ابراهیم بود. و این بود عهدی که خدا با ابراهیم بست: «**از تو امتی عظیم پیداکنم... و از تو جمیع قبائل جهان برکت خواهند یافت**» (پیدایش ۲:۱۲-۳).

هنگامی که ابراهیم صد ساله شد، صاحب فرزندی شد به نام **اسحاق** (پیدایش ۲:۲۱-۵). از اسحاق **یعقوب** به وجود آمد (پیدایش ۲۵:۲۶). آنگاه **یعقوب** صاحب دوازده پسر شد که پاتریارخ‌های دوازده سبط اسرائیل یعنی قوم **یهود** گردیدند (پیدایش ۲۳:۳۵-۲۶).

۹ در آیه‌های ۹ تا ۱۵، استفان توضیح می‌دهد که یهودیان ابتدا چگونه به مصر آمدند. **یوسف** یازدهمین پسر **یعقوب** بود و **یعقوب**، یوسف را بیش از دیگر پسرانش دوست می‌داشت. بنابراین برادران بزرگتر به وی حسادت کرده، او را به عنوان غلام به بازرگانانی که عازم مصر بودند، فروختند (پیدایش ۳۷:۳-۴، ۲۵-۲۸، ۳۶).

درست همانگونه که برادران یوسف به او حسادت ورزیدند، سران یهود نیز به عیسی حسادت کردند. مردمان شریر همواره به مردمان نیک حسادت می‌ورزند.

۱۰ خدا به **یوسف در حضور فرعون، پادشاه مصر توفیق و حکمت عطا فرمود**^{۳۸}. خدا بطور خاص به یوسف عطای تعبیر خواب داد. یوسف یکی از خوابهای فرعون را تعبیر کرد و فرعون آنقدر تحت تأثیر قرار گرفت که او را به **فرمانداری مصر** گماشت (پیدایش ۴۱:۱۵-۴۳).

۱۱ بنا به تعبیر یوسف، خواب فرعون مشخص می‌کرد که قحطی سختی بر مصر و کنعان (اسرائیل) نازل خواهد شد که هفت سال به طول خواهد انجامید. این امر درست همانگونه که یوسف گفته بود، به وقوع پیوست.

۳۸- اکثر پادشاهان مصر فرعون نامیده می‌شدند، درست همانگونه که امپراطوران روم نیز «قیصر» (سزار) نامیده می‌شدند.

۴ ابراهیم ابتدا به شهر **حران** رفت که در شمال اسرائیل واقع بود و اکنون جزو کشور ترکیه است. بعد از چند سال، خدا بار دیگر به او گفت: «**از ولایت خود... بسوی زمینی که نشان می‌دهم بیرون شو**» (پیدایش ۱:۱۲). لذا ابراهیم حران را ترک گفت و عازم **سرزمین کنعان** گردید (پیدایش ۱۲:۴-۵) - یعنی اسرائیل - «**این زمینی که شما الان در آن ساکن هستید**».

۵ کنعان (اسرائیل) سرزمینی بود که خدا به ابراهیم و اعقابش وعده داده بود (پیدایش ۸:۱۷). اما ابراهیم خود هرگز صاحب آن سرزمین نشد - **حتی بقدر جای پای خود**. میراث واقعی ابراهیم در آسمان بود (عبرانیان ۹:۱۱-۱۰ مشاهده شود).

هنگامی که خدا وعده داد که سرزمین کنعان را به ابراهیم و نسل او بدهد، وی مرد سالخورده‌ای بود و فرزندی نداشت. با اینحال او به وعده خدا ایمان داشت.

۶-۷ خدا به ابراهیم فرمود: «**ذریه تو در ملک بیگانه (مصر) غریب خواهند بود**». همچنین خدا به ابراهیم گفت که بعد از آنکه ذریه او (یهودیان) مدت چهارصد سال بندگی کنند، مصر را مجازات کرده، یهودیان را به سرزمین موعود کنعان باز خواهد گرداند (پیدایش ۱۵:۱۳-۱۶؛ خروج ۱۲:۲۹-۳۶).

نسل ابراهیم (یهودیان) چنانکه خدا فرموده بود، مدت چهارصد سال در مصر ماندند. طی آن دوره طولانی، وعده خدا مبنی بر دادن سرزمین کنعان متحقق نشد. خدا وعده‌های خود را همیشه بلافاصله تحقق نمی‌بخشد؛ ما باید فرا گیریم که با شکیبایی انتظار بکشیم (دوم پطرس ۳:۸-۹).

۸ سپس خدا **عهد ختنه** را به ابراهیم داد. ختنه عبارتست از بریدن پوست زائد انتهای آلت مردانه. خدا به ابراهیم و اعقابش حکم کرد که ختنه شوند. این نشانه‌ای ظاهری بود از اینکه ایشان قوم خدا هستند (پیدایش ۱۷:۱۰-۱۳).

پادشاه جدید برای جلوگیری از ازدیاد ایشان، دستور داد تا تمام نوزادان پسر یهودی به رود نیل افکنده شوند (خروج ۱۷:۷-۹، ۲۲). اگر چنین جفای هولناکی بر یهودیان وارد نمی‌شد، ایشان هرگز رضا نمی‌دادند که مصر را ترک کرده، به سرزمینی که خدا به ایشان وعده داده بود بروند. خدا برای تحقق اراده‌اش، اجازه می‌دهد که در زمان مقرر جفای لازم بر قومش وارد شود.

۲۰-۲۲ موسی درست در این زمان به دنیا آمد. مادر و پدر یهودی موسی سه ماه از فرمان فرعون جدید مبنی بر کشتن نوزادان پسر سرپیچی کردند و کودک را در خانه مخفی نمودند زیرا که متوجه شده بودند که او کودکی عادی نیست (آیه ۲۰). ایشان از فرمان پادشاه نمی‌ترسیدند (عبرانیان ۱۱:۲۳ مشاهده شود). سرانجام هنگامی که دیگر نتوانستند کودک را در خانه نگاه دارند، او را در قسمتی از رودخانه قرار دادند که دختر فرعون در آنجا آب‌تنی می‌کرد. ایشان امیدوار بودند که وی او را یافته، به‌خاطر زیبایی‌اش از او مراقبت نماید. همینطور نیز شد؛ دختر فرعون او را یافت و به خانه برد و پسر خود ساخت (خروج ۲:۱۰-۱۰). بدینسان، همانطور که چندین نسل قبل برای یوسف اتفاق افتاد، موسی نیز در سرزمین مصر بسیار قدرتمند گشت.

۲۳-۲۹ مدت چهل سال هیچکس به جز دختر فرعون نمی‌دانست که موسی از بنی‌اسرائیل است، زیرا در تمام آن مدت از **خاندان اسرائیل** جدا نگاه داشته شده بود. اما سرانجام روزی تصمیم گرفت که به سراغ ایشان برود و از ایشان دلجویی کند (آیه ۲۳).

موسی یک مصری را دید که با یکی از یهودیان بدرفتاری می‌کند. وی از روی خشم، آن مصری را کشت. موسی تا حدی می‌دانست که از سوی خدا منصوب شده است تا بنی‌اسرائیل را از ظلم و ستم نجات دهد. اما قومش او را نپذیرفتند (خروج ۲:۱۱-۱۴).

به هنگام قحطی، پدر و برادران یوسف که در اسرائیل ساکن بودند، از فقدان خوراک به زحمت افتادند. اما در مصر یوسف خردمندانه از پیش مقدار زیادی غله ذخیره کرده بود و به این ترتیب، هیچکس گرسنه نماند (پیدایش ۴۱:۵۴-۵۷).

۱۲ یعقوب وقتی شنید که در مصر خوراک فراوان است، پسرانش را به آنجا فرستاد تا غله بخرند. پسران یعقوب یوسف، برادر جوان‌ترشان را که قبلاً به غلامی فروخته بودند، نشناختند. او اکنون بعد از فرعون، حکمران مصر بود (پیدایش ۴۲:۱-۳، ۶-۸).

۱۳-۱۴ هنگامی که برادران یوسف برای بار دوم برای خرید غله آمدند، یوسف خود را به ایشان معرفی کرد و آنگاه فرستاد تا پدرش یعقوب و کل خانواده‌اش بیایند و در مصر زندگی کنند (پیدایش ۴۳:۱-۲؛ ۴۵:۱-۱۰).

۱۵-۱۶ یعقوب و بعد از او تمامی یازده پسرش در مصر وفات یافتند. اما بعداً استخوانهایشان به اسرائیل منتقل شد تا در آنجا دفن شوند (پیدایش ۵۰:۴-۹؛ یوشع ۲۴:۳۲).

دفاعیه استیفان - موسی (۷:۱۷-۴۳)

۱۷ هنگامی که اجداد یهودیان از یک سرزمین به سرزمینی دیگر نقل مکان می‌کردند، خدا هرگز عهدی را که با آنان بسته بود فراموش نمی‌کرد. خدا همواره وعده‌هایش را در موعد مناسب تحقق می‌بخشد.

خدا به ابراهیم وعده داده بود که ذریتش مالک سرزمین کنعان (اسرائیل) خواهد شد. هنگامی که زمان تحقق وعده فرا رسید، **قوم در مصر نمودند، کثیر می‌گشتند**، یعنی تعداد یهودیان رو به فزونی گذاشت.

۱۸-۱۹ در آن زمان، سلسله جدیدی از پادشاهان بر مصر شروع به حکومت کردند که نسبت به بنی‌اسرائیل نظر مساعدی نداشتند.

خروج بنی اسرائیل از مصر در خروج باب‌های ۸-۱۲ آمده است.

بلافاصله بعد از آنکه یهودیان مصر را ترک گفتند، فرعون و سپاهیان آنان را تعقیب نمودند و بنی اسرائیل در حالیکه سپاهیان مصر پشت سرشان بودند، به ساحل دریای سرخ رسیدند. آنگاه خدا به واسطه موسی آب دریا را گشود تا بنی اسرائیل بتوانند بر زمین خشک قدم گذارند. بدینسان ایشان به سلامتی به کناره دیگر دریا رسیدند. اما هنگامی که سپاهیان مصر سعی کردند آنان را تعقیب کنند، خدا اجازه داد که آب دریای سرخ آنان را فرو گرفته، همگی را غرق کند (خروج ۱۴:۵-۲۸).

بعد از آن، موسی به مدت چهل سال بنی اسرائیل را در صحرای سینا که بین مصر و اسرائیل واقع شده است، هدایت کرد.

۳۷ در اینجا استیفان گفته موسی را به بنی اسرائیل نقل قول می‌کند: «**خداوند خدای شما نبی را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد**» (تثنیه ۱۸:۱۵). پطرس قبلاً به یهودیان گفته بود که مسیح همان نبی بی است که موسی در مورد او سخن گفته بود (اعمال ۲۲:۳-۲۳).

اکنون در می‌یابیم که چرا استیفان همه این چیزها را در مورد موسی به رهبران یهود شورا گفت: زیرا که مسیح همان نبی بود که موسی گفته بود که شبیه خود او خواهد بود. درست همانگونه که بنی اسرائیل ابتدا موسی را رد کردند و در صحرای سینا نیز مکرراً از او نافرمانی نمودند، اکنون نیز نسل آنان، یعنی یهودیان مسیح را رد کرده، از او اطاعت ننمودند. عیسی خود به یهودیان فرمود: «**اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید چونکه او درباره من نوشته است**» (یوحنا

نه تنها این، بلکه این خبر به سرعت منتشر شد که موسی از بنی اسرائیل است و یک مصری را کشته است. بنابراین موسی از مصر گریخت و به مدیانه رفت که در کناره شرقی صحرای سینا واقع بود (خروج ۱۵:۲). درست همانگونه که یوسف از سوی برادرانش وادار شد که ولایت خود را ترک گفته، به سرزمینی بیگانه برود، موسی نیز اکنون مجبور شد که مصر را ترک گفته، در سرزمینی دیگر یعنی مدیانه غربت اختیار کند.

۳۰-۳۴ موسی مدت چهل سال در مدیانه زندگی کرد تا به سن هشتاد سالگی رسید. در این مدت طولانی، خدا موسی را برای کاری که او را فرا خوانده بود، آماده می‌ساخت. در پایان چهل سال، فرشته خدا^{۳۹} در شعله آتش از بوته بر وی ظاهر گشت (آیه ۳۰).

خدا به موسی فرمود که جایی که ایستاده است، زمین مقدس است (آیه ۳۳). یهودیان اعتقاد داشتند که تنها یک «زمین مقدس» وجود دارد و آن محل هیکل ایشان در اورشلیم می‌باشد. استیفان می‌خواست بر این نکته تأکید بگذارد که هر جا که خدا حاضر باشد، آنجا «مقدس» است. خدا در بین‌النهرین بر ابراهیم ظاهر گشت (آیه ۲) و اکنون در صحرای سینا بر موسی ظاهر شد. خدا از میان بوته مشتعل به موسی فرمان داد تا به مصر بازگردد. این نقشه خدا بود که موسی بنی اسرائیل را از بندگی مصر رهایی دهد (خروج ۳:۱-۱۰).

۳۵ در اینجا استیفان موسی را با مسیح مقایسه می‌کند، بی‌آنکه نامی از مسیح ببرد. یهودیان ابتدا موسی را رد کردند. با وجود این، خدا او را نزد ایشان فرستاد تا حاکم و نجات‌دهنده ایشان باشد. یهودیان به همان طریق مسیح را رد کردند، همان کسی را که خدا فرستاده بود تا خداوند و نجات‌دهنده‌شان باشد.

۳۶ موسی به مصر بازگشت و بنی اسرائیل را بوسیله آیات و معجزات آزاد ساخت. حکایت

۳۹- در عهدعتیق هنگامی که خدا بر افراد ظاهر

می‌شد، شکل یک فرشته را به‌خود می‌گرفت.

بابل منتقل سازم» (آیه ۴۳). و به راستی نیز خدا بعدها یهودیان را با بیرون راندنشان از اسرائیل و تبعیدشان به **بابل**^{۴۱} مجازات نمود.

دفاعیه استیفان - خانه خدا (۴۴:۷-۵۳)

۴۴ در صحرای سینا **خیمه شهادت** با یهودیان بود. **شهادت**، شهادت خدا بود - یعنی دو لوحه سنگی که خدا احکام خود را بر روی آن نوشته بود (خروج ۱۸:۳۱؛ مکاشفه ۵:۱۵-۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

خدا دقیقاً به موسی گفته بود که خیمه را چگونه بسازد (خروج ۸:۲۵-۹). هنگامی که یهودیان در صحرا بودند، معبد دائمی بزرگی نظیر آنچه که بعداً در اورشلیم بنا کردند، نداشتند. **خیمه** ایشان فقط یک چادر بود که هر جا می رفتند آن را با خود می بردند.

۴۵ یهودیان مدت چهل سال در صحرا سرگردان بودند. در انتهای آن ایام، رهبری جدید، یوشع، ایشان را به اسرائیل (کنعان) هدایت کرد، سرزمینی که خدا از ابتدا وعده داده بود که به ذریت ابراهیم خواهد داد.

در آن زمان ملل مختلفی در سرزمین کنعان زندگی می کردند؛ بنی اسرائیل به فرمان خدا ایشان را بیرون راندند. سرانجام در ایام داود پادشاه، یهودیان بعد از جنگهای بسیار مالک کل سرزمین شدند.

یهودیان **خیمه** را با خود به سرزمین کنعان بردند و سالهای متمادی تا **ایام داود**، یعنی هنگامی که هیكل اصلی یهودیان ساخته شد، ایشان خدا را در آن خیمه می پرستیدند.

۴۰- هرگاه که انسانها آگاهانه به خدا گناه ورزند، خدا ایشان را «وامی گذارد» تا گناهان بدتری را مرتکب شوند (رومیان ۲۴:۱، ۲۶، ۲۸ مشاهده شود).
۴۱- بابلی باستان در جایی واقع شده بود که امروزه کشور عراق است.

۵:۴۶-۴۷). استیفان در واقع در اینجا چنین می گوید: اعضای شورای یهود باید مسیح را تصدیق کنند! مسیح همان **نبی** است که موسی درباره اش صحبت کرده بود. شورای یهود باید بدانند که همین مسیح از سوی خدا برگزیده و مسح شده است تا نجات دهنده ایشان باشد و آنان را از اسارت گناه آزاد سازد، همانطور که موسی اجداد ایشان را از اسارت مصر نجات داده بود.

۳۸ موسی در **جماعت در صحرا** (صحرای سینا) بود. در آنجا قوم خدا یعنی «کلیسای» او نیز بود. **فرشته ای** نیز با ایشان بود - یعنی خود خدا به شکل یک فرشته (آیه های ۳۰-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا به بنی اسرائیل فرموده بود: «**روی من خواهد آمد**» (خروج ۱۴:۳۳). بنابراین فرشته، **روی** خدا بود و خدا به واسطه فرشته، بر روی کوه سینا با موسی صحبت کرد و شریعت را که خود خدا بر روی لوحه های سنگی نوشته بود - و استیفان در اینجا آن را **کلمات زنده** خدا می نامد (خروج ۱۲:۲۴؛ ۱۸:۳۱؛ ۱۵:۳۲-۱۶) - به وی داد.

۳۹-۴۱ موسی مدت چهل روز بر بالای کوه ماند تا احکام خدا را دریافت کند. زمانی که موسی بر روی کوه بود، بنی اسرائیل صبر خود را از دست داده، از خدا روی گرداندند و گوساله ای از طلا تراشیدند و شروع کردند به پرستش آن (خروج ۱:۳۲-۶).

۴۲-۴۳ از آنجا که یهودیان آگاهانه از خدا نافرمانی کرده، بتی را به جای خدا پرستیدند، خدا **ایشان را وا گذاشت تا جنود آسمان** (ستارگان) را پرستش نمایند^{۴۰}. این یهودیان نافرمان فقط به پرستش بتهای ساخته دست خود اکتفا نکردند، بلکه به پرستش ستاره ها و سیارات پرداختند. در اینجا استیفان از نبوت عاموس نبی ۵:۲۵-۲۷ نقل قول می آورد: «به جای پرستش من بتهای **ملوک** و **رمفان** را پرستش کردید و به این خاطر **شما را بدان طرف**

دیگر، زیربنای اصلی این عمارت)، خود مسیح است (افسیان ۲: ۱۹-۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۸-۵۰ بعد از آنکه سلیمان، بنای هیکل را به اتمام رساند، گفت: «اما آیا خدا فی الحقیقت بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه‌ای که من بنا کرده‌ام!» (اول پادشاهان ۲۷: ۸). استیفان در اینجا می‌گوید که «حضرت اعلی در خانه‌های مصنوع دستها ساکن نمی‌شود» (آیه ۴۸). سپس از اشعیا ۶۶: ۱-۲ نقل قول می‌آورد، جایی که اشعیا نبی همان مطلب را می‌گوید. بنابراین این انبیای عهدعتیق - از جمله خود سلیمان، بناکننده معبد - همگی تصدیق کرده‌اند که خدا نیازی به یک معبد برای سکونت ندارد. بنابراین، شورای یهود نیز نمی‌باید استیفان را متهم کنند که بر ضد معبد سخن گفته است؛ خود کتب مقدسه یهودیان (عهدعتیق) بر ضد آن سخن گفته است! عهدعتیق بیان می‌دارد که معبد حقیقی خدا را مردمان مطیع و مؤمن تشکیل می‌دهند.

۵۱ در اینجا استیفان شروع می‌کند به ضدیت آشکار با شورای یهود. یهودیان استیفان را متهم کرده بودند که بر ضد خدا سخن گفته است. اکنون استیفان خود یهودیان را متهم می‌کند به اینکه با خدا و با روح القدس خدا که الهام‌بخش انبیای عهدعتیق بوده، ضدیت می‌ورزند. ایشان درست همانند اجدادشان می‌باشند که مکرراً از موسی و دیگر انبیای عهدعتیق سرپیچی کردند. آنان یهودیانی هستند که ظاهراً ختنه شده‌اند اما **دل و گوش ایشان** «ختنه» نشده است. معنی گفته استیفان این است که ایشان درست همانند غیر یهودیان نامختونی هستند که نه خدا را دوست دارند و نه از او اطاعت می‌کنند (رومیان ۲: ۲۸-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵۲ خدا، در سراسر دوران عهدعتیق، انبیای

۴۶ داود پادشاه آرزو داشت که معبد مناسبی را برای خدا بسازد (دوم سموئیل ۷: ۱-۲). اما خدا از طریق ناتان نبی به داود گفت که نیازی ندارد که در معبد بزرگی ساکن شود و از هنگامی که سالهای متمادی با یهودیان بوده، همواره در خیمه‌ای ساکن بوده است. پس چه نیازی به معبدی بزرگ وجود دارد؟ (دوم سموئیل ۷: ۵-۷).

سپس خدا به داود فرمود: «ذریت تو را که از صلب تو بیرون آید (مسیح) بعد از تو استوار خواهیم ساخت و سلطنت او را پایدار خواهیم نمود. او برای اسم من خانه‌ای بنا خواهد نمود و کرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهیم ساخت. من او را پدر خواهیم بود و او مرا پسر خواهد بود» (دوم سموئیل ۷: ۱۲-۱۴).

۴۷ سرانجام داود هیکل یهود را بنا نکرد، بلکه سلیمان پسر او این کار را کرد. این سلیمان بود که هیکل (معبد) عظیم را در اورشلیم بنا نمود. تا دوران عهدجدید، یهودیان در این معبد عبادت می‌کردند (این هیکل توسط رومیان در سال ۷۰ میلادی ویران شد). بنای هیکل توسط سلیمان به طریقی تحقق وعده خدا به داود بود که از «ذریت تو» کسی برای اسم من خانه‌ای بنا خواهد نمود (دوم سموئیل ۷: ۱۳). اما به طریقی دیگر وعده هنگامی تحقق یافت که مسیح آمد، زیرا او بود که حقیقتاً «خانه‌ای» برای خدا بنا کرد. ذریت یا نسل واقعی داود، عیسی مسیح بود. **کرسی مسیح** «کرسی» روحانی است که تا ابد پایدار خواهد ماند (لوقا ۱: ۳۰-۳۳). **خانه‌ای** که مسیح بنا می‌کند، «خانه‌ای» روحانی است. خانه یا معبد واقعی خدا یک عمارت نیست، بلکه مردمانی است که خدا را با تمامی دل دوست می‌دارند. معبد روحانی و واقعی خدا را ایمانداران تشکیل می‌دهند. این است معبدی که خدا در آن ساکن می‌گردد. **مَسْکَن** خدا در دل تمام کسانی است که به مسیح ایمان دارند. و **سنگ زاویه** معبد روحانی خدا (یا به عبارت

معبد نداریم. نیازی نیست که یک سری مناسک مذهبی بجا آوریم. ما عیسی مسیح، خداوند آسمان را داریم که بر دست راست خدا نشسته، برای ما شفاعت می‌کند. از آنجا که مسیح پیش از ما به آسمان رفته است، ما که به او ایمان داریم، می‌توانیم اینک مستقیماً به حضور خدا آییم (عبرانیان ۷: ۲۴-۲۶؛ ۱: ۸-۲ مشاهده شود).

۵۷-۵۸ همه یهودیان حاضر یکباره تصمیم گرفتند که استیفان را به قتل برسانند. ایشان آنقدر خشمگین بودند که حتی منتظر اجازه فرماندار رومی نیز نشدند. در واقع استیفان چیزی نگفته بود که مستحق مجازات مرگ باشد. با وجود این، ایشان گفته‌های او را حمل بر کفر کردند (لاویان ۲۴: ۱۳-۱۶). بنابراین او را از شهر بیرون کشیده، به محلی بردند که مخصوص سنگسار کردن مجرمین بود؛ در آنجا او را سنگسار کردند.

یهودیان مجرمین را با سنگسار کردن اعدام می‌کردند. شخص محکوم را در گودال بزرگی می‌انداختند؛ آنگاه سنگهای بزرگی به طرف او پرتاب می‌کردند. کسانی که علیه او شهادت داده بودند، اولین سنگها را پرتاب می‌کردند (تثنیه ۱۷: ۷). در مورد استیفان، تمام یهودیان شورا علیه او شهادت داده بودند. بنابراین ایشان می‌بایست اولین سنگها را می‌زدند. ایشان عباي خود را در آوردند تا راحت‌تر سنگ را پرتاب کنند. ایشان جامه‌های خود را نزد پایهای جوانی که سولس نام داشت گذاشتند (آیه ۵۸). همین سولس بعدها پولس رسول گردید. پولس هرگز فراموش نکرد که مرگ استیفان را تأیید کرده بود (اعمال ۲۲: ۲۰).

۵۹-۶۰ استیفان حتی در لحظه مرگ نیز از سرمشق خداوند خود پیروی کرد. عیسی هنگامی که بر روی صلیب بود، برای کسانی که او را مصلوب می‌کردند، چنین دعا کرد: «ای پدر اینها را ببامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا

بسیاری را نزد یهودیان نافرمان فرستاد تا به ایشان هشدار داده، به سوی توبه بکشانند. اما ایشان همواره انبیای خدا را رد کرده، آزار دادند (متی ۲۳: ۲۹-۳۱). بسیاری از این انبیاء در مورد آمدن مسیح نبوت کرده بودند و یهودیان آنان را کشتند. اما بدتر از همه اینکه همین یهودیان که استیفان را متهم می‌کردند، آن عادل، یعنی خود مسیح را تسلیم کرده، کشتند (اعمال ۲: ۲۳؛ ۱۳-۱۵: ۳).

۵۳ استیفان به یهودیان می‌گوید: «... شما که شریعت را یافتید، آن را حفظ نکردید، زیرا که مسیح را به قتل رساندید.» یهودیان می‌پنداشتند که عادل بودند زیرا که شریعت را دارند. اما در واقع از شریعت خود سرپیچی کرده و از موسی و انبیاء نیز نافرمانی کرده بودند؛ اکنون نیز از مسیح روی گردانده بودند. استیفان می‌گوید که شریعت به واسطه فرشتگان عطا شد. هنگامی که خدا شریعت را بر بالای کوه سینا به موسی داد، بسیاری از فرشتگان خدا حاضر بودند (تثنیه ۳۳: ۲؛ غلاطیان ۳: ۱۹؛ عبرانیان ۲: ۲ مشاهده شود).

سنگسار شدن استیفان (۷: ۵۴-۶۰)
۵۴-۵۶ در اینجا، در یک سو رهبران یهود را می‌بینیم که به خاطر استیفان، دندان‌های خود را به هم می‌فشردند؛ و در سوی دیگر، مسیح را می‌بینیم که بر دست راست خدا ایستاده بود. چند سال پیش از آن، عیسی خود در حضور همین شورا ایستاده بود. در آن هنگام کاهن اعظم از عیسی پرسیده بود: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» و عیسی پاسخ داد: «هستم... و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان می‌آید» (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۲). اکنون استیفان می‌گوید: «اینک آسمان را گشاده و پسر انسان را بدست راست خدا ایستاده می‌بینم» (آیه ۵۶).

عیسی بر دست راست خداست. نیازی به

۳۴:۲۳). استیفان نیز چنین دعا کرد: «این گناه را بر اینها مگیر» (آیه ۶۰).

استیفان حتی در میان درد توان فرسایی که می‌کشید، به جفایی که بر او می‌شد نمی‌نگریست بلکه به خدا می‌نگریست. هنگامی که زحمت بر ما حادث می‌شود، به چه نگاه می‌کنیم؟ به دشمنان خود یا به شرایط بد خود؟ یا همچون استیفان، خدا را می‌بینیم؟ استیفان اولین مسیحی بود که به خاطر مسیح کشته شد. او نخستین شهید مسیحی بود. از آن هنگام به بعد، استیفان طی سده‌ها سرمشق ایمان محکم و استواری برای ایمانداران بی‌شمار بوده است. ما نیز به هنگام آزار و جفا می‌توانیم همانند استیفان چشمان خود را به سوی آسمان بلند کرده، نجات دهنده خود مسیح را ببینیم. و هنگامی که مسیح را می‌بینیم که بر دست راست خدا ایستاده است، دیگر لزومی ندارد که بهراسیم. **هرگاه خدا با ما است، کیست به ضد ما؟** (رومیان ۸: ۳۱). **کیست که مدعی شود؟ عیسی مسیح که مرد - بلکه نیز برخاست - و به دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت می‌کند؟ کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟** (رومیان ۸: ۳۴-۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

باب ۱

جفا بر کلیسا و پراکنده شدن آن (۸: ۱-۸)

۱-۲ رؤسای یهود بعد از کشتن استیفان، جرأت بیشتری یافته، تصمیم گرفتند که سایر مسیحیان را نیز دستگیر کنند. بنابراین، اکثر ایمانداران اورشلیم را ترک کردند و در سراسر **یهودیه و سامره** یعنی دو منطقه جنوبی اسرائیل پراکنده شدند. ایشان بر طبق گفته عیسی عمل کردند: «وقتی در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید» (متی ۱۰: ۲۳).

عیسی همچنین به شاگردانش فرمود: «... شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی

یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال ۱: ۸). اکنون خدا از طریق این جفا و پراکندگی ایمانداران، موجب شد تا انجیل در سراسر یهودیه و سامره منتشر شود (آیه ۴ مشاهده شود).

۳ **خشن‌ترین جفاکننده بر مسیحیان یک یهودی بود به نام سولس** (که بعدها همان پولس رسول شد). سولس دفاعیه استیفان را در حضور شورا شنیده بود؛ بعد از شنیدن مطالب او، دریافت که این مذهب نوین به گونه‌ای آشتی‌ناپذیر بر ضد بسیاری از رسوم یهودی است. سولس می‌دید که اگر انتشار این مذهب نوین در میان یهودیان ادامه یابد، رهبران یهود قدرت و نفوذ خود را از دست خواهند داد. بنابراین، بر آن شد که این مذهب نوین را ریشه‌کن سازد. وی دیگر نمی‌توانست با معلم قدیمی خود غمالائیل همفکر باشد که عقیده داشت که باید مسیحیان را به حال خود رها کرد (اعمال ۵: ۳۸-۳۹). بنابراین، شروع کرد به **مذهب ساختن کلیسا**. وی تمامی مردان و زنان را دستگیر کرده، به زندان می‌افکند.

۴-۵ **فیلیپس** یکی از هفت خادم یا شماس بود که از سوی رسولان برای تقسیم خوراک به اعضای فقیر کلیسا منصوب شده بود (اعمال ۶: ۳-۵). به هنگام آغاز جفا، فیلیپس اورشلیم را ترک گفت و به سمت شمال، به منطقه سامره عزیمت کرد. یهودیان، سامریان را حقیر می‌شمردند، زیرا که ایشان یهودی خالص نبودند. در اصل سامریان یهودی بودند، اما وقتی آن منطقه مورد هجوم غیریهودیان قرار گرفت، آنان با یهودیان در آمیختند و نژادی به وجود آمد که صد در صد یهودی نبود. بدینسان سامریان نیمه یهودی بودند. نتیجتاً میان یهودیان و سامریان خصومتی وجود داشت. با وجود این، فیلیپس که خود یک یهودی بود، به سامره رفت و شروع به موعظه کرد. این اولین باری بود که یکی از پیروان مسیح

در سامره به رسولان مقیم اورشلیم رسید، پطرس و یوحنا به سامره رفتند تا از نزدیک آنچه را که واقع شده بود ببینند. این یوحنا همانی است که قبلاً خواسته بود تا **آتش از آسمان نازل شود** تا سامره را نابود سازد (لوقا ۹:۵۱-۵۶).
۱۵-۱۶ پطرس و یوحنا متوجه شدند که سامریان به راستی ایمان آورده و تعمید گرفته‌اند، **اما روح القدس هنوز بر ایشان نازل نشده بود** (آیه ۱۶) - یعنی، روح با قوت، آنان را فرو نگرفته بود، همچون روز پنطیکاست که بر شاگردان نازل شده بود، (اعمال ۲:۱-۴ مشاهده شود).

عهد جدید بیان می‌دارد که هر که به مسیح ایمان آورده، تعمید گیرد، روح القدس را نیز می‌یابد (رومیان ۵:۵؛ ۹:۸؛ اول قرنتیان ۶:۱۹؛ ۱۲:۱۳؛ افسسیان ۱:۱۳ مشاهده شود). بنابراین، هنگامی که این سامریان ایمان آوردند، مطمئناً روح القدس را نیز یافتند و روح شروع کرد به ساکن شدن در ایشان. اما سامریان قدرت روح را آنگونه که در روز پنطیکاست ظاهر گشت، تجربه نکردند. آنان هنوز پری روح یا به قولی «برکت ثانی» را دریافت نکرده بودند (اعمال ۲:۴؛ اول قرنتیان ۱۲:۱۳ و تفسیر آنها نیز مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مشاهده شود).

۱۷ هنگامی که پطرس و یوحنا دستان خود را بر ایمانداران جدید سامری نهادند، **ایشان روح القدس را یافتند** - یعنی روح با قوت و با جلوه‌های قابل رؤیت بر ایشان نازل گشت. آنچه اتفاق افتاد برای حاضرین قابل شنیدن و دیدن بود، زیرا که بر طبق آیه ۱۸، **شمعون دید که روح القدس عطا می‌شود**. امکان دارد که این سامریان شروع کردند به صحبت به زبانها همگونه که در روز پنطیکاست برای شاگردان اتفاق افتاد.

برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که پیش از آنکه کسی بتواند پری یا مسح روح القدس را بیابد، لازم است که یک رهبر به خصوص بر او

انجیل را برای کسانی که یهودی واقعی نبودند موعظه می‌کرد.

۱-۶ در این آیه‌ها، بار دیگر شاهد این هستیم که چگونه روح القدس به واسطه رهبران اولیه مسیحیت کار می‌کرد (اعمال ۸:۶). فیلیپس نیز آیات معجزه‌آسایی را به ثمر رساند. یعنی همچون مسیح، او نیز **دیوها** را بیرون کرده (آیه ۷) و لنگان و مفلوجان را شفا می‌داد. به همین دلیل **مردم به یکدل به سخنان فیلیپس گوش دادند** (آیه ۶).

شمعون جادوگر (۸:۹-۲۵)

۹-۱۱ در هر دوره‌ای، مردمانی بوده‌اند همچون **شمعون** که با جادوگری مردم را حیرت‌زده می‌کردند. شمعون مردم را با این فکر فریب می‌داد که وی دارای نوعی **قدرت الهی** است (آیه ۱۰) و **خود را شخصی بزرگ می‌نمود**. چنین معلمین و انبیای دروغین معمولاً از روی تکبر عمل می‌کنند. بدتر از همه اینکه بسیاری از مردم به آنان ایمان آورده، جزو پیروان او می‌شوند.

۱۲-۱۳ قدرت فیلیپس بسی بزرگتر از قدرت شمعون بود. بنابراین مردم به سخنان فیلیپس ایمان آورده، تعمید می‌گرفتند.

شمعون خود تصدیق می‌کرد که قدرت فیلیپس بیشتر از قدرت اوست. بنابراین او نیز ایمان آورد. شمعون امیدوار بود که با ایمان آوردن بتواند مقداری از قدرت فیلیپس را کسب نماید. ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که ایمان شمعون تا چه حد واقعی بود، اما قطعاً ایمان عمیقی نبود زیرا که وی تنها با مشاهده **آیات و معجزات** فیلیپس ایمان آورده بود. خود عیسی اعتماد زیادی به ایمانی که عمدتاً بر پایه معجزات قرار داشته باشد، نداشت (یوحنا ۲:۲۳-۲۴ مشاهده شود). ایمان باید عمیق‌تر از این باشد.

۱۴ هنگامی که اخبار مربوط به کار فیلیپس

توبه کن». بلکه گفت «از این شرارت». ما هرگز نباید گناه خود را صرفاً یک «خطا» بنامیم، زیرا که از نظر خدا آن، شرارت است.

آنگاه پطرس گفت: «شاید خدا این فکر دلت را پیامرزد». پطرس مطمئن نبود که آیا شمعون آمرزیده خواهد شد یا نه زیرا که مطمئن نبود که آیا او حقیقتاً توبه خواهد کرد یا نه. شمعون تنها در صورتی آمرزیده می‌شد که حقیقتاً توبه کند. تمام کسانی که حقیقتاً از گناه خود توبه می‌کنند، آمرزیده می‌شوند (اول یوحنا ۱:۹).

۲۴-۲۵ هنگامی که شمعون سخنان پطرس را شنید، پراز هراس شد. شمعون قدرت عظیم پطرس را دیده بود و اکنون می‌ترسید که مبدا سخنان چنین مرد قدرتمندی به‌راستی حقیقت یابد. لذا از پطرس خواست تا برای او دعا کند تا داوری خدا بر وی نازل نشود.

اینکه آیا شمعون واقعاً توبه کرد یا نه، کسی نمی‌داند، چرا که در هیچ جای دیگر عهدجدید قید نشده است.

پطرس و یوحنا بعد از بشارت کلام خدا در آن مکان، به اورشلیم بازگشته، در دهکده‌های سر راه خود موعظه می‌کردند.

فیلیپس و خواججه‌سرای حبشی (۲۶:۸-۴۰)

۲۶ چندی بعد فرشته خداوند به فیلیپس گفت که از راهی بگذرد که از جنوب اورشلیم به غزه منتهی می‌شود. (غزه شهری بود در جنوب غربی اورشلیم). توجه داشته باشید که خدا چگونه فیلیپس را هدایت می‌کرده است. در این آیه، فرشته خداوند با فیلیپس سخن می‌گوید و در آیه ۲۹، روح القدس با او حرف می‌زند. برخی می‌پندارند که صدای فرشته در واقع صدای روح القدس بود. اما صرف نظر از اینکه خدا از صدای چه کسی استفاده می‌کرده، مهم این است که با فیلیپس سخن می‌گفت و فیلیپس نیز اطاعت می‌کرد.

دست‌گذار (اعمال ۱۹:۱-۷ مشاهده شود). اما معمولاً در عهدجدید هنگامی که مردم روح را می‌یافتند، دست‌گذاری قید نشده است (اعمال ۲:۳۸؛ ۱۴؛ ۸:۳۸-۳۹؛ ۱۰:۴۴-۴۸؛ ۱۶:۳۰-۳۳) اگر دست‌گذاری ضروری بود، مطمئناً خدا در جایی در عهدجدید بروشنی آن را بیان می‌کرد. دست‌گذاری یک رسم یهودی بود که برای اعطای برکاتی خاص یا برای منصوب کردن شخص به کاری خاص به‌کار می‌رفت (اعمال ۶:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). رسم مزبور به‌طور ساده به کلیسای مسیحی منتقل شده و از آن هنگام به بعد، بطور عام مرسوم گردید (اعمال ۱۳:۳؛ اول تیموتائوس ۵:۲۲؛ عبرانیان ۲:۶).

۱۸-۱۹ شمعون مشاهده کرد که قدرت پطرس و یوحنا حتی بیشتر از قدرت فیلیپس است. وی تصور می‌کرد که پطرس و یوحنا می‌توانستند تنها با دست‌گذاری، روح القدس را به دیگران بدهند. شمعون این قدرت را نیز می‌خواست و حاضر بود که برای آن پول بپردازد!

۲۰-۲۳ دل شمعون صالح نبود و فقط به شهرت و افتخار خود می‌اندیشید. وی درک نمی‌کرد که قدرت روح القدس را نمی‌توان با پول خرید. انسان نمی‌تواند روح القدس را به‌خاطر منافع شخصی در اختیار در آورد. شمعون تنها نفع خود را طالب بود. وی به این فکر نیفتاده بود که از قدرت روح القدس برای خدمت و جلال خدا استفاده کند. دل شمعون گرفتار زهره تلخ بود (آیه ۲۳) - یعنی پراز حسد بود، زیرا که پطرس، یوحنا و فیلیپس بیش از او قدرت داشتند. شمعون در قید شرارت گرفتار آمده بود، زیرا که تنها جلال خود را می‌طلبید و نه جلال خدا را.

شمعون چه می‌بایست بکند؟ پطرس به وی گفت که «از این شرارت توبه کن و به خدا دعا کن» (آیه ۲۲). پطرس نگفت که «از این اشتباه

۲۷ بر سر راه غزه، فیلیپس با یک حبشی^{۴۲} برخورد نمود که **خواجه‌سرا و مقتدر نزد ملکه حبش**^{۴۳} بود.

۲۸ با وجود اینکه، این خواجه‌سرا یهودی نبود، احتمالاً به کیش یهود در آمده بود. وی در آن روزها، در هیکل یهود در اورشلیم مشغول عبادت بود؛ سپس با ارابه^{۴۴} خود به سرزمین خود باز می‌گشت. هنگامی که سوار بر ارابه بود، اشعیاوی نبی را از عهدعتیق می‌خواند.

۲۹-۳۱ خواجه‌سرا آنچه را می‌خواند، کاملاً درک نمی‌کرد. از کجا می‌توانست معلمی بهتر از فیلیپس بیابد تا مفهوم نبوت اشعیا را توضیح دهد! آیه‌هایی که او از اشعیا می‌خواند، پیشگویی بود در خصوص مسیح.

۳۲-۳۳ خواجه‌سرا اشعیا ۵۳:۷-۸ را^{۴۵} می‌خواند. در این آیه‌ها، اشعیا نبوت کرده بود که مسیح را **مثل گوسفندی به مذبح می‌برند**.

اکثر انبیای عهدعتیق نبوت کرده بودند که مسیح، بصورت یک پادشاه یا «شخص مسح شده» (مسیحا) یا یک نجات‌دهنده خواهد آمد. اما در اشعیا باب ۵۳، اشعیا می‌نویسد که مسیح در مقام «بنده‌ای رنج دیده» خواهد آمد، کسی که جان خود را به جهت کفاره گناهان نوع بشر خواهد داد. یهودیان نمی‌توانستند باور کنند که پادشاه یا نجات‌دهنده‌ای که انتظارش را کشیده بودند، همان «بنده رنج دیده‌ای» است که توسط اشعیا توصیف شده است. اما مسیح به روشنی در مورد خود چنین فرموده بود: «... **پسر انسان نیامده است تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند**» (مرقس ۱۰:۴۵). همچنین «**چگونه درباره پسر انسان مکتوب است که می‌باید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود؟**» (مرقس ۹:۱۲). بنابراین از سخنان عیسی در مورد خودش می‌توانیم دریابیم که نبوت اشعیا که در اینجا نقل قول شده است، به‌راستی در مورد مسیح است.

۳۴-۳۵ در زمان ملاقات فیلیپس با

خواجه‌سرا، عهدجدید هنوز نوشته نشده بود و فقط عهدعتیق در دسترس بود. بدینسان به جز نبوت‌های عهدعتیق، چیز مکتوبی در مورد مسیح موجود نبود. به‌راستی حیرت‌انگیز است که همین بخش از اشعیا باب ۵۳ که خواجه‌سرا مشغول خواندن آن بود، روشن‌ترین توصیف در عهدعتیق در مورد مسیح است. بنابراین هنگامی که خواجه‌سرا از فیلیپس پرسید که نبی در مورد چه کسی صحبت کرده است، فیلیپس بلافاصله پاسخ داد: «عیسی مسیح». **آنگاه فیلیپس زبان خود را گشود و از آن نوشته شروع کرده، وی را به عیسی بشارت داد (آیه ۳۵).**

۴۲- در ایام باستان، صاحب منصبان پادشاهان و ملکه‌ها اغلب خواجه بودند. چنین تصور می‌شد که یک مرد اخته، بیش از دیگر مردان در امور کشوری قابل اعتماد است زیرا که به احتمال زیاد قدرت را برای خود غضب نخواهد کرد. از سوی دیگر به احتمال زیاد مزاحم زنان خانواده سلطنتی نمی‌شد.

۴۳- اتیوپی یا حبشه یک کشور بزرگ آفریقایی است که در جنوب مصر واقع شده است.

۴۴- ارابه، گاری است با دو چرخ که اسبی آن را بره می‌برد و در ایام باستانی توسط سربازان و صاحب منصبان دولتی بعنوان وسیله نقلیه بکار برده می‌شد.

۴۵- دو متن اصلی از عهدعتیق وجود دارد: یکی به زبان عبری و دیگری به زبان یونانی. عهدعتیق در اصل به عبرانی یعنی زبان یهودیان نوشته شده بود. سپس چند صد سال پیش از مسیح، متن عبرانی به یونانی ترجمه شد. تعدادی تفاوت‌های جزئی میان این متون عبرانی و یونانی وجود دارد. اکثر ترجمه‌های جدید عهدعتیق بر مبنای متن عبری قرار دارند. اما برخی از نویسندگان عهدجدید، مخصوصاً لوقا و نویسندگان عبرانیان، به هنگام نقل قول از عهدعتیق، عمدتاً متن یونانی را به کار می‌برند. بنابراین اگر بخش مربوط به اشعیا که در اینجا در آیه‌های ۳۲-۳۳ نقل قول شده است با همان بخش از اشعیا ۵۳:۷-۸ مقایسه شود، انسان متوجه تفاوت‌هایی خواهد شد، بویژه در آیه دوم.

۴۵ روح خدا، فیلیپس را به اشدود شهری در شمال غزه، بر کناره دریای مدیترانه برد. او سپس به سمت شمال، به شهر قیصریه رفت و انجیل را بشارت داد. به نظر می‌رسد که وی تصمیم گرفت که در قیصریه اقامت کند، زیرا دفعه بعد که کتاب اعمال از او یاد می‌کند، وی در قیصریه با چهار دختر بزرگسال که نبیه بودند، می‌زیست (اعمال ۸:۲۱-۹).

باب ۹

ایمان آوردن سولس (۹:۱-۹)

۲-۱ سولس^{۴۷} (که بعداً نام خود را به پولس تغییر داد) تنها به جفا کردن به مسیحیان در اورشلیم اکتفا نکرد (اعمال ۱:۸، ۳ مشاهده شود)، بلکه آنان را هر کجا که می‌گریختند تعقیب می‌نمود. یکی از جاهایی که ایمانداران بدان گریختند، دمشق پایتخت سوریه بود. برخی از مسیحیان در آنجا به کنایس یهودیان پناه بردند. (تا آن زمان، مسیحیان همگی یهودیانی بودند که عیسی را به‌عنوان مسیح موعود پذیرفته بودند. برای همین، ایشان همچنان برای عبادت به کنایس یهودیان می‌رفتند). کاهن اعظم یهود در اورشلیم بر کنایس دمشق نیز اقتدار داشت، لذا پولس نامه‌ای از او دریافت داشت که به او اجازه می‌داد تا مسیحیان مقیم آنجا را دستگیر کند و به اورشلیم بیاورد (اعمال ۴:۲۲-۵؛ ۹:۲۶-۱۱). در آیه ۲ مسیحیت، **طریقت** نامیده شده است؛ این عنوان معمولاً از سوی مسیحیان اولیه به کار می‌رفت (اعمال ۹:۱۹، ۲۳؛ ۴:۲۲؛ ۱۴:۲۴). **طریقت** نامی مناسب بود، زیرا که مذهب مسیح در واقع طریق نجات و حیات

۳۶-۳۸ فیلیپس بعد از اتمام گفته‌هایش به خواجه‌سرا در مورد عیسی مسیح، وی را تعمیم داد.^{۴۶} لزومی نداشت که خواجه‌سرا مدت زمان طولانی را انتظار کشد. فیلیپس نگفت که «نمی‌توانم هم اینک تو را تعمیم دهم زیرا که احتیاج به تعلیم بیشتری داری. برو و وقت دیگری بیا.» همچنین فیلیپس نگفت که «پیش از آنکه بتوانم تو را تعمیم دهم، لازم است که صحت ایمانت ثابت شود.» خیر، فیلیپس این چیزها را نگفت، بلکه بلافاصله بعد از اتمام توضیح انجیل و بعد از ایمان خواجه‌سرا، او را تعمیم داد. در هیچ جای عهدجدید نیامده است که شخص پیش از آنکه بتواند تعمیم گیرد، باید مدت طولانی صبر کند و تعالیم فشرده‌ای را دریافت کند. در هیچ جا نیامده است که شخص باید ابتدا ثابت کند که ایمانش راستین است و بعد تعمیم گیرد. این اندیشه‌ها از عهدجدید نیست. اگر هر کسی بعد از شنیدن انجیل به عیسی مسیح ایمان آورده، تقاضای تعمیم کند، باید در اولین فرصت مناسب تعمیم داده شود و منتظر نماند. تنها خدا می‌داند که آیا شخص از صمیم دل ایمان آورده است یا نه. ما انسانها نمی‌توانیم در این مورد یقین داشته باشیم. بنابراین حتی اگر در مورد ایمان شخص مطلقاً مطمئن نباشیم، نمی‌توانیم تعمیم را در صورتیکه مایل باشد، از او دریغ کنیم. در غیر اینصورت از عهدجدید سرپیچی کرده‌ایم. بله، امکان دارد که معدودی از افرادی که ایمان واقعی ندارند، بخواهند تعمیم گیرند، اما این امر مربوط به خداست و نه به ما.

توجه داشته باشید با وجود اینکه فیلیپس یک رسول نبود، اقتدار تعمیم دادن را داشت (آیه ۱۲). از این امر درمی‌یابیم که شماسان و مشایخ کلیسا نیز اقتدار تعمیم دادن را نیز دارند.

۳۹ روح خداوند فیلیپس را برداشت و او از نظر خواجه‌سرا ناپدید گردید (دوم پادشاهان ۱۶:۲؛ حزقیال ۱۴:۳؛ ۳:۸ مشاهده شود).

۴۶- همه نسخه‌های قدیمی اعمال حاوی آیه ۳۷

نمی‌باشند.

۴۷- سولس نامی است عبرانی. نام رومی سولس،

پولس بود.

مرا در آنها دیده‌ای و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهیم شد» (اعمال ۱۶:۲۶). در اینجا بود که عیسی برای نخستین بار سولس را به‌عنوان یک رسول مقرر نمود.

۷ مردانی که با سولس بودند نیز حیرت کردند. ابتدا همگی با او بر زمین افتادند (اعمال ۱۴:۲۶). سپس هنگامی که او هنوز بر زمین بود، ایشان **خاموش ایستادند**.

در اینجا نوشته شده است که این مردان، آواز را از آسمان شنیدند. در اعمال ۹:۲۲ نوشته شده است که **ایشان آواز را نشنیدند**. یعنی صدا را شنیدند، اما نتوانستند کلمات را تشخیص دهند. قید نشده است که آیا کسی از همراهان او ایمان آورد یا نه. ایشان نور را دیدند و آواز را شنیدند، اما روح خدا وارد دل آنان نگردید. انسان تنها با نشانه‌های بیرونی ایمان نمی‌آورد؛ او زمانی ایمان می‌آورد که فیض و روح خدا وارد وجودش گردد.

۸-۹ نور شدید قدرت بینایی را از سولس گرفت (اعمال ۱۱:۲۲). او مدت سه روز در همان حال باقی ماند و طی آن روزها هیچ نخورد و نیاشامید.

سولس و حنانیا (۹:۱۰-۱۹)

۱۰-۱۱ حنانیا یکی از مسیحیان دمشق بود، شخصی **متقی به حسب شریعت... که نزد همه یهودیان ساکن آنجا نیکنام بود** (اعمال ۱۲:۲۲). حنانیا رویایی دید که در آن خداوند به وی گفت که برود به جایی که سولس در آنجا اقامت داشت.

۱۲ خداوند به حنانیا گفت که سولس نیز رؤیایی دیده است مبنی بر اینکه مردی به‌نام حنانیا آمده، بر او دست خواهد نهاد. بنابراین لزومی نداشت که حنانیا از او بهراسد. سولس او را شناخته، خواهد پذیرفت.

۱۳-۱۴ با وجود آنکه خداوند حنانیا را مطمئن ساخت که سولس او را خواهد پذیرفت،

ابدی است. خود مسیح راه حقیقی ماست (یوحنا ۱۴:۶).

۳ در حوالی ظهر، چون سولس نزدیک به دمشق رسید، نوری درخشان‌تر از خورشید دور او درخشید (اعمال ۶:۲۲؛ ۱۳:۲۶).

۴ آنگاه سولس آوازی شنید. کسانی که با وی بودند نیز آواز را شنیدند، اما کلمات آن را درک نکردند (اعمال ۷:۲۲؛ ۹؛ ۱۴:۲۶). صدا صدای عیسی بود. عیسی خود شخصاً سولس را مخاطب قرار داد و فرمود: **«شاؤل، شاؤل، برای چه بر من جفا می‌کنی؟»** (سولس تلفظ یونانی نام عبرانی شاؤل می‌باشد-م) سولس فکر می‌کرد که تنها بر انسانها جفا می‌کند، اما اینک می‌شنید که آزار او مستقیماً متوجه خداوند بود.

۵-۶ سولس دریافت که خود خداوند با او سخن می‌گوید. نور آنقدر شدید و هراس‌انگیز بود که شاؤل بلافاصله دانست که در حضور خداست. عیسی، **نور جهان**، بر او ظاهر شده بود (یوحنا ۸:۱۲).

با وجود اینکه شاؤل دانست که آن نور، «خداوند» است، اما تا آن لحظه پی نبرده بود که «خداوند» همان عیسای قیام‌کرده می‌باشد. بنابراین پرسید: **«خداوند! تو کیستی؟»** پاسخ آمد که **«من عیسی هستم»** (آیه ۵).

سولس طبق اعمال ۱۰:۲۲، از عیسی پرسید: **خداوند! چه بکنم؟** در اینجا شاهد اولین گام ایمان آوردن سولس هستیم. اکنون او آماده بود تا آنچه را که خداوند می‌خواست انجام دهد. وی خواستها و اهداف خود را کنار گذاشته بود. ایمان واقعی همواره به معنی تغییر فکر و اراده شخص است (رومیان ۲:۱۲ مشاهده شود).

خداوند در پاسخ به سؤال سولس فرمود: **«اینک برخاسته، به شهر برو»** (اعمال ۸:۲۲، ۱۰؛ ۱۵:۲۶).

بر طبق اعمال ۱۶:۲۶-۱۸، خداوند سخنان دیگری نیز به سولس گفت: **«بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن چیزهایی که**

نزد تمامی انسانها چه یهودی و چه غیریهودی موعظه کند (اعمال ۱۲:۲۲-۱۶).

مسیح خود، همان مطلب را در راه دمشق به سولس گفته بود (اعمال ۱۵:۲۶-۱۸). بنابراین وقتی او همان مطلب را برای بار دوم می شنید - یعنی ابتدا از مسیح و سپس از حنانیا - با قطعیت دانست که مسیح به راستی او را منصوب کرده است تا رسول او باشد (اول قرن تیان ۷:۱۵-۹). این حنانیا نبود که او را منصوب می کرد، بلکه خود خداوند قیام کرده بود که او را مقرر می فرمود، همان کسی که در راه دمشق به روشنی بر او ظاهر شده بود.

۱۸-۱۹ هنگامی که حنانیا دست را بر سولس نهاد، از **چشمان او چیزی مثل فلس افتاد** و بینایی یافت. سپس سولس تعمید یافت. با وجود آنکه کتاب مقدس این امر را بازگو نمی کند، می توانیم تصور کنیم که این حنانیا بود که سولس را تعمید داد.

ایمان آوردن سولس چه امر حیرت آوری است! چگونه یک چنین دشمن سرسختی به این سرعت تبدیل به یکی از رسولان مسیح می شود؟ سولس مردی جا افتاده و تحصیل کرده بود. دیوانه هم نبود. اما ناگهان زندگی اش به کلی دگرگون گشت. در عرض سه روز، بزرگترین دشمن عیسی تبدیل به بزرگترین رسول او گشت! چگونه می توانیم این را توجیه کنیم؟ تنها بدین صورت می توان توضیح داد که سولس در واقع، مسیح زنده و جلال یافته را بر سر راه دمشق ملاقات کرد. توضیح دیگری وجود ندارد. ایمان آوردن سولس گواه بر این است که عیسی مسیح به راستی از مردگان برخاسته، امروز نیز زنده است.

آیا کسی هست که فکر کند که برای پیروی از مسیح، فرد بسیار بد و گناهکاری است؟ سولس را به خاطر بیاوریم! عیسی می تواند هر کسی را تغییر دهد - حتی بدترین گناهکار روی زمین را.

حنانیا همچنان مشکوک بود و به خداوند گفت: «آیا نمی دانی که این مرد دشمن ماست؟ او اینجا آمده، ... تا هر که نام تو را بخواند او را حبس کند - یعنی هر که را که به مسیح ایمان داشته باشد.

۱۵ اما خداوند به حنانیا فرمود: «**برو! با من بحث نکن. او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امتها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد.**»

در اینجا خداوند اراده خود را مبنی بر مقرر کردن سولس به عنوان رسول خود در حضور غیریهودیان اعلام می دارد (اعمال ۲۱:۲۲). پیش از این، انجیل مسیح تنها در بین یهودیان و سامریان موعظه شده بود. مسیح در اینجا به حنانیا می گوید که از این هنگام به بعد، انجیل او باید در بین تمامی افراد چه یهودی و چه غیریهودی موعظه شود.

سولس منصوب شد تا نام مسیح را پیش **سلاطین** (۲:۲۶) و **بنی اسرائیل**، یعنی یهودیان ببرد. سولس (پولس) تنها برای غیریهودیان موعظه نکرد. وی به هر شهری که می رفت، ابتدا به کنیسه محلی یهودیان رفته، و برای یهودیان آنجا موعظه می کرد. سپس برای موعظه نزد غیریهودیان می رفت.

۱۶ سولس تنها مقرر نشده بود که نام مسیح را نزد یهودیان و غیریهودیان ببرد، بلکه همچنین مقرر شده بود تا برای مسیح زحمت ببیند. وی زحمت زیادی را بر مسیحیان تحمیل کرد و اینک نوبت او بود تا زحمت ببیند (دوم قرن تیان ۴:۶-۵؛ ۱۱:۲۳-۲۸ مشاهده شود).

۱۷ بعد از آنکه حنانیا بر سولس دست گذاشت، قدرت بینایی به او بازگشت. نه تنها چشمانش بلکه تمام زندگی اش به واسطه روح القدس تازه گردید.

آنگاه حنانیا آنچه را که در رویا از خداوند شنیده بود، به سولس بازگو کرد: یعنی اینکه سولس **ظرف برگزیده** مسیح می گردد تا انجیل را

سولس در دمشق و اورشلیم (۹: ۲۰-۳۱)

۲۰ بر طبق غلاطیان ۱: ۱۷، سولس بلافاصله بعد از ایمان آوردن به عربستان رفت و بعد از آن بار دیگر به دمشق رفت. در اینجا در کتاب اعمال، لوقا سفر سولس را به عربستان قید نمی‌کند. سولس بعد از بازگشت به دمشق، بی‌درنگ در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست. رفتار سولس مانند دلش دگرگون شده بود. بجای جفا کردن بر مسیحیان، اکنون همان ایمان را موعظه می‌نمود.

۲۱-۲۲ مردم از تغییر سولس تعجب کرده بودند، به‌خصوص یهودیان دمشق، زیرا با نقل قول آوردن از کتب مقدسه خودشان یعنی عهدعتیق، ثابت می‌کرد که عیسی همان مسیح موعود است. نه تنها این، بلکه او به‌عنوان یک یهودی می‌توانست بگوید که «من با چشمان خود مسیح قیام‌کرده را دیده‌ام».

۲۳-۲۵ درست همانطور که یهودیان اورشلیم از استیفان و دیگر شاگردان خشمگین شدند، به همان طریق یهودیان دمشق نیز فوراً نسبت به سولس خشم گرفتند. این امر طبیعی بود زیرا که در نظر ایشان او به آنان خیانت کرده بود. از آن هنگام به بعد، هر جا که سولس می‌رفت، اکثر یهودیان دشمن او شده، به تلخی با او مخالفت می‌ورزیدند.

دشمنان یهودی سولس در دمشق با گماردن نگهبانانی بر تمام دروازه‌های شهر، سعی داشتند که مانع گریختن او شوند. اما دوستان سولس او را در زنبیلی گذاشته، از حفره‌ای از دیوار پایین فرستادند (دوم قرنتیان ۱۱: ۳۲-۳۳ مشاهده شود).

۲۶ سولس سه سال بعد از ایمان آوردن، به اورشلیم بازگشت (غلاطیان ۱: ۱۸). هیچکس به او خوشامد نگفت! یهودیان اکنون دشمنش بودند. مسیحیان نیز او را نپذیرفتند. طبیعتاً ایشان شک داشتند که او حقیقتاً مسیحی شده

باشد.

بسیاری از نوایمانان، تجربه‌ای مشابه سولس را داشته‌اند. ایشان متوجه شدند که دوستان قدیمی ردشان کرده‌اند و برادران و خواهران جدیدشان در مسیح نیز ایشان را نمی‌پذیرند. نگذاریم که چنین باشد! ما باید از صمیم دل ایمانداران جدید را بپذیریم، بدون توجه به زندگی گذشته‌شان. حتی اگر بعداً نیز به اعتماد ما خیانت کند، این به ما مربوط نمی‌شود، بلکه به خدا. خیلی بهتر است که اجازه دهیم یک دشمن وارد رفاقت ما شود تا یک ایماندار را بیرون از محفل خود نگاه داریم. گذشته از همه، حتی عیسی نیز یهودایی داشت.

۲۷ اما سولس، دوستی یافت به نام برنابا. نام برنابا، به معنی ابن الوعظ است، یعنی کسی که باعث تشویق و دلگرمی است (اعمال ۴: ۳۶-۳۷). برنابا به‌راستی سولس را تشویق کرد و او را نزد رسولان برد، به‌خصوص به حضور پطرس و یعقوب، برادر خداوند (غلاطیان ۱: ۱۸-۱۹). به‌علاوه برنابا بر راستین بودن ایمان پولس شهادت داد.

۲۸-۳۰ سولس به مدت دو هفته با پطرس و یعقوب ماند و با دلبری با یهودیان اورشلیم به‌خصوص با هلینستیان گفتگو می‌کرد. اما یهودیان خشمگین شده، درصدد کشتنش برآمدند. در آن هنگام، خداوند بار دیگر در رویایی بر سولس ظاهر گشته، به او گفت که اورشلیم را بی‌درنگ ترک گوید (اعمال ۲۲: ۱۷-۲۱). بنابراین، رسولان سولس را به قیصریه واقع در کناره دریای مدیترانه بردند. از آنجا سولس با کشتی به زادگاه خود طرسوس که در ترکیه کنونی است رفت (اعمال ۲۲: ۳). وی چندین سال در آنجا ماند.

حکایت سولس (پولس) در اعمال ۱۱: ۲۵ از سر گرفته می‌شود و تا آخر کتاب ادامه می‌یابد.

۳۱ لوقا در این آیه در مورد کلیسا در تمامی

دراز بکشد، موقع آن فرا رسیده بود که بستر خود را برچینند! اینیاس بی‌درنگ برخاست. هنگامی که عیسی ما را شفا می‌دهد، باید برخیزیم و بستر را رها کنیم.

۳۶-۳۸ هنگامی که پطرس در لده به سر می‌برد، زنی مسیحی بنام **طابیتا** در نزدیکی شهر **یافا** بیمار شد و درگذشت. یافا بر ساحل دریای مدیترانه در حوالی ۱۶ کیلومتری لده واقع شده بود. هنگامی که مسیحیان یافا شنیدند که پطرس در لده اقامت دارد، برایش پیغام فرستادند تا بیاید و طابیتا را زنده کند. با وجود اینکه طابیتا مرده بود، ایشان همچنان بدنال پطرس فرستادند. برای خبر کردن پزشک دیر شده بود، اما نه برای فراخواندن پطرس!

۳۹ هنگامی که پطرس رسید، بیوه‌زنان یافا لباسهایی را که طابیتا برای ایشان دوخته بود به وی نشان دادند، زیرا که مدیون محبت‌های او بودند. کاش که این بیوه‌زنان سرمشقی برای ما باشند. ما ممکن است در قبال کمکهایی که دریافت کرده‌ایم قدرناشناس باشیم! به‌جای اعلام آنچه که دیگران برای ما انجام داده‌اند، آن را پنهان می‌کنیم. نباید چنین باشد.

۴۰-۴۳ درست همانگونه که عیسی دختر یایروس را زنده کرد (مرقس ۵: ۲۲-۲۴، ۳۵-۴۳)، پطرس نیز طابیتا را زنده کرد. نتیجتاً بسیاری از مردم ایمان آوردند. ایشان شاهد بودند که قدرت مسیح قیام کرده در رسولش پطرس عمل می‌کند.

معجزات و قوای که رسولان ظاهر می‌کردند، در واقع کاری بود که عیسی مسیح به واسطه روح‌القدسش انجام می‌داد. امروز نیز خدمات مسیحیان کار روح‌القدس است که در ایشان ساکن می‌باشد. مسیحیان تنها ابزار کار هستند. هرگاه که کار نیکی انجام می‌دهیم،

یهودیه و جلیل و سامره^{۴۸} صحبت می‌کند. به یک معنا، در محل‌های مختلف، کلیساهای متعددی وجود دارد؛ اما به معنای دیگر، تمامی این کلیساهای محلی یک کلیسای واحد جهانی یعنی کلیسای مسیح را تشکیل می‌دهند. به‌همین دلیل لوقا در اینجا به **کلیسا** بصورت مفرد اشاره می‌کند.

مسیحیان به‌دنبال ایمان آوردن دشمن سرسختشان، سولس، و عزیمت او از اورشلیم از یک دوره آرامش نسبی برخوردار شدند. طی این دوره، و به واسطه کار روح‌القدس، کلیسا رشد کرده، رونق یافت. اگر کلیسا به هنگام جفا رونق یابد، یقیناً باید در ایام صلح نیز بتواند رونق یابد! حتی مسیحیان نیز به روزهای آرامش نیاز دارند. اگر جفا دائمی باشد، خسته و درمانده خواهند شد.

در اینجا توجه داشته باشید که لوقا می‌گوید که کلیسا هم از لحاظ قوت و هم از لحاظ تعداد، رشد می‌یافت. هر دو نوع رشد ضروری است. سالم نیست که کلیسایی تنها از نظر تعداد رشد کند.

اینیاس و طابیتا (۹: ۳۲-۴۳)

۳۲-۳۵ در این هنگام، پطرس عازم بازدید کلیساهای واقع در یهودیه و اورشلیم شد. این کلیساها توسط رسولانی که طی ظلم و ستم بعد از مرگ استیفان از اورشلیم گریخته بودند، استقرار یافته بود (اعمال ۱: ۸). یکی از کلیساهایی که پطرس بازدید کرد، در **لده**، شهری واقع در شمال اورشلیم بود. در آنجا پطرس مردی را به نام **اینیاس** شفا داد و نتیجتاً تمامی کسانی که در لده و **سارون**، دشتهای اطراف آن می‌زیستند، به خداوند گرویدند.

اینیاس بلافاصله و بطور کامل شفا یافت. پطرس به او گفت: **عیسی مسیح، تو را شفا می‌دهد** (آیه ۳۴). نه فردا بلکه امروز! **برخیز و بستر خود را برچین**. اینیاس دیگر نیازی نداشت که در بستر

۴۸- یهودیه، جلیل و سامره سه منطقه اسرائیل در

ایام عهدجدید بودند.

دیگران باید بتوانند بگویند که: «این کار مسیح است». اگر کار درخشانی انجام می‌دهیم، افتخارش از آن خدا و مسیح است، نه ما (متی ۱۶:۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

در یافا پطرس در **خانه دباغی شمعون نام** اقامت گزید (آیه ۴۳). در آنجا رویای بسیار مهمی دید که جزئیات آن در اعمال باب ۱۰ توصیف شده است.

باب ۱۰

ملاقات پطرس با کرنیلیوس (۱:۱۰-۸)

۱ قیصریه شهر بزرگی بود بر ساحل دریای مدیترانه در ۴۵ کیلومتری شمال یافا (اعمال ۴۰:۸ مشاهده شود). در این شهر، افسری غیریهودی می‌زیست به نام **کرنیلیوس** که در سپاه روم سمت **یوزباشی**^{۴۹} داشت.

۲ کرنیلیوس و خانواده‌اش، خدا ترس بودند و با وجود اینکه یهودی نبودند، به خدای واحد اسرائیل ایمان داشتند. ایشان خدا را پرستش می‌کردند و سعی داشتند که بر طبق درک روحانی که داشتند، اراده او را به جا آورند. کرنیلیوس منظمأً به حضور خدا دعا می‌کرد. بنابراین، خدا بر وی التفات نمود. بدین طریق، به واسطه فیض خدا، کرنیلیوس اولین مسیحی غیریهودی شد.

۳-۴ خدا همواره دعاها و کارهای نیک ما یعنی **صدقات ما** (آیه ۴) به خاطر می‌آورد. ما به خاطر دعاها و اعمال نیک خود نجات نمی‌یابیم، اما پاداش آنها از میان نمی‌رود (رومیان ۲:۶؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۵-۶ کرنیلیوس و خانواده‌اش در آستانه دریافت برکت بزرگی بودند، اما ابتدا ضروری بود که مردی پطرس نام را بیابند.

۷-۸ کرنیلیوس با ایمان کامل، سه مرد را به محلی که فرشته توصیف کرده بود و پطرس

در آن اقامت داشت، فرستاد.

رویای پطرس (۱:۹-۱۶)

۹-۱۰ پیش از آنکه کرنیلیوس و پطرس بتوانند با یکدیگر ملاقات کنند، لازم بود که پطرس نیز رویایی ببیند. پطرس یک یهودی بود و در آن زمان، یهودیان با غیریهودیان نمی‌آمیختند. بر طبق رسم یهود، یهودیان اجازه نداشتند که وارد خانه یک غیریهودی شوند؛ خصوصاً صرف غذا با غیریهودیان ممنوع بود. تفاوت میان یک یهودی و غیریهودی همانقدر عظیم بود که تفاوت میان یک هندوی کاست بالا و یک نجس.

۱۱-۱۳ یهودیان در مورد خوراکیهای حلال و حرام بسیار سختگیر بودند. بر طبق لایوان باب ۱۱، یهودیان شرعاً می‌توانستند حیوانات «حلال» را بخورند اما خوردن حیوانات «نجس» ممنوع بود.^{۵۰}

پطرس در رویایش چیزی شبیه به چادری بزرگ دید که در آن انواع و اقسام حیوانات حرام و حلال وجود داشت. سپس خطابی به وی رسید که «ای پطرس، برخاسته، ذبح کن و بخور».

۱۴ پطرس که یک یهودی بود، حیرت زده گفت: «چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده‌ام».

۱۵-۱۶ خدا به پطرس فرمود: چیز «ناپاک» یا «حرام» وجود ندارد. از این لحظه به بعد، پاک و نجس را از یکدیگر متمایز نساز. آن قاعده عهدعتیق دیگر معتبر نیست. «آنچه خدا پاک کرده است، تو حرام سخوان» (اعمال ۱۱:۵-۱۰ مشاهده شود).

هنگامی که پطرس در مورد معنی این رویا

^{۴۹} یوزباشی در سپاه روم، فرمانده یکصد سرباز بود.

^{۵۰} بر طبق شریعت یهود، یهودیان اجازه داشتند که هر چهارپای شکافته‌سم را که شکاف تمام داشت و نشخوار می‌کرد، بخورند (لایوان ۱۱:۳).

کرنیلیوس رسید، کرنیلیوس بر پایبایش افتاده، پرستش کرد (آیه ۲۵). اما پطرس او را برخیزانید. در دیگر مذاهب رسم بر این است که در برابر معلمین محترم یا صاحب‌منصبان مهم بر پایهای آنان بیفتند. اما در بین مسیحیان چنین نیست. ما به انسانها احترام می‌گذاریم، اما تنها مسیح و خدا را پرستش می‌کنیم.

به همین دلیل، مسیحیان هرگز نباید جلالی را که تنها به مسیح تعلق دارد، به خود نسبت دهند. خزائن روحانی مسیح در **ظروف خاکی** نهاده شده‌اند یعنی در کالبدهای ضعیف انسانها، تا تمامی جلال نثار مسیح شود نه نثار ما (دوم قرنتیان ۷:۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۷-۲۹ خداوند در رویا تنها حیوانات پاک و نجس را به پطرس نشان داد. اما همچنین به وی گفت: **«آنچه را خدا پاک کرده است، تو حرام مخوان»** (آیه ۱۵). پطرس دریافت که منظور خدا از **«آنچه»** نه فقط گوشت بلکه انسانها نیز می‌باشد. هیچکس نباید **نجس** خوانده شود، حتی غیریهودیان.

۳۰-۳۳ کرنیلیوس دانست که چرا فرشته به وی گفت که به دنبال پطرس بفرستد. فرشته به کرنیلیوس گفت: **«پطرس» با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو نجات خواهی یافت»** (اعمال ۱۱:۱۳-۱۴). اکنون کرنیلیوس و کل اهل خانه‌اش آماده بودند تا به سخنان پطرس گوش فرا دهند.

موعظه پطرس (۱۰:۳۳-۳۴)

۳۴-۳۵ در این آیه‌ها، پطرس یکی از مهم‌ترین حقایق در کل کتاب مقدس را بیان می‌دارد: **«نزد خدا طرفداری نیست»** (رومیان ۹:۲-۱۱).

خدا بطور مساوی هر که را از او ترسد و عمل نیکو کند می‌پذیرد (آیه ۳۵). در عهدعتیق خدا به انسانها، عهدعتیق را داد (خروج ۱۰:۲۰-۱۷) و او هر که را - چه یهودی و چه غیر یهودی - که این

تعقی می‌کرد، شاید فرمایش خداوند عیسی را به یاد آورد که فرمود: **«هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد، بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می‌سازد»** (مرقس ۷:۱۵). مرقس با نوشتن این سخنان عیسی می‌افزاید که عیسی با گفتن این مطلب همه خوراکیها را «پاک» اعلام کرد (مرقس ۷:۱۹).

اما پطرس فوراً معنی رویایش را دریافت. مفهوم واقعی آن از این قرار بود: درست همانطور که خوراک «ناپاک» وجود ندارد، افراد «ناپاک» نیز وجود ندارد. در نظر خدا، یهودی و غیریهودی هر دو «پاک» هستند.

پطرس در خانه کرنیلیوس (۱۰:۱۷-۳۳)

۱۷-۲۰ هنگامی که رویای پطرس به انتها رسید، روح‌القدس به وی گفت که سه مرد به ملاقاتش آمده‌اند: **«هیچ شک مبر زیرا که من ایشان را فرستاده‌ام»** (آیه ۲۰). اگر روح این مطلب را به وی نمی‌گفت، پطرس مطمئناً نمی‌دانست چه کند، زیرا که مردانی که وی را می‌طلبیدند، غیریهودی بودند (اعمال ۱۱:۱۰-۱۲ مشاهده شود).

۲۱-۲۳ سرانجام پطرس معنی رویا را فهمید (آیه ۲۸ مشاهده شود). یک غیریهودی از پطرس خواست تا به خانه‌اش برود. خدا پطرس را به واسطه آن رویا برای رفتن آماده کرده بود.

پطرس چند نفر از برادران یافا را همراه خود به خانه کرنیلیوس برد. این برادران، مسیحیان یهودی‌نژاد بودند. پطرس می‌دانست که سایر ایمانداران یهودی‌نژاد یقیناً از او انتقاد خواهند کرد که چرا به خانه یک غیریهودی رفته است. بنابراین پطرس این برادران را به‌عنوان شاهد با خود برد تا اطمینان حاصل شود که پطرس به‌راستی بر طبق اراده خدا عمل کرده است.

۲۴-۲۶ هنگامی که پطرس به خانه

به تمامی اقوام در هر جا داده است. عیسی مسیح «خداوند همه است» چه یهودی و چه غیریهودی.

۳۷-۳۸ سپس پطرس گوشه‌هایی از زندگی عیسی را برای کرنیلیوس بازگو کرد: در آغاز یحیی تعمیددهنده آمد تا دل مردم را برای آمدن عیسی مسیحا آماده سازد. سپس یحیی، عیسی را تعمید داد. به هنگام تعمید، خدا عیسی ناصری را به روح القدس و قوت مسح نمود (آیه ۳۸). روح القدس همچون کبوتری بر عیسی نازل گشت (مرقس ۱: ۹-۱۱).

۳۹-۴۰ رسولان، بارها و بارها گفتند: «ما شاهدان هستیم» (آیه ۳۹). آنچه که پطرس به کرنیلیوس می‌گفت، خاطرات دست دومی نبودند که از دیگران شنیده باشد. وی این امور را با چشمان خود دیده بود. وی شاهد مرگ عیسی بود (لوقا ۲۳: ۴۹)، و دیده بود که او از مردگان برخاسته است (لوقا ۲۴: ۳۴؛ اعمال ۲: ۳۲؛ ۵: ۳۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۱ عیسی به شکل یک روح یا شیخ از مردگان برخاست. وی جسماً و به‌گونه‌ای قابل دیدن قیام کرد، و بعد از قیامش حتی با شاگردانش خورد و نوشید (لوقا ۲۴: ۴۱-۴۳).

۴۲ عیسی مسیح مقرر شده بود تا داور تمامی انسانها باشد، چه زندگان و چه آنان که قبلاً مرده بودند (دانیال ۷: ۱۳-۱۴؛ اعمال ۱۷: ۳۱ مشاهده شود). عیسی خود گفته بود: «پدر... تمام داوری را به پسر سپرده است» (یوحنا ۵: ۲۲، ۲۷).

۴۳ عیسی نه تنها مقرر شده بود تا داور انسان باشد، بلکه همچنین آمده بود تا یگانه نجات‌دهنده او گردد. وی مقرر نشده بود که فقط گناه انسان را داوری کند، بلکه تا انسانها را از مجازات گناه نجات دهد. پطرس گفت: «... هر که به وی ایمان آورد، آمرزش گناهان را خواهد یافت» (لوقا ۲۴: ۴۵-۴۸ مشاهده شود).

فرامین را بجا می‌آورد می‌پذیرفت. میکای نبی چنین نگاشت: «ای مرد، (خداوند) از آنچه نیکوست تو را اخبار نموده است و خداوند از تو چه چیزی را می‌طلبد غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟» (میکا ۶: ۸). بنابراین بر طبق عهدعتیق، خدا نه تنها یهودیان درستکار، بلکه غیریهودیان درستکار را نیز می‌پذیرد.

خدا بطور مساوی نه تنها انسانهای متعلق به نژادها و ملت‌های گوناگون را، بلکه افراد طبقات و موقعیت‌های مختلف را نیز می‌پذیرد (افسیان ۶: ۹). در نظر خدا تمامی انسانها پایگاه یکسانی دارند. هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوریم - چه یهودی باشیم و چه غیریهودی، چه آزاد و چه برده، و چه مرد و چه زن - اعضاء برابر یک خانواده یعنی خانواده خدا می‌شویم (غلاطیان ۳: ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

در اینجا، حقیقت مهمی باید افزوده شود. درست است که خدا هر که را از هر امتی که از او ترسد و عمل نیکو کند می‌پذیرد. اما این بدین معنی نیست که اینگونه افراد فقط به خاطر کارهای نیکشان نجات می‌یابند. گرچه خدا نیکوکاری ایشان را نادیده نمی‌گیرد، اما این دسته از انسانها کماکان نیاز به نجات‌دهنده‌ای دارند که گناهانشان را پاک سازد (رومیان ۳: ۹-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). نیکوکاری به‌تنهایی سبب نجات نمی‌شود، بلکه زمینه را فراهم می‌سازد تا خدا در فیض خود، چنین اشخاص را مورد توجه قرار دهد و ایشان را با حقیقت مسیح و نجات او آشنا سازد.

۳۶ آنگاه پطرس به کرنیلیوس و خانواده‌اش خیر خوش مسیح را داد و گفت که اکنون خدا هر بشری را از هر نژاد و زبانی که باشد، به‌واسطه ایمان به مسیح نجات می‌بخشد. خدا ابتدا پیام خود را نزد بنی‌اسرائیل یعنی یهودیان فرستاد. اما اینک خدا پیام صلح خود را به‌واسطه مسیح

نازل شدن روح القدس بر امتها (۱۰:۴۴-۴۸)

روحانی نوین است. اگر کسی حیات را یافته باشد، چرا نباید نشانه آن را دریافت کند؟ روزی که پطرس به خانه کرنیلیوس آمد، روز بی‌نهایت مهمی در تاریخ مسیحیت می‌باشد. در آن روز، غیریهودیان برای نخستین بار مسیحی شدند. از آن روز به بعد، این مذهب جدید، نه تنها برای یهودیان، بلکه برای همه ملت‌ها نیز بود.

باب ۱۱

توضیح پطرس در مورد کرنیلیوس (۱۱:۱-۱۸)

۳-۱ خدا اینک کار بزرگی را در بین غیریهودیان انجام داده بود. انجیل مسیح اکنون در دسترس همه مردم جهان - چه یهودی و چه غیریهودی - بود. تمامی مسیحیان باید از این گسترش نوظهور شادمان می‌شدند و به‌خاطر آن خدا را تسبیح می‌کردند. اما چه اتفاقی افتاد؟ **اهل ختنه** (ایمانداران مختون) - یعنی مسیحیان یهودی‌نژاد که رسوم یهودی خود را ترک ننگفته بودند - شروع کردند به انتقاد از پطرس. ایشان پطرس را متهم کردند به اینکه رسوم یهودی را مورد بی‌اعتنایی قرار داده است؛ او این قاعده انسانی را که می‌گفت یهودیان نباید با غیریهودیان بر سر یک سفره بنشینند، نقض کرده بود.

هرگاه که خدا کار بزرگی در کلیسا انجام می‌دهد، همیشه بعضی ناراحت و شاکی می‌باشند. اغلب ایشان حسادت می‌ورزند زیرا که سهمی در کار جدید نداشته‌اند. یا اینکه از این ناخشنود هستند که عقایدشان مقبول واقع نشده یا نقشه‌هایشان به ثمر نرسیده است. یا اینکه آنقدر که انتظار داشتند، مورد احترام و پذیرش واقع نشده‌اند. اما علت نارضایتی‌شان هر چه که باشد، اساساً از خدا شاکی هستند زیرا که خدادر پشت آن کار قرار داشته است. و شاکی بودن از خدا گناه بزرگی است. به‌خاطر شکایت‌هایشان بود

۴۴ پطرس مشغول سخن گفتن بود که ناگاه روح القدس بر کرنیلیوس و تمامی اهل خانه‌اش نازل گشت، درست همانگونه که در روز پنطیکاست بر شاگردان نازل شده بود (اعمال ۲:۱-۴؛ ۱۱:۱۵؛ ۷:۸-۱۵). پطرس در اعمال ۲:۳۸ به یهودیان گفت: «**توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمیدگیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت**». اما در اینجا روح القدس پیش از آنکه کرنیلیوس و خانواده‌اش فرصت تعمید بیابند، بر ایشان نازل گشت. روح القدس بر طبق نقشه‌ها و اهداف خاص خود بر انسانها نازل می‌شود. ما انسانها نباید سعی کنیم که برای او قاعده و قانون وضع نماییم.

۴۵-۴۶ درست همانگونه که شاگردان در روز پنطیکاست به زبانها سخن گفتند، این غیریهودیان نیز به هنگام نازل شدن روح القدس، شروع کردند به صحبت به زبانها. اگر ایشان به زبانها تکلم نمی‌کردند، امکان داشت که پطرس و **ایمانداران مختون** (یعنی یهودی) که با او از یافا آمده بودند، باور نکنند که روح القدس به‌راستی بر این غیریهودیان نازل شده است.

۴۷-۴۸ در اینجا نوشته نشده است که کرنیلیوس و خانواده‌اش توبه کرده به عیسی ایمان آوردند. اما می‌توانیم تصور کنیم که چنین بوده است. بر طبق اعمال ۹:۱۵، پطرس بعداً گفت که **خداوند محض ایمان، دل‌های ایشان را ظاهر گرداند**.

پطرس بعد از مشاهده کار چشمگیر خدا در زندگی این غیریهودیان، دلیلی نمی‌دید که ایشان تعمید نگیرند. اگر روح القدس در همان آغاز بر ایشان نازل نمی‌شد، شاید پطرس در تعمید ایشان تردید می‌کرد. اما اکنون خودداری از تعمید آنان، مخالفت با خدا می‌بود (اعمال ۱۱:۱۷). تعمید، تأیید یا نشانه ظاهری زندگی

روح القدس تعمد داده است، امتناع ورزد؟
۱۸ هنگامی که مسیحیان یهودی نژاد توضیحات پطرس را شنیدند، دست از انتقاد و شکایت برداشتند. و هنگامی که شکایتشان متوقف شد، تسیحشان آغاز گردید.

هنگامی که از برادری شکایت می‌کنیم، معمولاً تمامی واقعیت را نمی‌دانیم. آن مسیحیان یهودی نژاد فقط می‌دانستند که پطرس به خانه یک غیریهودی رفته است. ولی علت آن را نمی‌دانستند. پیش از آنکه از برادر خود به خاطر انجام کاری انتقاد کنیم، اجازه دهید که ابتدا ببینیم که چرا این کار را کرده است. اگر چنین کنیم، اغلب متوجه خواهیم شد که انتقاد ما به جا نیست!

کلیسای انطاکیه (۱۹:۱۱-۳۰)

۱۹ بعد از شهادت استیفان، شاگردان در سراسر اسرائیل پراکنده شدند (اعمال ۱:۸، ۴ مشاهده شود). برخی از شاگردان حتی دورتر رفته، به نواحی نظیر **فینیقیه** (لبنان کنونی) و **قبرس** رفتند. بقیه به **انطاکیه**، شهر بزرگ سوریه واقع در شمال فینیقیه رفتند. در آن روزگار، انطاکیه سومین شهر بزرگ جهان غرب^{۵۱} بود. اکثر این شاگردان تنها برای یهودیان ساکن در این مکانها موعظه می‌کردند. ایشان چیزی در مورد ایمان آوردن کرنیلیوس و خانواده‌اش نشنیده بودند.

۲۰ اما شاگردانی که به انطاکیه رفته بودند، به‌طور خودجوش شروع کردند به بشارت انجیل به غیریهودیان **یونانی**. این شاگردان عمدتاً از اهل قبرس و قیروان^{۵۲} بودند.

۲۱ از آنجا که **دست خداوند** - یعنی قدرت

که خدا به عده‌ای از بنی اسرائیل در قدیم اجازه وارد شدن به سرزمین موعود را نداد (اعداد ۱۴:۲۶-۳۰). برادران و خواهران عزیز، باشد که این گناه در بین ما یافت نشود! هنگامی که خدا کاری انجام می‌دهد، باشد که یکدل و متحد شادی کنیم و او را شکر و تسبیح نماییم.

اکنون نه فقط مسیحیان یهودی نژاد، بلکه یهودیان غیرمسیحی نیز با پطرس به مخالفت برخاسته بودند. پیش از آن هنگام، یهودیان غیرمسیحی، پطرس و دیگر رسولان را به خاطر معجزاتشان محترم می‌شمردند. اما اکنون یهودیان شروع کردند به جفا بر پطرس و دیگر رسولان می‌نمودند (اعمال ۱:۱۲-۳ مشاهده شود).

۴-۱۴ در این بخش، پطرس مسیحیان یهودی نژاد را مخاطب قرار داده، از عمل خود دفاع می‌کند. وی در اینجا هر آنچه را که در بین غیریهودیان اتفاق افتاده بود، تکرار می‌کند. لوقا این وقایع را در باب قبلی شرح داده است (اعمال ۹:۱۰-۳۳ مشاهده شود).

۱۵ پطرس گفت: «**و چون شروع به سخن گفتن می‌کردم، روح القدس بر ایشان نازل شد**». موعظه پطرس در اعمال ۱۰:۳۴-۴۳ نوشته شده است. اما پطرس موعظه خود را به پایان نرساند زیرا که در اواسط آن، روح القدس ناگهان بر کرنیلیوس و خانواده‌اش نازل گشت و پطرس نتوانست ادامه دهد.

۱۶ هنگامی که پطرس دید که روح القدس بر غیریهودیان نازل شد، گفته عیسی را به خاطر آورد: «**... شما به روح القدس تعمد خواهید یافت**» (اعمال ۱:۵).

۱۷ پطرس دریافت که همان عطای روح القدس که عیسی به شاگردانش وعده داده بود، اکنون به غیریهودیان نیز اعطا می‌شود. خدا خود عطا را داده است، پس پطرس چگونه می‌توانست با خدا مخالفت کند؟ وی چگونه می‌توانست از تعمد آب کسانی که خدا خود با

۵۱- بزرگترین شهر روم بود و بعد از آن اسکندریه

در مصر.

۵۲- قیروان شهر بزرگی بود در شمال آفریقا واقع

در غرب مصر که امروزه همان لیبی است.

به کار بریم. باشد که کاری نکنیم که سبب بی حرمتی این نام مقدس گردد.

۲۷-۲۸ در آن ایام یک نبی به نام **آخابوس** (اعمال ۱۰:۲۱-۱۱ مشاهده شود) از اورشلیم به انطاکیه آمد و نبوت کرد که به زودی قحطی خواهد شد. لوقا در اینجا، طی یک تذکر تاریخی، می نویسد که این قحطی در دوره حکومت امپراطور کلودیوس، در ۴۱-۵۴ میلادی رخ داد. از سایر منابع تاریخی در می یابیم که طی حکومت کلودیوس، در سراسر امپراطوری روم قحطی به وقوع پیوسته است.

۲۹-۳۰ در دوره قحطی، اورشلیم و مناطق اطراف یهودیه معمولاً سخت تر از بقیه نواحی لطمه می دیدند. اکثراً مسیحیان دیگر نواحی، هدایایی برای ایمانداران در یهودیه ارسال می کردند. به این ترتیب، نخستین کمک مالی برای اشخاص بی بضاعت در انطاکیه جمع آوری شد.

در انطاکیه، سولس مطالب زیادی را در مورد جمع آوری اعانه فراگرفت. در اینجا می بینیم که هر یک از شاگردان **برحسب مقدور خود** اعانتی فرستاد (آیه ۲۹). پولس بعداً همین قاعده را به دیگر کلیساها نیز تعلیم داد (اول قرنیتیان ۱:۱۶-۲؛ دوم قرنیتیان ۹:۶-۱۱).

مسیحیان انطاکیه هدایای خود را توسط برنابا و سولس به اورشلیم فرستادند. برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این سفر به اورشلیم، همانی است که در غلاطیان ۲:۱-۱۰^{۵۳} توصیف شده است (غلاطیان ۱:۲ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر چنین باشد، در

۵۳- اما سایر دانشمندان کتاب مقدس با این مطلب موافق نیستند. این دسته از محققین معتقدند که سفر به اورشلیم که در غلاطیان ۲:۱-۱۰ قید شده، در واقع سفر بعدی است که در اعمال ۱۵:۱-۲۹ اشاره شده است. تعیین اینکه کدامیک از این دو عقیده درست است، ممکن نیست.

او - با شاگردان بود، **جمعی کثیر** ایمان آورده، به خداوند گرویدند. هنگامی که دست خداوند با ما باشد، کلیسا رشد می کند. می توانیم تصور کنیم که اکثریت آن **جمع کثیر** که در انطاکیه خداوند را پذیرفتند، غیریهودی بودند، زیرا که انطاکیه عمدتاً شهری غیریهودی بود.

۲۲-۲۴ در آن زمان کلیسای اورشلیم، «کلیسای مادر» تمامی کلیساهای پراکنده در سراسر خاورمیانه تلقی می شد. در نتیجه، رسولان در اورشلیم بر امور سایر کلیساها نظارت داشتند. بنابراین هنگامی که رسولان شنیدند که بسیاری از غیریهودیان در انطاکیه به خداوند ایمان آورده اند، برنابا، **ابن الوعظ** (یا «تشویق کننده»، اعمال ۴:۳۶-۳۷) را فرستادند تا از این مسیحیان غیریهودی جدید اطلاع حاصل نماید.

برنابا مردی صالح پر از روح القدس و ایمان بود (آیه ۲۴). وی ایمانداران جدید غیریهودی را نصیحت می کرد و به واسطه نصایحش (و نیز به واسطه «دست خداوند»)، عده بیشتری به **خداوند ایمان آوردند**. با وجود اینکه برنابا یک یهودی بود، از این گله نداشت که چرا غیریهودیان نیز نجات یافته اند. در عوض **شاد خاطر گشت** (آیه ۲۳).

۲۵-۲۶ برنابا در انطاکیه احتیاج به یک همکار داشت تا در کار موعظه و تعلیم به او کمک کند. وی به یاد سولس افتاده به طرسوس رفت تا او را بیابد (اعمال ۹:۳۰). وقتی که برنابا او را یافت، وی را به انطاکیه آورد و در آنجا مدت یک سال با یکدیگر کار کردند و کلیسای انطاکیه رشد می نمود.

شاگردان نخست در انطاکیه به مسیحی مسمی شدند. از آن هنگام به بعد، ایمانداران دیگر خود را «یهودی»، «یونانی» و «غیریهودی» نخوانده، بلکه نام مسیح را بر خود گذاشتند. مسیحی بودن یعنی متعلق به مسیح بودن. باشد که نام «مسیحی» را علناً و شادمانه، بدون شرمساری

یعنی فصیح - بود و هیروودیس نمی‌توانست پطرس را محاکمه کند مگر بعد از عید. بنابراین پطرس را به زندان افکند. برای اطمینان از اینکه پطرس نگریزد، او را به چهار دسته رباعی سپاهیان سپرد که او را نگاهبانی کنند (آیه ۴).

۵ کلیسا صمیمانه برای پطرس دعا می‌کرد. اگر کلیسا دعا نمی‌کرد، احتمالاً زندگی پطرس در آن هنگام پایان می‌پذیرفت. خدا می‌تواند بدون دعا‌های ما نیز کار کند، اما معمولاً وی منتظر است که پیش از اقدام، دعا‌های ما را بشنود.

رهای معجزه‌آسای پطرس از زندان (۱۲:۶-۱۹)

۶ پطرس پیش از اعدام، به آرامی خفته بود. وی با وجود اینکه می‌دانست که آن شب، آخرین شب زندگی‌اش می‌باشد، بدون تشویش و اضطراب، به آرامی خفته بود. دست راست او به یک سرباز و دست چپ او به سرباز دیگری زنجیر شده بود. و کشیکچیان در را نگاهبانی می‌کردند. لحظه‌نهایی نزدیک بود. راه‌گریزی نبود. خداگاه تا آخرین لحظه صبر می‌کند. وقتی همه امیدها قطع شد، آنگاه خدا وارد عمل می‌شود و کار خارق‌العاده خود را انجام می‌دهد.

۷-۱۰ در زمان مقرر، خدا توسط فرشته‌اش، بطرز معجزه‌آسایی پطرس را از زندان نجات داد. این تماماً کار خدا بود. **زنجیرها از دست پطرس فرو ریخت (آیه ۷) و دروازه خود بخود پیش روی ایشان باز شد (آیه ۱۰).**

۱۱ پطرس گمان کرد که خواب می‌بیند! اما هنگامی که به بیرون زندان رسیدند، فرشته به ناگهان ناپدید شد و پطرس به خود آمد. خواب نبود. او آزاد شده بود! چرا یعقوب کشته شد اما پطرس نجات

همین زمان بود که رهبران کلیسای اورشلیم تأیید کردند که برنابا و سولس برای بشارت در میان غیریهودیان فراخوانده شده‌اند (غلاطیان ۲:۹). رسولان در اورشلیم خواستند که برنابا و سولس همواره فقرا را یاد بدارند. سولس با آوردن اعانتی از انطاکیه برای ایمانداران فقیر اورشلیم و یهودیه، می‌توانست بگوید: «خود نیز غیور به کردن این کار بودم» (غلاطیان ۲:۱۰).

باب ۱۲

افزایش جفا بر مسیحیان (۱:۱۲-۵)

۱ هیروودیس پادشاه که در اینجا قید شده است، نوه همان هیروودیس است که در ایام تولد عیسی بر یهودیه حکمرانی می‌کرد (متی ۲:۱؛ لوقا ۱:۵). امپراطور روم به هیروودیس عنوان «پادشاه» را داده بود. او به نام امپراطور سلطنت می‌کرد. وی بر اسرائیل و بخشی از سوریه اقتدار داشت.

هنگامی که پطرس و دیگر رسولان شروع کردند به پذیرفتن نوایمانان غیریهودی به عنوان برادر و خواهر در مسیح، یهودیان ساکن اورشلیم و یهودیه به مخالفت با ایشان برخاستند. هیروودیس که در صدد حفظ آرامش و ثبات بود، راهی را جست تا یهودیان را آرام کند. وی دریافت که بهترین راه برای خشنود کردن یهودیان، دستگیری و اعدام رسولان است. لذا بر آن شد که تصمیم خود را عملی سازد.

۲ یعقوب، پسر زبیدی و برادر یوحنا (مرقس ۱:۱۹-۲۰) اولین رسولی بود که کشته شد. یعقوب بطور کامل آنچه را که عیسی بدو گفته بود تجربه کرد: «پباله‌ای که من می‌نوشم، خواهید آشامید، و تعمیدی را که من می‌پذیرم، خواهید پذیرفت» (مرقس ۱۰:۳۵-۴۰ مشاهده شود).

۳-۴ هیروودیس وقتی دید که یهودیان از کشته شدن یعقوب خوشحال شدند، پطرس را نیز به قصد اعدام بازداشت کرد. اما عید فطیر^{۵۴} -

۵۴- عید فطیر یک هفته به طول می‌انجامد (خروج

۱۸:۱۲). فصیح واقعی به روز اول هفته می‌افتاد، اما عامه یهودیان کل هفته را «فصح» می‌دانستند.

بود، هیروودیس فرمان داد تا تمام نگهبانان پطرس بجای او اعدام شوند. شاید هیروودیس گمان کرده بود که یک یا دو تن از نگهبانان مخفیانه به فرار پطرس کمک کرده بودند.

مرگ هیروودیس (۱۲: ۲۰-۲۵)

۲۰ **صور و صیدون** دو شهر بزرگ فنیقیه (لبنان کنونی) بودند که بر ساحل دریای مدیترانه واقع بودند. ساکنین این شهرها اکثر ذخیره غذایی خود را از ایالت جلیل که تحت اقتدار هیروودیس بود، دریافت می‌کردند. هیروودیس به دلالتی با اهالی صور و صیدون خشمناک شده بود و مردم از این می‌هراسیدند که جیره غذایی‌شان قطع شود. لذا برای مصالحه، ایشان تقاضا کردند که بلاستس یکی از ناظرین هیروودیس، ترتیبی دهد که ایشان با پادشاه ملاقات کنند.

۲۱-۲۲ در روز معین، هیروودیس اهالی صور و صیدون را مخاطب قرار داد و مردم برای شاد ساختن هیروودیس او را خدا خواندند. اما از آنجا که او خدای حقیقی را تمجید ننمود، فرشته خدا **اورازد** و کرمها او را خوردند. هیروودیس خود را برافراشته بود و اینک خدا او را خوراک کرمها کرده بود!

۲۴ هیروودیس ستمگر و جفایپیشه مُرد ولی **کلام خدا نمود کرده، ترقی یافت.** خدا حکامی را برمی‌افزاد و آنان را ساقط می‌کند، اما کلامش برای ابد باقی است (اول پطرس ۱: ۲۴-۲۵ مشاهده شود).

۲۵ عملاً بعد از مرگ هیروودیس بود که برنابا و سولس انطاکیه را ترک گفتند تا اعانات را به ایمانداران اورشلیم برسانند (اعمال ۱۱: ۲۹-۳۰). هنگامی که به انطاکیه بازگشتند،

یافت؟ ما انسانها نمی‌توانیم براحتمی قصد خدا را دریابیم. آیا کلیسا برای یعقوب دعا نکرده بود؟ یا اینکه خدا به واسطه مرگ یعقوب، قصد داشت کار بزرگی را انجام دهد - که ما حتی نمی‌توانیم تصور آن را بکنیم؟ نمی‌توانیم پاسخ اینگونه سؤالات را بدانیم.

۱۲ اولین کاری که پطرس باید انجام دهد، آگاه ساختن کلیسا از رهایی خود بود. پطرس به خانه مریم، مادر **مرقس**^{۵۵} رفت که بسیاری از ایمانداران در آنجا برای دعا جمع شده بودند. با وجود اینکه نیمه‌های شب بود، دوستان پطرس همچنان برای دعا بیدار بودند.

۱۳-۱۶ هنگامی که رود آواز پطرس را از بیرون شنید، از خوشی فراموش کرد که در را باز کند و او را به داخل بخواند. وی دویده، دیگران را خبر داد که پطرس بیرون است. اما ایشان به وی گفتند که «**دیوانه‌ای**» (آیه ۱۵). وقتی که او اصرار ورزید، گفتند که فرشته پطرس است.

اما پطرس همچنان در را می‌کوبید و سرانجام افراد درون خانه رفته، در را گشودند و هنگامی که پطرس را دیدند، حیرت کردند. کسی که بر در ایستاده بود، پاسخ دعاهايشان بود، اما آن را باور نمی‌کردند!

۱۷ سپس همگی شادی کرده، خدا را تسبیح گفتند، اما پطرس به ایشان گفت که خاموش باشند. شاید در آن لحظه سربازان در جستجوی او بودند و مطمئناً توجهشان از چنین سروصدایی در نیمه‌های شب جلب می‌شد.

پطرس به ایشان گفت: «**یعقوب و سایر برادران را از این امور مطلع سازید.**» در آن هنگام، یعقوب برادر عیسی، رهبر اصلی کلیسای اورشلیم بود. سپس پطرس به محل دیگری رفت تا خود را از هیروودیس پنهان سازد.

۱۸-۱۹ بر طبق قانون رومی، اگر زندانی می‌گریخت، سربازان نگهبان او همان مجازاتی را دریافت می‌کردند که قرار بود نصیب زندانی شود. از آنجا که حکم اعدام پطرس صادر شده

۵۵- این همان مرقس است که دومین انجیل را نوشت. وی همچنین شاهد دستگیری مسیح بود (مرقس ۱۴: ۵۱-۵۲).

۲-۳ هنگامی که این پنج رهبر کلیسای انطاکیه در عبادت به سر می بردند، روح القدس با ایشان سخن گفت. هر چه مسیحیان بیشتر **خداوند را عبادت کنند**، روح القدس بیشتر با ایشان سخن گفته، آنان را هدایت می کند. نمونه های این امر در عهد جدید بسیار است.

در ضمن، ایشان روزه دار بودند. بسیاری از مسیحیان مشاهده کرده اند که هنگامی که روزه می گیرند، بهتر می توانند صدای روح خدا را شنیده، هدایت او را درک کنند.

روح القدس به آن پنج مرد فرمود: «**برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده ام**». خدا قبلاً برنابا و سولس را مقرر کرده بود تا برای غیریهودیان موعظه کنند (اعمال ۹:۱۵؛ غلاطیان ۲:۹). اکنون وقت آن رسیده بود که موعظه انجیل را در دیگر شهرها نیز آغاز کنند. بنابراین شمعون، لوکیوس و مناحم دستها بر برنابا و سولس گذارده، ایشان را روانه نمودند.

آن سه رهبر، به نشانه انتصاب ایشان به عنوان مبشر کلیسا و نیز به نشانه مشارکت و حمایت آن کلیسا، بر ایشان دست گذاردند (اعمال ۶:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). بدین ترتیب برنابا و سولس از سوی کلیسای انطاکیه فرستاده شدند. و هنگامی که از سفر خود مراجعت نمودند، گزارش کاملی از آنچه که کرده بودند ارائه دادند (اعمال ۱۴:۲۶-۲۷). از آن هنگام به بعد، این امر الگویی متداول برای اعزام مبشرین گردید.

۴ سلوکیه، شهر بندری انطاکیه بود. از آنجا

یوحنا (ملقب به مرقس)، پسر عموی برنابا را همراه خود بردند (اعمال ۱۲:۱۲؛ کولسیان ۴:۱۰).

باب ۱۳ برنابا و سولس در قبرس (۱۳:۱-۱۲)

۱ علاوه بر برنابا و سولس، در اینجا از سه رهبر دیگر کلیسای انطاکیه نام برده شده است: شمعون، لوکیوس، و مناحم. برخی فکر می کنند که **شمعون ملقب به نیچر** همان مردی است که صلیب عیسی را حمل کرد (مرقس ۱۵:۲۱). **لوکیوس قبروانی**^{۵۶} جزو اولین کسانی بود که در انطاکیه برای غیریهودیان موعظه کرد (اعمال ۱۱:۲۰). **مناحم** برادر شیرین هیروودیس بود، یعنی در همان خانواده ای پرورش یافت که **هیروودیس** به آن تعلق داشت. این هیروودیس همانی نیست که در اعمال باب ۱۲ قید شده است. هیروودسی که در اینجا قید شده است، پسر هیروودیس پادشاه است که در زمان تولد عیسی حاکم یهودیه بود (متی ۲:۱؛ لوقا ۱:۵). وی در ایام زندگی عیسی یعنی از ۴ پیش از میلاد^{۵۷} تا ۳۹ میلادی سلطنت کرد. او همان هیروودسی است که سر یحیی تعمیددهنده را از تن جدا کرد (مرقس ۶:۱۴-۲۸) و همان کسی است که عیسی را بعد از دستگیری مورد بازجویی و استهزاء قرار داد (لوقا ۲۳:۶-۱۲). این دو نفر، یعنی مناحم و هیروودیس در یک خانواده بزرگ شدند، اما چه سرنوشت های متفاوتی پیدا کردند!

هیروودیس در اینجا **تستوراخ** نامیده شده است به معنی «حاکم چهار بخش». امپراتوران روم معمولاً هر ایالت امپراطوری را به چهار بخش تقسیم می کردند و سپس یک حاکم محلی را برای حکومت بر هر بخش منصوب می کردند. بدین طریق بود که هیروودیس چنین عنوانی را کسب کرده بود.

۵۶- قیروان شهری است در آفریقای شمالی (اعمال ۱۱:۲۰ مشاهده شود).

۵۷- مسیح در واقع در سال ۴ پیش از میلاد متولد شد. هنگامی که تقویم غربی تدوین شد، اشتباهاً سال اول میلادی چهار سال بعد از تاریخ تولد مسیح تعیین گردید.

برخورد موفقیت آمیزش با علیمای جادوگر بود (آیه‌های ۹-۱۲). تا این لحظه، لوقا همواره می‌نوشت «برنابا و سولس». اما از این هنگام به بعد، از ایشان به صورت «پولس و برنابا» (آیه ۴۲) یاد می‌کند و یا مانند این آیه، می‌نویسد: **پولس و رفقایش**. آیا برنابا از اینکه کم اهمیت تر از پولس شده بود، ابراز نارضایتی می‌کرد؟ در کتاب مقدس ذکری از این مطلب نیامده است. برنابا مردی بود مملو از فیض و صلح و صفا. فیض زیادی لازم است که انسان ابتدا، مقام اول را داشته باشد و بعد مقام خود را از دست بدهد. پولس، برنابا و یوحنا (یعنی مرقس) سپس به پرجه، شهری در پمفلیه رفتند که در بخش جنوبی ترکیه امروزی واقع شده است. مرقس بعد از رسیدن به آنجا، پولس و برنابا را ترک گفت و به اورشلیم مراجعت کرد. لوقا دلیل این امر را بیان نمی‌کند؛ دلیل آن هر چه که بود، پولس از آن خشنود نبود (اعمال ۱۵: ۳۶-۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۴ پولس و برنابا عازم شهر دیگری به نام انطاکیه شدند که در منطقهٔ پسیدیه، در جنوب ترکیه واقع بود. هر بار که لوقا به این شهر به عنوان **انطاکیهٔ پسیدیه** اشاره می‌کند، برای این است که آن را از انطاکیهٔ سوریه متمایز سازد، یعنی شهری که پایگاه اصلی پولس و برنابا بود. انطاکیهٔ پسیدیه و بعضی دیگر از شهرهای مهم، مستعمرهٔ روم بودند (یعنی با میل خود تحت حاکمیت روم در آمده بودند، نه در اثر مغلوب شدن در جنگ) و مراکز سیاسی و بازرگانی مهمی به شمار می‌آمدند. به خاطر همین بود که پولس بارها در این قبیل شهرها موعظه کرده بود (اعمال ۱۶: ۱۲ مشاهده شود)، چرا که از آنجا پیام انجیل خیلی سریع و راحت می‌توانست به سایر نقاط اشاعه یابد.

در روز **سَبَّت** (شنبه)، پولس و برنابا، طبق عادت خود، به کنیسه‌ای در انطاکیهٔ پسیدیه رفتند.

برنابا و سولس از دریای مدیترانه به سوی جزیرهٔ **قبرس** رفتند که محل تولد برنابا بود (اعمال ۴: ۳۶).

۵ **سلامیس** شهر مهمی بر ساحل شرقی قبرس بود که امروز نیز وجود دارد. برنابا و سولس بعد از رسیدن به آنجا ابتدا برای موعظه به کنیسهٔ یهود رفتند. رسم ایشان این بود که در هر شهر، ابتدا به کنیسه یهود بروند (آیه ۱۴). مرقس نیز که نام دیگرش یوحنا بود، ایشان را همراهی می‌کرد (اعمال ۱۲: ۲۵).

۶-۸ **پافس** شهر مهمی در ساحل غربی قبرس بود. در اینجا **فرماندار** رومی یعنی بالاترین مقام حکومتی جزیره می‌زیست. نام او سرجیوس پولس بود و ملازم او شخصی بود به نام بار-یشوع یا **علیما** (به معنی **جادوگر**). علیما بلافاصله شروع کرد به مخالفت با برنابا و سولس. او می‌دانست که اگر فرماندار به موعظهٔ ایشان ایمان آورد، اعتبار خود را نزد فرماندار از دست خواهد داد.

۹-۱۱ از اینجا به بعد، لوقا برای سولس، نام رومی او یعنی **پولس** را به کار می‌برد. پولس **پراز روح القدس شده**، علیما را توبیخ کرد. و درست همانگونه که پولس بر سر راه دمشق نابینا شده بود، علیما نیز با سخنان پولس نابینا گردید. این جادوگر که سعی کرده بود دیگران را از دیدن حقیقت باز دارد، اکنون خود از دیدن بازمانده بود. او **دور زده**، **راهنمایی طلب می‌کرد** (آیه ۱۱). قدرت او کجا رفته بود؟

۱۲ والی از قدرت و تعلیم پولس متحیر شده، در نتیجهٔ آنچه که دیده و شنیده بود، به خداوند ایمان آورد.

پولس و برنابا در انطاکیهٔ پسیدیه (۱۳: ۱۳-۴۱)

۱۳ در آغاز، برنابا رهبر این گروه کوچک بود؛ اما با گذشت زمان، به نظر می‌رسد که پولس تدریجاً رهبری را بر عهده گرفت، شاید به خاطر

همانند دیگر امت‌ها خواستند که پادشاهی داشته باشند. لذا خدا مردی را به نام **شاؤل** مقرر کرد تا اولین پادشاه ایشان باشد. اما شاؤل خدا را اطاعت نکرد و خدا نیز از او روی برگرداند (اول سموئیل ۱۳:۱۳-۱۴؛ ۱۵:۲۲-۲۶، ۲۸).

۲۲ سپس خدا داود را که مطابق اراده او رفتار می‌کرد، پادشاه ساخت. خدا به داود وعده داد که از ذریت او کسی را بر خیزاند که تختش تا ابد برقرار باشد (دوم سموئیل ۷:۱۲-۱۳؛ مزمور ۸۹:۲۰، ۲۸-۲۹؛ اعمال ۷:۴۶-۴۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

بعد از چندین نسل، حکومتی که در اصل توسط داود به وجود آمده بود، تجزیه و سرانجام نابود گردید. یهودیان همگی به تبعید رفتند. خدا به واسطه حزقیال نبی چنین فرمود: «**و من آن را (سلطنت داود) سرتگون، سرتگون، سرتگون خواهیم ساخت. و این دیگر واقع نخواهد شد تا آن کس بیاید که حق او می‌باشد و من آن را به وی عطا خواهیم نمود**» (حزقیال ۲۱:۲۷).

۲۳ کسی که سلطنت داود حق او می‌باشد مسیح است. خدا در مسیح، وعده‌ای را که به داود داده بود، به انجام رساند، یعنی وعده برقراری ابدی سلطنت او. ارمیاء نبی در مورد آمدن **شاخه‌ای عادل** از داود نبوت کرد، کسی که اسرائیل را نجات خواهد داد (ارمیا ۲۳:۵-۶). عیسی همان نجات‌دهنده‌ای بود که خدا وعده‌اش را داده بود. او همان مسیح موعودی بود که تمام یهودیان امید و انتظارش را داشتند. این بود مژده پولس برای یهودیان در انطاکیه پیسیدیه. ایشان باید پیام او را با شادمانی بپذیرند! اما چنین نکردند.

۲۴-۲۵ ابتدا یحیی تعمید دهنده آمد تا **تمامی قوم اسرائیل** (یهودیان) را برای توبه و پذیرفتن مسیح آماده کند (مرقس ۱:۲-۳؛ اعمال ۱۰:۳۷). اما یحیی خودش مسیح موعود نبود.

۱۵ در کنیسه رسم بر این بود که جلسه را با قرائت آیاتی از **تورات** (یعنی پنج کتاب اول عهدعتیق که کتاب‌های موسی هستند) و از **صحف انبیا** آغاز کنند. سپس کسی برمی‌خاست و موعظه می‌کرد و معنی آن را توضیح می‌داد. در آن روز، رؤسای کنیسه، پولس و برنابا را دعوت به موعظه کردند. پولس همواره آماده و مشتاق این کار بود.

۱۶ در کنیسه‌ها، معمولاً دو دسته از مردم شرکت می‌کردند؛ دسته نخست، یهودیان واقعی بودند که پولس در اینجا ایشان را **مردان اسرائیلی** می‌خواند. دسته دوم، غیریهودیانی بودند که به کیش یهود در آمده بودند؛ این دسته را پولس **خدا ترسان** می‌نامد. پولس به هر کجا که می‌رفت، بیشتر از سوی همین غیریهودیان مورد استقبال قرار می‌گرفت؛ اینان بودند که بیشتر به مسیح ایمان می‌آوردند. اما یهودیان واقعی پیوسته پیام پولس را رد کرده، با او مخالفت می‌ورزیدند (آیه‌های ۴۵، ۵۰).

۱۷-۱۹ پولس موعظه خود را با ارائه خلاصه‌ای از تاریخ یهود آغاز کرد. در ابتدا خدا به خاطر فیض خود، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را برگزید. او با **بازوی برافراشته**^{۵۸} نسل ایشان، یعنی بنی‌اسرائیل را از بندگی مصر رهایی داد. اما در بیابان همان یهودیانی که به تازگی آزاد شده بودند، شروع کردند به گله و شکایت از خدا. بدتر از همه، بت‌هایی ساختند و آنها را پرستش کردند. بنابراین، خدا آن نسل از یهودیان را مجازات کرد. اما به نسل بعدی دوباره رحمت کرده، ایشان را به سرزمین موعود **کنعان** - یعنی اسرائیل - رهنمون شده، آن را به عنوان میراث به ایشان داد (مزمور ۷۸:۱۲-۵۵؛ اعمال ۷:۲-۴۶ مشاهده شود). **هفت طایفه‌ای** (آیه ۱۹) که یهودیان از کنعان بیرون کردند، در تشنیه ۱:۷-۲ قید شده است.

۲۰-۲۱ در آغاز، رهبران اسرائیل، **داوران** نامیده می‌شدند. اما بعداً یهودیان

۵۸- یعنی با قدرتی خارق‌العاده.

- یحیی حتی لایق نبود که بند کفشهای مسیح را بگشاید (مرقس ۱:۷).
- ۲۶** پولس به هنگام صحبت، هم یهودیان و هم غیریهودیان را در نظر می‌گرفت. در اینجا وی یهودیان را **ابنای آل ابراهیم** و غیریهودیان را **خداآرسان** می‌خواند (آیه ۱۶ مشاهده شود). پیام او، **پیام نجات** بود، هم برای یهودیان و هم برای غیریهودیان.
- ۲۷-۲۸** اما در اورشلیم، یهودیان او را به‌عنوان نجات‌دهنده خود تصدیق نکردند و نپذیرفتند (اعمال ۳:۱۷-۱۸). در عوض او را کشتند. اما با کشتن او در واقع نبوت‌های کتب مقدسه خود را که هر سبب (شنبه) در کنیسه‌هایشان خوانده می‌شد، جامه عمل پوشاندند (اشعیا ۳:۵۳-۱۲؛ اعمال ۲:۲۳؛ ۳:۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).
- ۲۹** بعد از آنکه مسیح جان سپرد، **او را از درخت یعنی از صلیب پایین آوردند** (تثنیه ۲۱:۲۳؛ اعمال ۵:۳۰؛ ۱۰:۳۹). کسانی که او را از صلیب پایین آوردند، عبارت بودند از یوسف رامه‌ای و نيقودیموس که هر دو از سران یهود بودند که در خفا هوادار عیسی بودند (یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲ مشاهده شود). سپس جسد عیسی را در قبر نهادند تا اینکه روز سوم فرا رسید.
- ۳۰-۳۱** **اما خدا او را از مردگان برخیزانید.** این است پیام پیروزی، پیروزی بر مرگ. بدون قیام مسیح، انجیلی وجود ندارد (اعمال ۲:۲۴، ۳:۳۲؛ ۱۵:۳؛ ۱۰:۴؛ ۱۰:۴۰-۴۱).
- ۳۲-۳۳** **بشارت** یا خبر خوش (انجیل) در سخنان پولس از این قرار است: **«و عده‌ای که به پدران ما داده شد، که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می‌باشیم وفا کرد، وقتی که عیسی را برانگیخت».**
- اولاً خدا عیسی را برانگیخت تا پسر او باشد. پولس در اینجا از مزمو ۷:۲ نقل قول می‌آورد که در آن خدا می‌گوید: **«تو پسر من هستی»** (مرقس ۱:۱۱ مشاهده شود).
- ۳۴** دوم، خدا عیسی را از مردگان برخیزانید. خدا نخست عیسی را برانگیخت تا پسر او باشد؛ سپس اجازه داد تا کشته شود. اما بعد از سه روز، بار دیگر او را برانگیخت. خدا به عیسی برکتی را داد که به داود وعده کرده بود: یعنی سلطنتی بی‌پایان. پولس آن وعده را از اشعیا ۳:۵۵ نقل قول کرد.
- ۳۵** در ضمن، خدا به عیسی بعد از قیامش بدنی فسادناپذیر داد که تا ابد پایدار خواهد ماند. در اینجا پولس از مزمو ۱۰:۱۶ نقل قول می‌آورد.
- ۳۶-۳۷** وعده بدن فسادناپذیر نه به داود، بلکه به مسیح داده شد. زیرا که داود مرد و فساد را دید. اما عیسی مرد و دوباره برانگیخته شد و فساد را هرگز ندید (اعمال ۲:۲۵-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود).
- ۳۸** شخص برای آنکه نجات یابد، نخست باید گناهایش بخشیده شود. بدون آمرزش و بخشایش گناهان، نجات میسر نیست. بخشایش گناهان فقط از طریق ایمان به عیسی مسیح نجات‌دهنده امکان‌پذیر است (اعمال ۲:۳۸؛ ۳:۱۹-۲۰؛ ۱۰:۴۳).
- ۳۹** **شریعت موسی** یعنی شریعت یهود، آمرزش را تنها برای گناهان نادانسته و غیرعمد میسر می‌ساخت. بر طبق شریعت یهود، امکان آمرزش گناهان آگاهانه وجود ندارد (اعداد ۱۵:۲۲-۳۱). اما به‌واسطه ایمان به مسیح، **عادل شمرده می‌شویم** یعنی به‌واسطه ایمان، عدالت مسیح را می‌یابیم و در نظر خدا **عادل** می‌شویم و تمامی گناهانمان، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، محو می‌شوند. شریعت یهود نمی‌توانست کسی را عادل گرداند زیرا نمی‌توانست دل یا وجدان شخص را طاهر گرداند. تنها به‌واسطه ایمان به مسیح است که شخص عادل شمرده می‌شود (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶؛ عبرانیان ۷:۲۷؛ ۹:۱۳-۱۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۰-۴۱ پولس در اینجا از حقوق ۵:۱ نقل قول می‌آورد. حقوق نبی به یهودیان هشدار داد که اگر خدا را اطاعت نکنند، نابود خواهند شد. خدا از زبان حقوق به یهودیان چنین فرمود: «**من عملی را در ایام شما پدید آورم که تصدیق نخواهید کرد**» (آیه ۴۱). یعنی خدا مجازات عظیمی را نصیب ایشان می‌کرد. اما یهودیان به هشدار حقوق اعتنایی نکردند و در عوض، او را استهزا کردند. بنابراین، دشمن بر ایشان چیره شد.

اکنون عیسی مسیح آمده است. آنچه که خدا قول داده بود که پدید می‌آورد، فقط مجازات عظیم نبود، بلکه فرستادن مسیح نیز بود. عیسی آن «کار» عظیم خدا بود. اما یهودیان باور نکردند که عیسی همان مسیحا، نجات‌دهنده موعود است. ایشان او را استهزاء کردند. هشدار پولس به یهودیان زمان خود این بود: «احتیاط کنید. مسیح را رد نکنید. زیرا که در اینصورت سرنوشتی بدتر از آنچه که بر پدران شما در ایام حقوق واقع شد، بر شما نازل خواهد گردید.»

موعظه پولس و برنابا برای غیر یهودیان (۱۳:۴۲-۵۲)

۴۶ پولس و برنابا به یهودیان گفتند: «**واجب بود کلام خدا نخست به شما القا شود**». یهودیان لازم بود مسیح را بپذیرند. اگر چنین می‌کردند، **حیات جاودانی** می‌یافتند و **نور امت‌ها** می‌شدند (آیه ۴۷). این چیزی بود که خدا برای بنی‌اسرائیل می‌خواست یعنی اینکه نور باشند. اما ایشان «کلام خدا» یعنی پسر خدا، عیسی را رد کردند. پولس به یهودیان گفت: «اما چون کلام خدا را رد کردید، اکنون باید آن را بر امت‌ها موعظه کنیم.»

۴۷ سپس پولس از اشعیا ۶:۴۰ نقل قول آورد. این اراده خدا بود که اسرائیل **نور امت‌ها** شود. خواست خدا این بود که نجات به واسطه یهودیان **الی اقصای زمین** یعنی نزد امت‌ها (غیر یهودیان) برده شود. بنابراین مهم نبود که یهودیان انطاکیه پیسیدیه چه فکر می‌کردند، پولس و برنابا مصمم بودند که اخبار خوش نجات در مسیح را به امت‌ها حتی **در اقصای زمین** موعظه کنند.

۴۸ یهودیان پیام پولس را نپسندیدند، اما امت‌ها از آن **شاد خاطر** شدند و **آفانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند، ایمان آوردند**. انسانها برای حیات جاودانی **مقرر می‌شوند**. خداست که در وهله اول ما را برمی‌گزیند. وی ما را خوانده، به سوی خود می‌کشد (یوحنا ۴:۶؛ رومیان ۹:۱۶، ۱۸؛ افسسیان ۱:۴-۵ مشاهده شود). ما به واسطه فیض خدا نزد مسیح می‌آییم. اما به خاطر داشته باشید که این آزادی را نیز داریم که فیض خدا را نپذیریم.^{۵۹}

۴۹-۵۰ هرگاه که خدا انجام کار بزرگی را آغاز کند، شیطان همواره آنجاست تا با او مخالفت کند. هر جا که خدا در فرصت خدمت را به روی ما می‌گشاید، در آنجا با ضدیت مواجه می‌شویم (اول قرنتیان ۱۶:۸-۹ مشاهده

۴۲-۴۳ برخی از یهودیان و بسیاری از **جدیدان خداپرست** (یعنی غیر یهودیانی که به یهودیت گرویده بودند)، سخنان پولس را پذیرفتند و خواستند که بیشتر بشنوند. ایشان قبلاً در کنیسه موعظه‌های بسیاری را شنیده بودند، اما هرگز چنین موعظه‌ای نشنیده بودند! روز **سَبَّتِ بعدی**، بسیاری از غیر یهودیان شهر آمدند تا سخنان پولس را بشنوند. نتیجتاً رؤسای یهود به محبوبیت پولس حسد ورزیدند. به علاوه، ایشان از این می‌هراسیدند که امت‌هایی (غیر یهودیانی) که به یهودیت گرویده بودند، از ایشان روی‌گردان شده، پولس را پیروی کنند. به همین دلیل، یهودیان شروع کردند به مخالفت با پولس.

۵۹- برای بحث بیشتر، به مقاله عمومی: «نجات -

جبر یا اختیار» مراجعه شود.

(آیه ۳). و مدت **مدیدی** موعظه کرده، مردم را تعلیم دادند و خداوند معجزاتی را به واسطه ایشان به ثمر می‌رساند که پیام آنان را تأیید می‌کرد.

تدریجاً شهر به دو فرقه تقسیم شد: کسانی که سخن رسولان را پذیرفتند و کسانی که نپذیرفتند.

در آیه‌های ۴ و ۱۴ پولس و برنابا هر دو، رسول نامیده شده‌اند. بر طبق عهد جدید، رسول کسی است که رسالت و مأموریت خاصی برای موعظه انجیل و استقرار کلیساها دریافت کرده است (اول قرنتیان ۱۵: ۵، ۷؛ اول تسالونیکیان ۲: ۶؛ مشاهده شود).

۵-۷ سرانجام مخالفین پولس و برنابا توطئه کردند تا ایشان را سنگسار کنند. اما رسولان از توطئه آگاهی یافته، توانستند به شهرهای نزدیک یعنی **لستره و دربه**^۶ بگریزند (متی ۲۳: ۱۰ مشاهده شود). اما در آنجا به جای پنهان شدن، بشارت دادند.

شهرهای قید شده - انطاکیه پیسیدیه، ایقونیه، لستره و دربه - همگی در ایالت غلاطیه از امپراطوری روم واقع بودند که امروزه در بخش مرکزی ترکیه قرار دارد. رساله به غلاطیان را پولس به کلیساهای جدید این شهرها نوشت. این کلیساها توسط پولس و برنابا در این اولین سفر بشارتی به وجود آمده بودند.

در لستره و دربه (۸: ۱۴-۲۰)

۸-۱۰ درست همانگونه که پطرس آن فقیر لنگ را در دروازه معبد شفا داده بود (اعمال ۳: ۱-۱۰)، پولس نیز مردی از لستره را که لنگ متولد شده بود، شفا داد. پولس دید که آن مرد **ایمان شفا یافتن** را دارد (آیه ۹). شخص برای شفا

۶- لستره و دربه در ناحیه لیکادونیه که بخشی از ایالت غلاطیه بود، واقع شده بود. لستره نیز همانند انطاکیه پیسیدیه، یک مستعمره رومی بود.

شود). و متأسفانه شیطان غالباً **زنان دیندار و متشخص و اکابر** را برای انجام کارش مورد استفاده قرار می‌دهد.

اما با وجود تمام این مخالفت‌ها، **کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت** (آیه ۴۹). نوایمانان خیر خوش نجات در مسیح را برای همسایگان نشان بازگو کردند و ایمان جدید خود را پنهان نکردند. به همان طریق اگر ما خود حقیقتاً به مسیح ایمان آورده باشیم، مایل خواهیم بود که دیگران را نیز در نجاتی که یافته‌ایم سهیم گردانیم. باشد که چنین کنیم!

۵۱-۵۲ پولس و برنابا **خاک پایهای خود را بر ایشان افشانند**، یعنی کاملاً به یهودیان مخالف پشت کردند (مرقس ۶: ۱۱). کسانی که خادمین مسیح را رد می‌کنند، خود نیز رد خواهند شد. یهودیان انطاکیه پیسیدیه فرصت دریافت نجات را از دست دادند. اکنون موقع آن رسیده بود که پولس و برنابا به شهر بعدی یعنی ایقونیه بروند (اعمال ۱۴: ۱). اما آن **شاگردان** غیریهودی که به تازگی به مسیح ایمان آورده بودند، **پراز خوشی و روح القدس گردیدند** (آیه ۵۲).

باب ۱۴

پولس و برنابا در ایقونیه (۱۴: ۱-۷)

۱-۲ شهر **ایقونیه** در حدود ۱۳۰ کیلومتری غرب انطاکیه پیسیدیه واقع بود. همان اتفاقی که در انطاکیه پیسیدیه رخ داده بود، در ایقونیه نیز به وقوع پیوست. ابتدا پولس و برنابا به واسطه قدرت روح القدس، آنچنان مؤثر انجیل را بشارت دادند که بسیاری از مردم، چه یهودی و چه غیریهودی، به مسیح ایمان آوردند. اما بعداً، یهودیان ایقونیه که **نخواستند ایمان آورند**، شروع کردند به ضدیت با برادران یعنی با پولس و برنابا.

۳-۴ پولس و برنابا با وجود مخالفت‌ها، همچنان با دلیری درباره خداوند سخن می‌گفتند

حقیقی وجود دارد که زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست آفرید» (خروج ۱۱:۲۰؛ مزمور ۶:۱۴۶).

پولس در موعظه خود هنگامی که مخاطبینش غیریهودیان بودند، برخی چیزها را مورد تأکید قرار می‌داد و اگر یهودی بودند، بر امور دیگری تأکید می‌ورزید. طرز برخورد او با هر دو گروه متفاوت بود. دلیل آن نیز این بود که یهودیان از پیش خدای واحد حقیقی را می‌شناختند. اما غیریهودیان با این امر بیگانه بودند. ایشان خدایان بسیاری نظیر مشتری و عطارد را می‌پرستیدند. بنابراین اولین چیزی که پولس می‌بایست به آنان بگوید، این بود که به خدای واحد حقیقی روی آورند. خدای حقیقی، خدایی زنده (حَی) بود، نه یک بت بی‌جان.

۱۶ در اینجا پولس به غیریهودیان لستره می‌گوید که تا آن روز خدا نسبت به غیریهودیان شکیبایی عظیمی نشان داده است. زیرا که خدا «در گذشته امت‌ها را وا گذاشت که در طرق خود رفتار کنند».

۱۷ پولس گفت: «با وجود آنکه خدا خود را به‌طور کامل بر غیریهودیان مکشوف نساخت، اما خود را بی‌شهادت نیز نگذاشت». با وجود آنکه غیریهودیان، از تعالیم شریعت یهود و صحف انبیا (عهدعتیق) برخوردار نبودند، اما می‌توانستند تعمق و تأمل بر خلقت و طبیعت اطرافشان، به شناخت خدای حقیقی دست یابند. این خدای حقیقی بود که باران و محصولات را به ایشان ارزانی می‌داشت، نه مشتری و عطارد! بنابراین، با وجود آنکه خدا تا

۶۱- یهودیان را رسم بر این بود که هرگاه کفری نسبت به خدا می‌شنیدند، جامه‌های خود را بدرند (مرفس ۱۴:۶۳ مشاهده شود). پرستش یک انسان بصورت خدا، کفر بود زیرا که انسان گناهکار را در ردیف خدا قرار می‌داد. این امر اهانتی به خدا محسوب می‌شد.

یافتن باید ایمان داشته باشد. درست است که خدا حتی بدون ایمان ما می‌تواند ما را شفا دهد، اما معمولاً وی منتظر می‌شود تا با توکل و ایمان به او روی آوریم.

۱۱ هنگامی که خلق دیدند که چگونه مرد لنگ شفا یافت، پولس و برنابا را **خدایان** خواندند. اما از آنجا که این را به زبان خود گفتند، پولس و برنابا ابتدا نفهمیدند که ایشان چه می‌گویند.

۱۲ در مذهب یونانیان، خدایان بسیاری وجود داشت؛ بالاترین خدا از میان آنها **زئوس** (مشتری) بود. **هرمس** (عطارد)، خدای دیگری بود که سخنگوی خدایان به‌شمار می‌رفت. بدینسان مردم پولس را «هرمس» خواندند زیرا که بیش از برنابا سخن می‌گفت.

۱۳ مردم با این گمان که پولس و برنابا خدایان هستند، سعی کردند که برای ایشان قربانی بگذرانند. انسان چه اندیشه‌های نادرستی دارد! هنگامی که مسیح، خدای حقیقی بر زمین آمد، انسانها برای او قربانی نگذرانند؛ در عوض با کشتنش، او را - یعنی خدا را - قربانی کردند! اکنون مردم لستره، سعی داشتند که برای انسانهای معمولی قربانی بگذرانند، قربانی که باید تنها برای خدا می‌گذرانند.

۱۴ سرانجام پولس و برنابا به قصد مردم پی بردند. از روی وحشت و ناچاری، **جامه‌های خود را دریدند**^{۶۱}. ایشان هیچ نوع جلال یا ستایشی را برای خود نمی‌پذیرفتند، بلکه همه جلال را برای مسیح می‌خواستند. ایشان آنچه را که بر هیرودیس واقع شده بود، فراموش نکرده بودند (اعمال ۱۲:۲۱-۲۳ مشاهده شود)!

۱۵ پولس فریاد برآورد که «ما خدایان نیستیم! ما نیز انسان‌های معمولی هستیم که از سوی خدای زنده برای بشارت و اعلام خبر خوش نجات فرستاده شده‌ایم. آمده‌ایم تا به شما بگوییم که از پرستش خدایان باطل نظیر مشتری و عطارد دست بکشید. **تنها یک خدای**

بازگشت به انطاکیه سوریه (۱۴:۲۱-۲۸)

۲۱-۲۲ پولس و برنابا در هر شهری شاگردانی را تعلیم دادند. هنگامی که وقت آن فرا رسید که به انطاکیه در سوریه بازگردند، همان راهی را در پیش گرفتند که هنگام آمدن پیموده بودند؛ بدین ترتیب می‌توانستند شاگردان جدید را بار دیگر ببینند. با وجود اینکه پولس و برنابا اخیراً از انطاکیه پیسیدیه، ایقونیه و لستره بیرون رانده شده بودند، بار دیگر وارد همان شهرها شدند تا شاگردان جدید را تشویق و ترغیب کنند.

کافی نیست که انجیل را فقط یک بار در جایی موعظه کرد. ضروری است که نوایمانان را تعلیم داد، ایشان را در ایمانشان بنا نمود. این همان کاری بود که پولس و برنابا انجام دادند. ایشان به شاگردان جدید گوشزد کردند که برای وارد شدن به ملکوت خدا باید متحمل سختی‌های بسیار شوند، و اگر بخواهند که با مسیح هم‌میراث باشند، باید برای او زحمت بکشند (رومیان ۸:۱۷؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۲؛ ۳:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۳ پولس و برنابا برای ایشان (ایمانداران جدید) در هر کلیسا، کشیشان معین کردند. این کشیشان خود ایمانداران جدیدی بودند، چرا که در یک کلیسای نوین، معمولاً مسیحیان قدیمی برای رهبر شدن وجود نداشت؛ ایشان همگی مسیحیان جدید بودند. بنابراین پولس و برنابا باید به روح‌القدس اعتماد می‌کردند که او خودش این کشیشان جدید را هدایت و تقویت نماید. پولس و برنابا با دعا و روزه ایشان را به خداوند سپردند.

این «کشیشان» به واسطه رأی اعضای کلیسا انتخاب نشدند، بلکه ایشان را رسولان معین کردند. در عهد جدید، این روش گزینش کشیش برای کلیسا بارها قید شده است (اعمال ۶:۳-۶؛ تیطس ۱:۵؛ و مقاله عمومی: «نحوه اداره کلیسا»

آن زمان با غیریهودیان شکبیا بود، ایشان همچنان مقصر بودند زیرا که از شناخت او سر باز زده بودند (رومیان ۱۸:۱-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین با وجود آنکه خدا در گذشته امت‌ها را وا گذاشت تا به طرق خود رفتار نمایند، اکنون زمان آن فرا رسیده بود که ایشان توبه کرده، به خدا ایمان آورند (اعمال ۱۷:۳۰). اگر نه، خدا دیگر جرم ایشان را نادیده نخواهد گرفت.

۱۸ پولس و برنابا بعد از گفتن این سخنان، خلق را از گذرانیدن قربانی... به دشواری باز داشتند.

۱۹ آنگاه یهودیان از انطاکیه پیسیدیه و ایقونیه آمدند تا با پولس مخالفت کنند. خشم ایشان نسبت به او آنقدر شدید بود که به خود زحمت دادند تا ۱۶۰ کیلومتر را از انطاکیه تا آنجا بپیمایند تا با تعلیم او ضدیت کنند. این یهودیان خلق را با خود متحد کرده، متقاعد نمودند تا پولس را سنگسار کنند. انسانها چقدر بی‌ثبات و دمدمی مزاج هستند! یک لحظه پولس را پرستش می‌کردند و لحظه بعد او را سنگسار می‌کردند. یک لحظه با او همچون خدا رفتار می‌کردند و لحظه بعد همچون یک جنایتکار!

پولس بعداً در دو رساله خود در عهد جدید، تجربه آن روزها را به یاد می‌آورد (دوم قرنتیان ۱۱:۲۵؛ غلاطیان ۶:۱۷ مشاهده شود).

۲۰ مردم پولس را سنگسار کردند و فکر کردند که مرده است. اما هنگامی که شاگردان یعنی ایمانداران جدید دور او حلقه زدند، برخاست. شاید موقتاً در اثر ضربه یک سنگ بیهوش شده بود. یا شاید خدا بطرز معجزه‌آسایی او را زنده کرده بود. به هر حال پولس بلافاصله برخاسته، به شهر رفت. او ترسی از سنگ نداشت!

روز بعد، پولس و برنابا به دربه، شهری در همان ناحیه رفتند و خبر خوش انجیل را آنجا موعظه کردند.

مشاهده شود).

۲۴-۲۶ رسولان به پرجه (اعمال ۱۳:۱۳) بازگشتند؛ سپس عازم شهر بندری اتالیه شده، از آنجا با کشتی رهسپار انطاکیه شدند.

۲۷-۲۸ پولس و برنابا از سوی کلیسای انطاکیه فرستاده شده بودند و حدود یک سال را در سفر بشارتی سپری کردند. اکنون وقت آن رسیده بود که گزارشی از فعالیت‌هایشان را به کلیسای مادر ارائه دهند. گزارش ایشان در باره کارهای خودشان نبود، بلکه آنچه را که خدا با ایشان کرده بود بازگو کردند (آیه ۲۷). خدا می‌تواند بدون واعظین نیز کار کند، اما واعظین هیچ کاری را برای خدا نمی‌توانند انجام دهند مگر آنکه خدا به واسطه ایشان کار کند. مسیحیان انطاکیه یقیناً برای مبشرین اعزامی خود دعا کرده بودند. کار پولس و برنابا کار ایشان نیز بود. بدون دعای کلیسا، اولین سفر بشارتی منجر به شکست می‌شد.

باب ۱۵

شورای اورشلیم (۱:۱۵-۱۵)

۱ تنی چند از یهودیه^{۶۲} به انطاکیه آمدند. اینان عمدتاً مسیحیان یهودی‌نژاد کلیسای اورشلیم بودند. ایشان با وجود اینکه مسیحی شده بودند، همچنان بر این باور بودند که مراعات شریعت موسی ضروری است. این مسیحیان یهودی‌نژاد شنیده بودند که شمار کثیری از غیریهودیان در انطاکیه و نواحی اطراف آن به مسیح ایمان آورده‌اند، و از این نگران بودند که مبادا این غیریهودیان، کلیسا را «نجس» سازند. یهودیان، غیریهودیان را نجس و گناهکار می‌دانستند، و تاحدی هم حق داشتند، زیرا که امت‌ها در مقایسه با یهودیان در رفتار ظاهری خود ناپاکتر بودند، به‌خصوص در زمینه اخلاقیات و مسائل جنسی. بنابراین، این مسیحیان یهودی‌نژاد و سخت‌گیر درصدد یافتن راهی برای اجتناب از آلودگی توسط این

ایمانداران غیریهودی بودند. لذا برای حل مشکل تصمیم گرفتند که برای مسیحیان غیریهودی اطاعت از شریعت موسی را اجباری کنند. لذا بدین طریق، غیریهودیان می‌توانستند «پاک» شوند. لذا این مسیحیان یهودیه به انطاکیه رفته، به ایمانداران غیریهودی تعلیم می‌دادند که باید از شریعت یهود اطاعت کنند.

اما هنگامی که مسیحیان یهودی‌نژاد عازم انطاکیه شدند، تعلیم دیگری را نیز اضافه کردند که به کلی نادرست بود. برطبق تعلیم ایشان، اگر غیریهودیان برحسب آیین موسی مختون نشوند، - یعنی اگر کاملاً شریعت یهود را رعایت نکنند - ممکن نیست که نجات یابند. این تعلیم غلط بود، زیرا که انسان تنها با فیض خدا از طریق ایمان نجات می‌یابد، نه به‌واسطه تشریفات شریعت (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶؛ افسسیان ۲:۸-۹) و تفسیر آنها مشاهده شود).

هنگامی که مسیحیان یهودی‌نژاد برای بار اول به انطاکیه آمدند، اتفاقاً پطرس نیز آنجا بود. پیش از آمدن ایشان، پطرس در صمیمیت کامل با ایمانداران غیریهودی بسر می‌برد و با ایشان مشارکت داشت. اما هنگامی که مسیحیان یهودی‌نژاد اورشلیم سر رسیدند، پطرس به‌دلیل تعالیم ایشان، دیگر با آنان بر سر یک سفره نشست و مشارکت خود را با ایشان قطع کرد. حتی برنابا نیز دچار همان اشتباه پطرس^{۶۳} شد (غلاطیان ۲:۱۱-۱۳ مشاهده شود). پولس بلافاصله متوجه این امر شد و به‌دلیل این تعلیم اشتباه مسیحیان یهودی‌نژاد، تفرقه عظیمی در شرف وقوع در کلیسا بود. با اینحال می‌دانیم که در آخر پطرس نگرانی پولس را جدی گرفت زیرا

۶۲- یهودیه منطقه جنوبی اسرائیل است که در آن

شهر اورشلیم واقع شده است.

۶۳- پطرس را با نامهای دیگر نیز می‌خواندند؛

اینها عبارت بودند از کیفا (نام او به آرامی) و شمعون که نام اصلی یهودی او بود (یوحنا ۱:۴۲ مشاهده شود).

خانواده‌اش بشارت دهد (اعمال ۱۹:۱۰-۲۰).
۸-۹ در آن موقع، پطرس دریافت که خدا میان یهودی و غیریهودی **فرق نمی‌گذارد** (اعمال ۱۰:۳۴). انسان به واسطهٔ اعمال یا اصل و نسبش پاک و عادل شمرده نمی‌شود بلکه تنها بوسیلهٔ ایمانش به عیسی مسیح.
۱۰ پطرس گفت که ایشان نباید «**یوغی** (شریعت یهود) **برگردن شاگردان** (مسیحیان غیریهودی) **نهند که پدران ما و ما نیز طاقت تحمل آن را نداشته‌ایم**».

شریعت یهود همچون یوغی سنگین بود زیرا که حاوی صدها قاعدهٔ جزئی بود که یهودیان باید مراعات می‌کردند. به‌استثنای فریسیان، خود یهودیان نیز عقیده داشتند که شریعت یوغی سنگین است. عیسی در مورد فریسیان فرمود: «**بارهای گران و دشوار را می‌بندند و بر دوش مردم می‌نهند**» (متی ۲۳:۴). پطرس دریافت بود که بار عیسی سبک است و نه سنگین (متی ۲۸:۱۱-۳۰). چرا اکنون مسیحیان یهودی‌نژاد باید این ایمانداران جدید غیریهودی را وادار سازند که تمامی این قواعد غیرضروری را مراعات کنند، قواعدی که خود یهودیان نیز آن را باری گران می‌دانستند؟

۱۱ آنگاه پطرس نکتهٔ مهمی را مطرح ساخت: خود یهودیان نیز با نگاه داشتن این قواعد نمی‌توانستند نجات یابند. یهودیان همانند امت‌ها تنها به‌واسطهٔ ایمان نجات

که کمی بعد در شورای اورشلیم که شرح آن خواهد آمد، پطرس در منازعه‌ای که درگرفت، جانب پولس را گرفت (آیه‌های ۷-۱۱). پطرس به‌خاطر آورد که کرنیلیوس غیریهودی و خانواده‌اش چگونه به مسیح ایمان آوردند و خدا نیز ایشان را پذیرفت بی‌آنکه لازم باشد مـختون شـوند (اعمال ۱۰:۴۴-۴۸؛ ۱۱:۱۵-۱۸).

این مسیحیان یهودی‌نژاد از اورشلیم، تعلیم غلط خود را به کلیساهای نوپنید غلطیه نیز بردند، کلیساهایی که پولس و برنابا در اولین سفر بشارتی خود تأسیس کرده بودند. پولس عمدتاً برای مقابله با این تعلیم غلط بود که رساله به غلطیان را نگاشت.

۲ مسیحیان انطاکیه، مخصوصاً پولس و برنابا، تعلیم مسیحیان یهودی‌نژاد اورشلیم را نپذیرفتند. اختلاف نظر میان این دو گروه حل نشد. لذا کلیسای انطاکیه پولس و برنابا را به همراه برخی از دیگر ایمانداران فرستاد تا موضوع اختلاف را با رسولان و کشیشان در اورشلیم مورد بحث قرار دهند.

۳-۴ پولس و برنابا بر سر راه اورشلیم، برای ایماندارانی که ملاقات می‌کردند، شرح می‌دادند که غیریهودیان چگونه به مسیح ایمان می‌آورند.

۵ مسیحیان یهودی‌نژادی که این تعلیم غلط را آغاز کرده بودند، عمدتاً فریسی بودند، یعنی سختگیرترین گروه از بین یهودیان (پولس خود نیز یک فریسی بود). ایشان اصرار داشتند که «اینها را باید ختنه نمایند و امرکنند که سنن موسی را نگاه دارند»^{۶۴}.

نظر پطرس و یعقوب (۱۵:۶-۲۱)

۶-۷ در جلسهٔ مهمی که برای رسیدگی به این موضوع در اورشلیم تشکیل شد، پطرس برخاست و برای حضار شرح داد که خدا چگونه به وی امر نمود که انجیل را به کرنیلیوس و

۶۴- حکم مختون شدن را خدا چهارصد سال پیش از اعطای شریعت به موسی (پیدایش ۹:۱۷-۱۱) به ابراهیم داده بود. پولس می‌دانست که اگر بپذیرد که ختنه برای نجات ضروری است، در اینصورت باید بپذیرد که کل شریعت یهود نیز برای نجات ضروری است؛ اما او می‌دانست که این غلط است (غلاطیان ۳:۵). برای همین نیز پولس سرسختانه با این اندیشه به مخالفت برخاست. شخص فقط با ایمان به مسیح می‌تواند نجات یابد، نه با رعایت اصول و تشریفات شریعت.

گوشت قربانی شده برای بتها را نخورند؛ دوم، از هر نوع بی‌عفتی جنسی (یعنی هر نوع رفتار جنسی که از سوی شریعت یهود ممنوع شده است) بپرهیزند؛ و سوم، از خوردن هر گوشتی که خون آن بطرز مناسبی ریخته نشده است، اجتناب ورزند (پیدایش ۹:۴؛ اعمال ۱۵:۲۹).

چرا یعقوب از مسیحیان غیریهودی خواست که این سه چیز را رعایت کنند؟ دلیل آن این است: مهم بود که مسیحیان یهودی‌نژاد و غیریهودی در صمیمیت و مشارکت با یکدیگر به‌سر برند. آنچه که یهودیان را بیش از هر چیز از غیریهودیان منزجر می‌ساخت، بی‌بند و باری جنسی و اخلاقی ایشان و خوردن گوشت نجس بود. بنابراین، برای اینکه مسیحیان یهودی‌نژاد بی‌دلیل اذیت نشوند، ایمانداران غیریهودی نمی‌باید این سه کار را انجام دهند. بهتر بود که ایمانداران غیریهودی آزادانه و نه از روی اجبار از این سه کار پرهیز کنند، نه به‌خاطر کسب نجات بلکه برای نشان دادن محبت خود به برادران و خواهران یهودی خود در خداوند (رومیان ۱۴:۱۵، ۱۹-۲۱؛ اول قرنتیان ۸:۹-۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۱ سرانجام یعقوب به مسیحیان یهودی‌نژاد یادآور شد که غیریهودیان این امکان را دارند که مطالبی را در مورد شریعت یهود فرا گیرند زیرا که هر سبب (شنبه) تورات در کنایس یهود تلاوت می‌شود. شریعت قرار نبود که فراموش شود و مسیحیان غیریهودی باید فراگیرند که به شریعت یهود احترام گذارند. اما

۶۵- ضروری است که تمام مسیحیان از ده فرمان اطاعت کنند (خروج ۱۷:۲۰-۱۷). در این آیه یعقوب فقط در مورد قواعد مربوط به تشریفات شریعت نظیر گذراندن قربانی، رسوم مربوط به خوردن و شستشو و غیره صحبت می‌کند. این قواعد است که رعایت آنها برای مسیحیان ضرورتی ندارد (متی ۱۷:۵-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

می‌یابند. «...محض فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت، همچنان که ایشان نیز (غیریهودیان). اگر یهودیان با مراعات شریعت نجات نمی‌یافتند، امت‌ها چگونه می‌توانستند با به‌جا آوردن آن نجات یابند؟

۱۲ هنگامی که پطرس سخنان خود را به پایان رساند، پولس و برنابا برای جماعت بازگو کردند که خدا چگونه غیریهودیان را به‌سوی ایمان به مسیح هدایت کرده است. این گواه روشن دیگری است بر اینکه خدا همانطور که یهودیان را پذیرفته است، غیریهودیان را نیز پذیرفته است.

۱۳-۱۵ یعقوب برادر کوچکتر عیسی، رهبر اصلی کلیسای اورشلیم در آن زمان بود. یعقوب گفت که گفته‌های شمعون (پطرس) با نبوت‌های انبیای عهدعتیق سازگار است.

۱۶-۱۸ سپس یعقوب از عاموس ۹:۱۱-۱۲ نقل قول آورد. عاموس نبی نوشت که خدا خیمه افتاده داود را (آیه ۱۶) باز بنا می‌کند. یعنی خدا سلطنت حقیقی داود را یعنی کلیسای مسیح را باز بنا خواهد ساخت. منظور از بقیه مردم (آیه ۱۷) یهودیانی هستند که به مسیح ایمان دارند (رومیان ۹:۲۷؛ ۱۱:۵؛ مشاهده شود). بنابراین، بر طبق نبوت عاموس، خدا ملکوت و حکومت مسیح یعنی کلیسا را برقرار خواهد ساخت تا هم یهودیان و هم امت‌ها طالب خداوند شده، او را بیابند.

۱۹ یعقوب این رأی را صادر کرد که ختنه شدن یا اطاعت از کل شریعت یهود^{۶۵} برای مسیحیان غیریهودی ضرورتی ندارد. او گفت:

«کسانی را که از امت‌ها به سوی خدا بازگشت می‌کنند زحمت نرسانیم». شرط دیگری برای نجات وجود ندارد، مگر شرطی که خدا مقرر کرده است، یعنی ایمان به عیسی مسیح. باشد که هیچ انسانی شروط دیگری بر آن نیفزاید!

۲۰ اما یعقوب حکم کرد که مسیحیان غیریهودی سه چیز را مراعات کنند: نخست،

برای یافتن نجات، شریعت ضروری نبود، نه برای یهودیان و نه برای غیریهودیان. که اتحاد میان مسیحیان یهودی نژاد و غیریهودی را تهدید کرده بود، بی اثر شد.

نامه شورا به ایمانداران غیریهودی (۱۵:۲۲-۳۵)

۲۲ رهبران کلیسای اورشلیم یهودا و سیلاس را انتخاب کردند تا نامه‌ای را نزد مسیحیان غیریهودی انطاکیه ببرند. **سیلاس**^{۶۶} (که نام رومی‌اش سیلوانوس بود) بعداً همکار و همسفر پولس می‌گردد (آیه ۴۰).

۲۳-۲۹ رسولان اورشلیم نامه خود را با مخالفت آشکار با مسیحیان یهودی نژاد که از یهودیه به انطاکیه رفته بودند، آغاز نمودند. زیرا که همین مسیحیان یهودی نژاد بودند که با تعالیم غلط خود، باعث اغتشاش فکری ایشان شده بودند و بدون داشتن اجازه از سوی رسولان اورشلیم به انطاکیه رفته بودند.

سپس رسولان در نامه خود، مطالبی را که یعقوب در حضور شورا گفته بود تکرار کردند (آیه ۲۰). در اینجا در آیه ۲۹، ایمانداران غیریهودی را مطلع می‌سازند که از **خوردن خون و حیوانات خفه شده** بپرهیزند. یعنی مسیحیان غیریهودی نمی‌بایست گوشت هر حیوانی که خون آن به هنگام ذبح بطرز مناسبی از بدن خارج نشده است بخورند. حیوانی که خفه شده باشد، خونس ریخته نشده، لذا نباید خورده شود.

توجه داشته باشید که در آیه ۲۸ رسولان می‌نویسند: **روح القدس و ما صواب دیدیم**. روح القدس نیز در جلسه حضور داشته، آنان را هدایت و ارشاد کرده بود. اجازه دهید یادآور شویم که روح القدس در همه جلسات ما حاضر است. هر تصمیمی که می‌گیریم، باید بتوانیم بگوییم که این تصمیم در نظر ما و روح القدس نیکو می‌آید.

۳۰-۳۵ مسیحیان غیریهودی انطاکیه از دریافت نامه رسولان شادخاطر گشتند. تفرقه‌ای

اختلاف پولس و برنابا (۱۵:۳۶-۴۱)

۳۶ پولس به برنابا پیشنهاد کرد که به کلیساهای جدیدی که در قبرس و غلاطیه بنیاد نهاده بودند، سرکشی کنند. انجام این کار بسیار ضروری بود. یک شبان یا واعظ وظیفه دارد که بر وضعیت روحانی کسانی که در اثر موعظه ایشان مسیح را پذیرفته‌اند، نظارت کند؛ حتی اگر خود نمی‌تواند این کار را بکند، باید نماینده‌ای را برای این امر معین نماید. تقویت ایمانداران جدید همانقدر مهم است که هدایت آنان به سوی ایمان.

۳۷-۳۹ پولس از مرقس ناخرسند بود زیرا که مرقس از او و برنابا (آیه ۳۸) طی اولین سفر بشارتی‌شان **جدا شده بود** (اعمال ۱۳:۱۳). کتاب مقدس علت این جدا شدن را نمی‌گوید. باینحال برنابا که از خویشان مرقس بود، مایل بود که مرقس همراه ایشان بیاید. پولس توافق نکرد. لذا او و برنابا تصمیم گرفتند که با یکدیگر سفر نکنند. از آن لحظه به بعد، هر یک راه خود را پیمود.

به لحاظی از خواندن این اختلاف میان پولس و برنابا غمگین می‌شویم، زیرا که ضعف ایشان را می‌بینیم. ایشان نیز همانند ما انسان بودند. اختلافات حتی بین انسانهای نیکو و باتقوا نیز برمی‌خیزد و باعث جدایی ایشان می‌شود.

اما از سوی دیگر، می‌توانیم جنبه خوب این واقعه را ببینیم. آشکار بود که پولس و مرقس با یکدیگر سازگار نبودند و وادار کردن مرقس به

۶۶- از سیلاس (سیلوانوس) در دوم قرنتیان ۱:۱۹؛

اول تسالونیکیان ۱:۱؛ اول پطرس ۱:۱۲ نیز نام برده شده است.

بود تیموتائوس را همراه خود ببرد. مادر تیموتائوس یک مسیحی یهودی نژاد و زنی بسیار مؤمن بود به نام اِفنیکِی (دوم تیموتائوس ۵:۱).

۳ اما پدر تیموتائوس یونانی بود (آیه ۱). از آنجا که تیموتائوس از مادر خود تربیت یهودی یافته بود، پولس فکر کرد که بهتر است وی را ختنه نماید تا یک یهودی تمام عیار شود. تیموتائوس به عنوان یک یهودی کامل می توانست کمک بزرگتری برای پولس باشد زیرا که ایشان برای موعظه به کنیسه های یهودی می رفتند.

پولس در بسیاری از بخشهای عهد جدید نوشته است که برای یافتن نجات، ختنه شدن ضروری نیست (اول قرنتیان ۷:۱۹؛ غلاطیان ۲:۵، ۶:۶؛ ۱۵:۶). پولس به تیموتائوس نگفت که به خاطر دریافت نجات مختون شود زیرا که وی قبلاً به واسطه ایمان نجات یافته بود. قصد پولس از ختنه کردن وی این بود که باعث شود تعداد بیشتری از یهودیان به مسیح ایمان آورند. «یهود را چون یهود گشتم تا یهود را سود برم و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم» (اول قرنتیان ۹:۲۰). پولس در هر کاری که انجام می داد تنها یک هدف را دنبال می کرد و آن جلب یهودیان و غیریهودیان به سوی مسیح بود.

۴-۵ پولس و سیلاس به هر جا که می رفتند، تصمیمات شورای اورشلیم را به کلیساها ابلاغ می کردند (اعمال ۱۵:۲۸-۲۹).

رؤیای پولس در مورد مرد مکادونیهای (۱۶:۶-۱۰)

۸-۶ ایالت آسیا که در آیه ۶ قید شده است، در غرب ایالتهای فریجیه و غلاطیه قرار داشت. امروزه آن ناحیه، بخش غربی ترکیه کنونی را تشکیل می دهد. در دوره پولس، آفسس شهر مهم ایالت آسیا بود. اما در این سفر

سفر با پولس عاقلانه نبود. می توانیم حدس بزنیم که رشد روحانی مرقس تحت اقتدار پولس متوقف می شد. اما برنابا در آن هنگام بر این باور بود که مرقس یک شاگرد بالغ و سودمندی خواهد شد. برنابا بیش از پولس می توانست به رشد روحانی مرقس کمک کند. بدینسان مشاهده می کنیم که این به نفع مرقس بود که او و برنابا راه خود را در پیش گیرند و پولس و سیلاس نیز راه خود را.

می دانیم که سرانجام تشخیص برنابا درست از آب درآمد. بعداً مرقس همکار مفیدی برای پطرس گردید و انجیلی نگاشت که به انجیل مرقس معروف است. حتی عقیده پولس نیز با گذشت زمان تغییر کرد زیرا که چند سال بعد مرقس یکی از همکاران نزدیک پولس گردید (کولسیان ۴:۱۰؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۱؛ فیلمون ۲۳).

۴۰-۴۱ نتیجه خوب دیگری که از این عدم توافق میان پولس و برنابا حاصل شد، این بود که به جای یک گروه بشارتی، اکنون دو گروه بشارتی وجود داشت. برنابا و مرقس عازم قبرس، محل تولد برنابا شدند (اعمال ۴:۳۶) و پولس و سیلاس به سوریه و قلیقیه محل تولد پولس رفتند (اعمال ۲۱:۳۹). بدینسان دومین سفر بشارتی پولس آغاز گردید.

باب ۱۶

پیوستن تیموتائوس به پولس و سیلاس (۱۶:۱-۵)

۱-۲ پولس و سیلاس از قلیقیه به ایالت غلاطیه رفته، کلیساهای واقع در شهرهای دربه، لستره و ایقونیه را که پولس و برنابا در اولین سفر بشارتی خود تأسیس کرده بودند، سرکشی نمودند.

پولس در لستره شاگرد جدیدی یافت به نام تیموتائوس. از آنجا که مسیحیان لستره شهادت مثبتی در باره تیموتائوس می دادند، پولس مایل

۱۳ به هنگام رسیدن پولس به فیلیپی، متوجه شد که کنیسه‌ای نیست. طبق شریعت یهود، باید حداقل ده مرد یهودی در محلی زندگی کنند تا بتوان کنیسه‌ای بنیاد نهاد. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که به هنگام رسیدن پولس، تعداد مردان یهودی در فیلیپی از ده نفر کمتر بود. با اینحال تعداد اندکی از افراد در فیلیپی حضور داشتند که خدای واحد حقیقی را پرستش کرده، از او می‌ترسیدند و معمولاً در خارج دروازه شهر در کنار رودخانه‌ای گرد هم جمع می‌شدند. پولس و همراهانش در اولین سبّت (شنبه) بعد از رسیدن به فیلیپی، به محل گردهم‌آیی ایشان رفته، با عبادت‌کنندگانی که آمده بودند سخن گفتند.

۱۴ یکی از عبادت‌کنندگان، زنی بود به نام **لیدیه** که سخنان پولس را شنید و به مسیح ایمان آورد. وی این افتخار را یافت که نخستین مسیحی اروپا باشد. وی برای رنگ کردن پارچه، ارغوان می‌فروخت. ارغوان در تیاطیرا شهری در ایالت آسیا (آیه ۶) تولید می‌شد و برای این معامله لیدیه از آن شهر به فیلیپی آمده بود.

در اینجا نوشته شده است که **خداوند دل** (لیدیه) **را گشود تا سخنان پولس را بشنود**. ایمان واقعی همیشه کار فیض خداست. در وهله اول خدا دل ما را می‌گشاید تا به کلام او **پاسخ دهیم**. اما سپس بر عهده ماست که در دل خود را گشوده، خدا را به داخل دعوت نماییم. این سهم ماست. عیسی فرمود: **«ایستک بر در ایستاده، می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهیم آمد و با وی شام خواهیم خورد و**

روح‌القدس به پولس اجازه نداد که به سمت غرب، به طرف ایالت آسیا برود. در عوض، روح، پولس و همراهانش را به سمت غرب هدایت فرمود. لذا به سوی ایالت **بطینیا** رفتند (آیه ۷). هنگامی که به بطینیا نزدیک می‌شدند، روح‌القدس باز ایشان را به سوی غرب هدایت کرد، به همین دلیل وارد بطینیا نشدند. سرانجام تحت هدایت روح، به شهر بندری **تروآس** در ساحل دریای اژه، که میان ترکیه و یونان واقع شده است، رسیدند.

۹-۱۰ پولس در تروآس مردی را در رؤیا دید که می‌گفت: **«به مکادونیه آمده، ما را امداد فرما»** (آیه ۹). **مکادونیه** ایالت شمالی یونان^{۶۷} بود، که شهرهای عمده آن عبارت بودند از فیلیپی و تسالونیک. لوقا در آیه ۱۰ چنین می‌نویسد: **«... بی‌درنگ عازم سفر مکادونیه شدیم»**. پولس ضمیر **«ما»** را به کار می‌برد زیرا که در آن هنگام لوقا خودش نیز به پولس پیوست و با او عازم مکادونیه گردید.

در این آیه شاهد یکی از مهم‌ترین وقایع در تاریخ جهان می‌باشیم یعنی انتشار انجیل مسیح در اروپا. پولس و همراهانش به جای رفتن به شرق، عازم غرب شدند. اگر پولس در آن هنگام به سمت شرق به کشورهای آسیای جنوبی و مرکزی می‌رفت چه تفاوتی در تاریخ جهان پدید می‌آمد! اما نقشه خدا این بود که انجیل ابتدا در سراسر امپراطوری روم انتشار یابد.

ایمان آوردن لیدیه در فیلیپی (۱۶:۱۱-۱۵)

۱۱-۱۲ **ساموتراکی** جزیره‌ای است در دریای اژه. **نیاپولیس** شهر بندری بود که به شهر فیلیپی متصل شده بود. در اینجا بار دیگر شاهد عادت پولس در انتخاب یک مرکز عمده برای موعظه انجیل هستیم، زیرا که فیلیپی یک مستعمره مهم رومی بود (اعمال ۱۳:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

^{۶۷} یونان، کشور مهمی در جنوب غربی اروپاست. یونان از مشرق، توسط دریای اژه از ترکیه جدا می‌شود و در مغرب توسط دریای آدریاتیک از ایتالیا جدا می‌شود. در دوره عهدجدید، یونان تحت سلطه امپراطوری روم قرار داشت. برای بحث بیشتر، تفسیر آن اعمال ۱۶:۱۷ مشاهده شود.

اونیز با من» (مکاشفه ۲۰:۳).

۱۵ همانند کرنیلیوس و خانواده‌اش، لیدیه و کل اهل خانه‌اش ایمان آورده، تعمیم گرفتند. در ایام عهدجدید، معمول بود که اعضای یک خانواده همگی در یک لحظه مسیحی شوند (اعمال ۱۱:۱۴؛ ۱۶:۳۱، ۳۳؛ ۸:۱۸ مشاهده شود). زن و شوهر مسؤولیت دارند که برای تمام کسانی که در خانه‌شان زندگی می‌کنند، فرصت شنیدن و پذیرفتن کلام خدا - انجیل مسیح - را مهیا سازند.

پولس و سیلاس در زندان (۱۶:۱۶-۴۰)

۱۶ دومین شخص از اهالی فیلیپی که در این باب قید شده است، کنیز بینوایی است که در تسخیر یک روح قرار داشت. بسیاری از افراد عقیده داشتند که وی روح غیب‌گویی (تفاؤل) دارد و می‌تواند آینده را پیشگویی کند. او از این راه، درآمد زیادی برای اربابان خود حاصل می‌کرد. اما خود دختر نبود که آینده را پیشگویی می‌کرد، بلکه این روح پلید درون او بود که سخن می‌گفت.

۱۷ این روح پلید تشخیص داد که پولس از سوی خدا فرستاده شده تا راه نجات را به انسانها نشان دهد. ارواح پلید همیشه می‌توانند مسیح و خادمینش را بشناسند (مرقس ۱:۲۳-۲۶ مشاهده شود).

۱۸ دخترک بینوا روزهای متمادی به دنبال پولس راه می‌افتاد و اعلام می‌کرد که آنان خادمین خدای بزرگ هستند. سرانجام پولس امر کرد که روح پلید او را رها کند؛ روح بلافاصله دختر را ترک گفت و او آزاد شد.

۱۹ همینکه روح بد او را ترک گفت، دخترک قدرت غیب‌گویی را نیز از دست داد و دیگر نتوانست به کار خود ادامه دهد. هنگامی که اربابان دریافتند که منبع درآمد خود را از طریق بهره‌کشی از آن دختر از دست داده‌اند، سخت

خشمگین شدند.

۲۰-۲۱ آقایان دختر، پولس و سیلاس را متهم کردند به اینکه رسومی را اعلام می‌نمایند که پذیرفتن و به‌جا آوردن آنها بر ماکه رومیان هستیم، جایز نیست. و تا حدی هم حق با ایشان بود. پولس و همراهانش با موعظه انجیل مسیح در یک مستعمره رومی نظیر فیلیپی، در واقع قانون روم را نقض کرده بودند، زیرا طبق این قوانین، تبلیغ یک مذهب عجیب و بیگانه در بین شهروندان رومی مجاز نبود.

۲۲-۲۴ در دوران عهدجدید، یهودیان معمولاً مجرمین را با شلاق زدن تنبیه می‌کردند. رومیان مجرمین را با چوب می‌زدند. والیان فیلیپی بی‌آنکه حتی پولس و سیلاس را بازجویی کنند، بر پایه گفته جمعیت نتیجه‌گیری کردند که ایشان یقیناً مجرم هستند؛ لذا دستور دادند که ایشان را چوب بزنند. سپس آنان را به زندان انداختند.

داروغه زندان پایهای پولس و سیلاس را در گنده^{۶۸} گذاشت. در زندان‌های رومی، پایهای زندانی را در کنده می‌گذاشتند و آنها را از هم باز کرده، می‌کشیدند تا باعث درد و شکنجه زندانی شود.

پولس در دوم قرن‌تین ۲۵:۱۱ می‌نویسد که سه بار او را چوب زدند. چوب خوردن او در فیلیپی یکی از آن موارد بود.

۲۵ اما این دو رسول چه کردند؟ ایشان در زندان بودند، جای چوبها به شدت درد می‌کرد، و پایهایشان هم در گنده بود. اما چه کردند؟ شروع

۶۸- گنده وسیله‌ای بود برای شکنجه، متشکل از دو قطعه چوب بزرگ که روی هم سوار می‌شدند؛ این دو تکه چوب به‌شکلی ساخته شده بود که می‌شد پایهای زندانی را در میان آنها قرار داد، طوری که وقتی چوبها روی هم قرار می‌گرفتند، زندانی دیگر نمی‌توانست پایهای خود را بیرون آورد یا حرکت دهد. کنده برای دستها نیز به‌کار می‌رفت.

کردند به سرود خواندن و ستایش خدا! سایر زندانیان حتماً حیرت کرده بودند!

۲۶ سپس خدا از طریق یک زمین لرزه، باعث شد که درهای زندان گشوده و زنجیرهای زندانیان باز شود - یعنی نه فقط زنجیر پولس و سیلاس، بلکه زنجیر تمام زندانیان دیگر. چنین زنجیرهایی بطرزی محکم به دیوارها و کف زندان بسته می شدند. با اینحال خدا کاری کرد که آنها از هم باز شوند.

۲۷ داروغه زندان از زمین لرزه بیدار شد و به شتاب به سوی زندان رفت. وقتی دید که درهای زندان باز است، گمان برد که تمام زندانیان گریخته اند. برای یک زندانبان رومی، مصیبتی بزرگتر از این وجود نداشت. وی از ترس اینکه به خاطر فرار زندانیان محکوم به اعدام شود (اعمال ۱۸:۱۲-۱۹) در یک لحظه، فکر کرد که بهترین کار خودکشی است.

۲۸ به علت تاریکی، زندانبان نمی توانست داخل زندان را ببیند. اما پولس از داخل می توانست ببیند که زندانبان شمشیر خود را می کشد تا خود را بکشد. پولس به آواز بلند صدا زد و گفت: «**ما همه در اینجا هستیم**». سایر زندانیان نیز حتی سعی نکردند که بگریزند. شاید پولس به ایشان امر کرده بود که بمانند و شاید چون دریافته بودند که وی به نوعی از سوی خدا فرستاده شده است، از او اطاعت کردند. خدا پایهای ایشان را باز کرده بود اما دل ایشان را بند نهاد.

۲۹-۳۰ زندانبان لرزان به پای پولس و سیلاس افتاد. شاید قبلاً وی ندای کنیزک را شنیده بود که فریاد می زد: «**این مردمان خدا را خدای تعالی می باشند که شما را از طریق نجات اعلام می نمایند**» (آیه ۱۷). قدرت خدا با این مردان بود. زندانبان با خود فکر کرد: «چنین افرادی می توانند به من نشان دهند که چگونه از لعنت خدا رهایی یابم.» اکنون که وی از خودکشی نجات یافته بود، می توانست در مورد

ابدیت خود ببیند.

۳۱-۳۴ پولس و سیلاس بعد از آنکه کلام خدا را برایش تشریح کردند، او و خانواده اش را تعمیم دادند. دلیلی برای صبر کردن وجود نداشت. به علاوه ایشان فردای آن روز آزاد می شدند. زندانبان و خانواده اش از آنجا که ایمان آوردند، پر از شادی شدند. از این امر می توانیم تصور کنیم که آنان همچنین از روح القدس نیز پر شدند. یکی از ثمرات روح القدس شادی است (غلاطیان ۵:۲۲).

۳۵-۳۶ والیان فیلیپی فکر کردند که خوب خوردن و یک شب زندان برای تنبیه پولس و سیلاس کافی است. لذا صبح روز بعد دستور دادند که ایشان را آزاد کنند.

۳۷ پولس و سیلاس هر دو، شهروند (تبعه) روم بودند^{۶۹}. بر طبق قانون روم، خوب زدن یک شهروند رومی مجاز نبود. لذا از آنجا که والیان با خوب زدن پولس و سیلاس مرتکب اشتباه بزرگی شده بودند، ترسیدند. اگر خبر آن پخش می شد، شدیداً مجازات می شدند.

به نظر می آید که پولس و سیلاس روز قبل، به هیچکس نگفته بودند که از تابعیت روم برخوردارند، زیرا آماده بودند که برای مسیح متحمل زحمت شوند. ایشان نمی خواستند که از ترس به راههای قانونی متوسل شوند. اما اکنون تقاضا کردند که والیان شهر علناً از ایشان پوزش بخواهند. پولس و سیلاس با وادار کردن ایشان به انجام این کار، امیدوار بودند که مردم احترام بیشتری برای ایمانداران جدید فیلیپی قائل شوند.

۳۸-۴۰ والیان، پولس و سیلاس را علناً به زندان افکندند. پس اکنون نیز لازم بود ایشان را آشکارا آزاد کنند! بنابراین والیان آمده، از پولس و سیلاس عذرخواهی کرده، ایشان را آزاد

۶۹- برای بحث بیشتر در مورد شهروندی رومی،

اعمال ۲۵:۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

این یونانیان، آرستَرخُس و سَکُنْدُس که در اعمال ۴:۲۰ قید شده‌اند نیز حضور داشتند.

۵ یهودیان تسالونیک‌یی نیز همانند یهودیان انطاکیه پیسیدیه (اعمال ۵:۱۳) و دیگر شهرها بشدت با پولس و همراهانش مخالفت ورزیدند. **یهودیان حسد بردند** زیرا که این همه یونانی خداترس به‌جای پیروی از تعالیم ایشان، از تعالیم پولس پیروی می‌کردند.

۶-۷ پولس و سیلاس در خانه یک ایماندار جدید به‌نام **یاسون** اقامت گزیدند. جمعیت وقتی که پولس و سیلاس را نیافتند، یاسون و تنی چند از **برادران** (مسیحیان جدید) را گرفتند و نزد حکام شهر کشیدند. ایشان یاسون را متهم به این کردند که این **مردانی را که ربع مسکون را شورانیده بودند** (آیه ۶) به خانه خود راه داده است. این اتهام به لحاظی حقیقت داشت زیرا که پولس و سیلاس برآستی قلمرو شیطان را زیر و رو کرده بودند.

پولس و سیلاس نه فقط متهم شده بودند به اینکه یک مذهب بیگانه را بشارت می‌دادند (اعمال ۲۰:۱۶-۲۱ مشاهده شود)، بلکه همچنین وجود پادشاه دیگری را در کنار **قیصر**^{۷۰} (امپراطور روم) اعلام می‌کردند. احترام و بزرگداشت نام هر پادشاه دیگری جرمی بزرگ علیه قیصر محسوب می‌شد. بنابراین، مردم فکر کردند که «یقیناً این مردان باید دشمنان امپراطوری روم باشند».

۸-۹ هنگامی که حکام شهر نتوانستند پولس و سیلاس را بیابند، از یاسون و دیگر ایمانداران ضمانت گرفتند، یعنی تضمین اینکه این واعظین دیگر به شهر نیابند. اگر پولس و سیلاس بار دیگر پا به شهر بگذارند، در آنصورت یاسون و دوستانش مسؤول شمرده می‌شدند (اول تسالونیکیان ۲: ۱۷-۱۸ مشاهده شود).

۷۰- قیصر عنوان همه امپراطوران روم بود.

کردند و از آنان خواهش کردند که شهرشان را ترک گویند. با اینحال، پولس و سیلاس پیش از ترک شهر به منزل لیدیه رفتند تا شاگردان جدیدی را که در آنجا برای بدرقه کردن ایشان گرد آمده بودند، نصیحت کنند.

با خواندن رساله پولس به فیلیپان درمی‌یابیم که کلیسای فیلیپی به‌سرعت رشد یافت و قوی گردید. ایمانداران فیلیپی همچنان به ارسال هدایا به پولس برای پشتیبانی از او در سفرهایش ادامه دادند (فیلیپان ۴: ۱۰، ۱۴-۱۶) و با محبت و شهادت مؤثرشان همچنان پولس را شاد می‌کردند.

باب ۱۷

در تسالونیک‌یی (۱: ۱۷-۹)

۱ **تسالونیک‌یی** مرکز ایالت مکادونیه بود. امروزه این شهر سالونیکا نامیده می‌شود و همچنان یکی از شهرهای مهم شمال یونان است. پولس رساله‌های اول و دوم به تسالونیکیان را خطاب به کلیسای تازه تأسیس یافته این شهر نگاشت (اول تسالونیکیان ۲: ۱-۲ مشاهده شود).

۲-۳ **لازم بود مسیح زحمت ببند و از مردگان برخیزد**. در اینجا پیام پولس را به‌گونه‌ای خلاصه مشاهده می‌کنیم. نخست، **مسیح لازم بود** برای گناهان ما **زحمت ببیند** و به‌جای ما بمیرد. دوم، لازم بود که **مسیح از مردگان برخیزد**. وی به آسمان رفت و بر دست راست خدا نشست. انبیای عهدعتیق نبوت کرده بودند که مسیح خواهد آمد. پولس گفت (آیه ۳): «**این عیسی... مسیح است**»، مسیح موعودی که یهودیان انتظارش را کشیده بودند (لوقا ۲۴: ۲۵-۲۷، ۴۵-۴۶؛ اول قرنتیان ۱۵: ۳-۴ مشاهده شود).

۴ برخی از یهودیان و بسیاری از یونانیان **خداترس** (یونانیانی که خدای واحد حقیقی را می‌پرستیدند)، پیام پولس را پذیرفتند. در بین

تسالونیکه) روانه آتن، یکی از شهرهای مهم یونان و مرکز فرهنگ و دانش یونانی، شد.

در اطینا (آتن) (۱۷:۱۶-۲۱)

۱۶ آتن در سالهای ۳۰۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد بزرگترین و مهم‌ترین شهر جهان غرب و همچنین پایتخت امپراطوری یونان^{۷۱} بود. مشهورترین فیلسوفان جهان غرب در آتن می‌زیستند. اندیشه دموکراسی اول بار در آتن نضج گرفت و بدینسان آتن همچنان مهد دموکراسی نامیده می‌شود.

سپس در سال ۱۴۶ پیش از میلاد رومیان آتن را تصرف کرده، اقتدار خود را بر تمام یونان گسترش دادند. اما اجازه دادند که آتن یک شهر آزاد باقی بماند. در واقع رومیان فرهنگ یونانی را تحسین می‌کردند. بدینسان در ایام پولس، آتن همچنان یکی از مراکز عمده فرهنگ و تفکر امپراطوری روم باقی ماند. به‌خصوص، بسیاری از معلمین و فیلسوفان مشهور همچنان برای تعلیم و مباحثه به آتن می‌آمدند (آیه ۲۱).

یونانیان خدایان بسیاری را پرستش می‌کردند. در هر گوشه آتن معابد و تمثالهای این خدایان یافت می‌شد. پولس از دیدن این شهر بزرگ و پر از بت بسیار غمگین گردید. پولس نوشت: «آنچه امت‌ها قربانی می‌کنند، برای دیوها می‌گذرانند نه برای خدا» (اول قرنتیان ۱۰:۲۰).

۱۷ پولس قصد نداشت که در آتن مدت زیادی بماند. اما هنگامی که در انتظار سیلاس و تیموتائوس بود تا به وی بپیوندند، برای هدر ندادن وقت شروع کرد به موعظه کلام خدا به هر کس که بر می‌خورد. پولس نه تنها در کنایس یهود، بلکه در بازار نیز مباحثه می‌کرد.

۱۸ فیلسوفان اپیکوری پیروان فیلسوف مشهوری به نام اپیکور بودند که در حدود سیصد

هرچند پولس و سیلاس مجبور شدند تسالونیکه را فوری ترک گویند، با اینحال کلیسای نوپایی که ایشان تأسیس کرده بودند همچنان به رشد خود ادامه می‌داد. با توجه به دو رساله‌ای که پولس به تسالونیکیان نگاشته است، می‌توان فهمید که مسیحیان تسالونیکه همچون مسیحیان فیلیپی بخاطر ایمان و شهادتشان باعث شادی پولس می‌گشتند (نگاه کنید به اول تسالونیکیان ۱:۶-۱۰).

در بیریه (۱۷:۱۰-۱۵)

۱۰ بیریه شهری بود در حدود ۱۰۰ کیلومتری غرب تسالونیکه. مسیح به شاگردانش گفته بود: «وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید» (متی ۱۰:۲۳). اما مسیحیان فرار نمی‌کردند تا مخفی شوند، بلکه برای موعظه و شهادت به جای دیگری می‌رفتند. شریک فکر می‌کند که با جفا کردن بر مسیحیان، انجیل را متوقف می‌سازد، حال آنکه در واقع باعث انتشار آن می‌شود.

۱۱-۱۲ یهودیان بیریه نجیب بودند و با رضامندی به این واعظ جدید یعنی پولس گوش فرادادند. سپس به مقایسه گفته‌های پولس با کتب مقدسه پرداختند. ما باید همواره همانند اهالی بیریه عمل کنیم. هرگاه که تعالیم جدیدی را می‌شنویم، باید ابتدا مطمئن شویم که با نوشته‌های کتاب مقدس توافق دارد یا نه. در صورت موافق نبودن با کتاب مقدس، باید آنها را رد کنیم.

۱۳-۱۵ یهودیان تسالونیکه به جفا کردن بر پولس و سیلاس در شهر خود اکتفا نکردند؛ آنان حتی برای جفا به بیریه آمدند. تعجیبی ندارد که پولس در اولین رساله خود به تسالونیکیان شدیداً از یهودیان انتقاد می‌کند (اول تسالونیکیان ۲:۱۴-۱۶ مشاهده شود).

پولس بار دیگر از دست یهودیان گریخت و توسط برادران (شاگردان جدید بیریه و

۷۱- امروز نیز آتن پایتخت کشور یونان می‌باشد.

و خداترسان (پرستندگان خدای واحد حقیقی) را می‌توان در موعظه او در کنیسه انطاکیه پیسیدیه یافت (اعمال ۱۶:۱۳-۴۱). اما از سوی دیگر در این آیات، ما بهترین نمونه بشارت پولس به یونانیان را در اختیار داریم، که اکثر آنان بتهای زیادی از مذهب یونانی را می‌پرستیدند. بنابراین پولس گفتار خود را با توصیف خدایی آغاز می‌کند که **جهان و آنچه در آن است آفرید** (آیه ۲۴) و سخنان خود را با این جمله پایان می‌بخشد که این همان خدایی است که **ربیع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود** (آیه ۳۱).

ساکنین آتن از هر جهت دیندار (بسیار مذهبی) بودند. اما هیچ مذهبی و هیچ تشریفات عبادتی به خودی خود فایده‌ای برای انسانها ندارد. میلیونها مردم از مذاهب بسیاری پیروی می‌کنند و ممکن است **بسیار مذهبی** باشند اما نجات نمی‌یابند. تنها به واسطه ایمان به مسیح است که انسان می‌تواند نجات یابد. مذهب به خودی خود کسی را نجات نمی‌دهد. در واقع کلمه **دیندار** که پولس در اینجا به کار می‌برد، به معنی «خرافات» است. این مردم آتنی برای **دیوها قربانی می‌کردند و نه برای خدا** (اول قرتیان ۱۰:۲۰). این امر، خرافات یا به اصطلاح «ایمان کور» نامیده می‌شود. مردان آتن بالاترین حکمت را در جهان داشتند، اما خدا را نمی‌شناختند ... **برحسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید** (اول قرتیان ۱:۲۱).

۲۳ در بین مذبح‌ها یا قربانگاههایی که برای این بتهای بر پا شده بود، پولس مذبحی را یافت که بر روی آن نوشته شده بود: «**برای خدایی ناشناخته**». ظاهراً برخی از آنتیان حدس می‌زدند که باید خدایی بزرگتر از خدایانی که ایشان می‌پرستیدند وجود داشته باشد؛ لذا مذبحی برای این خدای ناشناخته ساختند. اما نمی‌دانستند که این خدا چگونه است. بنابراین

سال پیش از مسیح متولد شده بود. بر طبق فلسفه او، حیات معنی دیگری جز لذت بردن و فارغ بال بودن ندارد.

فلاسفه **رواقی** عقیده‌ای مخالف اپیکوریان داشتند. به عقیده ایشان انسان باید قوی بوده، بتواند رنج و سختی را تحمل کند. به نظر ایشان، انسان نباید جوای لذت، بلکه در پی تسلط بر خود باشد.

هر دو گروه از این فیلسوفان هنگامی که تعالیم پولس را شنیدند، او را استهزاء کرده، **یاوه‌گو** خواندند. این کلمه در زبان یونانی به معنی کسی است که همچون یک پرنده، بر تکه‌های کوچک دانش نوک می‌زند.

۱۹-۲۰ کوه مریخ در واقع نام تپه وسیعی در وسط آتن می‌باشد. شورای حکام و روسای شهر معمولاً بر بالای آن تپه یکدیگر را ملاقات می‌کردند. بعداً خود شورا به عنوان «آریویاغ» شهرت یافت. شورا اقتدار عظیمی بر تمام کسانی داشت که به شهر می‌رفتند. در ایام پولس، شورا معمولاً هر معلم جدیدی را که به آتن می‌آمد، مورد سؤال قرار می‌داد. پولس نیز برای توضیح تعالیمش به حضور این شورا برده شد.

۲۱ یکی از دلایل عمده‌ای که باعث شد رومیان بتوانند یونانیان را شکست دهند، این بود که یونانیان بیشتر وقت خود را صرف بحث و مناظره می‌کردند تا جنگ!

خطابه پولس در حضور آریویاغ (شورای کوه مریخ) (۱۷:۲۲-۳۴)

۲۲ پولس با توجه به ترکیب شنوندگانش، موعظه خود را سازگار می‌کرد، یعنی پیام خود را در قالب مفاهیمی بیان می‌کرد که برای آنان قابل درک باشد، اما تغییری در محتوای پیام نمی‌داد. او همواره به مسیح مصلوب و قیام‌کرده موعظه می‌کرد، اما به شکلی که برای شنوندگانش قابل درک باشد. مثال عالی بشارت پولس به یهودیان

به تساوی یونانیان متمدن و اقوام غیرمتمدن اطراف ایشان را که مورد تحقیر بودند، دوست داشت. انسانها تصور می‌کنند که حکومت‌ها و امپراطوری‌ها را خودشان بنیاد نهاده‌اند؛ اما تنها خداست که بنیانگذار حکومت‌ها و امپراطوری‌هاست. خدا مرزهایی را برای هر کشوری مقرر نموده است و برای هر واقعه‌ای زمانی معین فرموده است. وی فصل‌ها و حرکات زمین و تمام اجسام سماوی را مقرر کرده است.

۲۷ اما خدا علاوه بر این، محبت و رحمت و قدرت خود را نیز به انسانها نشان می‌دهد تا **خدا را طلب کنند، شاید که او را تفحص کرده، بیابند.** پولس به رومیان چنین نوشت: «**زیراکه چیزهای نادیده‌ او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود**» (رومیان ۱: ۲۰).

برخی از اهالی آتن به این خدایی که نمی‌شناختند، نزدیک شده بودند. پولس می‌گوید که این **خدا از هیچ یک از مادیور نیست.** هر جا که برویم خدا در آنجا با ماست. هر جا که باشیم، در معبد یا در بیابان، در قصر یا در کلبه، خدا آنجاست. «**از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟ اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی! اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم، در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت**» (مزمور ۱۳۹: ۷-۱۰).

با وجود اینکه می‌توانیم خدا را جستجو کنیم و او را در پدیده‌های خلقت بیابیم، اما نمی‌توانیم از طریق اینها به شناخت کامل او دست یابیم. شناخت کامل و درست خدا میسر نیست مگر توسط مسیح، زیرا که تمام صفات

پولس در اینجا می‌گوید: «**اکنون این "خدای ناشناخته" را بر شما اعلام می‌نمایم.**»

در اینجا می‌توانیم روش تعلیم و شهادت دادن پولس را مشاهده کنیم. یونانیان نوعی معرفت مذهبی داشتند؛ بنابراین، پولس پیام خود را با اشاره به معرفت خودشان آغاز کرد و بحث خود را بر آن بنا نمود. پولس اهانتی به مذهب ایشان نکرد و آنان را به تمسخر نگرفت. پولس حتی برای توضیح گفته‌های خود، به یکی از شعرای یونانی (فیلسوفان) اشاره کرد (آیه ۲۸). به همین دلیل، یونانیان تمایل یافتند که به سخنان پولس گوش فرا دهند. از این نظر باید از سرمشق پولس پیروی کنیم.

۲۴ در اینجا پولس «**خدای ناشناخته**» یونانیان را توصیف می‌کند. این خدا خالق همه چیز است و چون همه چیز را خلق کرده است، سرور همه چیز است. **او مالک آسمان و زمین است و در هیكل‌های ساخته شده به دستها ساکن نمی‌باشد** (اعمال ۷: ۴۸-۵۰ و تفسیر آن مشاهده شود). او روح است و باید **در روح و راستی** عبادت شود (یوحنا ۴: ۲۳).

۲۵ این خدا محتاج قربانی و هدایای آتینان نمی‌باشد. او گرسنه نمی‌شود تا به او خوراک دهیم! بلکه این ما هستیم که باید از او تغذیه شویم. او نه تنها غذا بلکه تمام چیزهایی را که نیاز داریم، برایمان مهیا می‌سازد. ما چه داریم که به او بدهیم؟ (مزمور ۵: ۹-۱۲؛ اشعیا ۴۲: ۵). او به ما **حیات و نفس** می‌دهد. و بدون قدرت حیات‌بخش خدا حتی یک لحظه هم نمی‌توانیم زندگی کنیم. درست همانطور که بدون نفس کشیدن نمی‌توانیم زنده بمانیم، بدون خدا نیز نمی‌توانیم زندگی واقعی داشته باشیم.

۲۶ هر امت انسان را از یک خون (آدم) ساخت. تمامی انسانها از هر نژادی، از نسل یک مرد یعنی آدم^{۷۲} می‌باشند. ما انسانها همگی برابر هستیم. در نظر خدا تفاوتی میان طبقه بالا و طبقه پایین، میان برده و آزاد وجود ندارد. خدا

۷۲- آدم اولین انسانی بود که توسط خدا خلق شد

(پیدایش ۱: ۲۷؛ ۲: ۷). نام آدم به معنی «انسان» است.

(رومیان ۳: ۲۵). اما اکنون روز جدیدی فرا رسیده است. شاید خدا از جهل و گناه گذشته ما چشم‌پوشی کرده باشد، اما دیگر چنین نخواهد کرد. خود وی به زمین آمد تا خود را بطور کامل به انسانها بشناساند. وی به شکل عیسی مسیح آمد. اگر انسانها امروز این مکاشفه خدا را رد کنند، یقیناً مجازات خواهند شد. بنابراین خدا اینک تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند.

۳۱ بنابراین باشد که مردم آتن توبه کنند، زیرا که خدا روزی را مقرر فرمود که داوری او بر آنها و کل جهان نازل خواهد شد (مزمور ۸: ۹، ۱۳: ۹۶؛ رومیان ۲: ۵). خدا به آن مردی که معین فرمود - یعنی عیسی مسیح (یوحنا ۵: ۲۷؛ اعمال ۱۰: ۴۲؛ رومیان ۲: ۱۶ مشاهده شود) جهان را داوری خواهد کرد. و می‌دانیم که عیسی مسیح معین شده تا داور باشد، زیرا که خدا او را از مردگان برخیزانید.

۳۲ یونانیان به قیام مردگان اعتقاد نداشتند. ایشان عقیده داشتند که روح انسان جاودانی است اما نه جسم او، و متقاعد شده بودند که بدن کاملاً فساد پذیرفته، تبدیل به خاک می‌شود. بنابراین وقتی که آتلیان شنیدند که پولس قیامت مردگان را مطرح می‌سازد، برخی از ایشان او را استهزاء نمودند. بعضی گفتند «مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید؛ اکنون بگذار که از این مبحث به نتیجه‌گیری برسیم». بسیاری از افراد امروزه همین چیز را می‌گویند. بسیاری از مردم فرصت دریافت حیات جاودانی را از دست می‌دهند زیرا که آماده پذیرفتن کلام خدا نمی‌باشند. و می‌گویند «در باره این، بعداً فکر خواهیم کرد». اما «بعداً» هرگز فرا نخواهد رسید. این آتلیان جستجوی حقیقت را به یافتن آن ترجیح می‌دادند؛ آنها دوست داشتند که در مورد ایمان داشتن حرف بزنند، اما عمل نکنند. باشد که ما چنین نباشیم! **۳۳-۳۴** بشارت پولس در آتن چندنان

خدا در پسرش عیسی مسیح، یگانه تجسم حقیقی خدا، متجلی شده است. **خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد** (یوحنا ۱: ۱۸). عیسی گفت: «کسی که مرا دید خدا را دیده است» (یوحنا ۹: ۱۴).

۲۸ خدا از هیچ‌یک از ما دور نیست زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم. این گفته، نقل قولی است از شعر یک فیلسوف یونانی. پولس از این نقل قول استفاده می‌کند تا به یونانیان نشان دهد که در ادبیات خودشان، اشاره‌ای به این خدای حقیقی شده است. یک فیلسوف دیگر یونانی در مورد مشتری (زئوس) (اعمال ۱۲: ۱۴) رئیس خدایان اینگونه نوشته است: **از نسل او می‌باشیم**. لذا پولس از این نقل قول نیز استفاده می‌کند تا به یونانیان نشان دهد که ایشان نه از نسل زئوس، بلکه از نسل خدای واحد حقیقی هستند.

توجه داشته باشید که پولس گفته‌های فیلسوفان بت‌پرست را به کار می‌برد تا حقیقت الهی را تعلیم دهد. پولس با استفاده از اصطلاحات آشنا برای یونانیان، می‌توانست بطرزی روشن‌تر، حقایق الهی را توضیح دهد.

۲۹ ما از نسل خدا هستیم و او ما را خلق کرده است. چگونه می‌توانیم تصور کنیم که بتی را که با دست خود ساخته‌ایم، شایسته پرستش باشد؟ تنها خدا سزاوار پرستش است. بتها چیستند؟ آیا می‌توانند سخن گویند؟ آیا می‌شنوند؟ آیا چیزی را خلق می‌کنند؟ البته که نه! حتی نمی‌توانند انگشت خود را حرکت دهند.

۳۰ انسانها با جهل خود، نظیر پرستش بتها، به خدا توهین کرده‌اند. اما خدا با ایشان شکبیا بود. وی از جهالت انسان و شر ناشی از آن چشم پوشید. **در طبقات سلف همه امت‌ها را وا گذاشت که در طرق خود رفتار کنند** (اعمال ۱۴: ۱۶)... **خدا در حین تحمل، خطایای سابق را فرو گذاشت**

موفقیت‌آمیز نبود. تنها تعداد اندکی ایمان آوردند. در عهدجدید چیزی در مورد تأسیس یک کلیسا در آتن قید نشده است. در جای دیگر چیزی در مورد دو ایماندار که در آیه ۳۴ قید شده‌اند، نیامده است. تنها چیزی که در مورد **دیونیسوس** می‌دانیم، این است که وی یکی از اعضای آریوپاغ^{۷۳} بود.

باب ۱۸

در قرن‌تس (۱:۱۸-۱۱)

۳-۱ قرن‌تس شهر مهمی در جنوب یونان بود (اول قرن‌تس: مقدمه مشاهده شود). هنگامی که پولس برای اولین بار از آتن وارد قرن‌تس شد، هیچ کس را در شهر نمی‌شناخت. اما به‌زودی یک یهودی به نام **اکیلا و همسرش پرسکله** را ملاقات کرد. اکیلا همانند پولس یک خیمه‌دوز بود. پولس هر جا که می‌رفت، با خیمه‌دوزی تأمین معاش می‌نمود (اعمال ۲۰:۳۴؛ اول تسالونیکیان ۲:۹؛ دوم تسالونیکیان ۳:۷-۸ مشاهده شود). در روزگار پولس، حتی یهودیان بسیار تحصیل کرده نیز زندگی خود را با کارهای دستی تأمین می‌کردند. به‌عنوان مثال، کاتبین (معلمین) یهودی برای تعالیم خود مزدی تقاضا نمی‌کردند، بلکه برای امرار معاش حرفه‌ای پیشه می‌کردند.

زمانی که پولس و اکیلا در قرن‌تس زندگی می‌کردند، امپراطور روم کلودیوس بود. هنگامی که انجیل مسیح برای نخستین بار در روم^{۷۴} موعظه شد، یهودیان ساکن آنجا چنان آشوب و غوغایی برضد آن به‌پا کردند که کلودیوس برآشفت و تمامی یهودیان را از روم بیرون کرد. به این دلیل بود که اکیلا و پرسکله روم را به قصد قرن‌تس^{۷۵} ترک گفتند.

۴ پولس طبق عادت خود، در قرن‌تس نیز در کنیسه‌های یهود بشارت می‌داد. به این ترتیب، انجیل را هم به یهودیان و هم به یونانیانی که خدای واحد حقیقی را می‌پرستیدند، بشارت

می‌داد.

۵-۶ هنگامی که سیلاس و تیموتائوس به قرن‌تس رسیدند، اخبار خوشی را از کلیسای نوبنیاد تسالونیکی به‌همراه آوردند. تسالونیکیان در ایمان نوین خود استوار باقی مانده بودند (اول تسالونیکیان ۳:۶-۱۰ مشاهده شود). بعد از دریافت این اخبار بود که پولس نامه اول خود را به تسالونیکیان نوشت. سیلاس و تیموتائوس هدایایی را نیز از کلیسای فیلیپی برای پولس آورده بودند (دوم قرن‌تس ۱۱:۹؛ فیلیپیان ۴:۱۵ مشاهده شود).

مانند سایر شهرها (اعمال ۱۳:۴۵، ۵:۵۰؛ ۱۴:۲؛ ۱۷:۵) یهودیان قرن‌تس نیز شروع به مخالفت با پولس نمودند. بنابراین، پولس به نشانه اعتراض **دامن خود را بر ایشان افشاند** (آیه ۶) تا هیچ غبار یا چرکی از کنیسه ایشان بر او باقی نماند. افشاندن دامن بدین شکل نشانه اکراه بی‌حد بود (اعمال ۱۳:۵۱). پولس بشارت نجات را به ایشان اعلام کرده بود. یهودیان بارد انجیل داوری خدا را بر خود فرو می‌آوردند. پولس وظیفه خود را در این زمینه نسبت به یهودیان انجام داده بود و مسؤولیت هلاکت ایشان بر دوش او نخواهد بود (اعمال ۲۰:۲۶-۲۷؛ اول قرن‌تس ۹:۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۷ بنابراین پولس شروع کرد به بشارت به غیریهودیان. یک یونانی خداترس به نام تیتوس یوستس به پولس اجازه داد که در خانه‌اش موعظه کند. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس

۷۳- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس، به‌جای کلمات «دیونیسوس، عضوی از آریوپاغ»، می‌گویند «دیونیسوس آریوپاگی». معنی هر دو یکی است.

۷۴- معلوم نیست که چه کسی برای اولین بار انجیل را به روم برد.

۷۵- اکیلا و پرسکله همچنین در رومیان ۱۶:۳-۴؛ اول قرن‌تس ۱۶:۱۹؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۹ قید شده‌اند.

۱۶:۲۰-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۴-۱۶ هنگامی که گالیون اتهام یهودیان را علیه پولس شنید، بلافاصله نتیجه‌گیری کرد که این مباحثه‌ای است مربوط به مذهب یهود و پولس هیچیک از قوانین روم را نقض نکرده است و صرفاً شکلی از مذهب یهود را که یهودیان قرن‌س با آن موافق نبودند، موعظه می‌کند. بنابراین گالیون مانع موعظه پولس نشد. به‌خاطر این تصمیم مهم گالیون بود که مسیحیان توانستند به مدت دوازده سال بعد از آن تاریخ، انجیل مسیح را به‌طور قانونی در تمام امپراطوری روم موعظه کنند و اشاعه دهند. اما بعد از این دوره، امپراطور جدیدی به نام نرون، مذهب مسیح را ممنوع ساخت و به طرز بی‌رحمانه‌ای به آزار ایمانداران در سراسر امپراطوری^{۷۷} پرداخت.

۱۷ بعد از آنکه کریسپوس به خداوند ایمان آورد (آیه ۸) مردی **سوستانیس** نام جای او را به‌عنوان رئیس کنیسه یهود در قرن‌س گرفت. بعد از آنکه گالیون، سوستانیس و دیگر یهودیان را از مسند (دادگاه) بیرون کرد، همه (یعنی یونانیان) **سوستانیس را گرفته** او را زدند. در آن روزگار، اکثر غیریهودیان (از جمله یونانیان) نسبت به یهودیان^{۷۸} احساس خوبی نداشتند و

۷۶- پایتخت اخائیه، قرن‌س بود.

۷۷- نرون در سال ۶۲ میلادی با زنی ازدواج کرد که با وجود آنکه یهودی‌الاصل نبود، از پیروان مذهب یهود بود. نرون از آن زمان به بعد شروع به آزار مسیحیان نمود. در سال ۶۴ میلادی آتش‌سوزی عظیمی در روم پدید آمد که بخش اعظم شهر را از بین برد و نرون به دروغ مسیحیان را متهم به این آتش‌سوزی کرد. بعد از آن وی حتی با شقاوت بیشتری به آزار مسیحیان پرداخت. پولس، پطرس و بسیاری از دیگر رهبران مسیحی توسط نرون به قتل رسیدند.

۷۸- علت اینکه غیریهودیان، از یهودیان بیزار بودند بدون شک به این علت بود که یهودیان، امت‌ها را

بر این باورند که اسم کوچک این مرد غایوس بوده است و او همانی است که در رومیان ۱۶:۲۳ و اول قرنتیان ۱:۱۴ قید شده است.

۸ خدمت پولس در قرن‌س موفقیت‌آمیزتر از آن‌س بود. در اینجا حتی رئیس کنیسه، **کریسپوس**، نیز به خداوند ایمان آورد (اول قرنتیان ۱:۱۴).

۹-۱۱ در این هنگام پولس رؤیایی از سوی خداوند یافت که او را بیش از پیش دلگرم و تقویت نمود. خداوند عیسی در رؤیا به پولس وعده داد که تا وقتی که در قرن‌س است، هیچکس به او صدمه‌ای نخواهد زد. یهودیان در واقع با او ضدیت می‌کردند (آیه ۱۲)، اما نمی‌توانستند به او **آسیبی** برسانند. خداوند در رؤیا به پولس گفت که افراد بسیاری را در قرن‌س برگزیده است، و پولس وسیله‌ای برای ایمان آوردن آنها خواهد بود. لذا پولس **یک سال و شش ماه** در قرن‌س ماند و کلام مسیح را اعلام می‌نمود و تعلیم می‌داد.

پولس و گالیون (۱۸:۱۲-۱۷)

۱۲ **گالیون والی ایالت اخائیه**، ایالت جنوبی یونان^{۷۶} بود که قدرت بسیار داشت. وی این اقتدار را داشت که مانع موعظه پولس نه تنها در اخائیه بلکه در هر ایالت امپراطوری روم شود. دستور والی یک ایالت در هر ایالت دیگر نیز قابل اجرا بود. اگر گالیون دستور می‌داد که پولس موعظه در اخائیه را متوقف سازد، در آنصورت در هیچ جای امپراطوری روم اجازه موعظه نمی‌داشت.

۱۳ مذهب یهود یکی از مذاهب قانونی امپراطوری روم بود. یهودیان اجازه داشتند که برای عبادت خدا بر طبق شریعت یهود، کنایسی داشته باشند. اما یهودیان پولس را متهم به این کردند که نه مذهب یهود را بلکه مذهبی جدید و غیرقانونی را موعظه می‌کند و بدین ترتیب برخلاف قانون روم عمل می‌کند (اعمال

همواره پی فرصت بودند تا با ایشان بدرفتاری کنند. غالیه با بیرون راندن یهودیان از دادگاه، در واقع به ایشان توهین کرده بود. بنابراین، مردم بهانه و فرصت خوبی پیدا کرده بودند که خشم خود را نسبت به یهودیان با کتک زدن رئیس کنیسه‌شان، بروز دهند!

بازگشت پولس به انطاکیه (۱۸:۱۸-۲۳)

۱۸ یهودیان گاه برای خدا نذر خاصی می‌کنند. پولس شاید نذر کرده بود که از خدا به‌خاطر حفظ جان‌ش در قرنتس تشکر کند. بعد از چنین نذری، شخص اجازه ندارد موهایش را کوتاه کند، مگر بعد از سپری شدن دوره معینی. سپس در آخرین روز نذر، شخص باید موهایش را کوتاه کند و آن را به خدا تقدیم نماید (اعداد ۱:۶-۲۱).

کنخوریه شهر بندری قرنتس بود (رومیان ۱:۱۶). از آنجا پولس، اکیلا و پرسکله عازم افسس شدند.

۱۹-۲۱ در روزگار پولس، افسس یکی از مهم‌ترین شهرهای خاورمیانه بود و مرکز فرهنگی و تجاری عمده‌ای به‌شمار می‌رفت که بر ساحل شرقی ترکیه کنونی واقع شده بود. اما امروزه از آن به‌جز ویرانه باقی نمانده است.

پولس در این سفر تنها چند روز به تعلیم در کنیسه یهود در افسس پرداخت و هنگامی که با یهودیان آنجا وداع می‌کرد، گفت: «اگر خدا بخواهد باز نزد شما خواهیم برگشت». اما اکیلا و پرسکله در افسس ماندند و خانه خود را خانه دوستی و مشارکت ایمانداران گرداندند (اول قرنتیان ۱۶:۱۹). در سال ۵۴ میلادی امپراطوری روم کلودیوس مرد و در نتیجه اکیلا و پرسکله به روم بازگشتند (رومیان ۳:۱۶).

۲۲ پولس از افسس با کشتی عازم سوریه گردید (اعمال ۸:۴۰؛ ۱:۱۰). بعد از رسیدن به قیصریه، به اورشلیم رفت تا کلیسا را در آنجا

تحت نماید. برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که پولس طبق نذرش، به اورشلیم رفت تا برای عید فصح در آنجا باشد. کلمه «اورشلیم» در متن یونانی این آیه به‌کار نرفته، است اما از مضمون می‌توان چنین برداشت کرد، زیرا در زبان اصلی یونانی، عبارت «بالا رفت» به‌کار رفته، و چون اورشلیم در ناحیه‌ای کوهستانی قرار دارد، می‌توان نتیجه گرفت که او به کوهستان اورشلیم «بالا رفته» و سپس، طبق متن یونانی، به سوی انطاکیه «پایین آمد».

۲۳ کلیسای انطاکیه پولس و سیلاس را روانه این سفر دوم بشارتی نموده بود (اعمال ۱۵:۴۰)، بنابراین درست همانطور که پولس و برنابا گزارشی از اولین سفر بشارتی خود ارائه دادند، پولس نیز در این فرصت تمام آنچه را که خدا به‌واسطه سیلاس و او انجام داده بود، بازگو کرد (اعمال ۱۴:۲۶-۲۷).

آنگاه پولس بار دیگر روانه غلاطیه و فریجیه شد تا ایمانداران کلیساهایی را که او و برنابا در اولین سفر بشارتی خود تأسیس کرده بودند تقویت و تشویق نماید. بدین ترتیب سومین سفر بشارتی پولس آغاز شد.

اپلس در افسس (۱۸:۲۴-۲۸)

۲۴ اپلس یک یهودی تحصیل‌کرده از اهالی اسکندریه^{۷۹} بود. وی از تمام کتب مقدسه یهود یعنی عهدعتیق آگاهی دقیق داشت.

۲۵ معلوم نیست که چه کسی برای اولین بار اپلس را در طریق خداوند (مسیح) تعلیم داد. وی مطالب زیادی در مورد مسیح می‌دانست و انجیل را با حرارت بسیار^{۸۰} موعظه می‌نمود. اما

^{۷۹} حقیر شمرده، با ایشان نمی‌آمیختند.

^{۸۰} اسکندریه، واقع بر کرانه دریای مدیترانه، در ایام عهدجدید، شهر عمده مصر بود. امروزه اسکندریه دومین شهر بزرگ مصر (بعد از قاهره) می‌باشد.

^{۸۱} برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به‌جای

آنجا آنقدر زیاد بود که برخی از اعضای کلیسای قرن‌تس شاگرد او شده، از او پیروی کردند (اول قرن‌تیان ۱:۱۲؛ ۳:۴). پولس، اپلس را یک همکار و یک رسول همکار به حساب می‌آورد (اول قرن‌تیان ۳:۲۱-۲۲؛ ۴:۹). در قرن‌تس پولس بذرا کاشت و اپلس آن را آبیاری نمود.

باشد که ما نیز حکایت پرسکله، اکیلا و اپلس را سرمشق قرار دهیم. همه ما نقصان‌ها و کاستی‌هایی داریم. باشد که یکدیگر را خصوصی و با تواضع و ملایمت اصلاح کنیم. باشد که همانند اپلس، اینچنین فروتن و اصلاح‌پذیر باشیم. آنگاه ما نیز بالغ شده، خادمین سودمند عیسی مسیح خواهیم گردید.

باب ۱۹

پولس در افسس (۱:۱۹-۱:۱۲)

۱-۲ پولس بعد از ملاقات با شاگردان در غلاطیه و فریجیه (اعمال ۱۸:۲۳)، به افسس آمد و در آنجا **شاگرد چند**^{۸۱} (چند شاگرد) یافت که به مسیح ایمان آورده بودند، اما هنوز روح‌القدس را نیافته بودند.

۳ درک پولس این بود که تعمید گرفتن و دریافت روح‌القدس همیشه همراه یکدیگر یا لاقلاً با فاصله زمانی کوتاه به‌دنبال یکدیگر می‌آیند. گاهی اوقات تعمید اول می‌آید (اعمال ۲:۳۸؛ ۸:۱۵-۱۷)؛ و گاهی اوقات روح‌القدس اول می‌آید (اعمال ۱۰:۴۴، ۴۷-۴۸). اما با هر ترتیبی که واقع شود، برای مسیحی واقعی بودن تعمید گرفتن و دریافت روح‌القدس ضروری است.

کلمات «با حرارت بسیار» آورده‌اند: «در روح سرگرم بود». کلمه «روح» در متن اصلی یونانی به‌کار رفته است، اما به روح‌القدس اشاره ندارد، بلکه منظور روح خود اپلس است.

۸۱- هرگاه که لوقا کلمه «شاگرد» را به‌کار می‌برد، معمولاً منظورش یک شاگرد مسیحی است.

در تعلیم او چیزی ناقص بود. وی فقط از تعمید یحیی اطلاع داشت، تعمیدی که یحیی برای آماده کردن مردم برای پذیرفتن عیسی انجام می‌داد (مرقس ۱:۲-۴). او چیزی در مورد تعمید در نام عیسی که پطرس در روز پنطیکاست از آن سخن رانده بود، نمی‌دانست (اعمال ۲:۳۸). از این امر در می‌یابیم که اپلس روح‌القدس را نیافته بود زیرا که در عهدجدید، تعمید در نام عیسی معمولاً پیش از دریافت روح‌القدس صورت می‌پذیرفت (اعمال ۲:۳۸؛ ۸:۱۵-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). اپلس سخنان یحیی تعمید دهنده را نشنیده بود که گفت: «**من شما را به آب تعمید می‌دهم لکن او شما را با روح‌القدس تعمید خواهد داد**» (مرقس ۱:۸).

۲۶ هنگامی که اکیلا و پرسکله موعظه پولس را شنیدند، دانستند که درک او کاستی‌هایی دارد؛ اما اشتباه او را در مقابل دیگران آشکار نکردند، زیرا نمی‌خواستند او را خجل نمایند. در عوض، اپلس را به خانه خود دعوت کرده، به‌طور خصوصی و به‌طور کامل‌تر، اصول ایمان را بدو آموختند. با وجود اینکه اپلس واعظ مشهوری بود، با فروتنی اصلاح برادر و خواهر بزرگتر خود را پذیرفت.

۲۷-۲۸ پولس به‌تازگی قرن‌تس را ترک گفته بود. و اکنون دیگر رسول یا رهبر مسیحی شناخته شده‌ای در قرن‌تس نبود. بنابراین، برادران افسس اپلس را تشویق کردند تا به قرن‌تس برود و رهبری کلیسای آنجا را برعهده گیرد. بدین ترتیب، اپلس به قرن‌تس رفت و کمک زیادی به کلیسا نمود. اپلس که خود مانند پولس، یک یهودی بود، می‌توانست به‌گونه‌ای مؤثر با یهودیان بر مبنای کتب مقدسه خودشان یعنی عهدعتیق، مباحثه کند و اثبات کند که عیسی همان مسیح موعود است.

اپلس می‌رفت تا رهبری برجسته شود. وی سود زیادی به کلیسای قرن‌تس رساند. نفوذ او در

بدین ترتیب خدا این دوازده مرد را به طریقی خاص با فرو ریختن روح خود، آماده و مسح نمود.

این مردان به زبانها متکلم شده، نبوت کردند.

تکلم به زبانها و نبوت کردن هر دو، عطایای روح القدس می باشند (اول قرن تیان ۱۰:۱۲؛ ۵:۱۴، ۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۰-۸ پولس مدت سه ماه، هر شنبه در کنیسه یهود در افسس تعلیم داد. اما به دلیل مخالفت فزاینده یهودیان، پولس و شاگردانش به مدرسه شخصی معلمی به نام طیرانس نقل مکان کردند. پولس به مدت دو سال در آنجا به تعلیم پرداخت و بدین طریق نه فقط شنبه‌ها بلکه هر روز هفته را موعظه می کرد. به علاوه نه تنها یهودیان بلکه غیریهودیان افسس نیز می توانستند بیایند و سخنان او را بشنوند. احتمال دارد که طیرانس فقط صبح‌ها به تعلیم می پرداخت زیرا که اکثر مردم افسس بعد از ظهرها بدلیل گرما می خوابیدند. بدینسان پولس صبح‌ها احتمالاً برای گذران زندگی، خیمه دوزی می کرد و بعد از ظهرها به جای خوابیدن، به مدرسه طیرانس رفته، شاگردان و سایر حاضران را تعلیم می داد. در عرض دو سال و نیم، تمامی مردم ساکن ایالت آسیا انجیل مسیح را شنیدند. همچنین طی آن زمان، کلیساهای کولسی و لائودیکیه توسط شاگردان پولس تأسیس شدند (کولسیان ۱:۲؛ ۱۳:۴). شاید تمام هفت کلیسای قید شده در باب‌های دوم و سوم کتاب مکاشفه در همین زمان بنیاد نهاده شدند (مکاشفه ۱:۱۰-۱۱).

۱۱-۱۲ خدا (به واسطه روح القدس خود) از دست پولس معجزات غیر معتاد بظهور

۸۲- احتمال دارد که در مورد چهارم در اعمال ۱۷:۸، ایمانداران بعد از دریافت روح القدس به زبانها سخن گفته باشند، اما بطور روشن بیان نشده است.

بنابراین، هنگامی که پولس دریافت که این شاگردان روح القدس را نیافته‌اند، از ایشان پرسید: «پس به چه چیز تعمید یافتید؟» ایشان پاسخ دادند: «به تعمید یحیی».

۴-۵ آنگاه پولس بدیشان آموخت که تعمید یحیی تنها برای آماده کردن انسانها برای ظهور مسیح موعود بود (مرقس ۱:۲-۴؛ اعمال ۱۸:۲۵). اکنون که به عیسی ایمان آورده بودند، لازم بود در نام عیسی تعمید بگیرند. لذا همگی در نام عیسی تعمید گرفتند. این تنها موردی است که در عهد جدید می خوانیم که کسی دو بار تعمید می گیرد. علت آن این است که این شاگردان، بار اول در نام عیسی تعمید نگرفته بودند. وقتی کسی در نام عیسی تعمید گرفت - با هر روشی که باشد - دیگر احتیاجی ندارد که برای بار دوم تعمید یابد (مقاله عمومی: «تعمید آب» مشاهده شود).

۶-۷ این سومین مورد در کتاب اعمال است که لوقا به تفصیل بیان می دارد که ایمانداران به هنگام دریافت روح القدس^{۸۲} به زبانها سخن گفتند (اعمال ۲:۴؛ ۱۰:۴۴-۴۶ مشاهده شود). از این مثالها درمی یابیم که در عهد جدید تکلم به زبانها جلوه متداول برای پر شدن یا «تعمید یافتن» در روح القدس است. با اینحال در هیچ جای عهد جدید نیامده است که تمام کسانی که از روح پر می شوند، باید بتوانند به زبانها سخن بگویند (مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مشاهده شود).

هر سه بار که در کتاب اعمال در مورد سخن گفتن ایمانداران به زبانها مطلبی می خوانیم، همگی موارد بسیار مهمی بوده اند. اولین مورد در روز پنطیکاست بود که شاگردان برای اولین بار از روح القدس پر شدند. دومین مورد روزی بود که غیریهودیان برای نخستین بار مسیحی می شدند. و در اینجا در مورد سوم پولس در افسس یعنی در مرکز جدید انتشار انجیل بود و دوازده شاگرد جدید مورد نیاز بود (آیه ۷). و

می‌رساند (یعنی معجزاتی که آنقدر عجیب بودند که با سایر معجزات تفاوت داشت). بسیاری از مردم تنها با لمس **دستمال‌ها و فوطه‌های**^{۸۳} پولس در ایمان شفا می‌یافتند (مرقس ۵: ۲۷-۲۹؛ ۶: ۵۶؛ اعمال ۵: ۱۵) مشاهده شود). حتی با وجود اینکه پولس از آنها دیگر استفاده نمی‌کرد، اما همچنان قدرت شفادهنده‌ای همراه آنها بود.

پسران اسکیوا (۱۹: ۱۳-۲۲)

۱۳-۱۶ در آن روزگار، جادوگران بسیاری بودند (هر چند که امروز نیز تعدادشان کم نیست)؛ در میان یهودیان نیز جادوگر وجود داشت. برخی از این جادوگران هنگامی که دیدند که پولس در نام عیسی دیوها را بیرون می‌راند، سعی کردند که از او تقلید کنند (اعمال ۸: ۹-۱۳، ۱۸-۱۹ مشاهده شود). هفت پسر یک کاهن یهودی به نام اسکیوا یک بار کوشیدند که با تقلید از الگوی پولس، یک روح پلید را از مردی بیرون رانند. اما روح پلید این هفت برادر را نشناخت. مرد دیو زده با قدرت روح پلیدی که در درونش بود، بر آن هفت برادر هجوم آورد و آنان را به شدت کتک زد.

به راستی که نام و قدرت عیسی عظیم است. اما فقط آنانی اجازه کاربرد نام و قدرت او را دارند که مسیح مقرر نموده باشد. جادوگران و شعبده‌بازان اجازه و اقتداری برای کاربرد اسم مسیح ندارند. تنها خادمین حقیقی و مطیع مسیح اقتدار عمل در نام او را دارند.

۱۷-۱۸ هنگامی که مردم دیدند که پولس با آوردن نام عیسی، دیوها را بیرون می‌راند، دچار هراس شدند. ایشان دریافتند که با مخالفت با مسیح، در واقع به شیطان خدمت می‌کردند. ایشان مشاهده کردند که هیچ شعبده یا دیوی نمی‌تواند آنان را از قدرت نام مسیح محافظت نماید. بنابراین بسیاری از مردم توبه کردند و به مسیح ایمان آوردند.

۱۹-۲۰ جادوگران و شعبده‌بازان وردهای مختلفی می‌خواندند که عبارت بودند از یک رشته از کلمات بی‌معنی که بر روی **طومار** نوشته شده بود. این طومارها ارزش بسیاری داشت زیرا که مردم عمیقاً اعتقاد داشتند که شخص با خواندن این وردها می‌تواند قدرت عظیمی به دست آورد. اما حتی برخی از جادوگران نیز توبه کرده، به مسیح ایمان آوردند و طومارها و کتب خود را روی هم گذاشتند و سوزاندند. ارزش کتبی که در آن روز سوزانده شد **پنجاه هزار درهم**^{۸۴} برآورد شده است.

۲۱-۲۲ پولس دو سال و نیم در افسس ماند. خدمت او در آنجا ثمر بسیار آورد. طی آن دوره در افسس، پولس با خطرات بسیاری مواجه شد که لوقا از آن چیزی نمی‌گوید (اعمال ۲۰: ۱۹؛ اول قرنتیان ۱۵: ۳۰-۳۲؛ دوم قرنتیان ۱: ۸-۱۰ مشاهده شود). پولس همچنین طی اقامتش در افسس رساله‌های اول و دوم به قرنتیان را نوشت.

پولس تصمیم گرفت که به اورشلیم برود و اعاناتی را که توسط کلیساهای **مکادونیه و اخائیه**^{۸۵} جمع‌آوری شده بود، به مسیحیان فقیر آنجا برساند (رومان ۱۵: ۲۵-۲۶؛ اول قرنتیان ۱۶: ۳-۵ مشاهده شود). او امیدوار بود که بعد از آن، از راه روم به اسپانیا برود (۲۳: ۱۵-۲۴). اسپانیا غربی‌ترین منطقه امپراطوری روم بود.

۸۳- پولس معمولاً از این دستمال‌ها و فوطه‌ها (پیش‌بندها) طی کار خیمه‌دوزی‌اش استفاده می‌کرد. اینگونه دستمال‌ها بدور پیشانی شخص پیچیده می‌شد تا عرق را جذب کند. فوطه یا پیش‌بند را به هنگام کار، برای محافظت جامه‌های عادی می‌پوشیدند.

۸۴- دژهم سکه نقره‌ای رایج در یونان باستان بود و معادل ارزش دستمزد یک روز یک کارگر معمولی بود. بدین ترتیب پنجاه هزار درهم مبلغ بسیار زیادی بود.

۸۵- مکادونیه و اخائیه به ترتیب ایالت‌های شمالی و جنوبی یونان بودند.

از طریق ساختن **خدایان دست‌ساز** تأمین می‌کردند (آیه ۲۶). اما پولس به همگان می‌آموخت که این خدایان اصلاً خدا نبوده، هیچ ارزشی ندارند. طبیعتاً نقره‌کاران نسبت به پولس خشمگین بودند!

۲۸-۲۹ **تماشاخانه افسس، بیست و پنج**

هزار نفر را در خود جای می‌داد. ویرانه این تماشاخانه تا امروز باقی مانده است. جلسات علنی برای حل موضوعات شرعی منظم‌اً در تماشاخانه برپا می‌شد (آیه ۳۹).

غایوس و ارسترخس اهل مکادونیه بودند.

ارسترخس از شهر تسالونیکه واقع در ایالت مکادونیه بود (اعمال ۴:۲۰؛ ۲:۲۷؛ کولسیان ۴:۲۱). **غایوس** می‌تواند همان **غایوس اهل دربه** باشد که در اعمال ۴:۲۰ قید شده است. اما شاید چنین نباشد زیرا که شهر دربه در مکادونیه نیست، بلکه در غلاطیه. غایوس و ارسترخس را کشان‌کشان به تماشاخانه بردند. این دو احتمالاً همان کسانی هستند که بعداً گزارش دست اولی از ماجرای آن روز به لوقا دادند.

۳۰-۳۱ پولس خواست که به میان جمعیت برود. وی هرگز از انسانها نمی‌هراسید و همواره آماده بود که در هر فرصتی از انجیل مسیح دفاع کند. با اینحال در این مورد شاگردان صلاح ندیدند که وی در حضور چنین جمعیت خشمگینی سخن بگوید. این کار بسیار خطرناک بود. ممکن است لازم باشد که ایمانداران جان خود را در راه خدمت به مسیح از دست بدهند، اما نباید آن را عمداً تلف کنند.

۳۲-۳۴ با وجود اینکه جمعیت عمدتاً

علیه پولس و مسیحیان خشمگین بودند، از یهودیان نیز به‌خاطر اینکه ارطامیس را نمی‌پرستیدند عصبانی بودند. هنگامی که یهودیان این بلوا را دیدند، نگران شدند و

در آن زمان تیموتائوس نیز همراه پولس در افسس بود. بنابراین، او تیموتائوس و ارسطوس را پیش از خود به مکادونیه فرستاد. قبلاً پولس تیموتائوس را از افسس به قرنتس فرستاده بود (اول قرنتیان ۴:۱۷).

آشوب در افسس (۱۹:۲۳-۴۱)

۲۳ در اواخر مدت اقامت پولس در افسس، آشوب بزرگی درباره **طریقت** - یعنی مذهب مسیحی - برپا شد (اعمال ۲:۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۴ مردم افسس معبد پرشکوهی را به افتخار الهه **ارطامیس** (یا به یونانی آرتامیس - م) بنا کرده بودند که ابعاد آن ۱۳۰ در ۶۰ متر بود. در سراسر **ایالت آسیا**^{۸۶}، مردم، ارطامیس را بزرگترین الهه به‌شمار می‌آوردند و چنین می‌اندیشیدند که او مادر تمامی خدایان و مادر تمامی انسانهاست. در داخل معبد تصویری از ارطامیس وجود داشت که در واقع یک شهاب (سنگ آسمانی) بود که از فضا افتاده بود (آیه ۳۵). سطح این شهاب پوشیده از برجستگی‌هایی بود که شبیه به سینه‌های زنان بود. لذا افسسیان بر این باور بودند که تصویر ارطامیس نمایانگر زنی است با سینه‌های متعدد. برای همین، او را مظهر باروری و حاصلخیزی طبیعت و انسانها به حساب می‌آوردند.

نقره‌کاران، مجسمه‌های نقره‌ای کوچکی از ارطامیس می‌ساختند و از فروش آنها سود سرشاری می‌بردند. اما هنگامی که تعداد کثیری از مردم از پرستش ارطامیس دست شستند و به مسیح گرویدند، فروش این مجسمه‌ها کم شد و درآمد نقره‌کاران کاهش یافت. بنابراین ایشان دو دلیل برای خشم خود نسبت به پولس داشتند: دلیل اول مذهبی بود و دلیل دوم اقتصادی. بنابراین ضدیت ایشان با پولس دو برابر شد.

۲۵-۲۷ نقره‌کاران هزینه زندگی خود را

۸۶- ایالت آسیا غربی‌ترین ایالت قلمرویی بود که

امروزه همان ترکیه است. افسس شهر عمده آن بود.

قرنتیان ۲:۱۲-۱۳؛ ۷:۵-۷ مشاهده شود).
۲-۳ پولس حدود یک سال در مکادونیه سفر نمود تا به الیرکون (یوگسلاوی) رسید (رومیان ۱۵:۱۹). سپس به **یونانستان** یعنی اخائیه، ایالت جنوبی یونان رسید. وی سه ماه در اخائیه - عمدتاً در قرنتس - ماند و در آنجا رساله به رومیان را نوشت.

پولس قصد داشت از اخائیه با کشتی عازم **سوریه**^{۸۸} (آیه ۳) و اورشلیم شود (اعمال ۱۹:۲۱). اما درست هنگامی که می‌رفت تا سفرش را آغاز کند، شنید که یهودیان قرنتس توطئه چیده‌اند تا او را به قتل برسانند. به همین دلیل، برنامه‌اش را تغییر داد و تصمیم گرفت که از راه خشکی به مکادونیه بازگردد.

۴-۶ اما همسفران پولس سوار کشتی شدند و هنگامی که به تروآس رسیدند، منتظر پولس گشتند. در این اثنا، پولس پیاده به فیلیپی رفت و بار دیگر با لوقا ملاقات کرد. سپس به اتفاق هم با کشتی به تروآس رفتند (توجه داشته باشید که در آیه ۶ لوقا می‌نویسد: به کشتی سوار شدیم). ایشان فیلیپی را بعد از **ایام فطیر** (فصح) ترک نمودند.

برادرانی که در آیه ۴ نام برده شده‌اند، همگی همسفران پولس بودند تا اعانات جمع‌آوری شده توسط کلیساهای مکادونیه را برای فقرای مسیحی اورشلیم ببرند. این مردان نمایندگان کلیساهای مختلف مکادونیه، غلاطیه و

اسکندر^{۸۷}، یکی از یهودیان را جلو فرستادند تا به جمعیت بگوید که یهودیان ارتباطی با مسیحیان ندارند و لزومی ندارد که مردم یهودیان را به خاطر کار مسیحیان سرزنش کنند. اما از آنجا که خود اسکندر یک یهودی بود، هیچکس به او گوش فرامداد.

۳۷-۳۵ افسس شهر آزادی در امپراطوری روم بود و برای خود حکومت مستقلی داشت. رئیس شهر **مستوفی** نامیده می‌شد (آیه ۳۵). با وجود اینکه شهر افسس آزاد بود، اما ایالتی که افسس در آن قرار داشت یعنی ایالت آسیا، جزو امپراطوری روم بود و والی رومی آن ایالت، در افسس اقامت داشت. اگر اخبار مربوط به چنین بلوایی به گوش والی می‌رسید، مطمئناً مردم افسس را تنبیه کرده، آزادی را از ایشان می‌گرفت. بنابراین مستوفی شهر با دشواری بسیار سعی کرد که مردم را دعوت به آرامش نماید.

۴۱-۳۸ مستوفی شهر به مردم یادآور شد که هر که ادعایی بر کسی دارد، اختلاف را باید به دادگاه برد. یا اگر مرافعه مربوط به قوانین شهر باشد، باید در یکی از شوراهای قضایی که منظمأ تشکیل می‌شود، مورد رسیدگی قرار گیرد. اما آشوبی از این نوع کاملاً بیجاست و فوراً باید پایان پذیرد.

باب ۲۰

در مکادونیه و یونان (۱:۲۰-۶)

۱ پولس تیطس را پیشاپیش خود به قرنتس فرستاد تا موقعیت را در کلیسای قرنتس بررسی کند. بنابراین پولس بعد از ترک افسس ابتدا به تروآس رفت به امید آنکه تیطس را بیابد (اعمال ۸:۱۶). اما وقتی که او را در آنجا نیافت، به مکادونیه رفت و در آنجا سرانجام با تیطس ملاقات کرده، و از او خبرهای دلگرم‌کننده‌ای در مورد کلیسای قرنتس دریافت داشت (دوم

۸۷- در اول تیموتائوس ۱:۲۰ و دوم تیموتائوس ۴:۱۴ از شخصی به نام اسکندر نام برده شده است. معلوم نیست که آیا این همان اسکندر در باب ۱۹ اعمال است یا شخص دیگری است.

۸۸- سوریه ایالتی از امپراطوری روم بود که در آن شهرهای مهمی نظیر دمشق و انطاکیه واقع بودند (اعمال ۹:۲-۳؛ ۱۱:۱۹-۲۶). امروزه سوریه کشوری است مهم در خاورمیانه.

سوار بر کشتی شدند بجز پولس. برای رسیدن به بندر بعدی، کشتی باید شبه‌جزیره‌ای را دور می‌زد. از آنجا که پیاده رفتن سریع‌تر بود، پولس تصمیم گرفت که تا بندر بعدی، یعنی **اسوس**، پیاده رود. به همین دلیل می‌توانست پیش از سوار شدن بر کشتی در اسوس، چند ساعت در تروآس بماند.

۱۵-۱۶ افسس در حدود ۵۰ کیلومتری میلپتس بود و از آنجا که کشتی چند روزی در میلپتس توقف می‌کرد، پولس به رهبران کلیسای افسس پیغام فرستاد تا به میلپتس بیایند و او را ملاقات کنند.

۱۷ پولس پدر روحانی کلیسای افسس بود. تمامی کشیشان افسس به‌واسطهٔ موعظه و تعالیم پولس ایمان آورده بودند. خود پولس اکثر آنان را تعمیم داده بود (اعمال ۱۹:۷-۱۰). مشاهده شود. به همین دلیل، همهٔ آنان مشتاق بودند که پولس را بار دیگر ملاقات نمایند؛ آنان هر کاری که داشتند، رها کردند و برای دیدار او به میلپتس آمدند. ۵۰ کیلومتر پیاده‌روی برای این دیدار می‌ارزید!

در اعمال ۱۳:۱۶-۴۱، نمونه‌ای از موعظهٔ پولس در بین یهودیان را در اختیار داریم. در اعمال ۱۷:۲۲-۳۱ موعظهٔ پولس در بین غیریهودیان قید شده است. در اینجا، یعنی در آیه‌های ۱۸-۳۵، شاهد موعظهٔ پولس برای مسیحیان می‌باشیم.

۱۸-۱۹ پولس به کشیشان افسس یادآور شد که در طول اقامتش در افسس چگونه زندگی و خدمت کرده بود. پولس **باکمال فروتنی و اشکهای بسیار** در بین ایشان خدمت نموده بود.

۸۹- از بین نام‌برده شدگان در آیه ۴، ارسترخس نیز در اعمال ۱۹:۲۹؛ ۲۷:۲ و کولسیان ۴:۲۰ قید شده است؛ تیخیکس در افسسیان ۶:۲۱-۲۲ و کولسیان ۴:۷-۸ نیز مورد اشاره قرار گرفته است؛ تروفیمس همچنین در اعمال ۲۱:۲۹ و دوم تیموتائوس ۴:۲۰ قید شده است.

افسس^{۸۹} بودند. نمایندگان قرن‌تس (اخائیه) در اینجا نام برده نشده‌اند، اما طبق دوم قرن‌تس ۱۸-۲۴، می‌توانیم دریابیم که تیطس و دو برادر دیگر مسؤول گرفتن اعانات کلیسای قرن‌تس بودند.

زنده کردن افتیخس در تروآس (۷:۲۰-۱۲)

۷ پولس و همراهانش هفت روز در تروآس توقف کردند. روز آخر توقفشان، یکشنبه بود که معمولاً **اولین روز هفته** نامیده می‌شود. ایمانداران تروآس برای **شکستن نان** یعنی برای برگزاری شام خداوند جمع شده بودند. این اولین باری است که در عهدجدید قید می‌شود که مسیحیان جلسهٔ هفتگی خود را به‌جای شنبه (مانند یهودیان) در روز یکشنبه برگزار می‌کنند.

۸-۱۰ هنگامی که پولس تعلیم می‌داد و سخنش به‌درازا کشید، یکی از حاضران به خواب رفت؛ او مرد جوانی بود به‌نام **اُفتیخس**. شاید دودی که از **چراغهای بسیار** برخاسته بود، او را خواب‌آلود کرده بود. به‌هر حال، آن جوان از پنجرهٔ طبقهٔ سوم پایین افتاد و **او را مرده برداشتند** (آیه ۹). لوقا مؤلف کتاب اعمال، خود یک طیب بود و به‌همین دلیل می‌توانست به یقین بگوید که افتیخس مرده بود یا نه. اما پولس او را در آغوش گرفت و زندگی به او بازگشت. ماجرای افتیخس باید برای ما درس عبرتی باشد که در کلیسا به خواب نرویم!

۱۱-۱۲ بعد از برگزاری شام خداوند و صرف خوراک، پولس سخنان خود را تا صبح ادامه داد. کمی بعد، رفقای پولس سوار بر کشتی عازم اورشلیم شدند.

وداع پولس با رهبران افسس (۱۳:۲۰-۳۸)

۱۳-۱۴ همهٔ همسفران پولس در تروآس

دوم قرن تیان ۴:۶-۱۰؛ اول تسالونیکیان ۲:۱-۱۲ مشاهده شود).

۲۲-۲۳ برای پولس رفتن به اورشلیم بسیار خطرناک بود. از همان ابتدا یهودیان در اورشلیم سعی داشتند او را بکشند (اعمال ۲۹:۹). با اینحال پولس به خاطر اطاعت از هدایت روح القدس، قصد داشت که به اورشلیم برود. از یک جهت خود را ملزم می‌دانست که اعانات جمع‌آوری شده توسط کلیساهای غیریهودی را به اورشلیم برساند. شاید روح القدس دلایل دیگری را نیز برای رفتن به اورشلیم در دل او گذاشته بود که در عهدجدید قید نشده‌اند.

پولس وقتی در قرنتس بود، به مسیحیان شهر روم نوشت که دعا کنند تا از **نافرمانان یهودیه رستگار شود** (رومیان ۱۵:۳۱). وی بر سر راه خود به اورشلیم، مکرراً از برادران خود می‌شنید که یقیناً **بندها و زحمات** برایش در آنجا مهیاست (آیه ۲۳)؛ و هر بار که جایی توقف می‌نمود، مسیحیان به او اصرار می‌کردند که به اورشلیم نرود (اعمال ۴:۲۱، ۱۰-۱۴ مشاهده شود).

۲۴ اما پولس از جفا یا مرگ نمی‌هراسید. وی راغب بود که جان خود را به‌خاطر انجیل مسیح بدهد (اعمال ۲۱:۱۳؛ فیلیپیان ۲:۱۷؛ کولسیان ۱:۲۴). پولس تنها یک هدف در زندگی داشت و آن **به‌کمال رساندن دوره و خدمتی** بود که خداوند عیسی بر عهده او نهاده بود (دوم تیموتائوس ۴:۷-۸ مشاهده شود). پولس نه برای زندگی جسمانی‌اش اهمیتی قائل بود و نه برای مرگ جسمانی‌اش. تنها اندیشه او این بود که مسیح **در بدن (او) جلال یابد خواه در حیات، خواه در موت** (فیلیپیان ۱:۲۰).

۲۵ پولس حتی اگر می‌توانست به سلامت اورشلیم را ترک گوید، قصد نداشت که به افسس و ایالت آسیا بازگردد. وی در نظر داشت که از

این دو خصوصیت یعنی **فروتنی و اشک** برای موفقیت هر خدمتی ضروری می‌باشند. اشکهای پولس اشک اندوه به‌خاطر گناهان برادران مسیحی‌اش بود (آیه ۳۱)؛ همچنین اشکهای درد و زحمتی بود که برای مسیح متحمل شده بود. پولس در افسس در معرض تجربه‌های بسیاری قرار گرفته بود. وی هم به‌خاطر **مکابدهای یهود** (آیه ۱۹) و هم به دلایلی دیگر متحمل زحمت شده بود (اول قرن تیان ۱۵:۳۰-۳۱؛ دوم قرن تیان ۱:۸-۱۰ مشاهده شود).

۲۰-۲۱ اما با وجود تمام مشقات و تهدیدها، پولس در تعلیم دادن حقایق ضروری برای زندگی روحانی‌شان به هیچ وجه کوتاهی نکرده بود. او تنها در مورد جنبه‌های خوشایند و تقویت‌کننده انجیل تعلیم نمی‌داد، بلکه صلیب مسیح را نیز موعظه می‌کرد. با وجود اینکه صلیب، یهود را **سنگ لغزش** و امت‌ها را **جهالت** بود (به توضیحات اول قرن تیان ۱:۲۳ رجوع شود)، وی بدون هراس، هم برای یهودیان و هم برای یونانیان، در مورد مسیح مصلوب موعظه می‌کرد. علاوه بر آن، به هر دو گروه متذکر می‌شد که باید توبه کنند و به‌سوی خدا بازگردند (اعمال ۱۷:۳۰؛ ۲۶:۲۰). اما توبه به تنهایی کافی نیست؛ انسان باید ایمان و اتکای خود را بر خداوند عیسی مسیح بنهد.

زندگی پولس هر جا که می‌رفت، سرمشقی بود برای شاگردان جدید (اول قرن تیان ۱:۱۱؛ فیلیپیان ۳:۱۷؛ ۴:۹). به‌همین دلیل، موعظه او اینقدر موثر بود. پولس همانند فریسیان دوره عیسی نبود که موعظه کند اما خودش عمل نکند (متی ۲۳:۱-۳). زندگی پولس آنچنان صحیح و مطابق با اراده خدا بود که می‌توانست با جرأت، چه زبانی و چه در رساله‌های خود در عهدجدید، از مخاطبین خود بخواهد که از او الگو و سرمشق بگیرند (اول قرن تیان ۲:۳-۵؛

اورشلیم به روم^{۹۰} برود و از آنجا به اسپانیا^{۹۱} (اعمال ۲۱:۱۹؛ رومیان ۲۳:۱۵-۲۴، ۲۸). بنابراین بدون توجه به آنچه که در اورشلیم بر او واقع می‌شد، پولس بر این باور بود که دیگر هرگز برادران افسسی‌اش را نخواهد دید.

۲۶-۲۷ آن دسته از اهالی افسس که از ایمان آوردن به مسیح خودداری کردند و به این ترتیب، محکومیت ابدی را بر خود فرو آوردند، خودشان مسؤول انتخاب این سرنوشت بودند، نه پولس، زیرا او در افسس وفادارانه **تمامی اراده خدا** را به همه اعلام نموده بود (آیه ۲۷). وی **از خون همه ببری بود**، یعنی در محکومیت ابدی ایشان تقصیری نداشت، چرا که به ایشان هشدار داده، راه نجات را نشان داده بود. آنان بارد پیام پولس، محکومیت را بر خود نازل می‌کردند (اعمال ۱۸:۶؛ مشاهده شود).

۲۸ نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را. رهبران کلیسا ابتدا باید مراقب خود می‌بودند! شیطان درصدد است رهبران را بیش از دیگران مورد حمله قرار دهد. اگر رهبری دچار شکست شود و تسلیم وسوسه شیطان گردد، زیان بزرگی به **گله** یعنی به کلیسا می‌رسد (آیه ۳۰ مشاهده شود). رهبران کلیسا از سوی روح‌القدس مقرر و مجهز شده‌اند تا **شبانان** گله باشند. بنابراین لازم است که ایشان همچنان پر از روح‌القدس باقی بمانند. کشیشان افسس می‌باید به یاد داشته باشند که روح‌القدس چگونه بر آنان فرود آمد هنگامی که پولس بر ایشان دست گذارد (اعمال ۱۹:۱-۷).

در عهدجدید، تفاوت اندکی میان معانی کلمات **اسقف**^{۹۲} (اول تیموتائوس ۱:۳) و **کشیش** وجود دارد (اعمال ۲۳:۱۴؛ ۱۷:۲۰). در ایام عهدجدید اسقف‌ها و کشیشان اساساً از مقام یکسانی در کلیسا برخوردار بودند. ایشان **شبان** نیز نامیده می‌شدند (افسسیان ۱۱:۴). در عهدجدید این نامها کم و بیش به‌طور مترادف یکدیگر به‌کار رفته‌اند^{۹۳} (مقاله عمومی: «نحوه

اداره کلیسا» مشاهده شود).

رهبر کلیسا باید «گله را خوراک دهد» (یوحنا ۱۵:۲۱-۱۷؛ اول پطرس ۵:۱-۴ مشاهده شود). وی باید از سرمشق مسیح، بزرگترین شبان گوسفندان، پیروی کند (یوحنا ۱۰:۱۱-۱۵ مشاهده شود). مسیح جان خود را برای گوسفندان داد. وی کلیسا - یعنی هر ایماندار - را **با خون خود خریده است**. او مرد تا ما زنده بمانیم.

۲۹ معلمین و رهبران دروغین همچون **گرگ می‌باشند** (متی ۷:۱۵). کمی بعد از ملاقات پولس با کشیشان افسس، اینگونه «گرگها» به کلیساراه یافتند (اول تیموتائوس ۴:۱-۲؛ دوم پطرس ۲:۱-۳؛ اول یوحنا ۲:۱۸-۱۹). مدتی بعد پولس به تیموتائوس چنین نوشت: ... **همه آنانی که در آسیا هستند از من رخ تافته‌اند** (دوم تیموتائوس ۱:۱۵)، و این شامل بعضی از ایمانداران افسس نیز می‌شده است! و سرانجام یوحنا رسول این پیام را از جانب خداوند عیسی به کلیسای افسس نوشت: **«لکن بختی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای. پس خاطر آر که از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخست را به عمل آور! والا به زودی نزد تو می‌آیم و چراغدانان را از مکانش**

۹۰- روم پایتخت امپراتوری روم بود و امروز نیز پایتخت ایتالیا است. در ایام عهدجدید، روم مهم‌ترین شهر جهان غرب بود.

۹۱- اسپانیا غربی‌ترین ایالت امپراتوری روم بود که امروزه کشور مهمی در غرب اروپاست.

۹۲- در زبان انگلیسی کلمه سرپرست (ناظر overseer) ترجمه شده است.

۹۳- اما شماسان متفاوتند. ایشان مقرر شده‌اند تا بسیاری از کارهای خدماتی کلیسا نظیر رسیدگی به فقرا و بیماران و قبول مسؤولیت در زمینه امور مالی کلیسا را انجام دهند (اعمال ۲:۶-۴؛ اول تیموتائوس ۳:۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

و به نقره، طلا یا لباس کسی طمع نورزید (دوم قرن تیان ۹:۱۱؛ اول تسالونیکیان ۹:۲؛ دوم تسالونیکیان ۷:۳-۹ مشاهده شود).

عیسی خود فرموده بود که **دادن از گرفتن فرخنده تر است** (متی ۵:۴۲؛ دوم قرن تیان ۹:۶-۱۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). این گفته عیسی در هیچیک از چهار انجیل ثبت نشده است. عیسی مطالب بسیاری گفته است که در عهد جدید نوشته نشده اند (یوحنا ۲۱:۲۵).

پولس بارها در نامه های خود در مورد کمک به ضعفا مطالبی نوشت (رومیان ۱۵:۱؛ غلاطیان ۶:۲ مشاهده شود). پولس حتی در مورد یک دزد که ایمان آورده بود، مطالبی نوشته است: «**دزد دیگر دزدی نکنند بلکه به دستهای خود کار نیکو کرده، زحمت بکشند تا بتوانند نیازمندی را چیزی دهند**» (افسیان ۲۸:۴).

۳۶-۳۸ پولس بعد از دعا با کشیشان افسس، سوار کشتی شد و عازم اورشلیم گردید.

باب ۲۱

از میلیتوس تا صور (۲۱:۱-۶)

۱-۳ پولس و رفقای از بخش شرقی دریای مدیترانه گذشته، به سمت **فنیقیه** (لبنان کنونی) حرکت کردند که در آن زمان بخشی از ایالت **سوریه** بود. بعد از عبور از ساحل جنوبی **قبرس** (اعمال ۴:۱۳) به **صور** (اعمال ۱۲:۲۰) شهر مهمی در فنیقیه رسیدند.

۴ در صور کلیسایی بود. بنابراین، در حینی که کشتی بار خود را خالی می کرد، پولس و دوستانش با شاگردان آنجا ماندند. برخی از این شاگردان به واسطه روح القدس دریافته بودند که زحمت سختی در اورشلیم بر پولس وارد خواهد آمد. به همین دلیل، به پولس توصیه کردند که به این سفر نرود (اعمال ۲۳:۲۰). اما از آنجا که پولس از سوی روح هدایت یافته بود که به اورشلیم برود، هر چه که پیش می آمد، از

نقل می کنیم اگر توبه نکنی» (مکاشفه ۲:۴-۵). چند سال بعد، به راستی نیز «چراغدان» ایشان نقل شد یعنی کلیسای افسس موجودیت خود را از دست داد!

۳۰ حتی از بین رهبران کلیسا نیز، انبیا و معلمین دروغین برخاستند (اول تیموتائوس ۱:۱۹-۲۰؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۶-۱۸؛ سوم یوحنا ۹-۱۰).

۳۱ **لهذا بیدار باشید!** (اول قرن تیان ۱۶:۱۳؛ اول پطرس ۵:۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). پولس در اینجا می گوید: «... مدت سه سال از تنبیه نمودن هر یکی از شما باز نایستادم». بر طبق اعمال ۱۹:۸، ۱۰، پولس مدت دو سال و سه ماه در افسس خدمت کرد؛ وی از پایان سال ۵۲ میلادی تا آغاز سال ۵۵ میلادی در افسس بود. برای همین، پولس در اینجا آن را «سه سال» می نامد.

۳۲ پولس، افسسیان را به خدا و **کلام فیض او** می سپارد. او دیگر با ایشان نخواهد بود؛ اما کلام مسیح که او به ایشان آموخت، با ایشان می ماند (یوحنا ۷:۱۵). آن کلام (ایشان) را **بنا خواهد نمود** و باعث خواهد شد که در زندگی مسیحی پیشرفت کنند. حتی رهبران بالغ نیز دائماً نیاز به تقویت و بنا شدن دارند.

امروزه ما همان «کلام فیض خدا» را داریم. رهبران کلیسا در افسس می بایست آن کلام را در خاطر نگاه می داشتند. اما ما آن «کلام فیض» را به صورت نوشته یعنی به صورت کتاب عهد جدید در اختیار داریم. وقتی آن را خوانده، از آن اطاعت کنیم، آن کلام ما را بنا کرده، به **همه ما مقدسین، میراثی** - یعنی حیات جاودانی - در آسمان خواهد بخشید. تنها مقدسین میراثی در آسمان خواهند یافت (عبرانیان ۱۲:۱۴؛ مقاله عمومی: «طریق نجات» مشاهده شود).

۳۳-۳۵ پولس بار دیگر زندگی خود را به عنوان سرمشقی به افسسیان عرضه می کند. وی با دستان خود معاش خود را تأمین می کرد.

۱۵-۲۵:۲۸). پولس امیدوار بود که به واسطهٔ این اعانات وحدت و مصالحه بین مسیحیان یهودی نژاد و غیریهودی برقرار شود.

۱۵-۱۶ **مناسون** یک مسیحی یهودی الاصل یونانی زبان بود و جزو اولین ایمانداران اورشلیم^{۹۴} بحساب می آمد. از آنجا که وی به یونانی تکلم می کرد، برای میزبانی تمامی همسفران فرد مناسبی بود (اعمال ۴:۲۰).

رسیدن پولس به اورشلیم (۲۱:۱۷-۲۶)

۱۷ **برادران** مسیحی در اورشلیم، پولس و رفقاییش را با **خشنودی** پذیرفتند و از اعانات جمع آوری شده توسط کلیساهای امت‌ها قدردانی کردند.

۱۸-۱۹ در آن هنگام **یعقوب**، برادر کوچکتر عیسی، رهبر اصلی کلیسای اورشلیم بود. سایر رسولان اکثراً برای موعظهٔ انجیل به جاهای دیگر رفته بودند.

پولس به کشیشان اورشلیم گزارش داد که تعداد کثیری از امت‌ها به مسیح گرویده و کلیساهای بسیاری در آسیا و یونان تأسیس شده است (اعمال ۲۷:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). نمایندگان تمامی این کلیساهای با او بودند. ایشان آمده بودند تا ایمان و محبت امت‌ها را به شکل اعانه‌ای که به همراه داشتند، به اثبات برسانند. بنابراین، کشیشان اورشلیم به خاطر همهٔ این چیزها خدا را ستایش کردند (آیه ۲۰).

۲۰-۲۱ اما در آنجا مشکلی نیز وجود

رفتن صرف نظر نمی کرد (اعمال ۲۲:۲۰).
۵-۶ بعد از آنکه کشتی بار خود را خالی کرد، پولس و رفقاییش شاگردان صور را وداع گفته، با کشتی به سمت جنوب حرکت کرده، به **پتولامیس** رسیدند (آیه ۷).

در قیصریه (۲۱:۷-۱۶)

۷-۸ کشتی پولس از پتولامیس به **قیصریه**، در شمال اسرائیل، رسید؛ در این شهر بود که برای نخستین بار، تعدادی غیریهودی به مسیح ایمان آوردند (اعمال ۱:۱۰). پولس و رفقاییش در خانه فیلیپس ماندند. فیلیپس بیست سال پیش به قیصریه آمده بود (اعمال ۳۹:۸-۴۰). او یکی از هفت شماس اصلی کلیسای اورشلیم بود (اعمال ۶:۳-۵). چهار دختر او در زمینهٔ نبوت در کلیسای اولیه مشهور بودند. ایشان تا سنین کهنسالی زندگی کردند و به کلیسا خدمت نمودند.

۱۰-۱۱ **آغابوس** نبی‌بی بود از کلیسای اورشلیم (اعمال ۱۱:۲۷-۲۸). وی نبوت کرد که یهودیان اورشلیم، پولس را دستگیر کرده، **اورا به دستهای امت‌ها خواهند سپرد** یعنی به رومیان. اما آغابوس، پولس را از رفتن به اورشلیم ممانعت نکرد؛ فقط آنچه را که در آنجا واقع می شد، بازگو کرد.

عیسی نبوت مشابهی در مورد خود کرده بود (مرقس ۱۰:۳۲-۳۳). او نیز از به‌جا آوردن ارادهٔ خدا سر باز نزد.

۱۲-۱۴ اما دوستان پولس درک نمی کردند که ارادهٔ خدا چیست. ایشان نیز مانند پطرس بودند که سعی کرد عیسی را از رفتن به اورشلیم باز دارد (مرقس ۸:۳۱-۳۳). پولس از ایشان تقاضا کرد که گریه و اصرار نکنند، مبادا که سرانجام او را از تصمیمش منصرف نمایند. هدف اصلی پولس از رفتن به اورشلیم، تقدیم اعانات جمع آوری شده از سوی کلیساهای امت‌ها، به کلیسای اورشلیم بود (رومیان

۹۴- به‌دنبال مرگ استیفان، اکثر مسیحیان یهودی نژاد الاصل یونانی زبان، در نتیجهٔ آزاری که پولس برانگیخته بود، اورشلیم را ترک گفتند (اعمال ۱۸:۳-۱۹). اما مناسون اورشلیم را ترک نکرد. وی می‌خواست که از رفقای غیریهودی پولس میهمان‌نوازی کند. این امر برای یک مسیحی یهودی نژاد آرامی زبان بسیار دشوار می‌بود.

داشت. اورشلیم یک شهر یهودی بود و اکثر مسیحیان آنجا در اصل یهودی بودند و هنوز پایبند شریعت موسی بودند (آیه ۲۱). این مسیحیان یهودی نژاد اورشلیم شایعاتی شنیده بودند مبنی بر اینکه پولس به مسیحیان یهودی نژاد گفته است که نباید از شریعت موسی پیروی کنند یا ختنه شوند. به نظر آنان دادن چنین تعالیمی به مسیحیان غیریهودی اشکالی نداشت، اما نه به مسیحیان یهودی نژاد. در نظر ایشان تعلیم به مسیحیان یهودی نژاد برای بی توجهی به شریعت موسی، اهانت بزرگی بود. به همین دلیل، اکثر مسیحیان یهودی نژاد در اورشلیم تردید بسیاری در مورد پولس داشتند.

۲۲-۲۴ یعقوب و کشیشان کلیسای اورشلیم طریقی را می جستند تا مسیحیان یهودی نژاد را در مورد پولس مطمئن ساخته، ایشان را با او مصالحه دهند. ایشان فکر کردند که اگر به نحوی بتوانند نشان دهند که خود پولس، شریعت یهود را مراعات می کند، در اینصورت مسیحیان یهودی نژاد راضی خواهند شد. از حُسن تصادف، در همان زمان چهار مسیحی یهودی نژاد بودند که نذری داشتند (اعمال ۱۸:۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). اما طی ایام نذر تا حدی آلوده شده بودند و اکنون لازم بود که خود را طاهر سازند (متی ۶:۵-۶، ۹-۱۲). اگر پولس با ایشان رفته، به اتفاق ایشان خود را طاهر می ساخت و همچنین مخارج ایشان را می پرداخت، آنگاه همگان پی می بردند که پولس شریعت موسی را به جا می آورد.

۲۵ کشیشان کلیسای اورشلیم قصد نداشتند که تصمیمی را که قبلاً گرفته بودند تغییر دهند، این تصمیم را که مسیحیان غیریهودی نیازی به اجرای شریعت موسی ندارند. تنها خواسته کشیشان اورشلیم این بود که مسیحیان غیریهودی از خوردن خوراکیهای نجس و زنا^{۹۵} بپرهیزند تا به ایمانداران یهودی اهانتی نشود (اعمال ۱۵:۱۹-۲۰، ۲۸-۲۹ و تفسیر آن

مشاهده شود).

۲۶ پولس با طرح کشیشان اورشلیم موافقت کرد. برخی ممکن بود پولس را به این خاطر که از یک سو موافق یهودیان و از سوی دیگر موافق غیریهودیان عملی می کند، مورد انتقاد قرار دهند. ممکن بود وی را متهم به دورویی و ریا بکنند. اما چنین انتقادی بیجا بود. پولس تنها یک هدف داشت و آن جلب یهودیان به هر طریق ممکن، به سوی مسیح بود (اعمال ۱۶:۳؛ اول قرنیتیان ۹:۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

گرفتار شدن پولس (۲۱:۲۷-۴۰)

۲۷-۲۹ برخی از یهودیان افسس و ایالت آسیا (که شهر افسس در آن قرار داشت) به اورشلیم آمده بودند تا مراسم عید پنطیکاست را به جا آورند (اعمال ۱۶:۲۰). یهودیان افسس قبلاً به شدت با پولس دشمنی کرده بودند (اعمال ۱۹:۲۰). چند روز پیش از آن، این یهودیان افسسی پولس را به همراه یک غیریهودی از اهالی افسس به نام تروفیمس دیده بودند (اعمال ۴:۲۰). اکنون که دیدند پولس برای تطهیر خود، وارد هیکل شده است، تصور کردند که پولس تروفیمس غیریهودی را نیز به همراه خود به درون هیکل برده است. هر غیریهودی که وارد صحن داخلی هیکل می شد، بلافاصله کشته می شد. در نظر یهودیان جرم بزرگی بود که یک غیریهودی وارد بخش درونی هیکل شود، زیرا که ایشان بر این عقیده بودند که این عمل، هیکل را آلوده می سازد.^{۹۶}

۹۵- منظور لوقا از زنا، اعمال جنسی بی بود که در

شریعت موسی ممنوع شده بود.

۹۶- بر روی دروازه منتهی به صحن داخلی هیکل

یهود، این هشدار نوشته شده بود: «هر غیریهودی که از این در بگذرد، کشته خواهد شد». این دروازه، صحن داخلی هیکل را از صحن بیرونی (که صحن غیریهودیان نامیده می شد و غیریهودیان مجاز بودند در آن رفت و

که پولس یک مصری است که سه سال پیش شورش را علیه رومیان برپا کرده بود. هنگامی که سپاه روم به مرد مصری و پیروان یهودی اش حمله کرد، مرد مصری گریخت، اما اکثر همراهانش توسط رومیان قتل عام شدند. بنابراین یهودیان باقیمانده نسبت به آن مصری خشم بسیاری را در خود می‌پروراندند زیرا که آنان را به دست رومیان سپرده بود. مین باشی گمان کرد که به همین دلیل بود که جمعیت تا این حد تلاش می‌کردند پولس را بکشند.

۳۹-۴۰ پولس به مین باشی گفت: «من آن مصری نیستم. من مرد یهودی هستم از طرسوس قیلیقیه»^{۹۷}. سپس پولس با حصول اجازه از مین باشی به دفاع از خود پرداخته، با جمعیت با زبان آرامی^{۹۸} یعنی زبان خودشان سخن گفت.

باب ۲۲

سخنان پولس خطاب به جمعیت (۲۱:۱-۲۱)

۱-۲ از آنجا که برخی از همسفران پولس اهل یونان بودند، جمعیت گمان کرد که پولس با ایشان به زبان یونانی سخن خواهد گفت. بنابراین هنگامی که شنیدند که به زبان خودشان صحبت می‌کند، ساکت شده، به دقت به

آمد کنند، جدا می‌ساخت. پولس در رساله خود به افسسیان این دروازه را دیوار جدایی عداوت میان یهودیان و غیریهودیان نامیده است (افسسیان ۲: ۱۴-۱۸). مسیح «دیوار جدایی» را در هم شکست. اکنون ایمانداران یهودی و غیریهودی اعضای یک خانواده می‌گردند.

۹۷-۹۸ طرسوس شهر عمده‌ای در ایالت رومی قیلیقیه بوده است و در بخش جنوبی کشوری که امروزه همان ترکیه است واقع شده بود (اعمال ۹: ۳۰).

۹۸ در دوره عهدجدید، اکثر مردم عادی اسرائیل و خاورمیانه به زبان آرامی تکلم می‌کردند.

بدین طریق دشمنان پولس اتهام دروغ به وی وارد آوردند. باوجود اینکه پولس کاملاً از این اتهام بری بود، اما نه تنها نام و شهرت، بلکه همچنین زندگی اش را در معرض خطر قرار داد. لازم است همواره به یاد داشته باشیم که تهمت می‌تواند چه نیروی مخربی در داخل کلیسا باشد.

۳۰ پولس را یهودیان دستگیر کردند و از صحن داخلی بیرون کشیدند. سپس رؤسای هیکل دروازه متهمی به صحن داخلی را بستند مبادا که در این هیاهو، هیکل به نحوی آلوده شود.

درست همانطور که مردم افسسیان به خاطر بی‌احترامی به معبد ارطامیس آشوب به پا کردند (اعمال ۱۹: ۲۷-۲۹)، یهودیان اورشلیم نیز به همان دلیل، بلوایی برپا نمودند.

۳۱-۳۲ مردم یهود سعی کردند که پولس را بکشند. اگر چند سرباز رومی به موقع سر نرسیده بودند، یقیناً زندگی پولس در آن لحظه به پایان رسیده بود. درست در کنار صحن بیرونی هیکل، یک قلعه رومی بود که با پله به صحن متصل می‌شد. بنابراین، به محض آنکه سربازان درون قلعه هیاهو را شنیدند، توانستند پولس را از دست ایشان خارج ساخته، جانش را نجات دهند.

۳۳-۳۴ فرمانده سربازان (مین باشی فرمانده هزار سرباز بود-م) تصور کرد که پولس جرم بزرگی مرتکب شده است؛ به همین دلیل دستور داد تا او را ببندند. اما نتوانست علت آشوب را بفهمد زیرا که هرکس چیزی می‌گفت.

۳۵-۳۶ هنگامی که سربازان پولس را از پله‌ها به سمت قلعه بالا می‌بردند، مردم تلاش کردند او را بگیرند؛ ایشان فریاد می‌زدند: «اورا هلاک کن!» بیست و هفت سال قبل، جمعیت دیگری در همان شهر همان فریاد را برای زندانی دیگری به نام عیسی می‌زد (یوحنا ۱۹: ۱۵).

۳۷-۳۸ مین باشی به اشتباه فکر می‌کرد

حرفهای او گوش فرا دادند.

۳ پولس ابتدا به جمعیت خاطر نشان کرد که وی همانند ایشان یک یهودی بوده و در شهر ایشان یعنی اورشلیم پرورش یافته است. پولس تعالیم مذهبی خود را از فقیه و استاد بزرگ، **غمالائیل**^{۹۹} کسب کرده، و او نیز همانند ایشان برای **خداغیور**^{۱۰۰} بوده است. پولس سعی داشت با این گفته، جمعیت را متقاعد سازد که او نیز همانند ایشان یک یهودی است (غلاطیان ۱: ۱۳-۱۴؛ فیلیپان ۳: ۴-۶ و تفسیر آنها مشاهده شود). پولس می‌خواست یهودیان بدانند که او دشمن هیکل و شریعت یهود نیست.

۴-۵ سپس پولس به مردم گفت که چگونه **پیروان طریقت** یعنی مسیحیان را زحمت می‌داده است. پولس فقط به دستگیری مسیحیان و افکندن ایشان به زندان اکتفا نکرده، بلکه ایشان را **تا به قتل** مزاحم بود، یعنی ایشان را می‌کشت (اعمال ۹: ۲۶-۱۰). جمعیت بدون شک از شنیدن این امر خشنود شدند (اعمال ۸: ۳؛ ۹: ۱-۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۶-۱۱ اعمال ۹: ۳-۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۲-۱۳ اعمال ۹: ۱۰-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۴-۱۵ سخنان حنانيا که در اینجا آمده است، در اعمال باب ۹ قید نشده است. در اینجا پولس با کلمات خود، ایمان آوردن خود را بازگو می‌کند. وی قصد داشت به جمعیت نشان دهد که یک یهودی **متقی به حسب شریعت** - یعنی حنانيا (آیه ۱۲) او را بعنوان رسول مسیح مقرر نموده بود.

حنانيا به پولس گفت: «**خدای پدران ما تورا برگزیده تا اراده او را بدانی و آن عادل (مسیح) را ببینی و از زبانش سخنی بشنوی**». پولس مسیح قیام کرده و جلال خیره‌کننده‌اش را دیده و کلام او را از زبان خودش شنیده بود: «**من عیسی ناصری هستم**» (آیه ۸). چون پولس خداوند را دیده و

شنیده بود، زندگی‌اش اینگونه تغییر یافته بود. اگر پولس عیسی را با چنین قطعیتی نمی‌شناخت، هرگز نمی‌توانست با شادمانی، تمامی زحمات و سختی‌هایی را که بر وی وارد می‌شد، تحمل نماید.

باید به یاد داشته باشیم که فقط رسولانی نظیر پولس نیستند که می‌توانند مسیح را بدین طریق بشناسند. ما نیز با کمک روح‌القدس می‌توانیم با قطعیت کامل مسیح را بشناسیم.

سپس حنانيا در آیه ۱۵ به پولس گفت: «**نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد** - یعنی نزد یهودی و غیریهودی (لوقا ۲۴: ۴۸؛ اعمال ۱: ۸؛ مشاهده شود). تو شاهدی **بر آنچه دیده و شنیده‌ای خواهی شد**» (اول یوحنا ۱: ۳-۱؛ مشاهده شود). بدین طریق بود که پولس به‌عنوان رسول منصوب شد (اول قرنتیان ۹: ۱؛ ۱۵: ۷-۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۶ آنگاه حنانيا پولس را در نام عیسی مسیح تعمیم داد و پولس به‌واسطه ایمان از گناهانش پاک گردید.

۱۷-۱۸ پولس بعد از توبه و ایمان، مدتی را در دمشق و عربستان سپری کرد (اعمال ۹: ۲۰-۲۲؛ غلاطیان ۱: ۱۷). سپس به اورشلیم بازگشت (اعمال ۹: ۲۶-۲۸؛ غلاطیان ۱: ۱۸). در اورشلیم پولس رؤیایی دید و خداوند با او سخن گفت (آیه ۱۸). خداوند به او فرمود: «**بشتاب و از اورشلیم به زودی روانه شو**». خداوند می‌دانست که یهودیان اورشلیم شهادت پولس را نخواهند پذیرفت زیرا که او را یک خائن می‌دانستند و از او نفرت داشتند و کمر به قتل او بسته بودند (اعمال ۹: ۲۹).

۹۹- غمالائیل در اعمال ۳۳: ۵-۳۹ قید شده است.

۱۰۰- یهودیان به‌راستی «غیور» بودند، اما غیرت ایشان از روی معرفت الهی نبود (رومیان ۲: ۱۰). بنابراین عیسی برای ایشان چنین دعا کرد: «ای پدر، ایشان را بیمارز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا ۲۳: ۳۴).

اصلی خشم آنان نسبت به پولس این بود که می‌پنداشتند که او یک غیریهودی را به هیکل برده است. به‌همین دلیل اکنون که کلمه «غیریهودی» را از زبان خود پولس شنیدند، یقین حاصل کردند که پولس مرتکب این عمل شده است.

۲۳-۲۴ هنگامی که مین‌باشی خشم عظیم جمعیت را دید، بلافاصله پولس را به قلعه برد. از آنجا که مین‌باشی زبان آرامی نمی‌فهمید، از گفته‌های پولس چیزی دریافت. بنابراین برای آنکه به جرم پولس پی ببرد، فرمان داد تا او را شلاق بزنند.

در امپراطوری روم، تازیانه زدن یکی از وحشتناک‌ترین انواع شکنجه‌ها بود، زیرا قطعات کوچک فلز یا استخوان به انتهای شلاق متصل بود که باعث جراحات هولناکی بر پشت قربانی می‌گردید. بسیاری در اثر ضربات اینگونه شلاق جان می‌سپردند. پولس پیش از این از دست یهودیان پنج مرتبه تازیانه معمولی خورده و سه بار هم از رومیان چوب خورده بود (اعمال ۱۶:۲۲-۲۳؛ دوم قرن‌تین ۱۱:۲۴-۲۵). اما تا آن لحظه با تازیانه رومی شلاق نخورده بود.

۲۵-۲۶ بر طبق قانون روم، شلاق زدن یک شهروند روم مجاز نبود. حتی اگر یک شهروند رومی در محکمه مجرم شناخته می‌شد، معمولاً این مجازات وحشتناک نصیبش نمی‌شد و پولس از این امر به‌خوبی آگاه بود.

در دوران عهدجدید، شهروند روم بودن امتیاز بزرگی محسوب می‌شد. فرد می‌توانست یا شهروند رومی دنیا آید و یا به‌ازاء خدماتی، حق شهروندی را کسب کند. پولس یک شهروند رومی بدنیا آمده بود (آیه ۲۸)؛ بنابراین می‌دانیم که پدرش نیز باید یک شهروند رومی بوده باشد. معلوم نیست که پدر پولس چگونه حق شهروندی را به‌دست آورده بود، شاید به‌خاطر خدمات ارزشمندی که برای والی رومی

۱۹-۲۰ اما پولس شروع کرد به مباحثه با خداوند. وی می‌پنداشت که از آنجا که یک یهودی بسیار غیور بوده و بشدت مسیحیانی نظیر استیفان را زحمت داده بود (اعمال ۷:۵۷-۵۸)، یهودیان اورشلیم یقیناً شهادت او را خواهند پذیرفت. پولس تصور می‌کرد که یهودیان با شنیدن حکایت توبه او آنقدر تحت تأثیر قرار خواهند گرفت که خود نیز توبه کرده، مسیح را خواهند پذیرفت. از یک لحاظ پندار پولس منطقی بود و بدون شک در موقعیتی دیگر بسیاری از یهودیان تحت تأثیر حکایت پولس قرار می‌گرفتند؛ اما این بار عیسی می‌دانست که بی‌فایده است که پولس در اورشلیم بماند. او می‌دانست که یهودیان او را قبول نخواهند کرد. مسیح می‌دانست که چه کسانی او را می‌پذیرند و چه کسانی او را نخواهند پذیرفت.

۲۱ خداوند به پولس فرمود: «**روانه شو**». در اعمال ۹:۳۰ نوشته شده که هنگامی که برادران دریافتند که یهودیان می‌خواهند پولس را بکشند، **او را به قیصریه بردند و از آنجا به طرسوس روانه نمودند**. خداوند سخن گفته بود و برادران نیز پولس را از اورشلیم بیرون بردند. خداوند به این دو طریق به پولس نشان داد که می‌خواهد که او اورشلیم را ترک گوید.

خداوند به پولس فرمود: «**من تو را به سوی امت‌های بعید می‌فرستم**». در اینجا پولس از سوی خداوند رسماً رسالت یافت تا در وهله اول در میان امت‌ها (غیریهودیان) بشارت نجات را موعظه کند (غلاطیان ۲:۸-۹ مشاهده شود).

پولس، شهروند رومی (۲۲:۲۲-۳۰)

۲۲ مردم که تا این لحظه به پولس گوش فرا داده بودند، چون شنیدند که او به‌سوی امت‌ها فرستاده شده است، غوغایی به‌پا کرد. علت

طرسوس انجام داده بود.

از این ماجرا می‌توانیم این درس را بگیریم که ما نیز به‌هنگام رؤیاریویی با زحمات و تجربه‌ها، می‌توانیم از راههای منطقی و مشروع استفاده کنیم تا بی‌جهت دچار مصائب نگردیم. اگر خطایی مرتکب نشده‌ایم، لازم است که آن را بگوییم و از خود دفاع کنیم. باید از راههای قانونی استفاده کنیم تا از مجازات جرمی که مرتکب نشده‌ایم، بپرهیزیم. مسیحیان در جهان، مانند دیگران، از حقوق مدنی برخوردارند، و می‌توانند با فروتنی و احترام خواهان استفاده از آنها گردند. اما نباید فراموش کنیم که توکل و اعتماد خود را به نظام قانونی و مدنی نگذاریم، بلکه فقط بر خدا و لطف و رحمت او. حتی اگر انسانها حقوق ما را رعایت نکنند، خدا خواهد کرد (اول پطرس ۲: ۱۹-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۷-۲۸ هنگامی که مین‌باشی شنید که پولس شهروند و تابع روم است، نمی‌توانست باور کند. جامعه‌های پولس چرک و پاره بودند و او هیچ شباهتی به یک شهروند رومی نداشت؛ او بیشتر شبیه یک مجرم معمولی بود!

در زمان پولس شخص می‌توانست حق شهروندی را خریداری کند. مقامات رومی درآمد سرشاری را از فروش مدارک تابعیت حاصل می‌کردند. خود مین‌باشی، حق شهروندی خود را به ازاء پول فراوانی خریده بود. مین‌باشی با تصور اینکه پولس قاعدتاً شهروندی خود را خریداری کرده است، تعجب می‌کرد که چگونه یک مرد این چنین ژنده‌پوش و کثیف، پول برای خرید حق شهروندی تهیه کرده است! اما پولس پاسخ داد: «**من در آن مولود شدم**».

۲۹ مین‌باشی مانند والیان شهر فیلیپی (اعمال ۱۶: ۳۸)، از شنیدن این امر ترسان گشت. وی تا همینجا هم جرم بزرگی مرتکب شده بود زیرا دستور داده بود تا پولس را ببندند تا تازیانه

زنند (آیه ۲۵).

۳۰ در نظر مین‌باشی، خشم جمعیت بر پولس، صرفاً یک موضوع مربوط به مذهب یهود بود (اعمال ۱۴: ۱۸-۱۵ مشاهده شود). از آنجا که شورای یهود این اقتدار را داشت که تمام موارد مربوط به مذهب یهود را مورد رسیدگی قرار دهد، مین‌باشی تصمیم گرفت که شورا را احضار کند و برای یافتن اتهام پولس از ایشان کمک بخواهد.

باب ۲۳

پولس در حضور اهل شورا

۱ «**من تا امروز با کمال ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده‌ام**». پولس چگونه می‌توانست چنین چیزی بگوید؟ وی بی‌رحمانه کلیسای مسیح را آزار داده بود. او دشمن خدا بود! پس منظور پولس چه بود؟

منظور پولس از این قرار بود: وی صادقانه بر این باور بود که در همه چیز وظیفه خود را نسبت به خدا به‌جا آورده است. وی **در کمال ضمیر صالح** با مسیح ضدیت کرده، کلیسا را مورد جفا قرار داده بود (اعمال ۹: ۲۶ مشاهده شود). با وجود اینکه پولس در واقع شرارت عظیمی ورزیده بود، اما وجدانش پاک بود (اعمال ۱۶: ۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما اگر چنین بود، چگونه پولس توانست رومیان باب ۷ را بنویسد؟ **زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی. زیرا آن نیکویی را که می‌خواهم نمی‌کنم بلکه بدی را که نمی‌خواهم می‌کنم** (رومیان ۷: ۱۸-۱۹). در رومیان باب ۷ پولس، تضاد روحانی درونی خود را و گرایشش را به گناه توصیف می‌کند. اما در اینجا در حضور شورا، پولس در مورد کشمکشهای روحانی خود سخن نمی‌گوید، بلکه در مورد رفتار بیرونی خود سخن می‌راند. هنگامی که پولس در اینجا می‌گوید: «**در خدمت خدا رفتار کرده‌ام**»، منظورش این است که

فاسد است. عیسی رهبران یهود را **قبور سفید شده** نامیده بود (متی ۲۳: ۲۷). این رهبران یهود از بیرون نیکو به نظر می آمدند، اما از داخل پلید و فاسد بودند.

از این واقعه فرا می گیریم که مواقعی هست که باید به روشنی بر ضد مردان پلید سخن بگوییم (مرقس ۱۳: ۱۱). اما در مواقع دیگر بهتر است که خاموش بمانیم (مرقس ۱۴: ۶۰-۶۱؛ ۱۵: ۳-۵؛ اول پطرس ۲: ۲۳ مشاهده شود). روح القدس ما را هدایت می کند که چه هنگام باید سخن بگوییم و چه هنگام باید خاموش بمانیم.

۴-۵ اگر پولس رئیس کاهنان را می شناخت، به این شکل با او حرف نمی زد. در عهدعتیق نوشته شده است: «**به خدا ناسزا مگو و رئیس قوم خود را لعنت مکن**» (خروج ۲۲: ۲۸). باشد که ما نیز همواره به خاطر داشته باشیم که به رهبران خود، چه روحانی و چه دنیوی، اهانت نکنیم. ایشان از سوی خدا مقرر شده اند و هنگامی که از ایشان بد می گوئیم، از یک جهت به خدا بد می گوئیم (رومیان ۱۳: ۱-۲؛ اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴، ۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۶-۸ یهودیان به دو گروه عمده تقسیم شده بودند، **صدوقیان و فریسیان**. صدوقیان همواره سعی داشتند که روابط خوبی با مقامات روم حفظ کنند. به همین جهت، با هر واعظی نظیر پولس که باعث تحریک مردم و ایجاد بلوا می شد، مخالفت می کردند. ایشان از این می هراسیدند که هر آشوبی ممکن است رومیان را ناراحت سازد. به علاوه رئیس کاهنان جزو فرقه صدوقیان بود و اگر کاهنان می گذاشتند که آشوب برپا شود، رومیان آنان را مورد سرزنش قرار داده، در نتیجه موقعیتشان را از دست می دادند. به همین دلیل صدوقیان شورا - مخصوصاً رئیس کاهنان - خواهان محکومیت پولس بود تا بدین طریق مورد التفات والی

ظاهراً وظیفه اش را نسبت به خدا به جا آورده است. پولس اساساً همان چیز را به فیلیپیان می نویسد، وقتی که می گوید که از لحاظ **عدالت شریعتی** بی عیب بوده است (فیلیپیان ۳: ۶).

با وجود این، پولس اعتماد خود را بر عدالت خود نمی نهد بلکه اعتماد خود را بر عدالت مسیح که به واسطه ایمان به دست آورده است می گذارد (فیلیپیان ۳: ۹ و تفسیر آن مشاهده شود). حتی اگر وجدان ما پاک باشد، این امر به خودی خود ما را در نظر خدا عادل نمی گرداند. پولس به قرنیتیان چنین نوشت: «**زیروا که در خود عیبی نمی بینم؛ لکن از این عادل شمرده نمی شوم بلکه حکم کننده من خداوند است**» (اول قرنیتیان ۴: ۴). ما نیز همانند پولس اغلب فکر می کنیم که نیکویی کرده ایم، اما در واقع بدی کرده ایم. وجدان ما بی عیب است اما راه را به خطا پیموده ایم. خدا ما را به خاطر بدی که از روی جهالت کرده ایم نیز داوری خواهد کرد.

۲ پولس سخنان خود را در حضور شورا آغاز کرد با این امید که ایشان را متقاعد سازد که یک یهودی خوب و مؤمن بوده است. اما حنانيا رئیس کاهنان وقتی که سخنان او را شنید که می گفت «**با ضمیر صالح خود در خدمت خدا رفتار کرده ام**»، چنان به خشم آمد که دستور داد به دهانش زنند.

از سایر منابع تاریخی می دانیم که این **حنانيا** مردی پلید و فاسد بوده است. وی از سال ۴۷ تا ۵۸ میلادی رئیس کاهنان بود.

۳ زدن مردی که محاکمه می شود، برخلاف قواعد شورا بود و زدن یا مجازات کسی که هنوز مجرم شناخته نشده است، کاملاً غیرشرعی بود.

پولس که نمی دانست که کسی که دستور زدن او را داده است رئیس کاهنان است، وی را **دیوار سفید شده** خواند. چنین دیواری از بیرون تازه و محکم به نظر می رسد، اما از داخل سست و

توطئه قتل پولس (۲۳:۱۲-۲۲)

۱۲-۱۵ در بین یهودیان مرسوم بود که در مواقعی خاص، وقتی قصد داشتند کاری مهم انجام دهند، قسم می‌خورند که تا آن کار را انجام نداده باشند، نه بخورند و نه بنوشند. برطبق سنت یهود، اگر آن کار غیرممکن از آب در می‌آمد، قسم باطل می‌شد.

به همین ترتیب، در حدود چهل یهودی با هم متفق شدند و قسم خوردند که تا پولس را نکشند، نه بخورند و نه بنوشند. ایشان **کاهنان اعظم و مشایخ** را در جریان قصد خود گذاشتند و از ایشان برای انجام این کار تقاضای کمک کردند. ظاهراً رهبران یهود با این توطئه موافق بودند، زیرا چیزی در مورد مخالفت ایشان نوشته نشده است.

۱۶ جز در این قسمت، چیزی در مورد خواهر پولس و پسر او نوشته نشده است؛ گفته نشده که این جوان چگونه از این توطئه پرده برداشت.

هنگامی که مین‌باشی ماجرای توطئه را شنید، دیگر صلاح ندید که پولس را تحت نظارت خود نگاه دارد. اگر پولس که یک شهروند رومی بود کشته می‌شد، مین‌باشی

۱۰۱- فریسی که مسیحی می‌شد همچنان فریسی باقی می‌ماند همانطور که یهودی‌ای که مسیحی می‌شد، همچنان یک یهودی باقی می‌ماند. بعنوان مثال پولس یک مسیحی بود، با اینحال هم یهودی و هم فریسی باقی مانده بود. (این امر تنها در مورد مذهب یهود صدق می‌کند و امکان این نیست که شخصی مسیحی شود و در عین حال پیرو هر مذهب دیگری - بجز یهودیت - باقی بماند.) با اینحال در سال ۹۰ میلادی رهبران یهود تصمیم گرفتند که یهودیانی که به مسیح ایمان آورده‌اند دیگر نمی‌توانند در کنیسه‌های یهود حضور بهم رسانند. بنابراین بعد از سال ۹۰ میلادی، برای مسیحیان یهودی‌نژاد داشتن تماس یا رفاقت نزدیک با دیگر یهودیان بیش از پیش مشکل شد.

رومی قرار گیرد.

تفاوت عمده میان صدوقیان و فریسیان این بود که فریسیان به قیامت جسم معتقد بودند، اما صدوقیان به این امر اعتقاد نداشتند (مرقس ۱۲:۱۸، ۲۴-۲۷). حتی پیش از مسیح، فریسیان به قیامت جسمانی معتقد بودند و به حیات جاودانی امید داشتند. بنابراین، آن فریسیانی که مسیحی^{۱۱} شده بودند، عقیده داشتند که امید ایشان در عیسی مسیح، اولین انسانی که از مردگان برخاست، متحقق شده است (اول قرنتیان ۱۵:۲۰).

بنابراین هنگامی که پولس گفت که یک فریسی است که به **قیامت مردگان** اعتقاد دارد (آیه ۶)، فریسیان شورا جانب او را گرفتند. این امر منتهی به منازعه‌ای شدید میان فریسیان و صدوقیان شورا گردید. بعد از آن، شورا نتوانست هیچ تصمیمی در مورد پولس بگیرد.

۹ پولس به شورا گفت که مسیح قیام کرده با وی سخن گفته است. فریسیان شورا خطایی در این ادعا نمی‌یافتند. ایشان تصور می‌کردند که پولس منظورش این است که یک فرشته یا یک روح با او سخن گفته است؛ و از آنجا که خود ایشان به فرشته و ارواح معتقد بودند (آیه ۸)، چیز غیرعادی در اظهارات او نمی‌دیدند.

۱۰ مین‌باشی امیدوار بود که از طریق شورا بفهمد که جرم پولس چیست، اما موفق نشد و سرانجام چیزی نیافت!

۱۱ در مراحل خاصی از زندگی پولس، مسیح با او در رؤیا صحبت کرد تا او را تشویق کند یا از رویدادی آگاه سازد (اعمال ۹:۱۸؛ ۱۷:۲۲). اکنون بار دیگر عیسی در رؤیا به پولس ظاهر شد و فرمود: **«خاطر جمع باش! تصمیم گرفته‌ام که تو را به روم بفرستم»**.

پولس مدت دو سال بعد از آن هنگام در اسرائیل زندانی بود اما هرگز به خاطر جانش مضطرب یا ترسان نشد. وی می‌دانست که در موقع مقرر به روم خواهد رفت.

به‌خاطر کوتاهی در محافظت او مورد بازخواست قرار می‌گرفت.

دارند، یعنی در قصری که هیروودیس در اصل برای خود ساخته بود (اعمال ۱:۱۲، ۱۹).

انتقال پولس به قیصریه (۲۳:۲۳-۳۵)

۲۳-۲۴ مین‌باشی تصمیم گرفت که پولس را بی‌درنگ شبانه با محافظین مخصوص نزد **فلیکس** والی رومی بفرستد (در ترجمه قدیمی فارسی، این نام به این صورت نوشته شده: فلیکس). وی دستور داد تا ۴۷۰ سرباز او را همراهی کنند تا هیچکس نتواند در راه او را بکشد. تلاش مین‌باشی این بود که تمام اقدامات احتیاطی را انجام دهد!

۲۵-۳۰ مین‌باشی که اسمش **کلودیوس لیسپاس** بود، نامه‌ای به فلیکس والی نوشت و ماجرای پولس را شرح داد. اما او از یک لحاظ حقیقت را کتمان کرد زیرا که نوشت: «**باسپاه رفته او را از ایشان گرفتیم، چون دریافت کرده بودم که رومی است**» (آیه ۲۷). این امر کاملاً درست نبود زیرا که مین‌باشی تنها هنگامی فهمید که پولس شهروند رومی است که دستور داده بود او را ببندند و تازیانه بزنند (اعمال ۲۴:۲۲-۲۵). مین‌باشی چیزی در این باره ننوشت!

۳۱-۳۲ **آنتیپاتریس** شهری در حدود ۵۵ کیلومتری اورشلیم بود. آنان تمام راه را بی‌وقفه پیمودند. سربازان پیاده یقیناً خیلی سریع راه رفته بودند! بامدادان پولس دیگر در معرض خطر یهودیان اورشلیم نبود، به‌همین دلیل فقط هفتاد سواره‌نظام پولس را طی ۴۵ کیلومتر باقیمانده به قیصریه یعنی جایی که والی رومی می‌زیست، همراهی کردند.

۳۳-۳۵ فلیکس والی، بعد از خواندن نامه مین‌باشی، تصمیم گرفت که اقدامی در مورد پولس نکند تا زمانی که مدعیان وی از اورشلیم آمده، شخصاً اتهامات علیه او را بیان کنند. اما دستور داد که در این فاصله، پولس را در محلی امن، در سرای هیروودیس پادشاه نگاه

باب ۲۴ محاکمه در حضور فلیکس (۱:۲۴-۹)

۱ هنگامی که رهبران شورای یهود به قیصریه آمدند تا شکایت خود را از پولس مطرح کنند، شخصی به‌نام **ترتلس** را که خطیب، یا به‌اصطلاح امروزی وکیل و حقوق‌دان بود، نیز آوردند.

۲-۴ ترتلس خطابیۀ خود را با ستودن فلیکس آغاز کرد. این کاری بود معمول. اما فلیکس سزاوار چنین ستایشی نبود زیرا که از سایر منابع تاریخی چنین برمی‌آید که وی حاکمی بی‌رحم و مستبد بوده است.

۵-۶ ترتلس ابتدا پولس را متهم به آشوبگری و **فتنه‌انگیزی در بین یهودیان ساکن ربع مسکون نمود**. در دوران عهدجدید، یهودیان همواره این اتهام را بر مسیحیان وارد می‌کردند (لوقا ۲۳:۱-۲، ۵؛ اعمال ۱۶:۲۰-۲۱؛ ۱۷:۶-۷). در واقع یکی از علل عمده‌ای که لوقا انجیل خود و نیز کتاب اعمال را نوشت، رد همین اتهام بود. یکی از اهداف لوقا در نوشتن این دو اثر، نشان دادن این امر بود که مسیحیان هیچیک از جرائمی را که به آن متهم می‌شوند مرتکب نمی‌گردند. مسیحیان باعث آشوب و شورش علیه دولت روم نشده بودند. هر بار که به محکمه کشیده می‌شدند، هیچکس نمی‌توانست ثابت کند که قانون روم را نقض کرده‌اند (لوقا ۲۳:۴، ۱۳-۱۵؛ اعمال ۱۸:۱۴-۱۵؛ ۲۶:۳۰-۳۲).

اتهام دوم ترتلس علیه پولس این بود که وی از **پیشوایان بدعت نصاری** بود (آیه ۵). عیسی «ناصری» نامیده می‌شد زیرا که در شهر ناصره، در اسرائیل بزرگ شده بود (لوقا ۴:۱۶). این تنها جایی در عهدجدید است که پیروان عیسی،

اعضای «بدعت نصاری» نامیده شده‌اند^{۱۰۲}. اتهام سوم ترتلس علیه پولس این بود که وی **خواست هیکل را ملوث سازد** (آیه ۶). یهودیان می‌دانستند که مدرکی که ثابت کند که پولس واقعاً هیکل را ملوث ساخته است وجود ندارد؛ به همین دلیل ایشان او را متهم به این امر نمودند. فقط او را متهم می‌کردند به اینکه «خواست»، یعنی سعی کرد این کار را بکند! ادعای ترتلس این بود که اگر یهودیان به موقع جلو پولس را نگرفته بودند، واقعاً هیکل را نجس می‌ساخت. چقدر برای پولس سخت بود که خود را از این اتهام تبرئه کند! ترتلس بسیار زیرک بود. یک خطیب حيله‌گر و ماهر می‌تواند حتی یک انسان بی‌گناه را مجرم جلوه دهد!

سپس ترتلس در توصیف چگونگی دستگیری پولس، حقیقت را دگرگون جلوه داد. وی گفت که یهودیان پولس را «بر طبق شریعتمان» دستگیر کردند (آیه ۶)، اما مین‌باشی رومی لیسایس، پولس را «به زور بسیار» از دستهای ما بیرون آورد (آیه ۷)^{۱۰۳}. او دروغ می‌گفت؛ این یهودیان بودند که با «زور بسیار» در شرف کشتن پولس درست در صحن هیکل بودند و فقط سر رسیدن سربازان رومی جانش را نجات داد (اعمال ۲۱:۳۰-۳۲)!

دفاعیه پولس (۲۴:۱۰-۲۱)

۱۰ فلیکس از سال ۵۲ تا ۵۹ میلادی والی یهودیه (منطقه جنوبی اسرائیل) بود. او سالهای زیادی بود که این مقام را داشت، در نتیجه مطالب بسیاری در مورد رسوم یهودی می‌دانست. بنابراین پولس خوشحال بود که در حضور او از خود دفاع می‌کند.

۱۱-۱۳ پولس تمام اتهاماتی را که ترتلس علیه او وارد کرده بود، انکار نمود. توجه داشته باشید که اتهامات ترتلس بسیار مبهم بودند. او پولس را متهم به جرم خاصی ننمود و فقط اتهامات کلی و سستی نظیر «برانگیختن

اما پاسخ پولس به اتهامات مبهم نبود. وی به روشنی و با تمام جزئیات، یک یک اتهامات ترتلس را نفی کرد. وی گفت که در هیکل در حال مباحثه با هیچکس نبود و در هیچ جای شهر سعی در برانگیختن مردم نکرده است. وی مدعیان خود را به مبارزه طلبید تا یک اتهام خاص را به اثبات رسانند.

۱۴ پولس بعد از گفتن اینکه چه کارهایی را نکرده بود، آنچه را که کرده بود، برای فلیکس بازگو کرد. وی خدای واحد حقیقی را می‌پرستید و از **طریقت حقیقی** یعنی مسیح پیروی می‌کرد (یوحنا ۱۴:۶). وی به هر چه که در **تورات و صحف انبیا** یعنی عهدعتیق نوشته شده بود، ایمان داشت. او یک یهودی حقیقی بود، درست همانگونه که مسیح خود نیز یک یهودی واقعی بود.

۱۵ نه تنها این، بلکه پولس همانند اکثر یهودیان به قیامت مردگان و حیات جاودانی اعتقاد داشت. قیامت مردگان و حیات جاودانی امید اصلی یهودیان را تشکیل می‌داد. فقط صدوقیان به قیامت و حیات بعد از مرگ اعتقادی نداشتند (اعمال ۲۳:۶-۸ مشاهده شود).

پولس در اینجا می‌گوید که قیامت مردگان از **عادلان و ظالمان** نیز خواهد بود. خداوند عیسی فرمود: «**ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت**

۱۰۲- در زبانهای عبرانی و عربی، نصاری کلمه‌ای است که برای مسیحیان به کار می‌رود.

۱۰۳- همه نسخه‌های قدیمی اعمال حاوی نقل قول‌های آیه‌های ۶ و ۷ نمی‌باشند.

باید این کار را رودررو انجام دهیم. کسانی که اتهاماتی را وارد می‌کنند که دروغ یا نیمه‌واقعی است همواره ترجیح می‌دهند که اتهامات خود را در غیاب شخص مطرح کنند. آنان درصدد این نیستند که شخص را مقابل رویش متهم کنند زیرا که دروغشان بلافاصله آشکار می‌شود. اگر چیزی داریم که علیه کسی بگوییم اما نمی‌خواهیم آن را مقابل رویش بگوییم، بهتر است که خاموش باشیم.

۲۰ اما آن یهودیان آسیا که پولس را متهم کرده بودند، حضور نداشتند. بنابراین پولس گفت: «اجازه دهید که یهودیان شورا که در اینجا حضور دارند، نشان دهند که چه جرمی را مرتکب شده‌ام».

۲۱ تنها به اصطلاح «جرمی» که شورا پولس را بدان متهم می‌کرد، فریسی بودن او بود، یعنی اعتقاد او به قیامت مردگان. تنها به خاطر خشم صدوقیان^{۱۰۴} شورا بود که پولس به محاکمه کشیده شده بود. همین صدوقیان هم جرمی واقعی در پولس نیافته بودند.

پولس و فلیکس (۲۲:۲۴-۲۷)

۲۲-۲۳ معلوم نیست که آیا فلیکس بار دیگر مورد پولس را بررسی کرد یا نه و اینکه آیا لیسپاس مین‌باشی هرگز آمد یا نه. اما می‌دانیم که فلیکس به امید دریافت رشوه‌ای از پولس و نیز برای خشنود نگاه داشتن یهودیان، وی را مدت دو سال بعد از آن تاریخ، در زندان نگاه داشت (آیه‌های ۲۶-۲۷).

۲۴-۲۵ فلیکس و همسرش **دروسلا**^{۱۰۵}

۱۰۴- اکثر کاهنان اعظم و مشایخ صدوقی بودند. ایشان به رستخیز اعتقاد نداشتند (اعمال ۶:۲۳-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۰۵- دروسلا دختر هیرودیس پادشاه بود (اعمال ۱:۱۲). وی هنگامی که همسر فلیکس شد، رسماً در عقد مرد دیگری بود. بنابراین وی در زنا بسر می‌برد.

حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری» (یوحنا ۵:۲۸-۲۹). همه قیام خواهند کرد. سؤال اصلی این است که قیام ما در کجا خواهد بود - در ملکوت خدا و یا در قلمرو شیطان؟

۱۶ برای هر مسیحی بسیار مهم است که وجدانی پاک (ضمیر بی‌لغزش) داشته باشد. وجدان ما هنگامی آلوده می‌شود که آگاهانه گناه ورزیم و از توبه امتناع نماییم (اعمال ۱:۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که در چنین حالتی به سر می‌بریم، خدا به ما نزدیک نمی‌شود. هنگامی که اصرار می‌ورزیم که در گناه بمانیم، روح القدس را **آزرده** (محزون) می‌کنیم (افسیسیان ۴:۳۰) و **آتش** (او را) **خاموش می‌کنیم** (روح را اطفاء می‌کنیم؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۹). حیات روحانی ما خشک می‌شود و ایمان ما **شکسته کشتی** می‌گردد (اول تیموتائوس ۱:۱۹). اگر کسی از بین ما وجدانی ناپاک دارد، باید بلافاصله توبه کند و آمرزش و طهارت گناهان را بیابد (اول یوحنا ۱:۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۷ در اینجا پولس علت عمده آمدن خود را به اورشلیم در این مقطع از زمان بازگو می‌کند: تقدیم اعانات جمع‌آوری شده توسط کلیساهای غیریهودی به کلیسای اورشلیم (اعمال ۱۹:۲۱؛ ۲۰:۲۲؛ رومیان ۱۵:۲۵-۲۷ مشاهده شود).

۱۸-۱۹ در اینجا پولس بار دیگر بیان می‌دارد که به طریقی کاملاً شرعی، هدایای خود را به هیکل تقدیم می‌کرد و هیچ کاری برخلاف شریعت یهود انجام نمی‌داد و آشوبی برپا نمی‌کرده است. در چنین حالتی بوده که برخی از یهودیان ایالت آسیا او را گرفتند (اعمال ۲۱:۲۷-۲۸). پولس گفت: «این یهودیان آسیا باید اینجا می‌بودند تا شخصاً ادعای خود را ابراز کنند».

در اینجا می‌توانیم اصل مهمی را دریابیم. هرگاه که لازم شود کسی را به خطایی متهم کنیم،

مساعدشان را جلب کند. بنابراین برای خشنودی یهودیان پولس را در زندان نگاه داشت.

از آنجا که فلیکس هرگز محاکمه پولس را به پایان نرساند، ضروری بود که فستوس والی جدید مورد را از نو بررسی کرده، حکمی در این باره صادر کند.

باب ۲۵ محاکمه در حضور فستوس (۱۲:۱-۲۵)

۱-۳ کمی بعد از آنکه فستوس، والی جدید، به قیصریه رسید، به اورشلیم رفت تا بزرگان یهودیه را ملاقات کند. آنان نیز فرصت را غنیمت شمرده، شروع کردند به شکایت از پولس. سپس از او تقاضا کردند که پولس را برای محاکمه به اورشلیم بفرستد. قصد ایشان این بود که پولس را در راه بکشند. دو سال پیش تر توطئه مشابهی بی ثمر ماند (اعمال ۱۲:۲۳-۱۵). ایشان امیدوار بودند که توطئه شان این بار با موفقیت همراه شود.

۴-۵ اما فستوس با وجود اینکه تازه به این مقام منصوب شده بود، دریافت که نباید یک شهروند رومی را به دست این یهودیان خشمگین بسپارد. در عوض تصمیم گرفت که به مورد پولس در قیصریه رسیدگی کند.

۶-۸ هنگامی که دادگاه تشکیل شد، یهودیان دوباره اتهامات مختلف خود را بر پولس مطرح ساختند. اما نتوانستند هیچیک را ثابت کنند و هیچ شاهدهی نداشتند. وارد کردن اتهام آسان است و ثابت کردن آن دشوار. اگر در فکر خود نسبت به کسی سوءظنی پیدا کرده ایم، اما نه مدرکی داریم و نه شاهدهی، نباید شتاب زده او را متهم نماییم (متی ۱۸:۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

پولس بار دیگر تمام اتهامات را رد کرد، خصوصاً این اتهام را که خطایی در مورد قیصر

خواستند که در مورد طریقت - یعنی ایمان مسیحی - مطالب بیشتری بشنوند. به همین دلیل پولس را خواندند تا آمده، با ایشان در این مورد سخن گوید. اما ایشان در واقع طالب خدا نبودند؛ بلکه صرفاً می خواستند با تعالیم جدیدی آشنایی پیدا کنند. بنابراین هنگامی که پولس شروع کرد به صحبت درباره عدالت، پرهیزکاری و داوری آینده (آیه ۲۵)، فلیکس ترسید و گفت: «فعال کافی است. در این باره بعداً فکر خواهم کرد.» هنگامی که به خدا چنین می گوئیم، در واقع فرصت توبه و دریافت آمرزش را از دست می دهیم. چرا فلیکس ترسان گشت؟ زیرا که مردی بد و طمع کار بود. وی نخواست که گناهانش را ترک گوید. همچنین نمی خواست با داوری خدا مواجه شود.

ترسیدن از داوری خدا به تنهایی کافی نیست، بلکه باید از گناهان خود توبه کنیم. باشد که ما نیز مانند فلیکس هرگز به خدا نگوییم که «فعال کافی است، فردا در مورد آن فکر خواهم کرد». زیرا که روز نجات همین امروز است (دوم قرنتیان ۶:۲). فردا بسیار دیر است!

۲۶ با وجود اینکه برای فلیکس دیگر مهم نبود که بار دیگر با پولس در باره مذهب سخن گوید، اما با او به نیکویی رفتار می کرد، شاید که امید داشت در قبال آزادی اش رشوه ای از او دریافت کند.

۲۷ دو سال بعد، در سال ۵۹ میلادی، میان یهودیان و غیریهودیان در قیصریه درگیری بی پیش آمد. سربازان فلیکس با خشونت به یهودیان حمله کرده، بسیاری از ایشان را کشتند. به خاطر این واقعه، فلیکس از سمت خود برکنار و به روم فراخوانده شد. والی جدیدی به نام فستوس جای او را گرفت.

فلیکس پولس را آزاد نکرد. وی می ترسید که یهودیان به امپراطور روم در مورد رفتار بی رحمانه اش شکایت کنند؛ به همین دلیل خواست که برایشان منت گذارد تا نظر

محاکمه شود؛ به این ترتیب، فستوس را وادار کرد تا او را به روم بفرستد.

در آن زمان یعنی در سال ۵۹ میلادی، نرون^{۱۰۶} امپراطور روم بود. وی در آغاز حکومتش حاکم چندان بدی به نظر نمی آمد. بنابراین، امید پولس برای محاکمه‌ای منطقی در حضور او منطقی بود. اما بعد از سال ۶۲ میلادی نرون شروع کرد به آزار بی رحمانه مسیحیان در سراسر امپراطوری^{۱۰۷}. وی ایشان را گرفته، طعمه شیرها می کرد. نرون و درباریان برای سرگرمی می رفتند و تماشا می کردند که شیرها چگونه مسیحیان را استادیوم «کولیزه» می بلعند، استادیومی که خرابه‌هایش هنوز هم در شهر روم هست. از سایر منابع تاریخی در می یابیم که نرون بیرحم ترین و شریرترین امپراطور روم بوده است. اما هنگامی که پولس تقاضا کرد که در حضور نرون محاکمه شود، از این وقایع فجیع بی اطلاع بود.

۱۲ فستوس قطعاً از اینکه پولس قصد داشت در حضور قیصر محاکمه شود، شاد بود زیرا که به این ترتیب، مسئولیت پر دردسری از دوشش می افتاد.

مشورت فستوس با اغریپاس پادشاه (۲۷-۱۳:۲۵)

۱۳ اغریپاس پادشاه پسر هیرودیس پادشاه بود که در اعمال باب ۱۲ قید شده است. وی همچنین برادر دروسلا همسر فلیکس بود

۱۰۶- همه امپراطوران روم قیصر نامیده می شدند، اما هر یک نام شخصی خود را داشت. نرون از سال ۵۴ تا ۶۸ میلادی حکومت کرد. پیش از نرون، کلودیوس امپراطور یا قیصر بود (اعمال ۱۱:۲۸؛ ۲:۱۸).

۱۰۷- برای بحث بیشتر در مورد شکنجه و آزار در عهد نرون، تفسیر اعمال ۱۴:۱۶ و پاورقی تفسیر آن مشاهده شود.

(امپراطور روم) کرده است، زیرا سران یهود او را متهم کرده بودند که باعث بروز شورش و اغتشاش در تمام امپراطوری گردیده است (اعمال ۱۷:۵-۷؛ ۵:۲۴).

۹ فستوس قصد داشت بر یهودیان یهودیه، یعنی ایالتی که وی والی آن بود منت گذارد. یهودیان به شدت مخالف فلیکس، والی قبلی، بودند؛ به همین دلیل فستوس نمی خواست که دشمنی یهودیان را جلب کند. بنابراین فستوس فرصت را غنیمت شمرد تا موجبات خرسندی یهودیان را فراهم سازد؛ به همین دلیل به پولس پیشنهاد کرد که محاکمه او بر طبق تقاضای یهودیان به اورشلیم انتقال یابد.

۱۰-۱۱ اما پولس موافقت نکرد و گفت: «در محکمه قیصر استاده ام». یک شهروند رومی باید در محکمه قیصر محاکمه شود و نه در اورشلیم. پولس محکمه فستوس را محکمه قیصر نامید زیرا که فستوس نماینده رسمی قیصر در ایالت یهودیه بود.

پولس می دانست که یهودیان به دنبال فرصت هستند تا او را در راه بکشند. او از این می ترسید که ایشان حتی اگر نتوانند او را بکشند، موفق شوند والی جدید، فستوس را متقاعد سازند تا او را مجرم اعلام کند. بنابراین برای پولس بسیار خطرناک بود که به اورشلیم برود. اگر فستوس تا این حد مایل بود که یهودیان را با فرستادن او به اورشلیم خشنود سازد، می توانست هر کار دیگری برای جلب رضایت ایشان بنماید! شاید فستوس بعداً او را کاملاً تسلیم یهودیان می کرد.

پولس به عنوان یک شهروند رومی این حق را داشت که تقاضا کند تا مستقیماً در حضور قیصر محاکمه شود (به قیصر رفع دعوا کند). از آنجا که می دانست به احتمال زیاد در روم عادلانه تر از اورشلیم محاکمه خواهد شد، تصمیم گرفت که در حضور امپراطور روم

(اعمال ۲۴:۲۴). امپراطور روم به اغریپاس قلمرو^{۱۰۸} کوچکی در شمال ایالت یهودیه داده بود و اغریپاس تحت اقتدار امپراطور حکومت می‌کرد.

کمی بعد از رسیدن فستوس به محل مأموریت خود در قیصریه، اغریپاس پادشاه و خواهرش برنیکه به قیصریه رفتند تا به او خوشامد و تبریک بگویند.

۱۴-۲۱ اغریپاس که خود یک یهودی بود، در مورد رسوم یهود خیلی بیش از فستوس آگاهی داشت. بنابراین فستوس از فرصت استفاده کرده، قضیه پولس را با اغریپاس مطرح کرد.

در این آیات، فستوس تمام ماجرای پولس را برای اغریپاس بازگو کرد.

یهودیان چنان مطالب بدی در مورد پولس گفته بودند که فستوس گمان می‌کرد که وی حتماً جرم بزرگی مرتکب شده است. اما بعد از بازپرسی، هیچ جرمی در او نیافته بود. به همین دلیل وی نتیجه گرفت که قضیه پولس صرفاً منازعه‌ای در زمینه مسائل مذهب یهود است (اعمال ۱۴:۱۸-۱۶ مشاهده شود).

۲۲ هنگامی که اغریپاس گفته‌های فستوس را شنید، خواست که خودش سخنان پولس را بشنود. اغریپاس بدون شک چیزهایی در مورد این «عیسی نامی که مرده است و پولس می‌گوید که او زنده است» چیزهایی شنیده بود (آیه ۱۹). اکنون اغریپاس می‌خواست که بیشتر بداند.

۲۳ روز بعد اغریپاس و برنیکه با حشمتی عظیم آمدند. می‌توانیم صحنه را در آن تالار پرشکوه مجسم کنیم. در یک سمت اغریپاس، والی فستوس و مین‌باشیان (فرماندهان سپاه) و بزرگان شهر - یعنی افراد بسیار مهم - حاضر بودند و در سمت دیگر یک زندانی یهودی، تنها، که به زنجیر بسته شده بود. حال باید پرسیم که چه کسی در آن تالار در نظر خدا مهم‌ترین شخص بود؟

امروز، از میان آن همه افراد مهم و سرشناس، تنها پولس است که هنوز معروف باقی مانده است. تنها دلیلی که اغریپاس و فستوس را به خاطر می‌آوریم، فقط این است که مدت زمان کوتاهی با پولس تماس داشتند. در غیر اینصورت حتی نام ایشان را نیز نمی‌شناختیم! **خدا جُهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد، و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید، بلکه نیستیها را تا هستیها را باطل گرداند. تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند** (اول قرنتیان ۱: ۲۷-۲۹).

۲۴-۲۵ در اینجا بار دیگر مشاهده می‌کنیم که حکام رومی جرمی در پولس نیافتند (اعمال ۲۶: ۳۰-۳۲).

۲۶-۲۷ فستوس نتوانسته بود اتهاماتی را که یهودیان بر پولس وارد کرده بودند، درک کند. لازم بود که وی گزارشی از آن اتهامات به همراه پولس برای قیصر بفرستد، اما نمی‌دانست چه بنویسد. بنابراین از اغریپاس خواست تا پولس را مورد سؤال قرار دهد تا شاید بتواند چیزی برای نوشتن به امپراطور داشته باشد.

باب ۲۶ پولس در حضور اغریپاس (۲۶: ۱-۸)

۱-۳ در اینجا در باب ۲۶، پولس در دفاع از خود در حضور اغریپاس همان مطالبی را می‌گوید که به جمعیت یهود در اعمال ۲۲: ۱-۲۱ گفته بود.

در این باب، لوقا برای سومین بار توبه و ایمان آوردن پولس را توصیف می‌کند. حدس اینکه چرا لوقا حکایت را سه بار بازگو می‌کند

۱۰۸- قلمرو اغریپاس شامل بخش جنوبی لبنان امروزی و نیز منطقه جلیل یعنی شمالی‌ترین بخش اسرائیل می‌شد.

ایمان آوردن پولس (۹:۲۶-۲۳)

۹-۱۱ پولس پیش از توبه، باور نداشت که عیسی از مردگان برخاسته است. او پیروان عیسی را دشمنان مذهب یهود می‌دانست. در آیه ۱۰ چنین می‌گوید: «**بسیاری از مقدسین را در زندان حبس می‌کردم و چون ایشان را می‌کشتند، در فتوا شریک می‌بودم**» (اعمال ۷:۶۰؛ ۸:۳؛ ۹:۱؛ ۲۲:۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۲-۱۵ آنچه که در این آیه‌ها نوشته شده است قبلاً در اعمال بابهای ۹ و ۲۲ قید شده است (اعمال ۹:۲-۵؛ ۲۲:۵-۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بر طبق آیه ۱۴، عیسی به پولس فرمود: «**بر میخها لگد زدن دشوار است**». آن نوع میخ که در اینجا بدان اشاره شده، برای سیخ زدن یا زدن حیوانات به کار می‌رفته است. در اینجا عیسی بطور تمثیلی سخن می‌گوید و بر طبق آن، میخ عبارتست از وجدان پولس. پولس در ضمیر خود احساس می‌کرد که راه مسیح حق است، اما همچنان با او مخالفت می‌کرد. پولس همانند گاوی بود که خیش را برای شخم می‌کشد و وقتی که کشاورز او را سیخ می‌زند، لگد می‌اندازد. پولس به عبث بر مسیح «لگد می‌انداخت». وقت آن رسیده بود که مخالفت با مسیح را متوقف ساخته، شروع کند به پیروی از او.

پولس سؤال کرد: «**خداوند! تو کبستی؟**» (آیه ۱۵). پولس تصور می‌کرد که عیسی مرده است. اکنون آواز او را می‌شنید که از آسمان سخن می‌گفت!

۱۶-۱۸ عیسی او را مقرر فرمود تا رسول امت‌ها گردد (اعمال ۹:۱۵؛ ۲۲:۱۴-۱۵)

۱۰۹- یعقوب، نوه ابراهیم دوازده پسر داشت (پیدایش ۲۳:۳۵-۲۶). دوازده سبط اسرائیل از نسل آن دوازده پسر هستند.

دشوار نیست: از بین تمامی وقایع تاریخ مسیحیت بعد از مرگ و رستاخیز مسیح، هیچ واقعه‌ای مهم‌تر از توبه و ایمان آوردن پولس رسول نیست (اعمال ۹:۱-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴-۵ همه می‌دانند که پولس پیش از توبه، در مقام یک فریسی زندگی بی‌عیبی داشته است (اعمال ۲۲:۳؛ غلاطیان ۱:۱۳-۱۴ مشاهده شود) و از لحاظ شریعت یهود ایرادی بر زندگی او وارد نبود (فیلیپیان ۳:۴-۶ مشاهده شود).

۶ در اینجا پولس بار دیگر بیان می‌دارد که به‌خاطر امید آن وعده‌ای که خدا داد - یعنی قیامت مردگان - به محاکمه کشیده شده است (اعمال ۲۳:۶ مشاهده شود). خدا به ابراهیم، پدر یهودیان وعده داد که همه امت‌ها بر زمین از تو برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲:۲-۳). آن وعده توسط مسیح به‌خصوص با رستاخیزش تحقق یافت. **خدا به ما حیات جاودانی بخشیده است و این حیات در پسرش می‌باشد** (اول یوحنا ۵:۱۱).

۷-۸ پولس می‌گوید که رستاخیز مردگان به همراه حیات ابدی، امید اصلی قوم یهود است. از آغاز، دوازده سبط^{۱۰۹} اسرائیل در انتظار تحقق این وعده - یعنی قیامت جسمانی و حیات ابدی - بوده‌اند. چرا باور کردن اینکه **خدا مردگان را برمی‌خیزاند** اینقدر دشوار است؟ این سؤال پولس است (آیه ۸). همین چند سال قبل بود که خدا عیسی را زنده کرد. همان عیسی است که به امید یهودیان جامعه عمل می‌پوشاند. چرا باید یهودیان پولس را متهم به داشتن امیدی کنند که خود نیز دارند؟ او نیز به همان وعده معتقد بود که ایشان معتقد بودند (اعمال ۲۴:۱۵). تنها یک تفاوت میان پولس و این یهودیان وجود داشت: پولس می‌دانست که آن وعده متحقق شده است، اما یهودیان این را نمی‌دانستند.

و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی ابتدا پولس را مقرر کرد تا **خادم** باشد (آیه ۱۶). پولس اغلب خود را **خادم مسیح** می خواند (رومیان ۱:۱) و تفسیر آن مشاهده شود). سپس او را مقرر فرمود تا **شاهد** باشد (اعمال ۸:۱ مشاهده شود). از آن هنگام به بعد پولس زندگی خود را وقف موعظه انجیل مسیح نمود (اول قرتیان ۹:۱۶؛ غلاطیان ۱:۱۱-۱۲؛ افسسیان ۳:۷-۸ مشاهده شود).

بر طبق اعمال ۹:۱۶، عیسی به حنانیا گفت: **«من او را (پولس) نشان خواهم داد که چقدر زحمتهای برای نام من باید بکشد»**. اما در اینجا در آیه ۱۷ عیسی همچنین به پولس وعده ای می دهد: **«تو را رهایی خواهم داد از قوم و از امت ها»**. و با خواندن کتاب اعمال پی می بریم که عیسی چند بار به وعده خود مبنی بر نجات پولس از دست دشمنانش عمل کرد! اغلب خدا اجازه می دهد تا زحمت و جفا بر خادمینش نازل شود و سپس قدرت و جلال خود را با نجات ایشان آشکار می سازد. تجربه پولس بارها این را ثابت کرده است.

عیسی پولس را مخصوصاً نزد امت ها فرستاد. چرا؟ **تا چشمان ایشان را باز کند تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند** (آیه ۱۸). پولس به یهودیان انطاکیه پسیدیده گفت: **«زیرا خداوند به ما چنین امر فرمود که تو را نور امت ها ساختم تا الی اقصای زمین منشأ نجات باشی»** (اعمال ۱۳:۴۷).

رسالتی که پولس از عیسی دریافت کرد، همان رسالتی است که عیسی خود از خدا دریافت نموده بود (اشعیا ۴۲:۱، ۶-۷؛ اعمال ۲۳:۲۶ مشاهده شود). این کار عمده تمامی رسولان است - یعنی **پردن نجات تا به اقصای زمین**. اما این کار فقط برای چند رسول خاص نیست، بلکه برای هر پیرو مسیح می باشد. هر که به مسیح ایمان آورد، **برای امت ها نوری** خواهد بود. و هر که به عیسی ایمان آورد، شهادی بر او

خواهد بود. کار ما به طریقی همان کار اوست - یعنی به مصالحه کشاندن انسانها با خدا (دوم قرتیان ۵:۲۰)، و بیرون آوردن آنها از قلمرو تاریکی به قلمرو نور. و هنگامی که انسانها به واسطه ایمان به مسیح، **از قدرت شیطان به جانب خدا برمی گردند**، **آمرزش گناهان را دریافت می دارند** (آیه ۱۸). به علاوه **جایی در بین مقدسین** خواهند یافت، یعنی تبدیل به شهروندان مقدس ملکوت خدا خواهند شد.

پولس مقرر شده بود تا در وهله اول رسول امت ها باشد (غلاطیان ۲:۷-۸). مسیحیت از طریق کار پولس از حالت یک فرقه یهودی ناچیز بصورت مذهبی درآمد که تمامی مردم را در سراسر جهان در بر گرفت. اکنون نه تنها یهودیان، بلکه غیر یهودیان هر کشوری بر روی زمین، این امکان را دارند که تبدیل به شهروندان ملکوت خدا گردند (افسسیان ۲:۱۱-۱۳، ۱۹؛ ۳:۶ مشاهده شود).

۱۹ «رؤیای آسمانی را نافرمانی نورزیدم». هر ایماندار به مسیح **رؤیایی از آسمان** دریافت می دارد. باشد که ما نیز همانند پولس فرمانبردار آن رؤیا باشیم.

۲۰ بلافاصله بعد از آنکه پولس رؤیایش را از آسمان دریافت کرد، شروع به موعظه نمود، نخست در دمشق (اعمال ۹:۱۹-۲۰) و سپس در اورشلیم (اعمال ۹:۲۸). پیام او ساده و روشن بود: **«... توبه کنید و بسوی خدا برگردید»**. در اینجا دو بخش توبه را می بینیم: نخست، نفرت از گناه، و دوم، روی گردانی از آن. اما این تمام قضیه نیست. پولس به مردم می گفت که **توبه خود را با اعمالشان نشان دهند**. یعنی انسانها باید با تغییر زندگی نشان دهند که توبه شان واقعی است (متی ۳:۸ مشاهده شود). توبه حقیقی فقط به زبان نیست، بلکه در عمل است. این امر در مورد ایمان ما نیز صدق می کند. ما به واسطه ایمان نجات می یابیم، اما ایمان حقیقی همواره در اعمال نیکو ظاهر می شود

پیشگویی شده بود. هزاران نفر شاهد وقایع زندگی عیسی بودند. واضح بود که این عیسی همان نجات‌دهنده‌ای است که از سوی انبیای عهدعتیق توصیف شده بود. اغریپاس پادشاه به انبیا ایمان داشت. او می‌دانست که پولس دیوانه نیست.

پولس گفت: «ای اغریپاس پادشاه، آیا به انبیا ایمان آورده‌ای؟ می‌دانم که ایمان داری!» (آیه ۲۷).

۲۸ اغریپاس برای پاسخ دادن، در موقعیت دشواری قرار گرفته بود. وی نمی‌خواست که چنین به نظر برسد که جانب پولس را می‌گیرد، مبادا که فستوس فکر کند که او نیز دیوانه است. با اینحال از آنجا که خود یک یهودی بود، نمی‌توانست آنچه را که توسط انبیا نوشته شده بود، انکار نماید. بنابراین به این سؤال پولس پاسخ نداد. در عوض به شوخی گفت: «کم‌کم مرا ترغیب می‌کنی که مسیحی شوم؟»

۲۹ پولس با جدیت تمام گفت: «بلی». دعای پولس این بود که نه فقط اغریپاس، بلکه همه حاضران در تالار مثل خود او مسیحی شوند - البته بدون زنجیر. در آن موقع دستهای پولس با زنجیر بسته شده بود.

۳۰-۳۲ همه کس می‌توانست ببیند که پولس مرتکب جرمی نشده است. وی می‌توانست آزاد شود. اما از آنجا که خواسته بود در حضور قیصر محاکمه شود، فستوس دیگر نمی‌توانست به پرونده پولس رسیدگی کند. چون درخواست کرده بود که نزد قیصر رود. عیسی به پولس فرموده بود که باید در روم درباره او شهادت دهد (اعمال ۱۱:۲۳). آرزوی پولس می‌رفت که جامه عمل بپوشد.

۱۱۰- موسی نویسنده تورات، یعنی پنج کتاب اول عهدعتیق است.

(افسیان ۹:۲-۱۰؛ یعقوب ۲:۱۴-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). توبه حقیقی و ایمان همواره منتهی به تغییر در گفتار، رفتار و حتی طرز فکر ما می‌شود.

۲۱ یهودیان با پولس مخالفت می‌کردند زیرا که در بین امت‌ها موعظه می‌کرد، یعنی در بین کسانی که در نظر یهودیان حقیر بودند. از آنجا که پولس طریق نجات را به امت‌ها نشان می‌داد، یهودیان حسد ورزیده، خواستند که او را بکشند. یهودیان نمی‌خواستند که برکت خدا را با دیگران تقسیم کنند، نتیجتاً برکت را از دست دادند. باشد که ما به‌عنوان مسیحی مرتکب همان اشتباه نشویم!

۲۲-۲۳ پولس نه با یهودیان مخالف بود و نه با کتب مقدسه ایشان یعنی عهدعتیق (اعمال ۱۴:۲۴). پولس چیزی فراتر از آنچه که قبلاً توسط انبیای عهدعتیق (اعمال ۱۸:۳-۲۱) و موسی^{۱۱۰} (اعمال ۲۲:۳) نوشته شده بود، نمی‌گفت. موسی و خود انبیا نبوت کرده بودند که مسیح باید زحمت دیده، از مردگان برخیزد (لوقا ۲۴:۴۴-۴۶؛ اعمال ۳:۱۷ مشاهده شود). همچنین در عهدعتیق نوشته شده است که مسیح نور قوم و امت‌ها خواهد بود (اشعیا ۶۰:۴۲؛ ۶:۴۹). عیسی خود گفته بود: «من نور جهان هستم، هر که مرا پیروی کند هرگز در ظلمت سالک نخواهد شد، بلکه نور حیات را خواهد داشت (یوحنا ۱:۱۲).

مباحثه پولس با فستوس و اغریپاس (۲۶:۲۴-۳۲)

۲۴ فستوس نمی‌توانست درک کند که چرا مرد تحصیل‌کرده‌ای مانند پولس، از آزادی و حتی زندگی خود به‌خاطر انسان مرده‌ای به‌نام عیسی دست شسته است. او فکر می‌کرد که پولس باید حتماً دیوانه باشد.

۲۵-۲۷ اما پولس دیوانه نبود. تمام وقایع مربوط به عیسی به‌روشنی در عهدعتیق

باب ۲۷

حرکت بسوی روم (۱۲:۲۷-۱۲)

۲-۱ می‌دانیم در سفر ایتالیا^{۱۱۱} لوقا به همراه پولس بود زیرا که وی در تمام گزارش سفر، ضمیر «ما» را به کار می‌برد: **به کشتی... کوچ کردیم** (آیه ۲). بدینسان لوقا شاهد عینی تمام وقایع بود. **آرستزخس** نیز با ایشان بود (اعمال ۱۹:۲۹؛ ۴:۲۰؛ کولسیان ۱۰:۴). زندانیان دیگری نیز در کشتی بودند که به روم برده می‌شدند. اولین کشتی که ایشان سوار بر آن شدند، عازم **ایالت آسیا** بود.

۳-۵ بعد از آنکه به شهر **سیدون** در فنیقیه (لبنان امروزی) رسیدند، کشتی عازم **میرا** شهری در ساحل جنوبی ترکیه شد.

۶ از آنجا که کشتی اول مستقیم به روم نمی‌رفت، ایشان در **میرا** سوار بر کشتی دیگری شدند که از بندر مشهور مصر یعنی اسکندریه می‌آمد و محموله آن گندم بود (آیه ۳۸). در دوران عهدجدید، اکثر گندم و ذرت روم از طریق مصر تأمین می‌شد.

۷-۸ باد سختی شروع به وزیدن کرد، طوری که حرکت کشتی دشوار شد^{۱۱۲}. سرانجام به **بنادر حسنه**، واقع در ساحل جنوبی **کریت**، جزیره بزرگی در جنوب یونان رسیدند.

۹-۱۰ از آنجا که باد مخالف می‌وزید، وقت زیادی را از دست دادند. کشتی‌رانی در ماههای زمستان در دریای مدیترانه بسیار خطرناک بود. اواسط اکتبر بود و ایام **روزه** که در اینجا قید شده است (آیه ۹) همان روز کفاره^{۱۱۳} است (خروج ۱۰:۳۰؛ لاویان ۲۷:۲۳؛ عبرانیان ۷:۹)، که در آن سال (۵۹ میلادی) به هفته اول ماه اکتبر افتاده بود.

پولس مسافری با تجربه بود. وی به یوزباشی که مسؤول سفر بود، توصیه کرد که بیش از این جلو نروند و زمستان را در همان بندر سپری کنند. پولس پیشگویی کرد که اگر جلوتر روند، خسارت بزرگی به کشتی، بار و

مسافران وارد خواهد شد.

۱۱-۱۲ اما ناخدا و صاحب کشتی به یوزباشی توصیه کردند که به سمت **فنیکس** حرکت کنند که بندر وسیع‌تری بود واقع در غرب در ساحل جنوبی کریت حرکت کنند، زیرا بنادر حسنه برای گذراندن زمستان کوچک و نامناسب بود.

طوفان (۲۶:۲۷-۱۳)

۱۳-۱۵ هنگامی که فقط مسافتی معادل دو ساعت به فنیکس باقی مانده بود، طوفان عظیمی از سمت شمال شرقی برخاست. باد خشمگین کشتی را از خشکی دور کرد و به وسط دریای مدیترانه کشاند.

۱۶ ایشان از سمت جنوب از جزیره کوچکی به نام **کودا** (کلودی) گذشتند. در این هنگام جزیره موقتاً جلوی باد را گرفت. در این فرصت کوتاه، ملوانان، قایق‌های کوچک نجات را که با طناب در پشت کشتی بسته شده بود، به داخل کشتی آوردند. در هوای خوب معمول بود که اینگونه قایق‌های نجات به عقب کشتی بسته شوند. اما به هنگام طوفان قایق‌های نجات فوراً به لحاظ اطمینان به داخل آورده می‌شد. با اینحال این طوفان به قدری سریع و شدید بود که ملوانان قبلاً فرصت نیافته بودند که موقعیت قایق‌های نجات را مطمئن سازند.

۱۷ سپس ملوانان طنابهای محکمی از زیر

۱۱۱- ایتالیا کشور مهمی در اروپای جنوبی است که پایتخت آن روم است. در ایام عهدجدید، ایتالیا و پایتخت آن مرکز امپراطوری روم بود.

۱۱۲- در آن روزگار، تمام کشتی‌های بزرگی که دریای مدیترانه را طی می‌کردند، بادبانی بودند.

۱۱۳- روز کفاره، تنها روز سال بود که کاهن اعظم یهود برای کفاره گناهان قوم، قربانی می‌گذراند (لاویان ۱۰:۱۶-۳۴). برای بحث بیشتر در مورد کفاره، به فهرست لغات: «کفاره» رجوع شود.

جماعت، رحمت خاصی به ایشان نشان داده است (پیدایش ۱۸: ۲۲-۳۲). بدین ترتیب به خاطر حضور پولس در کشتی، خدا جان تمامی همسفران او را نیز نجات داد.

پولس گفت: «ایمان دارم که به همانطور که به من گفت واقع خواهد شد» (آیه ۲۵). گفتن و عمل کردن خدا یکی است. در مورد ما نیز، ایمان آوردن و دریافت وعده خدا باید یکی باشد.

غرق شدن کشتی (۲۷: ۲۷-۴۴)

۲۷ در روزگار عهدجدید، بخش وسیعی از دریای مدیترانه، دریای آدریاتیک^{۱۱۵} نامیده می شد. یک شب که کشتی به بخش غربی دریا رسید، ملاحان حس کردند که به خشکی نزدیک می شوند. ایشان نمی توانستند خشکی را ببینند اما یقیناً می توانستند صدای برخورد موج را به ساحل بشنوند. آنان عمق آب را با ژرفاسنج اندازه گرفتند و دیدند که فقط سی متر بود.

۲۸-۲۹ همچنان نیمه های شب بود و ملاحان می ترسیدند که کشتی به صخره های ساحل بخورد. به همین دلیل برای متوقف ساختن حرکت کشتی، چهار لنگر انداختند. صبحگاهان می توانستند ساحل را ببینند و جای امنی برای پهلو گرفتن کشتی بیابند.

۳۰-۳۲ سپس ملاحان از ترس اینکه مبدا کشتی تا صبح دوام نیاورد، شروع کردند به پایین انداختن قایقهای نجات، اما قصد واقعی شان این بود که به سوی ساحل بگریزند. اما پولس نیت آنان را دانست و به سپاهیان

۱۱۴- در آن زمان، ملوانان جهت خود را از طریق

موقعیت ستاره ها تشخیص می دادند.

۱۱۵- امروزه، دریای آدریاتیک تنها گستره شمالی دریای مدیترانه است که میان ایتالیا و یوگسلاوی واقع شده است. اما در روزگار پولس دریای آدریاتیک تا جنوب ایتالیا بسط می یافت.

کشتی گذرانده و آنها را در بالا به هم وصل کردند تا مانع از این شوند که کشتی در اثر امواج عظیم در هم بشکند و دو نیم شود. همچنین ملوانان بادبانها را پایین کشیدند تا باد نتواند کشتی را با این سرعت به جلو ببرد. در غیر اینصورت کشتی آنقدر به سمت جنوب می رفت که به دیوار شنی نزدیک ساحل لیبی امروزی می رسید (شمال آفریقا).

۱۸-۱۹ روز بعد برای اجتناب از غرق شدن کشتی، ملوانان شروع کردند به سبک کردن بار و روز بعد از آن بادبانها و دیگر تجهیزات را به دریا ریختند.

۲۰ مدت چهارده روز کشتی توسط باد به سمت غرب پیش برده شد. اما افراد درون کشتی نمی دانستند که کجا هستند زیرا در تمام آن مدت، ستاره ها پشت ابرها^{۱۱۴} پنهان بودند. شاید آب داشت وارد کشتی می شد؛ در اینصورت، غرق شدن کشتی و مرگ همگی قطعی می بود.

۲۱-۲۲ همه در کشتی امید خود را از دست داده بودند (آیه ۲۰). به دلیل تکانهای سریع کشتی، هیچکس میل به خوردن نداشت و بی شک بسیاری دریازده شده بودند. شاید خوراکها هم در اثر آب دریا خیس شده بود.

اما در عمیق ترین لحظات نومیدی، پولس برخاسته گفت: «خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری به جان یکی از شما نخواهد رسید».

۲۳-۲۶ فرشته خدا شبانه بر پولس ظاهر شده، گفته بود: «ترسان مباش زیرا باید تو در حضور قیصر حاضر شوی» (اعمال ۱۱: ۲۳ مشاهده شود). فرشته به پولس گفت که نه تنها او نجات خواهد یافت بلکه خدا همه همسفران تو را به تو بخشیده است. هیچکس در کشتی صدمه نخواهد دید، مگر خود کشتی. اما باید در جزیره ای بیفتیم (آیه ۲۶).

بارها در تاریخ اتفاق افتاده است که خدا به خاطر حضور یک یا چند خادم در بین یک

باب ۲۸

در ملیطه (۱:۲۸-۱۰)

۲-۱ بعد از آنکه همه به ساحل رسیدند، دانستند که آن جزیره ملیطه (مالت) نام دارد، جزیره کوچکی در جنوب ایتالیا. با وجود اینکه مردم آنجا بربر بودند (یعنی متمدن نبودند)، کمال ملاحظت را به همه اهل کشتی نشان دادند. اگر مردم غیر متمدن چنین مهمان‌نوازند، ما مسیحیان چقدر بیشتر باید مهمان‌نوازی نشان دهیم، به خصوص به نیازمندان.

۳-۴ پولس مرد بزرگی بود، اما همیشه آماده بود تا در کارهای کوچکی از قبیل جمع‌آوری هیزم کمک کند. اما پولس نادانسته یک افعی را نیز با هیزم برداشته بود؛ وقتی که پولس هیزم را در آتش می‌نهاد، افعی در اثر حرارت بیرون آمد و به دست او چسبید و آن را گزید. ساکنین جزیره با دیدن این صحنه، نتیجه گرفتند که پولس باید یک قاتل باشد زیرا با وجود اینکه از خطر غرق شدن کشتی رسته بود، اما خدایان می‌خواستند او را به نحو دیگری مجازات کنند.

۵-۶ اما هیچ صدمه‌ای به پولس وارد نیامد (مرقس ۱۶:۱۸ مشاهده شود). بنابراین جزیره‌نشینان تغییر عقیده داده، او را خدا خواندند! مردم چه زود تغییر عقیده می‌دهند! پولس قبلاً نیز چنین مواردی را دیده بود، خصوصاً در لستره جایی که مردم یک لحظه او را به‌عنوان خدا پرستیدند و لحظه بعد او را همچون سگی سنگسار کردند (اعمال

۱۱۶- جایی که کشتی پولس به گل نشست، خلیج کوچکی بود در جزیره مالت. امروزه آن خلیج همچنان «خلیج پولس قدیس» نامیده می‌شود. در ورودی خلیج امواج دریا از دو جهت می‌آیند و نتیجتاً در وسط به هم می‌رسند. کشتی پولس با این دیوار شنی برخورد کرد. در متن یونانی، لوقا این دیوار شنی برخورد کرد. در می‌نامد، زیرا که دیوار شنی خلیج را دو بخش می‌کند.

نگاهبان زندانیان گفت که «نگذارید که ملاحان کشتی را ترک کنند، در غیر اینصورت نجات شما ممکن نباشد» (آیه ۳۱). لازم بود که ملاحان صبح‌هنگام کشتی را نزدیک ساحل ببرند زیرا که همچنان دور از ساحل بود و اگر قایقها می‌رفتند، هیچکس نمی‌توانست به خشکی برسد. بنابراین سربازان برای ممانعت از گریختن ملاحان ریسمانهای زورقها را بریدند.

۳۳-۳۸ بعد از آنکه همگی غذا خوردند و سیر شدند، ملاحان برای سبک کردن کشتی، تمام غلات درون کشتی را بیرون ریختند (آیه ۶ و تفسیر آن مشاهده شود). هر چه کشتی سبک‌تر می‌شد، بر روی آب بالاتر می‌ایستاد و توانست پیش از به‌گیل‌نشستن، بیشتر به خشکی نزدیک شود؛ این امر باعث می‌شد مسافران نزدیکتر به خشکی کشتی را ترک گویند.

۳۹-۴۱ صبح هنگام، ملاحان ساحل شنی بدون صخره‌ای را دیدند و تصمیم گرفتند که کشتی را در آنجا متوقف سازند. اما پیش از آنکه کشتی به ساحل برسد، با یک دیوار شنی که قابل رؤیت^{۱۱۶} نبود برخورد کرد. هنگامی که جلوی کشتی به دیوار شنی برخورد کرد، امواج خیلی زود قسمت پشت کشتی را در هم شکست.

۴۲-۴۴ بر طبق قانون روم، هرگاه زندانی می‌گریخت، نگهبان او به‌همان مجازات زندانی می‌رسید (اعمال ۱۹:۱۲). بنابراین سربازان برای ممانعت از فرار زندانیان، تصمیم گرفتند که همه آنان را بکشند! اما یوزباشی مسؤول سربازان خواست که پولس دچار این سرنوشت نشود. او می‌دانست که به‌خاطر پولس بود که همه نجات یافته بودند؛ به‌همین دلیل مانع از این شد که سربازان زندانیان را بکشند. به این طریق همانطور که فرشته گفته بود، همگان سالم به خشکی رسیدند.

۱۴:۱۱-۱۹).

۷-۱۰ خدادار دریا با پولس بود و اکنون در خشکی نیز با او بود. به خاطر پولس همه اهل کشتی جان سالم به در برده بودند. و اینک به خاطر حضور پولس، همه در آن جزیره می‌رفتند تا شفا یابند.

مردم ملیطه برای نشان دادن مراتب قدردانی‌شان از دریافت شفا، پولس و همراهانش را بسیار اکرام و احترام نمودند (آیه ۱۰) و هدایای بسیاری دادند (شاید لوقا نیز که یک طبیب بود، در شفاي مردم مؤثر واقع شده بود). پولس هدایا را رد نکرد و آنها را با سپاسگزاری پذیرفت، با وجود اینکه در **دادن** **بیش از گرفتن برکت وجود دارد** (اعمال ۲۰:۳۵). بسیاری مواقع پذیرفتن هدایا و کمکها با خوشرویی نیز کاری است بسیار پسندیده.

رسیدن به روم (۲۸:۱۱-۱۶)

۱۱ پولس و همراهانش بعد از سپری کردن سه ماه در جزیره ملیطه (مالت)، سوار بر کشتی دیگری از اسکندریه که زمستان را در آن جزیره گذرانده بود شدند، و به سمت روم حرکت کردند.

این کشتی **علامت جوزا** داشت، یعنی بر روی دماغه جلوی کشتی، مجسمه چوبی خدایان دوقلوی «کاستور و پولوکس» (Castor و Pollux) قرار داشت. در امپراطوری روم، ملاحان عقیده داشتند که این خدایان دوقلو ایشان را در سفر دریایی محافظت می‌کنند.

۱۲-۱۴ **سراکوس**، بندر مهم سسیلی، یعنی جزیره بزرگی در جنوب ایتالیا، توقف کرد. سپس کشتی به **ریغیون** شهری در جنوبی‌ترین نقطه ایتالیا رسید. از آنجا پولس و همراهانش با کشتی به سمت شمال رفتند و به **پوطیولی**، بندری در نزدیکی شهر امروزی ناپل وارد شدند. از آنجا به همراه سربازان، پیاده به سوی روم

حرکت کردند.

۱۵ برخی از مسیحیان روم، مسافتی معادل ۶۵ کیلومتر را به سمت جنوب پیاده راه پیمودند تا پولس و رفقاییش را استقبال کنند. می‌توان حدس زد که پولس از دیدن ایشان چقدر خوشحال شد! سالهای بسیاری بود که پولس می‌خواست با مسیحیان روم ملاقات کند. سه سال پیشتر وی به مسیحیان روم نوشته بود که امیدوار است به زودی به روم بیاید و ایشان را ملاقات نماید (رومیان ۱:۹-۱۳؛ ۱۵:۲۳-۲۴). اکنون سرانجام به آنجا رسیده بود - اما نه در مقام یک فرد آزاد، بلکه در مقام زندانی.

۱۶ در روم با وجود اینکه پولس یک زندانی بود، اجازه داشت که در یک خانه اجاره‌ای زندگی کند (آیه ۳۰). اما همواره یک سرباز با او بود و پولس با زنجیر به سرباز وصل شده بود (آیه ۲۰).

بشارت پولس در روم تحت مراقبت (۲۸:۱۷-۳۱)

۱۷-۲۰ پولس مطابق این عادت خود که در هر شهری ابتدا یهودیان را می‌جست، در روم نیز به جستجوی یهودیان پرداخت. وی آزاد نبود تا به کنیسه آنان رود، اما اجازه داشت که آنها را به خانه خود دعوت کند.

پولس ابتدا یهودیان روم را مطمئن ساخت که جرمی علیه یهودیان اورشلیم مرتکب نشده است. وی از این جهت درخواست کرده بود که در حضور قیصر محاکمه شود که بی‌گناهی خود را به اثبات رساند، نه اینکه با یهودیان مخالفت کند. او اکنون به **خاطر امید اسرائیل** (آیه ۲۰) زندانی بود - یعنی به خاطر ایمانش به عیسی مسیح. از آنجا که وی مسیح را بشارت می‌داد، یهودیان بر او اتهاماتی وارد کرده بودند (اعمال ۲۶:۶-۷). پولس می‌ترسید که یهودیان روم گزارشهای بدی در مورد او شنیده باشند. در واقع یکی از علل عمده‌ای که می‌خواست با ایشان

(متی ۱۳:۱۳-۱۷؛ مرقس ۴:۱۲؛ رومیان ۱۱:۸) و تفسیر آنها مشاهده شود!

۲۸-۲۹ از آنجا که اکثر یهودیان مسیح را رد کردند، انجیل یعنی خبر خوش نجات به امت‌ها رسید (اعمال ۱۳:۴۶؛ ۱۸:۶). مسیح نزد **خاصان خود** (یهودیان) **آمد و خاصانش او را نپذیرفتند** (یوحنا ۱:۱۱). تا امروز نیز تعداد یهودیانی که مسیح را می‌پذیرند، بسیار اندک است.^{۱۱۷}

۳۰-۳۱ پولس در سال ۶۰ میلادی وارد روم شد. در روم بود که رساله‌های خود را به افسسیان، فیلیپیان، کولسیان و فیلمون نوشت. پولس در کمال **دلیری و بدون ممانعت** مدت دو سال در مورد ملکوت خدا و عیسی مسیح تعلیم داد. وی در **تمام فوج خاص** یعنی محافظین دربار (فیلیپیان ۱:۱۲-۱۴) و حتی برای **اهل خانه قیصر** (فیلیپیان ۴:۲۲) موعظه نمود.

لوقا با این نکته پیروزمندانه، تاریخ خود را به پایان می‌رساند. نمی‌دانیم بعد از این بر پولس چه واقع شد. برخی می‌گویند که مدتی آزاد شد و سپس دوباره به زندان افکنده شد. برخی می‌گویند که پولس آزاد نشد. اما طبق گفته تمام مورخین باستانی، پولس سرانجام توسط امپراتور نرون طی دوره جفای عظیم مسیحیان در سال ۶۴-۶۸ میلادی کشته شد.

کار پولس به اتمام رسید. وی شالوده کلیسای مسیح را در سراسر امپراطوری روم بنا کرد. ۲۵۰ سال بعد، امپراتور روم کنستانتین مسیح را پذیرفت و مسیحیت تبدیل به مذهب اصلی امپراطوری روم گردید.

چنین است تاریخ مسیحیت که با یک نجار از شهرکی در اسرائیل آغاز شد. انتشار و گسترش آن در آغاز به دست دوازده رسول عمدتاً عامی و سپس توسط خدمات پولس رسول و

ملاقات کند، انکار هر خبر دروغینی بود که احتمالاً ایشان از یهودیان اورشلیم شنیده بودند.

۲۱-۲۲ اما دریافت که یهودیان روم هیچ چیز بدی در مورد او از همکیشان خود در اورشلیم و یهودیه شنیده بودند. اما مطالب بدی درباره این فرقه جدید، یعنی مسیحیان شنیده بودند (آیه ۲۲). ده سال پیش از آن برخی از واعظین مسیحی، تفرقه و بی‌نظمی بزرگی را در بین یهودیان روم دامن زده بودند و به دنبال آن، امپراتور روم، کلودیوس همه یهودیان را از روم بیرون رانده بود (اعمال ۱۸:۲ مشاهده شود). به همین دلیل، یهودیان روم احساس بدی نسبت به مسیحیان داشتند.

اما این یهودیان چیزهای نیکویی نیز در مورد مسیحیان شنیده بودند زیرا که **ایمان مسیحیان روم در تمام عالم شهرت یافته بود** (رومیان ۸:۱). بنابراین، یهودیان می‌خواستند که از پولس بیشتر در مورد این «فرقه» جدید بشنوند.

۲۳-۲۴ درست همانگونه که پولس به یهودیان سایر نقاط بشارت داده بود (اعمال ۱۳:۱۶-۴۱)، به یهودیان روم نیز به همان طریق بشارت داد. وی از کتب مقدسه خودشان یعنی **شریعت موسی و انبیا** اثبات کرد که عیسی نجات‌دهنده و مسیح موعود اسرائیل است. برخی از یهودیان ایمان آوردند و برخی دیگر نه.

۲۵-۲۷ سپس پولس به‌عنوان یک هشدار به یهودیان بی‌ایمان از اشعیا ۹:۶-۱۰ نقل قول آورد. در اینجا اشعیا در مورد یهودیان می‌گوید که ایشان کلام خدا را می‌شنوند ولی آن را درک نمی‌کنند، به حقیقت خدا می‌نگرند ولی آن را نمی‌بینند. به نظر اشعیا علت این امر این است که دل یهودیان **غلیظ شده است** (آیه ۲۷).

آنان نمی‌خواهند بفهمند و ببینند. بنابراین خدا ایشان را در بی‌ایمانی رها می‌کند. یهودیان بی‌ایمان باید مراقب باشند! کسانی که نور و کلام خدا را رد می‌کنند، در واقع کور و گنگ هستند

۱۱۷- همه نسخه‌های قدیمی اعمال حاوی آیه ۲۹ نمی‌باشند.

همقطارانش صورت پذیرفت. همین تاریخ است که لوقا در انجیل خود و در کتاب اعمال معرفی کرده است. اما با وجود اینکه کتاب اعمال به عنوان «اعمال رسولان» شهرت دارد، درست تر این بود که «اعمال روح القدس» نامیده شود، زیرا هر چه که رسولان انجام دادند، به واسطه قدرت روح القدس بود. و همین روح القدس همواره در سراسر جهان تا این لحظه کار می‌کند. کتاب اعمال پایان نیافته است.